

«ما خبر ده [ای محمد] کسی را که هوس خویش را خدای خود قرار داده» آنچه خواهش نفس از سنگی پس از سنگی که بهترش دانست خدای خود قرار داد «و خداوند [پیش از خلقتش بدان جهت که سزاوار بودنش برای گمراهی] دانسته است گمراهش کرده است و برگوش و دلش مهر زده» پس هدایت را نمی‌شود و درکش نمی‌کند «و بر دیدماش پرده نهاده است» تاریکی را نهاده پس هدایت را نمی‌بیند «پس چه کسی هدایتش خواهد کرد؟ پس از خداوند» یعنی پس از اینکه خدا گمراهش کرده است، یعنی هدایت نمی‌شود «آیا پند نمی‌گیرند؟» (و گفتند:) «یعنی منکران بعث (زندگی نیست جز زندگی که در دنیاست می‌میریم و زنده می‌شویم) یعنی بعضی می‌میرند و بعضی زنده می‌شوند بدان جهت که از مادر متولد می‌شوند (و چیزی جز گذشت زمان ما را هلاک نمی‌کند) خداوند فرمود: «آنان به این امر هیچ دانش ندارند آنان جز گمانی نمی‌برند» فقط پندار است. (و هرگاه آیات یتات ما را) از قرآن که بر قنوت بر بعث دلالت دارد (بر آنان خوانده شود، حجت آنان همواره جز این نیست که می‌گویند اگر راست می‌گویند [که ما زنده می‌شویم] پندران ما را [زنده] باز آورید» (و بگو: خلاصت که شما را زنده می‌کند» هنگامی که نطفه بودید «باز می‌میراند آنگاه شما را به سوی روز و ستاخیز گرد می‌آورد، شکی در آن نیست ولی بیشتر مردم [گروندگان اقوال مذکور] نمی‌دانند» (و فرمانروای آسمانها و زمین از آن خداست، و روزی که قیامت برپا شود، آن روز است که باطل‌اندیشان زیان

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ الْهَمْهُومَ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٣﴾ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يَمْلِكُنَا إِلَّا اللَّهُ وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٤﴾ وَإِذَا نَادَى عَلَيْهِمْ إِبْنُنَا يَسْتَلِ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوا بِأَهْلِي أَنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُ يُخَيِّكُم ثُمَّ يَمْسِكُ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُحْكُمُ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَاكِفِينَ لَنْزِيلِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِخُ الْمُسْطَلُونَ ﴿٢٧﴾ وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةٌ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُحْزَنُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾ هَذَا كِتَابُنَا يُطَلِّقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنْ كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿٣٠﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ ءَايَتِي تَتْلُو عَلَيْهِمْ فَاستَكْبَرْتُمْ وَكُنتُمْ قَوْمًا تُجْرِمُونَ ﴿٣١﴾ وَإِنَّا قِيلَ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا فَلْتُمَّ مَا تَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُتَّقِينَ ﴿٣٢﴾

می‌کنند» یعنی زیان کافران ظاهر می‌شود چون رهسپار دوزخ می‌گردند. (و هر آفتی را) اهل دینی را (به زانو در آمده می‌بینی، هر آفتی به سوی کتاب خود) کارنامه اعمالش (قرا خوانده می‌شود) و به آنان گفته می‌شود: «امروز به حسب آنچه می‌کردید، جزا داده می‌شوید» (این است کتاب ما [دیوان حقیقه] که علیه شما به حل سخن می‌گوید قطعاً ما آنچه را شما می‌کردید استنساخ می‌کردیم» ثابت و نگهداشته ایم» (و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند پس پروردگارشان آنان را در رحمت خویش [در بهشت] داخل می‌گرداند، این همان فوز عظیم است) بهره‌مندی آشکار» (و اما کسانی که کافر شدند) پس به آنها گفته می‌شود: «مگر آیات من [قرآن] بر شما خوانده نمی‌شد؟ ولی تکبر نمودید، و قومی مجرم [کافر] شدید» (و چون گفته شد [به شما ای کافران] که: وعده الله [به بعث] حق است، و در ساعت هیچ شکی نیست گفتید: ما نمی‌دانیم چیست؟ جز گمانی نمی‌ورزیم و ما یقین نداریم) که قیامت می‌آید» (و اما آنکه فرمود: (من اتخذ إلا هه هه) در اینجا مفعول دوم زانث آیهتوی مقرر است.

«وَسَيَاتُ آنچه کرده بودند» در دنیا یعنی جزای آن «بر آنان [در آخرت] آشکار شد و آنچه را که بدان استهزاء می کردند، آنان را فرو گرفت» یعنی عذاب^(۳۳) «و گفته شود: همانگونه که ملاقات این روز را فراموش کردید» یعنی صمل به لقای آن را ترک کردید «امروز شما را فراموش می کنیم» در آتش ترک می کنیم «و جایگاهتان در آتش دوزخ است و برآی شما هیچ نصرت دهنده ای نیست» مانع عذاب شود^(۳۴) «این بدان سبب است که شما آیات خدا را [قرآن را] به ریشخند گرفتید و زندگی دنیا فریستان داد» تا این که گفتید: نه زنده شدنی هست و نه حسابرسی «پس امروز نه از این [آتش] بیرون آورده می شوند و نه رضایت الله از آنان طلب می شود» به توبه کردن و طاعت نمودن زیرا اینها امروز نفع نمی رساند^(۳۵) «پس سپاس و ستایش [وصف نمودن به صفات جمیل] از آن خداست» بر وفا کردن به وعده اش درباره تکذیب کنندگان «پروردگار آسمانها و پروردگار زمین، پروردگار جهانیان» خالق تمام اینها - و عالم مفهومی است فراگیر شامل همه ما سوی الله می شود و به صیغه جمع آمده از آندو که انواع مختلفی دارد^(۳۶) «و او راست گیرنده» بزرگی و جلال در آسمانها و زمین و اوست غالب حکیم^(۳۷)

توبه آیه ۲۵- لا یخرجون به بنا لعل و مفعول.

سورة الاحقاف مکی است جز آیه های ۱۰ و ۱۵ و ۳۵ که مدنی اند، و آیه هایش ۳۲ یا ۳۵ است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«خم» خدا به مراد خود دانناظر است^(۱) «فرو فرستادن این

کتاب [قرآن] از جانب خداوندی است غالب [در ملکش] حکیم [در صفتش]^(۲) «ما آسمانها و زمین و آنچه را که میان آنهاست جز [آفرینشی] به حق نیافریدیم» تا بر قدرت و یگانگی ما دلیل باشند (و) نیافریدم جز «به میعاد معین» تا فتای آنها در روز قیامت «و کسانی که کافر شده اند، از آنچه بیم داده شده اند [از عذاب] رویگردانند»^(۳) «بگو [ای محمد ﷺ] به این کافران: آیا دیدید» یعنی به من خبر دهید که «آنچه را به جز الله می پرستید [از بتان] به من نشان دهید که چه چیز از زمین را آفریده اند، یا مگر آنان را در کار آسمانها [یا خدا] مشارکتی است کتابی [منزل] پیش از این قرآن نود من بیادید، یا بازمانده ای از علم» چیزی نوشته و نقل شده از پیامبران پیشین بیایید دلائل کند بر درستی دعوای شما درباره عبادت بتان که شما را به خدا نزدیک می کند^(۴) «و کیست گمراه تر از آنکس که به جای خدا کسی را [جز او] به دعا می خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی دهد» و آنها بتانند که هرگز جواب پرستندگان شان را به چیزی که سؤال کرده اند، نمی دهند «و آنها از دعایشان بی خبرند» چون جماداتی بی خرداند^(۵)

وَيَذَلُّهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَخَافَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَعِشُونَ ﴿٣٣﴾
وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسِفُكُمْ كَمَا نَسِفْنَا لَقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّصِيرٍ ﴿٣٤﴾ ذَلِكَ بِأَنكُم كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ إِلَهًا مَّزْمُومًا وَغَرَضُكُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا فَإِلَیَّوْمَ لَا يَخْرُجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْعَوُونَ ﴿٣٥﴾
فَإِنَّهُ لَخَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ الْعَلِیْمِ ﴿٣٦﴾ وَلَهُ الْكِبَرِیَاءُ فِی السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَكِیْمُ ﴿٣٧﴾

سُورَةُ الْاٰحْقَافِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حَمْدٌ ﴿١﴾ تَزِيلُ الْكَذِبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیزِ الْحَكِیْمِ ﴿٢﴾ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُتُوا مُعْجِزُونَ ﴿٣﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَرُونِي مَا ذَلَّخُوا مِنْ الْأَرْضِ أَمْ هُمْ شُرَكَاءُ فِی السَّمَوَاتِ أَتَتَوَكَّلُ بِكُتُبٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَتُكْرَمُونَ عَلِیْمَانِ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَنْ لَا يَسْتَجِیْبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِیَمَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ﴿٥﴾

«و چون مردم گرد آورده شوند، آن معبودان باطل دشمنانشان باشند» دشمنان پرستندگان باشند «و به عبادشان انکار می‌ورزند»^(۷) «و هرگاه بر آنان [بر اهل مکه] آیات ینات ما [قرآن] خوانده شود کسانی [از آنان] که چون حق [قرآن] به سوشان آمد، منکر آن شدند گفتند: این مسخری آشکار است»^(۸) «یا می‌گویند: این را [قرآن را] برافته است بگو: اگر [فرضاً] آن را برافته باشیم، در برابر خدا مالک چیزی [از عذاب] به سود من نیست» یعنی قادر به دفع آن از من نیستید اگر خدا عذابم دهد. «الله داناست به آنچه [به طعنه درباره قرآن] می‌گویند، گواه بودند او [تعالی] میان من و شما پس است و اوست آمرزگار» برای آن که توبه کند «مهربان است» به آنان پس در کفرشان شتاب نمی‌کند»^(۹) «بگو: من از این میان پدیده نوظهور نبودم» یعنی تول پیامبر لیستم به حقیقت پیش از من پیامبران بسیاری بوده‌اند پس چگونه مرا تکذیب می‌کنید «و نمی‌دانم یا من و یا شما چه معامله‌ای خواهد شد» در دنیا، آیا من از شهرم بیرون رانده می‌شوم یا کشته می‌شوم چنانکه با پیامبران پیشین رفتار شده است یا با پرتاب سنگ مرا می‌زنند یا شما به عذاب خوارکننده گرفتار می‌شوید مانند تکذیب کنندگان قبل از شما «جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم» یعنی قرآن و از نزد خویش چیز نوظهوری را نمی‌آورم «و من جز بیم‌دهنده آشکار لیستم»^(۱۰) «بگو: آیا دیدند؟» یعنی به من خبر دهید حال شما چگونه است «اگر [این قرآن] از نزد الله باشد و» حال آن که «شما بدان کافر شده باشید و گواهی از پیش

وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾ وَإِذْ أَنْتَلَىٰ عَلَيْهِمْ مَا يَتْلُوَنَّاهُمْ قَالُوا الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْحَقِّ لَمَجَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾ أَمْ يَقُولُونَ أَفَرَأَيْنَاهُ قُلْ إِنْ أَفَرَأَيْتَهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَرُوا بِهِ شَيْئًا بَلِيغٌ وَيَنْتَكِرُوا هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٨﴾ قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَنِيعَ إِلَّا مَا يُوْحِي إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَقَامَ مِنْ أَسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ قَسِيغُوا لَوْنَهُمْ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ ﴿١١﴾ وَمِنْ قَبْلِهِ كَتَبَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِمَا نَزَّلْنَا بِآيَاتِنَا لِلَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْتَوْا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٣﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

اسرائیل) و او عبدالله بن سلام است «بر مانند آن [که در تورات موجود است] گواهی داده و ایمان آورده [به این که نزد خداوند است] و شما استکبار ورزیده باشید، البته خدا قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند»^(۱۰) «و کافران به مؤمنان [درباره آنها] گفتند: اگر ایمان خیر بود آنان بر ما پیشی نمی‌گرفتند و چون به آن هدایت نیافته‌اند، به زودی خواهند گفت: این قرآن دروغی کهنه است»^(۱۱) «و پیش از آن [قرآن] کتاب موسی [تورات] راهبر و مایه رحمتی بود» برای مؤمنان به آن «و این [قرآن] کتابی است تصدیق‌کننده [کتابهای پیشین] به زبان هر یکی تا ستمکاران را [مشرکان مکه را] بیم دهد و برای نیکوکاران بشارتی باشد» یعنی برای مؤمنان.^(۱۲) «بی‌گمان کسانی می‌گفتند: پروردگار ما الله است، سپس پایداری ورزیدند [بر طاعت] نه بی‌بی بر آنان است و نه اتلوه‌گین می‌شوند»^(۱۳) «ایشان اهل بهشتند که به پاداش آنچه انجام می‌دادند جاودانه در آن می‌مانند»^(۱۴)

توابع آیه ۱۰- و کفرتم به: جمله حالیه است - و جواب شرط یا جمله‌هایی که بر آن معطوف است «الستم ظالمین» است آخر آیه بر آن دلالت می‌کند و ان الله لا یهدی القوم الظالمین»

آیه ۱۲- اماماً و رحمة: هر دو حالت‌اند برای کتاب موسی - لساناً: حال است برای ضمیری که در مصدق است.

«و به انسان وصیت کردیم [یعنی امر کردیم] به نیکی در حق پدر و مادرش، مادرش به دشواری او را در شکم برداشته و به دشواری او را به دنیا آورده است، و دوران از شیر گرفتن او سی ماه است» شش ماه کمترین مدت حمل و بقیه بیشترین مدت شیرخوارگی و قوی می‌گوید: اگر دو شش ماهگی یا نه ماهگی وضع حمل نموده بقیه مدت شیرخوارگی است یعنی ۲۲ ماه یا ۲۱ ماه است «تا آنگاه که چون به کمال رشد خود رسید» و آن کمال نیرو و عقل و رایش می‌باشد و کمترین سن آن ۳۳ سال یا ۳۰ سال است «و به چهل سالگی رسید» یعنی به چهل سال تمام و آن بیشترین کمال است «گفت: پروردگارا! بر من الهام کن تا نعمتی را [یعنی توحید] که به من و به پدر و مادرم اوزانی داشته‌ای، شکر گزارم» سبب نزول: درباره ابوبکر صدیق سائل شده پس از دو سال از بهشت پیغمبر (علیه السلام) به چهل سال رسید به او (علیه السلام) ایمان آورد سپس عبدالرحمن پدرش و پسر عبدالرحمن ابوعتیق ایمان آوردند «و کار نیکی انجام دهم که آن را بپسندی» پس که برده مؤمن را که در راه خدا شکنجه داده می‌شدند آزاد فرمود «و فرزندتم را براهم به صلاح آور» پس همه ایمان آوردند «هر آینه من به درگاه تو، توبه آورده‌ام و من از مسلمانانم» (این گروه) که این قول را گفته‌اند ابوبکر و دیگران «کسانی هستند که از آنان، افعال نیک آنچه که انجام داده‌اند می‌پذیریم و از بدیهایشان در می‌گذریم در عداد اهل بهشت [در ملک و شمار آنها] همان وعده راستین است که بدان وعده داده می‌شدند» در قول خداوند: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ» (و آن کسی که به پدر و مادر خود) یعنی جنس پدر و مادر «گفت: آلف بر شما» یعنی بوی گند و زشتی بر شما تنفر دارم از شما «آیا به من وعده می‌دهد که زنده [از قبر] بیرون آورده می‌شوم؟ و حال آن که پیش از من اسلهای بسیاری گذشته‌اند» و از آنان احدی برانگیخته نشده است؟ «و آن دو به

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفَصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي بُنَيْتُ لَكَ آلَافًا مِّنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٥٦﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَقَبِلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِي قَالَ لِيُؤَدِّيَهُ أَفِي لَكُمْ أَنْ تُعَادِنِي أَنْ أُخْرِجَ وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِن قَبْلِي وَهُمْ لَا يَسْتَفِيدُونَ اللَّهَ وَبَلَكَ آمِنًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٥٨﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّرٍ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَافِرِينَ ﴿٥٩﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مَّا عَمِلُوا وَلِيُوقِفَهُمْ أَهْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٠﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَىٰ النَّارِ أَلَذَّتْهُمُ طَبَقَتُكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿٦١﴾

درگاه خدا استغاثه می‌کنند) یعنی: پدر و مادرش یا فریاد و زاری از خداوند می‌خواهند که او را به ایمان توفیق دهد و به فرزندشان می‌گویند اگر به سوی ایمان به بهشت برنگردی (وای بر تو) یعنی هلاک شدی «ایمان بیاور» به بهشت (ای گمان وعده الهی راست است، ولی او پاسخ می‌دهد: اینها) قول به بهشت (جز افسانه‌های پیشینیان نیست) دروغ است (این گروه کسانی‌اند که قول [به عذاب] بر آنان ثابت شد در جمله استنهایی که پیش از آنان از جن و انس گذشته‌اند بی‌گمان آنان زیانکار بوده‌اند) (برای هر یک [از جنس مؤمن و کافر] بر حسب آنچه انجام داده‌اند) یعنی مؤمنان از طاعات و کافران در معاصی (درجاتی است) مؤمنان در بهشت مرتبه عالی دارند و کافران در آتش مرتبه پائین دارند «و تا خداوند [جزای] اعمالشان را به تمام و کمال دهد و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند» نه از پاداش مؤمنان کاسته می‌شود، و نه بر عذاب کافران افزوده می‌شود (و آن روز که کافران بر آتش عرضه می‌شوند) بدانگونه که پرده زده می‌شود و به سوی آتش می‌نگرند، به آنها گفته می‌شود: «تستهای را در زندگی دنیائیتان ضایع کردید» بوسیله مشغولیت‌تان به لذات دنیائیتان «و از آنها برخوردار شدید، پس امروز به عذاب سخت‌آور کیفر می‌یابید، به سزای آن که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزیدید و به سبب آن که فسق می‌کردید» از طاعت خدا خارج شده‌اید به آن معذب می‌شوید (۶۰)

قواعد آیه ۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱

(و به یاد آور برادر قوم عاد را) او هود (علیه السلام) است (آنگاه که قوم خویش را در احقاف بیم داد) احقاف بیابانی است در یمن منازلشان در آنجا بوده (و هر آینه پیش از او از همدار همدگان گذشته بودند) یعنی پیش از هود و پس از او به القواشان همدار دادند (که جز الله را نپرستید [برا] من و آقا بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم) اگر جز خدا را عبادت کنید (گفتند) آیا به سراغ ما آمده ای تا ما را از [عبادت] خدایانمان برگردانی پس اگر از راستگوین هستی) به اینکه عذابان می آید (آنچه را به ما وعده می دهی [از عذاب بزرگ] به میان بیاور) (گفت) هود (علیه السلام) (جز این نیست که علم فقط نزد خداوند است) اوست می داند چه وقتی عذاب نزد شما می آید (و من آنچه را که بدان فرستاده شده ام [به سوی شما] می رسانم ولی من شما را قومی می بینم که در جهل اصرار می ورزید) به سبب شتاب نمودن در باره عذاب که چیست (پس چون آن را [عذاب را] در هیئت ابری دیدند [هر اقل آسمان] که به دژهایشان روی آورده گفتند این ابری است که پارش دهنده ماست) خداوند فرمود: (بلکه همان چیزی است [از عذاب] که به شتاب خواستارش بودید، پادی است که در آن عذابی دردناک نهفته است) (همه چیز را) که بر آن بگذرد (به فرمان پروردگار خویش بپایان می کند) یعنی به اراده خود هلاک نمودن هر چه را بخواهد هلاک می کند، پس مردان و زنان و کودکانشان و اموالشان را هلاک کرده بدینگونه که آنها را در بین آسمان و زمین به هوا انداخت و پرت و پلاشتان کرد، و هود و آنها که

وَاذْكُرْ اَعَادِيَ اِذْ اَنْذَرْتَهُمْ بِالْاَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ اَلَا تَعْبُدُوْا اِلَّا اللّٰهَ اِنِّىْ اِخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ﴿١٦﴾ قَالُوْا اَحْنَتْنَا لِتَاْفِكَا عَنْ اٰلِهَتِنَا فَاِنَّا بِمَا نَعْبُدُ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿١٧﴾ قَالَ اِنَّمَا اَعْلَمُ عِنْدَ اللّٰهِ وَاُنْفِخُكُمْ مَّا اُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنْ اَنْزَلْتُكُمْ قَوْمًا يَّجْهَلُوْنَ ﴿١٨﴾ فَلَمَّا رَاَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ اَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوْا هٰذَا عَارِضٌ مُّطْرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيْحٌ فِىْهَا عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿١٩﴾ تَدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِاَمْرِ رَبِّهَا فَاَصْبَحُوْا لَا يَرِىُّ اِلَّا مَسْكِنُهُمْ كَذٰلِكَ نَجْزِى الْقَوْمَ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿٢٠﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّهُمْ فِىْمَا اِنْ تَكُنُّكُمْ فِىْهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَاَبْصٰرًا وَاَفْئِدَةً فَمَا اَغْنٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا اَبْصٰرُهُمْ وَلَا اَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ اِذْ كَانُوْا يَجْعَلُوْنَ حٰبَتٍ اِلٰللّٰهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوْا بِهِ يَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿٢١﴾ وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقَرْيٰ وَصَرَّفْنَا الْاٰيٰتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ﴿٢٢﴾ فَلَوْلَا نَصْرُهُمْ اَلَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قُرْبٰنًا لِّمَلَآئِكَةٍ بَلْ ضَلُّوْا عَنْهُمْ وَذٰلِكَ اِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوْا يَفْقَهُوْنَ ﴿٢٣﴾

به او ایمان آوردند باقی ماندند (پس چنان شدند که چیزی جز خانه هایشان دیده نمی شد، بدینگونه [چنانکه آنها را جزا دادیم] مجرمان را جزا می دهیم) دیگر مجرمان را (۲۵) (و به راستی در چیزهایی به آنان امکانات داده بودیم که به شما در آنها چنان امکاناتی نداده ایم) ای اهل مکه از نیرو و مال و قدرت (و برایشان گوشها و چشمها و دلهایی قرار دادیم ولی گوشها و چشمها و دلهایشان هیچ سودی به حالشان نداشت، چرا که آیات الهی [حجتهای روشنش] را انکار می کردند، و آنچه به آن استهزا می کردند [از عذاب] آنان را فرا گرفت) (۲۶) (و بی گمان همه شهرهای پیرامون شما را) یعنی مردمانش مانند نمود و عاد و قوم لوط را (تا بود کردیم و حجتهای روشن را تکرار کردیم باشد که آنان باز گردند) (۲۷) (پس چرا آن کسانی را که جز الله به منزله معبودانی [یا او و آنها پناهیتد] - برای تقرب به خدا - اختیار کرده بودند، آنان را یاری نکردند) عذاب را از آنها دفع نکردند (بلکه از آنان گم شدند) یعنی از یاری دادنشان هنگام نزول عذاب ناپدید شدند (و این) اختیار کردن بتان به عنوان خدایان که شما را به الله نزدیک کنند (دروغ آنان بود و آنچه برمی یافتند) دروغ می گویند (۲۸)

توابع ۲۸ - مقول اول اتخذوا هم معذوق است به موصول برمی گردد و مقول دومش قربانا است و آنها بدل است.

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُّذَرِّينَ
 ﴿٦﴾ قَالُوا ابْقُوا هُنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ
 ﴿٧﴾ يَقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُم مِّنْ عَذَابِ آلِيمٍ ﴿٨﴾ وَمَن لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِّنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي سُلَكٍ مُّبِينٍ ﴿٩﴾ أُولَٰئِكَ رَوَّاءُ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَتَّخِذْ مَخْلِقِينَ يَفْقَهُنَّ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَن يُخَيِّطَ الْمُؤْمِنِينَ لِلْإِثْمِ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَقَدِيرٌ ﴿١٠﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١١﴾ فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرْنَا أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَٰ يَبْشُرُونَ إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَّغَ قَهْلَ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ ﴿١٢﴾

سُورَةُ الْأَنْعَامِ

توروا نه کردیم﴾ جن نصیب درین یا جن نیوی و هفت یا نه کس بودند و پیغمبر ﷺ در بطن نخل بودند نماز صبح را با یارانش می خواند مسلم و بخاری روایت کرده اند «که به قرآن گوش دهند پس چون بر آن حاضر شدند گفتند بعضی به بعضی: «گوش فرا دهید» به قرآن (و چون تلاوت قرآن) به اتمام رسید آنان هشداردهنده به سوی قوم خود بازگشتند قومشان را به عذاب بیم می دادند اگر ایمان نیاورند و آنها یهود بودند و مسلمان شدند ﴿۶﴾ گفتند ای قوم ما، قطعاً ما کتابی را شنیده ایم [یعنی قرآن] که بعد از موسی نازل شده است تصدیق کننده کتابهای پیشاپیش خود است [مانند تورات] و به سوی حق [اسلام] و به سوی راه راست [اسلام] راهبری می کند ﴿۷﴾ (ای قوم ما دهوتگر الهی را) محمد ﷺ به سوی ایمان [پاسخ مثبت دهید و به او ایمان آورید تا برخی از گناهاتتان را بر شما بپارزد] مظالم آموزیده نمی شود جز به رضایت صاحبش (و شما را از عذابی دردناک پناه دهد) ﴿۸﴾ (و کسی که دهوتگر الهی را اجابت نکند در زمین درمانده کننده نیست) یعنی خدا را عاجز نمی کند به گریختن از او تا بر او سبقت کند (و در برابر الله) برای کسی که پاسخ مثبت ندهد (یاورانی نیست) عذاب را از او دفع کنند (آن گروه) که دهوت را اجابت نکرده اند (در گمراهی آشکاراند) ﴿۹﴾ (آیا نمائست اند [مشرکان بحث] که آن خدایی که آسمانها و زمین را آفریده و در آفرینش آنها در نمائند) از آن ناتوان نبوده (می تواند مردگان را زنده کند؟ آری چنین است) او بر احیای مردگان قادر است (براستی او بر همه چیز تواناست) ﴿۱۰﴾ (و روزی که کمالران بر آتش عرضه می شوند) بدانگونه که به آن محذب می شوند به آنان

گفته می شود: (آیا این وعده [عذاب دادن] حق نیست؟ می گویند: سوگند به پروردگاران که آری) می فرماید پس به سبب آن که کفر می ورزیدید عذاب را بپوشید ﴿۱۱﴾ (پس) ای محمد ﷺ «صبر کن» در برابر آزار قومت «همان گونه که اولوالعزم» صاحبان ثبات و شکیبایی در برابر سختیها (از پیامبران صبر کردند) پیش از تو، پس صاحب عزم می شوی - قواعد عربی - من برای بیان است پس همه صاحب عزم اند، قولی می گویند: «من» برای تمیض است پس آدم از ایشان نیست چون خداوند فرمود: «وَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عِزًّا» و یونس نیز از ایشان نیست زیرا خداوند فرمود: «وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخُوتِ» (و برایشان به شتاب طلب نکن) نزول عذاب را بر قومت، قولی می گویند گویی از آنها رنجیده پس نزول عذاب را بر آنها دوست داشته است پس به شکیبایی و ترک شتاب در عذاب امر شده است چون در آن صورت چاره ای نیست عذاب نازل می شود (روزی که بنگرند آنچه را وعده داده می شوند) از عذاب در آخرت به مدت طول زمان عذاب (گویی جز ساعتی از یک روز [در دنیا در ظنشان] به سر نبرده اند این [قرآن] پلاقی است) تبلیغی است از طرف خدا به سوی شما (پس آیا جز قوم کافر) هنگام رؤیت عذاب «هلاکت خواهند یافت؟» ﴿۱۲﴾

«کسانی که کافر شدند» از اهل مکه و دیگران را «از راه خدا بازداشتند [از ایمان] خداوند اعمالشان باطل نمود» مانند اطعام طعام و صلوة ارحام در آخرت پاداش اعمالشان هدر و نابود کرد، و در دنیا از فضل خدا بدان پاداش داده می شوند^(۱) «و کسانی که ایمان آورده اند» یعنی انصار و جز آنها «و کارهای شایسته کرده اند» به آنچه بر محمد نازل شده [قرآن] باور داشته اند، که آن خود حق و از جانب پروردگارشان است، خدا از آنان گناهان را زدود و حالشان را به صلاح آورد پس نافرمانی اش نمی کنند^(۲) (این) نابود ساختن اعمال نیک کافران و زدودن گناهان و به صلاح آوردن حال مؤمنان (بدان سبب است که کافران از باطل [از شیطان] پیروی کردند، و مؤمنان از همان حق [قرآن] - که از جانب پروردگارشان است - پیروی کردند اینگونه) یعنی به مانند این بیان روشن و این مثل زدن (خداوند برای مردم مثلهايشان را می زند) احوالشان را بیان می کند یعنی پس کافر عجلش باطل می شود و مؤمن خطایش آمرزیده می شود^(۳) (پس چون با کافران مصاف کردید، گردنهای شان را بزنید، تا چون بر آنان خواریزی بسیار گردید) پس آنان را بگیرد و اسیرشان کند (آنگاه استوار در بند کشید و پس از آن، به مث و ها کردن) بدون گرفتن چیزی (با ندیه گرفتن) در عوض آزادی شان مالی می گیرد یا در برابر آزادی اسرای مسلمانان (تا آن که جنگ [اهل آن] بارهای خود را فرو گذارند) سلاح های خود و جز آن را بر زمین گذارند بدانگونه که کافران مسلمان شوند یا وارد عهد و پیمانی گردند و این هدف و غایت قتل و اسارت است (این است) یعنی امر درباره آنها آن است که ذکر شد «و اگر خدا می خواست از آنان [بدون قتل] انتقام می کشید» ولیکن شما را به آن امر فرمود «تا بعضی از شما را به بعضی دیگر

ببازماید» در قتال پس کسانی که از شما کشته شده اند سیرشان به سوی بهشت است و کسانی که از آنها کشته شده اند سیرشان به سوی دوزخ است «و کسانی که در راه خدا کشته شده اند» این آیه روزه ایشان را «به زودی ایشان را» در دنیا و آخرت به سوی آنچه که تقشان رساند «راه خواهد نمود و حالشان را [در هر دو] نیکو خواهد گردانید» و آنچه در دنیا است برای کسانی است که در جنگ کشته شده اند و بعنوان ثقیب از جمله کشته شدگان آورده شده اند^(۴) «و ایشان را در بهشتی که برایشان وصف کرده در خواهند آورد» پس بدون راهنما به سوی مترهلایشان در بهشت و به سوی همرازان خدمتگزارانشان می روند^(۵) «ای کسانی که ایمان آورده اید اگر خدا را [دین و پیامبرش را] باری دهید شما را [بر دشمنانتان] باری می دهد و گامهایتان را [در پیکار] استوار می دارد»^(۶) «و کسانی که کافر شدند، نگوئید بر آنان باد» هلاک و ناکامی «و خدا اعمالشان را تباه کرد»^(۷) (آن) ناکامی و تباه کردن عمل (به سبب آن است که آنان آنچه را که خدا فرود آورده است) از قرآن که مشتمل است بر تکالیف (خوش نداشتند، پس خداوند اعمالشان را تباه کرد)^(۸) «آیا در زمین سیر نکرده اند تا بگردند که فرجام کسانی که پیش از آنان بوده اند [از کافران] به کجا انجامیده است خدا زیر و زبرشان کرد» نفسشان و فرزندان و مالشان را نابود کرد «و سرنوشت کافران همانند آن است»^(۹) (این) نصرت دادن مؤمنان و فرجام نامیمون برای کافران «به سبب آن است که خدا مولا [یار و کارساز] مؤمنان است ولی کافران مولا یی ندارند»^(۱۰)

قواعد آیه ۴: قُضِرَ الرِّقَابُ و مَتَّ: هر یک مصدراند به جای لفظ فعل محذوف خود نشسته است یعنی اُشْرُوا و تَمَتُّونَ - قَتَلُوا در قرائتی قاتلوا می باشد. آیه ۸: الَّذِينَ: میشد است خیرش تقسوا عامل تاصب تقا است و اهل مطوف بر آن است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۝ وَالَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ
رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ۝ ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ
اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَلَهُمْ ۝ فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبُ الرِّقَابِ حَقٌّ
إِذَا اتَّخَضْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَانَ فَإِذَا مَاتَ بَعْدَ وَإِنَّا فِدَاهُ حَقٌّ نَضَعُ الْكُرْبُ
أَوْ زَارَهُ ذَلِكَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنصَرَفْتُمْ وَلَكِنْ لَسَبَلُوا بَعْضُكُمْ
بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ۝ سَيَجْعَلُ اللَّهُ
وَصَلَحَ بَالَهُمْ ۝ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ۝ يَأَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا إِن تَصْرَوُا اللَّهَ تَصْرُكُمُ وَيَكُنَّ أَفْئَامَكُمْ ۝ وَالَّذِينَ كَفَرُوا
فَتَصَالَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۝ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ
فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ۝ أَفَلَا تَرَى سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَنْظُرُوا كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَرَأَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا ۝
ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ۝

ببازماید» در قتال پس کسانی که از شما کشته شده اند سیرشان به سوی بهشت است و کسانی که از آنها کشته شده اند سیرشان به سوی دوزخ است «و کسانی که در راه خدا کشته شده اند» این آیه روزه ایشان را «به زودی ایشان را» در دنیا و آخرت به سوی آنچه که تقشان رساند «راه خواهد نمود و حالشان را [در هر دو] نیکو خواهد گردانید» و آنچه در دنیا است برای کسانی است که در جنگ کشته شده اند و بعنوان ثقیب از جمله کشته شدگان آورده شده اند^(۴) «و ایشان را در بهشتی که برایشان وصف کرده در خواهند آورد» پس بدون راهنما به سوی مترهلایشان در بهشت و به سوی همرازان خدمتگزارانشان می روند^(۵) «ای کسانی که ایمان آورده اید اگر خدا را [دین و پیامبرش را] باری دهید شما را [بر دشمنانتان] باری می دهد و گامهایتان را [در پیکار] استوار می دارد»^(۶) «و کسانی که کافر شدند، نگوئید بر آنان باد» هلاک و ناکامی «و خدا اعمالشان را تباه کرد»^(۷) (آن) ناکامی و تباه کردن عمل (به سبب آن است که آنان آنچه را که خدا فرود آورده است) از قرآن که مشتمل است بر تکالیف (خوش نداشتند، پس خداوند اعمالشان را تباه کرد)^(۸) «آیا در زمین سیر نکرده اند تا بگردند که فرجام کسانی که پیش از آنان بوده اند [از کافران] به کجا انجامیده است خدا زیر و زبرشان کرد» نفسشان و فرزندان و مالشان را نابود کرد «و سرنوشت کافران همانند آن است»^(۹) (این) نصرت دادن مؤمنان و فرجام نامیمون برای کافران «به سبب آن است که خدا مولا [یار و کارساز] مؤمنان است ولی کافران مولا یی ندارند»^(۱۰)

قواعد آیه ۴: قُضِرَ الرِّقَابُ و مَتَّ: هر یک مصدراند به جای لفظ فعل محذوف خود نشسته است یعنی اُشْرُوا و تَمَتُّونَ - قَتَلُوا در قرائتی قاتلوا می باشد.

آیه ۸: الَّذِينَ: میشد است خیرش تقسوا عامل تاصب تقا است و اهل مطوف بر آن است.

إِنَّ اللَّهَ يَدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا سَيَمُوتُونَ وَبِأَكْثَرِ كُفْرِهِمْ كُنَّا نَكْتُمُ وَالنَّارُ مَشْوَى لَهُمْ ۝ وَكَانَ مِنْ قَرِيبٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرِيبِكَ الَّتِي أَخْرَجْنَاكَ أَهْلَ كَهْمُ فَلَا تَصْبِرْ لَهُمْ ۝ أَفَمَنْ كَانَ عَلَى يَتِيمَةٍ مِنْ زَيْفَةٍ كُنْزٍ لَّهُ سَوْءٌ عَمَلُهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَهُمْ ۝ مَثَلُ الْيَتِيمِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمَلٍ ذَكَرٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَعْقَرَةٌ مِنْ زَيْفٍ كُنْزٌ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءُهُمْ ۝ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْمَعُ أَيْتَانَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ مَا قَالُوا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَمْرَهُمْ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ۝ قُلْ يَغْلِبُكُمْ وَلَا أَلَا السَّاعَةِ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنْتُمْ لَا جَاءَهُمْ ۝ ذَكَرْتُمْ ۝ فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَسْتَغْفِرُ لَكُمْ ۝ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبَكُمْ وَمُنْكَرَكُمْ ۝

«خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند در باغستانهایی وارد می‌کند که جویباران از فرودست آنها جاری است و حال آن کسانی که کافر شده‌اند بهره برمی‌گیرند [در دنیا] و چنان می‌خورند که چهارپایان می‌خورند» و هم و مدنی جز شکمها و شهوات جنسی‌شان ندارند و به آخرت توجه نمی‌کنند «و جایگاه آنها آتش است» منزل و برگشتن^(۱۸) و در با شهرها [مراد لعل آن است] که نیرومندتر از آن شهری بوده از نیروی مردم مکه «که تو را بیرون و اندک ما هلاکتان کرده پس هیچ نصرت و دهنده‌ای نداشتند» از هلاکت کردن ما^(۱۹) «پس کسی که بر حقیقت و برهانی از جانب پروردگار خویش است او آنها مؤمنانند» مانند کسی است که پدلی کردارش برای او زیبا جلوه داده شده پس آن را نیک دانسته و آنها کافران مکه‌اند «و هوسهای خود را پیروی کرده‌اند» در عبادت بتان، یعنی همانندی در بین آنها نیست^(۲۰) «صفت بهشی که به پرهیزکاران وعده داده شده» در بین واردین آن مشترک است «در آن نهرهایی است از آبی که به دیوانگی متغیر نشده» به خلاف آب دنیا که به هر عارضی متغیر می‌شود «و در آن جویهایی است از شیری که مزه‌اش برگشته» به خلاف شیر دنیا زیرا از پستانها بیرون می‌آید.

«و در آن جویبارهایی است از شرابی که برای نوشندگان لذت بخش است» به خلاف شراب دنیا که هنگام شرب پندیر است «و در آن جویبارهایی از غسل ناب است» برخلاف غسل دنیا که به خارج شدن از شکم زبور غسل با سوم و جز آن مخلوط میشود «و برایشان در اینجا از همه گونه سوره فراهم است» و از همه بالاتر «آمزش از جانب پروردگار آنهاست» پس او تعالی با وجود احسانش به آنان بوسیله نعمتهای مذکور، از ایشان خشنود است به خلاف آنگاه بندگان در دنیا، زیرا گاهی با وجود احسانش به آنها بر آنها خشمگین است «پس همانند کسی است که جلودانه در آتش دوزخ است و آبی جوشان به آنها نوشاند می‌شود تا روده‌هایشان را پاره پاره کند»^(۲۱) «و از میانشان [یعنی کافران] کسانی هستند که به تو گوش می‌سپارند»

در خطبه جمعه و آنها منافقاند، تا چون از نزد تو بیرون می‌روند، به کسانی که علم داده شده‌اند به دانشمندان صحابه از جمله آنها این مسعود و این هبامی با استهزاء و ریشخند «می‌گویند هم اکنون چه گفت؟» این صاحت یعنی دیگر به سوی او بر نمی‌گردیم «این گروه» منافقان [کسانی هستند که خداوند بر دلهایشان مهر نهاده است] «به کفر» و از هواهایشان پیروی کرده‌اند^(۲۲) «ولی کسانی را عیب شد» و آنها می‌مانند «آنان را خداوند هدایت الزود و بدیشان تقوایشان را عطا کرد» کردارهایی را به ایشان الهام کرد به وسیله آن از آتش بپرهیزند^(۲۳) «پس جز این انظار می‌برد» یعنی کفار مکه «که صاحت [قیامت] یناگاه بر آنان فرا رسد» پس هر آینه علامات آن آیتک پدید آمده است «از جمله آن است بعثت خاتم پیامبران محمد^(۲۴) و شکافتن ماه و ظهور دخان در مکه» پس آنگاه که رستاخیز بر آنان در رسد، دیگر کجا جای اندریشان است» یعنی به آنان نفع نرساند^(۲۵) «پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست» یعنی ثابت قدم باش ای محمد بر عظمت به آن که در قیامت سودت می‌دهد «و برای گناه خویش آمزش جوی» این دستور به پیامبر^(۲۶) با وجود عصمت ایشان از گناه، تعلیمی به امت است تا به آن حضرت اقتدا کنند. شایان ذکر است که در همین حال رسول اکرم^(۲۷) نیز از خدا آموزش می‌خواستند چنانکه در حدیث آمده فرموده است: «والی لا یستغفر الله و اتوب الیه فی الیوم مائة مرة» همانا من در روزی صد بار از خداوند آموزش می‌خواهم و به سوی او توبه می‌کنم «و برای مردان و زنان با ایمان» در این، گرامی داشتن است برای آنها به سبب امر یافتن پیغمبر^(۲۸) «به طلب آموزش برای آنها» خداوند جای جنب و جوش شما را» در احوال روزانه‌تان «را میداند و برگشت شما را» به خوابگاهتان در شب «میداند» یعنی به تمام احوال شما آگاه است چیزی بر او پوشیده نیست پس از او بر حذر باشید و این خطاب به مؤمنان و غیره است^(۲۹)

(و مؤمنان) درخواست جهاد می‌کنند (می‌گویند: چرا سوره‌ای فرستاده نشد؟) در آن ذکر جهاد باشد (اما چون سوره‌ای محکم) چیزی از آن نسخ نشده است (فرستاده شود، و در آن قتال ذکر شود [یعنی طلبش] کسانی را که در دلهایشان بیماری است) شک است، و آن منافقانند (می‌بینی که به سوی تو مانند نگاه کسی که از سكرات مرگ [از ترس و ناخوشایندیش] بی‌هوس شده باشد می‌نگرند) یعنی از جنگ می‌ترسند و تفکر دارند (پس بهتر است برایشان) (۳۰) (که اطاعت کنند، و سخن پستیده [نیکوست] و چون کار قطعی شد) یعنی قتال فرض شد (پس اگر با خدا صادق باشد) در ایمان و فرمان‌پذیری (پس شک برایشان بهتر است) (۳۱) (پس چه با اگر رویگردانید [از ایمان] البته نزدیک است که در زمین قشته و قساد کنید و پیوند خویشاوندیهای خود را از هم بگساید) اینکه به شیوه جاهلیت برگردید از ستم و دشمنی (۳۲) (این گروه) یعنی مفسدان (همان کسانی هستند که خدا آنان را لعنت کرده و ناشنوا [از شنیدن حق] و چشمهایشان را کور کرده است) از راه هدایت (۳۳) (آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند) حق را بشناسند (یا مگر بر دلهایشان قفل نهاده شده است) پس آن را نمی‌فهمند (۳۴) (پس گمان کسانی که بر پشت خویش برگشتند) به نفاق خویش (پس از آن که بر آنان راه هدایت روشن شد شیطان) کار آنها را (برایشان آراسته جلوه داده و مهلت داد) مهلت‌دهنده شیطان است پس اوست آنها را گمراه می‌کند به اراده خداوند (۳۵) (این) ارتداد و گمراهی (از آن است که آنان به کسانی [به مشرکانی] که وحی نازل کرده الهی را خوش

وَيَقُولُ الَّذِينَ مَأْمَرُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ فَظَلُّوا الْغَيَّشَ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۚ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ۚ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ ۚ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ ۚ أَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فِيهِ آيَاتٌ وَمُزَنٌ وَلَهُمْ آيَةٌ فِي الْيَوْمِ الَّذِي تَأْتِيهِمْ فِيهِ يَنْصُرُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا ۚ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَنْزَلْنَاهُمْ ۚ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَصْحَبَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ ۚ فَاحْبِطْ أَعْمَالَهُمْ ۚ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَصْفَانَهُمْ ۚ

نمی‌داشتند، گفتند: زود که در بعضی کارها از شما اطاعت کنیم) یعنی در دشمنی با یغمبر (۳۶) و بازگرداندن مردم از جهاد با او - این را پنهانی گفتند خداوند ظاهرش کرد (و خداوند از پنهان‌کاریهای آنها آگاه است) (۳۷) (چگونه است حالشان وقتی که غرضشان جانشان را می‌گیرند [در حالی که با گرزهای آهنین] بر چهره و پشت آنان می‌زنند) (این) جان‌ستاندن از منافقان به شیوه مذکور (از آن است که آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کرده و خستودی‌اش را خوش نداشتند) یعنی عمل به آنچه خدا خوشش آید (پس افعالشان را تباه گردانید) (۳۸) (آیا کسانی که در دلهایشان بیماری است پنداشتند که خدا هرگز کینه‌هایشان را) بر یغمبر (۳۹) و مؤمنان (آشکار نخواهد کرد) (۴۰) خواهد آید ۱۳- اَلَّذِي اٰخَرُ جُذُك: لفظ قریه در آن رعایت شده و در «اَلْاُخْلَاق» معنای قریه اول رعایت شده است. آیه ۱۵- «وَكُنْ هُوَ خَالِدًا» غیر است برای «اَتَّخَذَ هُوَ هَذَا النِّعَمَ» که مقدر شده است.

«و اگر بخواهیم قطعاً آنان را به تو می نمایانیم [آنها را بشناسید]

پس آنان را به سیمایشان می شناختی» به علامت گناهی که در آن است «و البته آنان را در آهنگ سختشان می شناسی» هرگاه نزد تو سخن گویند به آن گونه که به چیزی تمیض می گویند که در آن هیچوئی مسلمانان باشد «و خدا اصماتان را می داند» (۳۰) و البته شما را [با جهاد و غیره] می آزمایم تا معلوم بداریم [به علم ظهور] مجاهدان و صابران از شما را» در جهاد و جز آن «و تا اخبار شما را» از فرمان پذیری تان، و نافرمانی تان در جهاد و غیره «ظاهر کنیم» (۳۱) «پس گمان کسانی که کفر ورزیده و مردم را از راه خدا [از راه حق] باز داشتند و بعد از آن که راه هدایت بر آنان روشن شد، با وجود آن یا پیامبر مخالفت کردند هرگز به خدا هیچ زیانی نمی رسانند و به زودی خدا اصماتان را شایه خواهد کرد» صدقه و احسان، ثوابی را برای آنها در آخرت نمی بینند - درباره ابوجهل و امثال او نازل شد که به کافران در جنگ بدر طعام دادند یا درباره بنی قریظه و بنی نضیر نازل شده (۳۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید از الله فرمان برید و از پیامبر نیز فرمان برید و اعمال خود را باطل نگردانید» به گناهانی مانند مت و آزار (۳۳) «پس گمان کسانی که کفر ورزیدند و مردم را از راه خدا باز داشتند، سپس در حالی که کافر بوده اند در گذشته اند هرگز خدا آنان را نمی آموزد» در آنها که در قلب اند نازل شد - قلب: چاهی است در پدر (۳۴) «پس سستی نورزید و به سوی صلح [یا کفار] نخواستید» وقتی با آنان برخوردید «و شما برترید و خداوند با شماست» به یاری و پیروزی «و هرگز از [ثواب] اعمال شما نمی کاهد» (۳۵) «همانا زندگی این دنیا»

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَمَرْنَاكُم بِسِيَمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٠﴾ وَلَتَبْلُوَنكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجْتَهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّادِقِينَ وَنَبْلُوَ الْخَائِرَ ﴿٣١﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِيطُ أَعْمَالَهُمْ ﴿٣٢﴾ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ﴿٣٣﴾ فَلَا تَهْتَفُوا بِذَنبِهِمْ إِلَى السَّلَهِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْزُكَ أَعْمَالُكُمْ ﴿٣٤﴾ إِنَّمَا لِلْهَيَوَاءِ الدُّنْيَا لُحُبٌ وَلَهُمْ أَنْ تَزْمُوا وَتَنْفَقُوا تَوْفِيقَهُ لُجُورَكُمْ وَلَا يَسْتَلِكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٥﴾ إِنْ يَسْتَلِكُمْ هُنَّ لِيخْفِيَنَّكُمْ يَبْخُلُوا وَيُخْرِجَ أَصْفَنَكُمْ ﴿٣٦﴾ هَكَأَنَّهُ هَلْ لَكُمْ تَدْعُونَ لِيُتَفَقَّأُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَسِبَكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ ﴿٣٧﴾

مشغول شدن در آن [لهو نمی بیش نیست] و اگر ایمان بیاورید و پروا بدارید» از الله و این از امور آخرت است «مژدهای شما را به شما می پردازد و از شما [تمام] اموالتان را نمی خواهد» بلکه زکات فرض شده در آن را می خواهد (۳۶) «اگر اموال شما را از شما بخواهد پس در طلب آن میالقه کند، بخل می ورزید و [آن بخل] کینه های شما را» به دین اسلام «ظاهر کند» (۳۷) «شما همان گروهی هستید که از شما خواسته می شود تا در راه خدا [آنچه بر شما فرض است] اتفاق کنید، آنگاه از شما کسانی هستند که بخل می ورزند و هرکس بخل ورزد جز این نیست که به زیان خود بخل ورزیده و خدا غنی است» از بخشش شما «و شما قناریید» به سوی او «و اگر روی یگردانید» از اطاعت او «جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد، آنگاه آنها مانند شما نخواهند بود» در روی گرداندن از فرمانش بلکه فرمانبردار او بجای جلاله می باشند. (۳۸)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«همانا ما به تو حکم کردیم به فتحی آشکار» فتح مکه و غیر آن در آینده که به زور و غلبه جهالت میسر می شود (۱) و تا خدا بر تو یامرد» به سبب جهالت (آنچه را که گذشته از گناه تو و آنچه که مانده است) از آن و تا امت به جهاد راضی شوند و این آیه تارین می شود چون به دلیل عقلی قاطع پیامبران علیهم السلام معصوم اند از گناه - معنی دیگر این است خداوند در بین تو و گناه گذشته و آیندهات حائل و مانع قرار داده است (و تا نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تا تو را [به] هدایت کند به راهی راست) تو را بر آن ثابت گرداند و آن دین اسلام است (۲) «و تا خدا تو را [به سبب آن] به نصرتی قوی نصرت دهد» دلوی غلبه و هیچ دلتی نداشته باشد (۳) «و است آن کس که آرامش را در دلهای مؤمنان فرود آورد تا ایمانی بر ایمانشان یغزیند» به فرائع و دستورهای دین، هرگاه یکی از دستورها نازل شده به آن ایمان آورده اند از جمله آن جهاد است (و لشکرهای آسمان و زمین از آن خداوند است) پس اگر می خواست دینش به غیر شما پیروز گرداند، این کار را می کرد (و خداوند همواره داناست) به خفکش (حکیم است) در صمغش یعنی در ازل بدان متصف است (۴) خداوند به جهاد امر فرموده است (تا سرانجام مردان و زنان با ایمان را در باغهایی که جویباران از فرودست آنها جاری است در آورد و در آن جایزیدان بدارد و از آنان

سورة الفتح

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱ بِأَفْتَحَ لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ۝ لِيَجْزِيَكَ اللَّهُ مَا نَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ
وَمَا تَأَخَّرَ ۝ وَبَشِّرْ بَعَثَهُ عَبْدَكَ وَبَهْدِكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۝
۲ وَبَشِّرْكَ اللَّهُ تَصْرًا عَرَبِيًّا ۝ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ
الْمُؤْمِنِينَ لِيَرُدَّوْا أَيْمَانَهُمْ ۝ إِلَيْهِمْ وَيُهْزِلْ حُجُودَ الْمُشْرِكِينَ
وَالْأَرْضِ ۝ وَكَانَ اللَّهُ عِيمًا حَكِيمًا ۝ لِيَذِلَّ السُّومِيْنَ وَاللُّؤْمِيْنَ
حَسْبَ تَحْرِي مِنْ حَيْثُ الْأَشْرُ حَلِيلِينَ بِهَا وَيُكَفِّرْ عَنْهُمْ
سَيِّئَاتِهِمْ ۝ وَكَانَ ذَلِكَ عِندَ اللَّهِ قُورًا عَظِيمًا ۝ وَيُعَذِّبُكَ
الْمُتَعَفِّينَ وَالسَّوْفِيْنَ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكِينَ الطَّائِفِينَ
بِأَسْوَطِ الْأَشْوَءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَعَصِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ
وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۝ وَلِلَّهِ حُجُودُ
السُّومِ وَالْأَرْضِ ۝ وَكَانَ اللَّهُ عَرَبِيًّا حَكِيمًا ۝ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ
شَهَادًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۝ ۸ لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
وَتُعَرِّضُوهُ وَتُوقِرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأُمْصَلًا ۝ ۹

سینه تاشان را بردایند و این برد حد، رسیدگاری برگی است) (۵) «و تا مردان و زنان صاف و مردان و زنان مشرک را عذاب کند، که به حد گمان بد کردند» گمان بردند که خداوند محمد (ص) در مؤمنان را یاری نمی دهد (گردش بد و ورگرد بر آب نازل) به خواری و عذاب (و خدا بر آنان خشم نموده و لعنتشان کرده) دورشان کرده (و دورح را بر ایشان آماده گردانده و چه بد سرانجامی است) نارگشتی است (۶) «و سپاهیان آسمان و زمین را آب جداست و جدا عذاب است» در صمغش (حکیم است) در ازل بدان متصف است (۷) «همانا ما تو را گواه فرستاده ایم» بر امتب در قبالت (و بشارت دهده) به این در دسا (و بیم دهده) در آن به آتش است به کسی که هیشانش بد باشد (۸) «تا به خدا و پیامبرش ایمان آورد و او را نصرت دهد و برگ شمارد و تا خداوند را در بامدادن و شامگاهان تسبیح گویند» با برگزیدی نمازهای پنجگانه (۹) قواعد آیه ۱- السوم به فتح و هم سین در حوضه موضح در این آیه و سومی در آیه ۱۲ است.

حدیثه (جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند) آن مانند همین
بَطِيعَ الرَّسُولِ فَقَدْ اطاع الله هر کسی پیامبر را پیروی کند قطعاً
مثل آن است که خداوند را پیروی کرده است «دست خداوند
بالای دستهایشان است» که با آن پیغمبر (ﷺ) را بیعت کرده‌اند،
یعنی خداوند متعال بر بیعت آنها آگاه است، پس بر آن پادشاهان
می‌دهد (پس هر که پیمان شکنی کند) زبان بیعت شکنی (و آنها به
زبان خود است، و هر که بر آنچه با خدا بر آن عهد هست، وفا کند
پس به زودی خدا پادشای بزرگ به او می‌بخشد) (۱۰) (بر جای
ماندگان از اعراب) روستائیان پیرامون مدینه یعنی آنان که خدا
همراهی‌شان را به بازپس گذاشت هنگامی از آنان درخواست
نمودی همراه تو به مکه بیایند از ترس آموزش قریش به تو در
سال حدیبیه که از آن برگشتی (به زودی به تو خواهند گفت
اموال و کسانمان ما را گرفتار کردند) از خارج شدن با تو (برای
ما [از خداوند] آموزش بخواد از ترک خارج شدن با تو) خداوند
آنها را تکذیب نمود فرمود: (چیزی را که در دلهایشان نیست) از
درخواست استغفار و چیزهای ملگور (بر ریان خویش
می‌دانند) پس آنان در مطهرت خواهیشان دروغگویند (بگو اگر
خدا هر حق شما زمانی بخواهد یا در حق شما سودی بخواهد،
پس چه کسی در برابر خداوند برای شما اختیار چیزی را دارد)
یعنی کسی نیست (بلکه خدا به آنچه می‌کند همواره آگاه است)
یعنی در ازل بدان متصف است (۱۱) (بلکه پنداشتید که پیامبر و
مؤمنان هرگز به سوی خانواده‌هایشان برنخواهند گشت) یعنی
یکباره ریشه کن می‌شوند پس بولس کردند (و این پندار در

إِنَّ الدِّينَ يُبَايَعُوكَ إِنَّمَا يُبَايَعُونَ اللَّهَ بِذَلِكَ فُوقَ آيِدِهِمْ
فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ
اللَّهُ فَنَسِيئَتِهِ أَمْرًا عَظِيمًا ﴿١٠﴾ سَيَقُولُ لَكَ الْمُحَلَّفُونَ
مِنَ الْأَعْرَابِ شِعْتْنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ
بِالْغَيْبِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ مَنِ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنْ أَمْرِ
شَيْءٍ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ صَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نِعْمًا بَلْ كَانَ اللَّهُ يُمَاطِلُونَ
حَبِيرًا ﴿١١﴾ بَلْ طَسَبْتُمْ أَنْ لَنْ يَغْلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَّا
أَهْلِيهِمْ أَنْذَرْتُمْ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَطَسَبْتَ طَبَّ السَّوْءِ
وَكُنْتُمْ قَوْمًا نُورًا ﴿١٢﴾ وَمَنْ لَمْ يُؤْمَرْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا
أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ﴿١٣﴾ وَيَوْمَ تَكُ السَّمُوتُ وَالْأَرْضُ
يَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا
رَحِيمًا ﴿١٤﴾ سَيَقُولُ الْمُحَلَّفُونَ إِذَا انطَفَقْتُمْ إِلَيْنَا
مِمَّا بَيْنَ لَنَا خُذُوا هَذَا مِنْ بَيْنِكُمْ يَأْتِيَنَّكُمْ أَنْ تَسْأَلُونَا
كَلِمَ اللَّهُ قُلْ لَنْ تَسْمِعُوا حَكْمَ لَكُمْ ذَلِكَ اللَّهُ مِنْ قَبْلِ
فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥﴾

دلهایشان سودی خوش یافت و گمان بد کردید) پس گمان با بودشی‌شان و گمان دیگر (و مردمی هلاک شده گشتید) نزد خدا نه سبب این گمان (۱۷)
(و هر کسی به حد و پیامبرش ایمان نیاورده است بدانند که ما برای کافران آتش سوزان آماده کرده‌ایم) (۱۲) (و فرمانروائی آسمان و زمین در آن
خداوند است هر که را بخواهد می‌آمرد و هر که را بخواهد هدایت می‌کند و خدا آمرزگاری مهربان است) در ازل بد آنچه ذکر شد متصف است (۱۴)
(چون به قصد گرفتن حاتم رفته شد، به رودی بر جای ماندگان خواهند گفت) یعی برای حاتم حایر گفتند (بگذارید ما هم از شما پیروی
کنیم) تا از آن بهره‌مند شویم، به بن ترتیب (می‌خواهد کلام الهی را دگرگون کنند) یعی وعده‌های خدا را که حاتم حایر مخصوص مردمان
بیعت حدیبیه است چون خدا فرمان داده بود تا حرازل حدیبیه، هیچ‌کس را یا خود به خیربرد (بگو هرگز از پی ما نخواهید آمد، آری! خدا
پیشاپیش درباره شما چنین فرموده) یعی پیش از برگشت ما (پس به رودی خواهند گفت: نه! بلکه شما بر ما حسد می‌برید) که یا شما در حاتم
سهیم شویم پس آن را گفتید (چنین بیعت بلکه جبر اندکی [را آنها] از دین در می‌یابد) (۱۵)

(به جای ماندگان از اعراب) مذکور امتحان می شوند (بگو به رومی به سوی کارزار قومی سخت ستیزه جوی زورمند دعوت خواهید شد) قوی می گوید آنها بنو حبیبه اصحاب یمامه می باشند و قوی گوید فارس و روم است (که با آنان بجنگید یا مسلمان شوند) پس نمی جنگید (ولی اگر فرمان برید) به جنگ با آنها (خدا به شما پاداشی نیک می بخشد و اگر روی بگردانید چنانکه پیش از این هم پشت کردید [در حدیبیه] شما را به عذاب دردناک عذاب می کند) (۱۶) پس ناپیما و بولنگ و بر پیما و حرجی [گاهی] نیست در ترک جهاد (و هوکس خدا و پیامبرش را فرمان برد، وی را در باغهایی که جویباران از سرودست آن جاری است، در می آورد و هر کس روی برتاند، به عذاب دردناک مبتلای می دارد) (۱۷) (به راستی خدا هنگامی که مؤمنان در زیر آن درخت با تو بیعت می کردند [در حدیبیه] از آنان خشنود شد) آن درخت سمر نام داشت و ایشا هزار و سیصد و بیشتر بودند سپس با آنها بیعت کرد بر این که با قریش بجنگند و از مرگ پا به فرار نگذارند. (پس [خدا] در آنچه در دلشان بود) از صدق و وفا (باز شناخت و نگاه بر آنان مکنه را نازل کرد و فتح نزدیکی به آنان پاداش داد) آن فتح حیر است پس از بازگشتشان از حدیبه احدی گرفت (۱۸) و بر عیبتهای بسیاری از حبر [خواهد گرفت و حدیبه عزیز و حکیم است] در ازل بدان متصف است (۱۹) و خداوند به شما عقیبتهای بسیار دیگری [از فتوحات] وعده داده که به زودی آنها را خواهید گرفت. پس از خیر (و این

قُلْ لِلْمُحَلِّينَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَسْئُورٌ إِلَى قَوْمِ أُولَى الْأَسْبَابِ نَقِيلُوهُمْ أَوْ تُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطَاعُوا يَنْصِبْكُمْ اللَّهُ أَهْرَاحْسَبًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايَعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَمَّا الزُّبَيَّةَ عَنْتَةَ وَأَسْمَةَ فَتَحَا قَرِيبًا ۝ وَمَعَائِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝ وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَعَائِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَحَلْ لَكُمْ هَذِهِ. وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَتَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۝ وَأَعْرَضَ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَن كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ۝ وَلَوْ فَسَقَكُمْ أَطَرْتُمْ كَفَرُوا لَوْلَا أَلَدَّتْ رِئْسَتُكُمْ لَاجِدُوكَ وَلِيَأْوِيَنَّكُمْ إِلَى سِتَّةِ اللَّهِ الْفِي قَدْ حَلَّتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ يَحْدِلَ سِتَّةُ اللَّهِ تَدِيلًا ۝

را) عیبت حیر (بری شما پیش از حب و دسپای مردم ر از شما کوتاه ساخت) از حیالتان هنگامی شما خارج شدند یهود قصد آنها را کردند خداوند ترس و زحمت را در دل آنها به حب تا حدیبه پیاپی گذارد (و تا این امر [فتح سردیک] برای مؤمنان شده ای باشد) در پیرویشان (و تا شما به راهی رسد هدایت کند) یعنی راه توکل بر او و تعویض امر بر او تعالی (۲۰) (و فتوحات دیگری وعده ده که هنوز به آنها دست نیافته اید) با فارس و روم است (قطعاً خدا بر آنها یک احاطه دارد) مباد آنها برای شما می باشد (و خداوند همواره بر هر چیزی تواناست) (۲۱) (و اگر کفران) قریش در حدیبه (به شما می جنگیدند، قطعاً به شما پشت خواهد کرد [شکست خواهد خورد و دیگر و نمی نخواهد یافت] آنها را پاسداری کند (و نه نصرت دهنده ای) (۲۲) (این سنت الله است) یعنی این شکست دشمنان و نصرت مؤمنان قانون قدیم الله است (که از پیش همین بوده و در سنت الهی هرگز تبدیلی نخواهی یافت) از آن (۲۳) خواهد آید ۲۱ و آخری صفت مقام مقدر - مبتلاست خیرش و قد احاطه است.

وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِقَطْعِ مَكَّةَ مِنْ
بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٦٦﴾ هُمْ
الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ
مَعَكُمْ مَا أَنْ يَبْلُغَ حُجَّتُهُمْ وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ
لَمْ تَقْصُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتَصْبِيحُكُمْ مِنْهُمْ مَقْرَرَةٌ بِعَرَضٍ عَلَيْهِ
لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ يُوَظَّرُ نَلْوَ الْعَدَا الَّذِينَ
كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمًا ﴿٦٧﴾ ذَ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا
فِي قُلُوبِهِمُ لُغْمَةً فَالْجَنَّةُ لُغْمَةً فَاسْرَلَهُ اللَّهُ سَبْجَةً
عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْزَمَهُمْ كَلِمَةً اتَّفَقُوا
وَكَانُوا الْحَقَّ بِهَا وَأَهْلُهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٦٨﴾
لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ
الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحْضِينَ زُكُوفَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ
لَا تَحْزَنُ قُلُوبُكُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ ذَلِكَ
فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٦٩﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِتَهْدَى وَدِينِ
الْحَقِّ لِيُطَهِّرَهُ عَلَى الَّذِينَ كَلِمَةً وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٠﴾

و او است همان کسی که در دل مکه [در حدیبیه] پس از آن که
شما را بر آنان مسلط ساخت دستهای آنان را از شما و دستهای
شما را از آنان کوتاه گردانید) روایت است هشتاد تن از مکیان
مسلحانه نزد کوه تنعیم بر رسول اکرم (ﷺ) و یارانش فرود آمده و
میخواستند تا خافکگیرانه بر ایشان یورش آورند پس یاران
رسول اکرم (ﷺ) دستگیرشان کردند و نزد پیغمبر (ﷺ) آوردند
پس آنها را عمو کرد و آزاد فرمود و همین ص صلح شد (و
حدا به آنچه می گفتم همواره بیست) (۶۶) آنها کسانی اند که کفر
ورزیدند و شما را [در میدان] به مسجد الحرام برداشتند و
نگذاشتند هدی شما که بازداشت شده بود، به محل قربانگش
برسد) یعنی به مکانی که عادتاً در آن دبح می شود یعنی سرزمین
حرم - بوضوحاً هدی حیوانی است که به مکه اهداء می شود،
هدی پیغمبر (ﷺ) و مسلمانان در حدیبیه، هفتاد نفر بود چون
کفار مکه باع از پشروی مسلمانان شدند حداد و رحمت داد
همانها هدی را دبح کند و پیغمبر (ﷺ) حاره جنگ را بدد،
ریز عده ای مسلمانان باشناخته در مکه بودند پس در جنگ با
کفار کشته می شدند (و اگر مردان و زنان مؤمن (و مسلمانان در
مکه) بودند که آنان را نمی شناسید (و ممکن بود) پایمالشان
کند) اگر حاره تنج به شما داده می شد (پس به بزمه ی [به
گشای] از آنان، طایفه به شما برسد) پس حاره بداد (آن حداد
هر که را بخواهد در جوار رحمت خویش در آورد) مانند مؤمنان
مذکور (اگر آن مؤمنان یا کفار از هم جدا می بودند، قطعاً کافران
را) در محل مکه به سب اجاره جنگ (به هدیه ی دردناک محبت
می گردیم) (۶۷) (آنگاه که کافران در دلهای خود حسرت [این در
ندادن به حق] - آن هم حسرت جاهلیت - ورزیدند) و باع
شدنشان پیامبر و ماراش از رفس به مسجد الحرام است (پس
خدا آرامش خود را بر پیامبر خویش و بر مؤمنان فرود فرستاد)
پس مصالحه کردند بر آن که سال آینده مسلمانان برگردند - و آن
حسرت زشتی که کافران داشتند مسلمانان نداشتند تا جنگ
شروع شود (و آنان را پایید کلمه تقوی گردانید) یعنی دلائل

الاله فحمد رسول الله» سبب دادن این به کلمه تقوی چون سبب آن است (و در واقع ایمان به آن سزاوارتر و شایسته آن [کلمه] بودند) تا کافران
(و خدا همواره بر هر چیزی داناست) و از هنم و ست که ایمان شایسته آن می باشد (۶۸) (و برامشی حداد رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید)
پیغمبر (ﷺ) در سال حدیبیه پیش از آنکه به سری خود سه بیرون رود، در خواب دید که ایشان و اصحابشان وارد مکه شده سرهای خویش را
تواشیده و کوتاه کرده اند، رسول خدا این خواب خود را به اصحاب خویش خبر داد، اصحاب شادمان شده و پنداشتند که در همان سال وارد مکه
می شوند و مساک همه را انجام می دهند و بی چون و پیغمبر (ﷺ) بیرون شدند و مشرکان بشان را در داخل شدن به مکه بازداشتند و از حدیبیه
برگشتند و این کار بر آنها دشوار آمد و بعضی از منافقان متردد شدند ایه بارل شد (که شما بدون شک وارد مسجد الحرام خواهید شد این شاء الله
[برای تبرک است] از امن و امان و حق) تمام موهای سر (و کوتاه کردن سرهای خود) و بعضی موهای آن (پس آن که بیسی داشته باشند) هرگز
(جدا، آنچه را که از حکمت صلح بود دانست و شما صلاح آن را نمی دانستید پس پیش از این [پیش از داخل شدن به حرم] فتحی نزدیک را برای
شما قرار داد) نصح حیرت، و رؤیای پیغمبر (ﷺ) در سال آمده بحقق یافت (۶۹)

(او است کسی که پیامبر خود را به هدایت و دین حق فرستاد [دین اسلام] تا آن را بر تمام [باقی] ادیان پیروز گرداند و [به عنوان] ظاهر کند
حق کفایت می کند) که پیروان فرستاده شده اند (۷۰)

تو بعد از آنکه ۷۵ - و آنهدی عطف است بر کلمه معکروفا حال است (آن بلیغ محنت) بدل اسمال الهدی است و در آن تطوهم بدل اشدن است از هم و جواب لولا
معدول است یعنی لا اذن لکم.

چنانچه خداوند می فرماید: «محمّد رسول خداست و کسانی که با اویند» یا رانش از مؤمنان «در کافران سختگیر [به آنان رحم نمی کنند] و با همدیگر مهربانند» یا عاطفه و محبتتاند مانند پدر ما فرزندش «آنان را در [عالم اوقات] در رکوع و سجود می نشینی لفضل و خشودی خدا را خواستارند، علامت مشخصه آنان بر اثر سجود در چهارم هایشان آشکار است» و آن نور و سفیدی ای است که بدان در آخرت شناخته می شوند که در دنیا اهل سجود بوده اند «ایس مثل» که ذکر شد «توصیف ایشان است در تورات، و مثل [توصیف] ایشان در انجیل چون گشای است که جولان خود را برآورد و آن را نیرومند ساخت، تا آن را متبر کرد و بر ساقه های خود بایستد و دهقانان را شاد و شگفت زده کند» بخاطر زیبایی اش، صحابه کرام رضی الله عنهم را بدان مثل زده است چون اصحاب ابتلا انک و طعیف بودند سپس بر شمارشان افزود و نیرومند شدند بر بهترین وجوه، چنین تشبیه شده اند «کافران را به سبب دینشان به خشم در اندازد، خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده داده است» بهشت و این مغفرت، و بهشت برای مؤمنانی که پس از اصحاب می آیند در آیات دیگر ثابت است ۳۹

فرموده اند ۲۹- من بر السجود معنی است به سجده می درجوهیم بدان معنی است معنی کائنات و حال خبری است که به خبر مستقل شده است یعنی سپاهیم کائنات و دیوهم کائنات من اثر السجود

سورة حجرات، مدنی است و آیه هایش ۱۸ می باشد بسم الله الرحمن الرحيم

«ای کسانی که ایمان آورده اید! در برابر خدا و پیامبرش پیشی نجوئید» در قول یا در فعلی که از طرف خداوند تبارک می کند مگر به اجازه خود «و از خداوند پروا بدارید ب راستی خداوند شنواست» هر قول شما را «داناست» به کارتان -

در باره معادله ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در حدیثی روایت کرده اند که فرمود قاضی ای در قبیله سی تمیم به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیشهاد کرد و گفت یا رسول الله تعالی بن مقبذ را بر آنان امیر گردانید، و عمر گفت به بنکه اقرب من حابس بر او آن میر گردد پس ابوبکر به عمر گفت تو از طرح این پیشهاد علمی خبر مخالفت یا من نداشتی ولی عمر گفت نه قصد من مخالفت با تو نبوده است، با هم حدیث کردند تا به حدیثی رسیدند که این سوره نازل شد و دربار، بلندشدن صدا در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم «ای کسانی که ایمان ورده اند صداهایتان را [هرگاه سخن گفتند] از صدای پیاسر [هرگاه سخن فرمود] بلندتر نکنید، و همچنانکه بعضی ر شد با بعضی دیگر صد سخن می گوید» و به صدای بلند سخن نگویید» بنکه یا صدای پائین بخاطر کرام او «صدای آن که بداید عمامتان تبا شود» به سبب رفع و جهر صدای و درباره کسانی که صدایشان پائین آورده در حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ماند ابوبکر و عمر و غیر ایشان رضی الله عنهم پس آیه نازل شد «ای گمان کسانی که نزد پیامبر خدا صداهایشان را آهسته و فرو می دارند، همان کسانی هستند که خداوند دهنشان را بری نغو امتحان کرده است» تا به این آزمایش تقواشان ظاهر شود «آنان را آمرزش و پاداش بزرگ است» یعنی بهشت، درباره مردم درشتخونی که هنگام ظهر پیاسر صلی الله علیه و آله و سلم «ای گمان کسانی که تو را از پشت حجره های مسکونی ت به فریاد می خواند» حجره های همراشان «صحن حجرات جمع حجره است و آن قطعه ای از زمین دارای چهار دیواری است و مانند آن، هر یک را این از پشت حجره ای فریاد می رند چون میباشند در کدام حجره است به صدای بلند و حش اصحابی درشت خوی «بیشترشان نمی فهمد» جایگاه بلند و رفتماری که مناسب آن جایگاه بزرگ باشد ۴۰

تَحْمَدُ رَسُولَ اللَّهِ وَلَدَيْنَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّاعًا سَاجِدًا يَقْتُلُونَ قُضَلَاءَ مِنَ اللَّهِ وَيَرْضَوْنَ سَبِيحَاتَهُمْ فِي وَجُوهِهِمْ مِنْ آثَرِ سُجُودٍ ذَلِكَ مِثْلُهُمْ فِي لُؤْسٍ وَمُتَلَفٍ فِي الْإِجِيلِ كَرَّعَ آخِرَ شَطْرِهِ فَتَارَةً فَاَسْتَعْلَفَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزَّعَّاعَ لِيُغَيِّطَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَانَهُ لَدَيْنَ مَا مَوَّأَوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَقْفَرَةٌ وَأَحْرَارٌ عَطِيسًا ۴۰

سورة الحجرات

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْضُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَقْرَبُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَمَا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْطَأَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ۝ إِنِ الَّذِينَ يُخْفُونَ آصْوَاتَهُمْ عِدْرُ سُرُونٍ لَّيِّنَةٍ أُولَئِكَ لَدَيْنَ مَنَحَرٍ اللَّهُ قُلُوبُهُمْ لِيَلْقُوا لَهُمْ مَقْفَرَةٌ وَأَحْرَارٌ عَطِيسٌ ۝ إِنِ الَّذِينَ يُبَدِّلُونَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۴۰

رَحِيمٌ ﴿٥﴾ يَأْتِيهِمُ الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَهُمْ فَسَأَلْتُمُوهُمُ
أَن تَصِيغُوا لَهُمْ خَبْرًا فَنُصِيبُوا عَلَيْهِمْ خَبْرًا وَلَوْ لَطَمْنَاهُمْ بِحِجَابٍ
وَأَعْلَمُوا أَن مَعَكُمْ رَسُولٌ لَّأَلْفِطْنَاهُمْ بِغُفْلٍ كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ
وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَىٰ كُمُ الْإِيمَانِ وَرَسُولِهِ قُلُوبُكُمْ وَكَرِهَ إِلَيْكُمْ
الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاكِبُونَ ﴿٦﴾
فَصَلَّاهُم مِّنَ اللَّهِ وَرِضْمَةً وَأَلَّهَ عَلَيْهِمْ حَكِيمٌ ﴿٧﴾ وَإِن طَائِفَتَانِ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ آفَقَتَا وَأَصْلَحُوا آبَيْهِنَّ فَإِن بَعَثَ إِحْدَهُمَا
عَنِ الْأُخْرَىٰ فَقُولُوا آلَتَيْنِي حَقٌّ يَفِيءُ إِلَىٰ أُمِّرَاسِهِمَا فَأَت
فَأَصْلَحُوا آبَيْهِنَّ بِالْعَدْلِ وَأَقْبَلُوا بِأَنَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾
يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٩﴾ يَأْتِيهِمُ الَّذِينَ آمَنُوا لَا يُخْفِقُونَ مِنْ قَوْمٍ
عَسَوْا أَن يَكُونُوا حِزْبًا مِّنْهُمْ وَلَا يَصَاحُ مِنْ يَدٍ عَسَىٰ أَن يَكُونَ حِزْبًا
مِّنْهُمْ وَلَا تَلْمِزُوا أَلْفَكُمْ وَلَا تَسْرُؤُوا لَأَلْفَتِهِمْ يُسْأَلُ أَلَمُمْ
الْفُسُوقَ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١٠﴾

(و اگر آنان صبر می کردند تا بر آنان در آیی، مسلماً بر ایشان بهتر بود و خداوند آمرزگار مهربان است) برای کسانی از آنان که توبه می کنند (۵)

و درباره ولید بن حبه که پیغمبر (ص) او را به سوی یثرب مطلق فرستاده زکات را از ایشان بگیرد پس بخاطر علوتی که در پس او، و آنها در زمان جاهلیت بود، ترسید و برگشت و گفت آنها حاضر بشوند رکاب را بپردازند و قصد کشتن او را کرده اند پیغمبر (ص) قصد جهاد با آنها را نمود، پس یثرب مطلق آمدند قول ولید را تکذیب نمودند این آیه نازل شد (ای کسانی که ایمان آورده اید اگر فرد فاسقی برایتان خبری آورد پس لیک تحقیق کنید) راستی و دروغش راه و در قرآنی فاش شود یعنی وقت کنید حمله نکنید اکثر مفسرین بر آنند که ولید مورد اعتماد رسول الله بوده، ظاهراً آن نامیدنش به فاسق بخاطر نفرت و ازجار از شتاب دو امر و فحاشی و بدون تحقیق پس تأویل می شود چون اجتهاد کرده است توهم کرده و خطا کرده است در حقیقت فاسق نیست. (مبادا به گروهی آسیب برسانید آنگاه به خاطر آنچه کرده اید) از زبان رسانیدن به آنان از خطاه (پشیمان شوید) و رسول الله (ص) پس از بازگشت آنان به شهرشان، خالد را به سوی آنان فرستاد جز طاعت و نیکی را از آنها نگیرد، پس پیغمبر (ص) را بدان خبر داد (و بدانید که رسول خدا در میان شماست) پس باطل را نگویید قطعاً خداوند آن حال را به او خبر می دهد (اگر در بسیاری از کارها از شما پیروی کند) از کارهایی که برخلاف واقع خبر می دهید پس مقتضای آن بر آن مترتب می شود (قطعاً به مشقت درمی آید) گناهبار می شوید، نه او (ص)، گناه سبب سازی کار خلاف که بر آن مترتب می شود (لیکن خداوند ایمان را برای شما دوست داشتی گردانید و آن را در دلهای شما بیاراست و کفر و لسی و عصیان را در نظرتان ناخوشایند گردانید پس اینانند که راشدان هستند) ثابت بر دینشان (فعل و نعمتی از جانب خداوند است و خداوند داناست) به آنها (حکیم است) در

محبت دین بر آنها (۸) (و اگر دو طائفه را مؤمنان با هم بکنند) این آیه درباره نصیحتی نازل شده و آن این است که پیغمبر (ص) سوار آلهی بود و بر اسب ای بگذشت، در پس سوار الاغ پیاد کرد پس اسب از حشمتش شد و محکم بیستش را گرفت، اسب رواجه گفت سوگند به خدا قطعاً پیشاب الاعش خوشتر است از مشک تو پس نوم در طرف با دست و کفش و شاخه های درخت همدیگر را می زدند (میان آن دو را اصلاح دهید و اگر بار یکی از دو بر دیگری بعدی کرد تا آن که نفدی می کشد بکنید تا محکم به بار گردد، پس اگر مارگشت، میان آنها به ایستاد و مثل سارش دهد و عذاب کنید که جدا دگران دوست دارد) (در حقیقت مؤمنان با هم برادرند) (در دین) پس میان برادران را سارش دهید و پس با هم سرع دارند (و از خدا پرو بدارید تا مورد رحمت قرار گیرید) (ای کسانی که ایمان آورده اید نباید قومی [مردانی از شما] نوم دیگری را) مانند چهار و شصت (مسخره کند) مشک و حواقر در دهد - این آیه درباره هیأت بسایندگی قبله بی تعیم نازل شد که فقری صحت به ر مورد تمسخر قرار دادید - (چه با آنها را بیا بهتر باشد [مرد خدا] و ساد رمانی، روان دیگری را به تمسخر گیرند، چه بسا آنها از نها بهتر باشد و در میان خویش عسجونی نکنید، و همدیگر را به لقب های بد نتوانید) به لقبی که رشتش می دارد از جمله آن است ای فاسق ای کافر (چه ناپسندیده است اسم) مذکور از تمسخر و هجوئی و القاب بد یعنی (فسوق بعد از ایمان) چون اینها عاده بر زبان تکرار می شود داده می را می دهد (و هر که توبه نکرد ر آن مهلت [پس آن گروه خود شمشیرند]) (۱۱)

و بعد به دو و آنهم در جای کلمه ای است که میباید و مرفوع است می گوئیم و به مکرر میباید چون صد آن می صبر و شامل است بر مصد و مستند الیه، محتاج به خبر نیست، و قولی میگوید قائل لعل مقدری است ای ثبته میرهم.

سُورَةُ قِيَامَتِی است جز آیه ۳۸ پس مدنی است و آیه هاشم ۲۵ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(ق) خوانده میشود. لاف، خلا به مرادش بدان دانست^(۱)
(سنگند به قرآن کریم) کفار مکه به محبت^(۲) ایمان
یاوردند^(۳) بلکه از این که هشدار دهنده ای از عیان خودشان
برایشان آمد، تعجب کردند، پیامبری از نفس خودشان آنان را به
آتش دوزخ پس از رزید شدن، سم می دهد (پس کافران گفتند این
[هشدار دهن] چیزی است عجیب) (آیا چون مردیم و خاک
شدیم) باز می گردیم (این) بازگشت و از نو زنده شدن
(بارگشتی مجدد است) نهایت بعد^(۴) (قطعاً دانستیم که زمین
چه مقدار از اجسادشان را فرو می گاهد و نزد ما کتاب
حیث کننده ای است) آن لوح محفوظ است تمام اشیا مقلد در
آن است^(۵) (ه) بلکه حق را [قرآن را] دروغ شمرند و قنای
برایشان آمد پس آنان در شان پیغمبر^(۶) و قرآن (در کاری
سر در گماند) یعنی آنان افسته و مضطربند، یکبار می گویند
ساحر و ساحر، یکبار می گویند شاعر و شعر، بار دیگر کاهن و
کهان^(۷) (مگر به آسمان بالای سرشان نگرسته اند) با چشمان
خویش یا عقلهایشان پند نمی گیرند و قنای بحث را انکار می کنند
(که چگونه آن را [بدون ستون] بنا کرده ایم) و با ستارگان (آن را
آواسته ایم و برای آن هیچگونه شکانتگی ای نیست) آن را
عباد نماید^(۸) (و زمین را گستریم) هموار و مسطح ساختیم
به حسب نگاه حرنی انسان، نه سوی موجب جغرافیای آن که
در آن زندگی می کنند، نه نظر به کلیت وجودی آن، زیر زمین در
کلیت خود، ستاره ای گروی است (و در آن کوهها در افکنندیم
[انگراسا] و در آن از هر گونه نوح دل انگیزی رویانیدیم) به سبب

سُورَةُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ق وَالْقُرْآنِ الْعَجِبِ ۝ نَحْمَدُكَ يَا مَنْ جَاءَهُ مُدْرِكُهُمْ
فَعَالِ الْكُفْرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ۝ أَعَدَّ يَسَّ وَكَثْرًا دِيكَ
رِجْعٌ بَعْدُ ۝ قَدْ عَصَا مَا نَفَقَسَ لَأَرْضٍ مَبْنُوعَةٍ وَعَبْدًا كَنِيبٌ
حَقِيقٌ ۝ نَلْكَدُّوْا لِحَقِّ لِمَا جَاءَهُهُ لِهَمْزِي قَمَرٌ مَرِيجٌ
۝ أَمَّا بِطَرْزٍ إِلَى لِسْمَاءِ فَوْفَهُمْ كَنْفٌ سَيْفٌ وَرِيشٌهَا
وَمَا هِيَ مِنْ فَرْجٍ ۝ وَالأَرْضِ مَدْمَعٌ وَتَيْبٌ فِيهَا رُوسِي
وَنَيْسَبِيٍّ مِنْ كِلْدَانٍ نَهْجٍ ۝ نَقَرَةٌ وَبِكَرٍ بَكْلٍ عَسِي
مُسَبِّ ۝ وَتَرْكٌ مِنْ سَمَاءِ مَا مَسْرَكَ نَيْسَبِيٍّ حَسَنٍ
وَحَبِّ الْخَصِيدِ ۝ وَالْحَسَنُ سَفَرٌ لَهَا طَلَّةٌ نَصِيدٌ ۝
رَقٌّ لَيْسَبِيٍّ وَأَحْيَبٌ بِهِ رَمْدَةٌ مَيْتٌ كَذَلِكَ عَرُوجٌ ۝ كَذَمْتُ
قَتْلَهُمْ قَوْمٌ بُوْجٍ وَأَصْحَبٌ بَرَمٍ وَنَشُوْا ۝ وَغَدَا وَفَرْحُونَ وَبُحُوْا
بُوطٍ ۝ وَأَصْحَبٌ لَأَنكَهَ وَفَرْحَةُ نَحْزٍ كُلْ كَذَمْتُ رَسُلَ حَقٍّ وَعَبِيدِ
۝ أَعْيَبٌ لِحَقٍّ لَأَوْ بَلْ هَرَفِي لَسَمٍ مِنْ حَقٍّ حَدِيدِ ۝

ریسانی اش دلها شاد می شود^(۹) (آن برای هر سده مسری مایه روشنگری و پندآموز باشد)^(۱۰) (و در آسمان آبی پر برکت فرود آوردیم پس بدان باغها و
دانه های [کشت] درو کردی رویانیدیم)^(۱۱) (و در حاکم ساور حرمانه مویه نو بر تو درند)^(۱۲) (و روی ای بوی سنگان و بدان سرزمین مرده ای را
رنده گردانیدیم) ساحیر و بیرو بسدن (مگر ها) بر همین گونه است) پس چگونه انکارش می کنید، یعنی آنها نگرسته ند و آنچه را ذکر شد
د بسته ند^(۱۳) (پیش از این) پیش از کثرت بدیدیم که حضرت محمد^(ص) (قوم بوج و اصحاب رش و نمود [قوم صالح] تکدید ر پیشه
کردند) اصحاب رش صاحبان چاهی که با موشی خود پیرامون آن چاه داشتند و به آن را می پرستیدند، قوم شعب بودند بوی میگوید
پدا سرشان حطه بن صفوان و قومی می گویند عبیر او بوده است^(۱۴) (و غاد [قوم هود] و فرعون و برادران بوط)^(۱۵) (و صاحب الاثکه) سادگان
بیشه در قوم شعب (و قوم نوح) و پادشاهی بود بر یمن مسلمان شد و موش و به سوی اسلام فرا خواند اما آنها او را نکندید کردند (همگی
پیامبران مذکور را به دروغ گروید) مانند فریش (پس و عده عذاب من واجب آمد) بر تمام آنها پس دلتنگ میشد بر یکه فریش تو را انکار
می کند^(۱۶) (مگر ر آفرینش محسوس در مانده بودیم) یعنی ر آفرینش بخس ماثوان بودیم پس بر یکنیختن مجددشان ناقوان نسیم (نه
بلکه از آفرینش جدید تو شبهه اند) و آن بحث است^(۱۷)

قواعد آیه ۷ و الاَرْضِ مَطْرُوفٌ است به مَوْضِعِ اِلَى السَّمَاءِ وَحَسْرَ مَنظَرِهَا بِهَ الْاِنْسَانِ بِرُؤْيَا مَرْمَرِ

(و برستی ما انسان را آفریده ایم و می دانیم که نفس او به او چه وسوسه می کند و ما را شاهرگ گردن را بطرف عجم [به او نزدیک تریم] فرستاده. دو رگ دارد در صفت گردن^(۱۳۲) [انگاه که دو رگ گیرنده [دو فرشته] فرا می گیرند] که به وی موکل اند آنچه انسان عمل می کند ثبت می کنند (که از راست و چپ او نشسته اند)^(۱۳۳) هیچ سختی را به زبان در نمی آورد [انسان] مگر اینکه نگهبانی ناظر و حاضر نزد او) از طرف راست بکیها را می نویسد (و نگهبانی ناظر و حاضر نزد او) از طرف چپ بدیها را می نویسد - حنید یعنی حاضر -^(۱۳۴) (و سکره موت) بی حال بودن و شدت مرگ، (به حق آمد) یعنی امر اخوت حتی کسی که آن را انکار کرده آن را معین می بیند و آن خود شدت سختی است (این) مرگ (همان است که از آن کناره می گزشتی) لذا در گریز می نمودی^(۱۳۵) (و در صورت دمیله شود) برای رستاهیز (این است) یعنی وقت دمیدن در صورت (روز و عید است) برای حذاب کافران^(۱۳۶) (و هر کس در حالی می آید) در آن روز به سوی محشر (که یا او رانده ای است) فرشته ای است او را به سوی محشرگاه می راند (و گواهی است) با او به کردارش و آن دستها و پاها و سایر اعضا است^(۱۳۷) و به کافر گفته می شود (به راستی که) در دنیا (ارامی) که امروز به تو نازل شده است (در غفلت بودی ولی ما پرده ها را از تو برداشتیم) یعنی غفلت را به آنچه امروز آن را می بینی از تو برداشتیم (پس امروز دیده ها تیربین است) بعد از سجده در دین سگارش می کردی، می بینی^(۱۳۸) (و همنشین او) فرشته ای که به وی گمارده شده (گفت این است آنچه پیش من آمده است)^(۱۳۹) پس نه مالک گفته می شود (هر ناسپاس سوسختی را در دوزخ فرو افکند) خطاب است به آن دو فرشته - یعنی منکر حق^(۱۴۰) (هر باردارنده از خبری) مانند زکات (هر در گذارنده از حدی [ستبری] هر شکاکی را) دو دهنش^(۱۴۱) (که با او) معبود دیگری قرار داد پس او را در حذاب سخت فرو افکند) خطاب به دو فرشته است^(۱۴۲) (همنشین او)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَمْ مَا يُؤْمِنُ بِهِ نَفْسَهُ قُرْبَ إِلَيْهِ مِنْ حَيْلٍ أَوْيَدٍ^(۱) إِذْ نَسَقْنَاهُ عَلَی الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ^(۲) مَا يَلْبِطُ مِنْ قَوْلِهِ إِلَّا أَنْ يَرَىٰ رَيْبٌ عَيْنٍ^(۳) وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ^(۴) وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ^(۵) وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ^(۶) لَقَدْ كُنْتَ فِي عَفْوٍ مِنْ هَذَا فَكَتَفَ عَنكَ عِطَاءُكَ فَصَرَكَ الْيَوْمَ حَيْدٌ^(۷) وَقَالَ قَرِيبٌ مِمَّا لَدَىٰ عِشِيِّ^(۸) قَبِي فِي جَهَنَّمَ كُلٌّ كَقَارِ عِيسَى^(۹) مُتَجَرِّعٌ مُتَمَرِّجٌ قَرِيبٌ^(۱۰) أَلَدَىٰ جَمْعٍ مَعَ اللَّهِ إِلَهَاهَا أَعْرَافِيَهُ فِي لَقْدَ أَمَّا الشَّيْبِ^(۱۱) قَالَ قَرِيبُهُ رِيَامَ أَلْفَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي صَنْدِ عِيدٍ^(۱۲) قَالَ لَا تَحْتَصِمُوا بَنِي وَقَدْ قَدَّمْتُ بِالْكَرْبِ تَوَعِيدٍ^(۱۳) مَيِّدٌ يَقُولُ لَدَىٰ وَمَا أَنْ يَطْلُبَ لَقَيْدٍ^(۱۴) يَوْمَ يَقُولُ لِيَحْمِلْهُمْ هِيَ أَسْلَابٌ وَيَقُولُ هَلْ مِنْ مَّرِيرٍ^(۱۵) وَأَرْقَمَتْ أَلْفَهُ لَتَنْفِي عَرَبِيَّةٍ^(۱۶) هَذَا مَا نُوْعِدُونَ لِكُلِّ أَوْبٍ حَقِيطٌ^(۱۷) مَنْ حَبَسَ لِرَحْمَنِ لَقَيْتٍ وَجَاءَ يَقْنَبُ مُيَّبٍ^(۱۸) دَخَلُوكَ لَسَلَّمَ دَيْكُومَ خَلُودٍ^(۱۹) لَمْ تَأْتِ دُونَ فَيَا وَلَدِيَا مَرِيدٍ^(۲۰)

شیطان (گفت، پروردگارا من او را گمراه ساخته ام بیکن خودش در گمراهی دور و درازی [از حق] بود) پس من او را دھوت کردم، مر اجابت گفت، و او گفت: مرا به وسیله دھوتش گمراه کرده است^(۱) فرمود: خداوند بزرگ (در پیشگاه من یا همدیگر استیلند) یعنی ستیزه جوئی در اینجا سودی میدهد (در حالی که اگر پیش به شما [در دنیا] هشدار داده بودم) به عذاب در اخوت اگر ایمان می آوردید و این امری است قطعی^(۲) (پیش من یون، دگرگون می شود) در آن (و من در حق بسگان پیداگر بینم) آنها را بدون حرم عذاب دهم - ظلام یعنی صاحب ظلم، چون فرموده است: لَا ظِلْمَ لِمَنْعَةٍ نَفْسٍ مَرُورٍ به کسی ظلم می شود^(۳) (آن روز که ما به جهنم می گوئیم آیا پر شدی؟) تعقیق وعده است به پرشدنش (و می گوید تا به هم بیشتر هست) یعنی حای بیشتر از آنچه پر شده ام ندارم، یعنی پر شده ام^(۴) (و بهشت برای پرهیزکاران نزدیک آورده شود بی آن که دور باشد) از آن پس بی می بیند^(۵) و به مال گفته می شود (این) دیده شده (همان است که [در دین] وعده داده اند، مخصوص هر بارگشت کننده) به سوی طاهب حد (و هر حفظ کننده) حدودش است^(۶) (همان کسی که عاقلانه از حدای رحمان بیمناک باشد) در حالی که او را ندیده است (و بی دلی پر ناست نارید) به طاعت خدا روی آورده است^(۷) و به پرهیزکاران میر گفته می شود (در آن درآید) به بهشت درآید سالم و هر ترس، بسلام کند و وارد شوید (این) روزی که در آن ورود حاصل شده است (روز حاود بگی است) در بهشت^(۸) (در آن هر چه بخواهید دارید و پیش ما فروتر هم هست) زیاده بر آنچه عمل کرده اند و طلب کرده اند^(۹)

واحد آمد ۱۶ - و نعلم حال است به تقدیر بش - و ما مصطری است و یاد به رفتن است و برای تعدی است.

به ۲۳ - آتیا یعنی آتی، آتی و آتیا، یون ناکند به الف تبدیل شده است

«و چه باقرها و [انتها را] که پیش از آن» پیش از کربلا
 لرزش انتهای فراوانی از کمار بودند «هلاک کردیم که از آنان در
 دست درازی، پس نیرومندتر بودند پس در شهرها تخصص
 کردند، مگر گریزگاهی هست؟» برای آنان یا دیگر آنان از مرگ،
 پس گریزگاهی نداشتند (۳۶) (قطعا در این پندی است برای کسی
 که صاحب دل باشد) دارای عقل باشد «یا گوش بنهد» به شنیدن
 پند «در حالی که شاهد باشد» به دل حاضر باشد (۳۷) «در
 حقیقت آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است در شش
 روز» اولش یکشنبه آخرش جمعه (آفریدیم و به ما هیچ
 ماندگی ای نرسد) این آمده به رد قول یهود در آن شد که گفتند خدا
 در روز شنبه متراحم کرده است - و ندانمش روح و ماندگی در
 او تعالی به سبب پاک بودن اوست از صفات مخلوقات و نداشتن
 برخوردش با غیر خود، امر دو جز این نیست که هرگز، بخود
 چیزی را بفرستد می گوید بش، پس می باشد (۳۸) پس ی
 پیامبر (ﷺ) [بر آنچه می گوید] یعنی یهود و غیر یهود از تشبیه
 و تکیذ (صبر کن و پیش از طلوع خورشید) یعنی صبح
 «و پیش از غروب» یعنی نماز ظهر و عصر (پروردگارت را
 همراه با ستایش تسبیح گوی) یا ستایش نماز بخوان (۳۹) «و در
 طرف شب» یعنی نماز مغرب و عشاء «و خدا را دنبال سجده ها
 نیز تسبیح گوی» یعنی نماز نوافل که پس از نمازهای فرضی
 سنت است، و تویی می گوید: مراد حقیقت تسبیح است همراه با
 ستایش (۴۰) «و گوش بدار» ای مخاطب به گفتار من (روزی که
 منادی ندا در دهد) او اسرافیل است (از جانی نزدیک) به
 آسمان و آن صغره بیت المقدس است، ندا برای تمام مردم است
 در شفعه دوم می گوید: ای استخوانهای پوسیده ای پندهای از هم
 جدا شده ای گوشتهای پراکنده ای موهای در هم ریخته جدا
 خدایند شما را امر می کند که برای قضا و دایره نهایی گرد
 آید (۴۱) (روزی که نعره تند را به حق) به بعث (می شوند)
 تمام خلقت و آن شفعه دوم است از اسرائیل و احتمال دارد این
 نعره قبل از نفاش یا بعد از آن باشد (آن) روز ندا و شنیدن (روزی
 بیرون آمدن است) از قبرها، یعنی سرانجام تکذشان را می دانند (۴۲) (پس گمان مائیم که ربه می کیم و می میراییم و برگشت به سوی ماست) (۴۳)
 (روزی که زمین از آنان شکافته می شود شتاب) یعنی به شتاب از گورها بیرون می آید (این حشری است که بر ما آسان است) «ذلک» اشاره
 است به حشری که به آن از آن حذر داده شده و برآمده شدن پس از ماء و گرد آمدن برای هر ضی و حساب است (۴۴) «ما به آنچه» کفار قریش
 (می گویند دانائیم و توبه و رور وادارنده است بستی) آنها را به ایمان و رور مجبور نمائی - و این قبل از امر به جهاد است (پس هر که را ر و عده
 عذاب من می ترسد به قرآن پند بده) و آنان مؤمنانند (۴۵)
 قواعد آیه ۴۲: بدل است از آیه ۲۲ و آنچه در بین آنها است معرزه است
 آیه ۴۲ در سراسر جمع سریع است حال آنکه مقرر یعنی یفرجون سریع.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي
 الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّخْرُجٍ ﴿٣٦﴾ نَبِّ دَلِكَ لِيُصْغِرَ لِمَنْ كَانَ
 لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَا
 مِنْ لَعُوبٍ ﴿٣٨﴾ فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
 قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ
 وَأَدْبَرَ الْاَسْتُرِ ﴿٤٠﴾ وَتَسْمِعُ يَوْمَ يُدْعَى النَّاسُ مِنْ كُلِّ مَكَارٍ قَرِيبٍ
 ﴿٤١﴾ يَوْمَ تَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ رَيْبٌ يَوْمَ خُرُوجٍ ﴿٤٢﴾ وَنَحْنُ
 نَحْنُ الْحَقُّ وَنُؤَيِّتُ وَرَآئِنَا صَعِيرٌ ﴿٤٣﴾ يَوْمَ نَسْفَعُ الْأَرْضِ
 عَنْهُمْ يَسِرَاعًا ذَلِكِ حَشْرٌ عَلَيْهِمْ يُسِيرٌ ﴿٤٤﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ
 وَمَا أَنتَ عَنْهُمْ بِخَبِيرٍ فَاذْكُرْ بِالْمَرْءِ مِنَ الْخَافِ وَعَدِ ﴿٤٥﴾

سورة الذاریات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالذَّارِبِ ذَرًا ﴿١﴾ فَأَلْهَمَ الْيَلْبُوبَ قِرَا ﴿٢﴾ فَالْحَرِيبِ سُكْرًا ﴿٣﴾
 فَأَلْهَمَ الْيَمِينَ قُرْآنًا ﴿٤﴾ ثُمَّ نَعْدُو لَصَدِقٍ ﴿٥﴾ نُونٍ لَيْلٍ وَنَجْعٍ ﴿٦﴾

سورة الذاریات، مکی است و آیة های آن ۶۰ آیه است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(سوگند به بادهای پراکنده، گر [حاک و حر] به پراکندگی) (۱) «و سوگند به حمل کننده های سنگین بار» ابرهائی که آب باران و حمل
 می کنند (۲) «و سوگند به رو با شوکان به سهولت» به کشی هایی که بر سطح آب روان می شود (۳) «و سوگند به تقسیم کنندگان کار» به برشگانی که
 رواق و بار آنها و حر آنها را در میان سرزمینها و سنگان تقسیم می کند (۴) «که آنچه وعده داده شده اند [به بعث و جر آن] راست و درست است»
 آن وعده (۵) «و هر آینه پادش [پس ر حساب] واقع شستی است» چاره ای از آب نیست (۶)

أَفِيحِرْ هَذَا أَمْ أَشَرُ لَا تَصِيرُوكَ ٥ أَصَوَّهَا فَاصْبِرُوا
أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُحْرَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ٦
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُنٍ ٧ فَكَهَيْبٍ يَمَاءُ أَنَّهُمْ زُرُّهُمْ
وَوَقَّهْمُ زُرُّهُمْ عَذَابُ الْحَرِيمِ ٨ كُلُوا وَأَشْرَبُوا هَيْسًا بِمَا
كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ٩ مُشْكِينَ عَلَى سُرُرٍ مُّتَقَوْفَةٍ وَرَحْمَهُمْ
يُحَوِّرُ عَيْنٍ ١٠ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَتَعْنَمُ زُرُّهُمْ يَأْمُرُ الْحَقُّ
بِهِمْ زُرُّهُمْ وَمَا أَنَّهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ
رَهِينَ ١١ وَأَمَّا ذُرُّهُمْ بِكَهَيْبٍ وَلَحْمُهُمْ شَهْوَى ١٢ تَرَوْنَ
مِثْلَ آبٍ لَا لَوْظٍ وَلَا تَأْنِيهِ ١٣ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ زُرُّهُمْ
لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لَوْ ثَمَرٌ مُّكُونٌ ١٤ وَأَقْبَلَ تَعْنَمُ عَلَى نَعْمٍ يَسَاءَلُونَ
١٥ فَالْوَيْلَ لَكُمْ قَدْ فِي آيَةٍ مُّشْهِقِينَ ١٦ قَسَمَ اللَّهُ
عَلَيْكَ وَوَعَدْنَا عَذَابَ النَّارِ ١٧ يَا كُفَّائِمْ قُلْ
بَدْعُوهُ إِنَّمَا هُوَ الْوَيْلُ الرَّجِيمِ ١٨ فَذَكِّرْ مَا أَنتَ بِمَعْنَى
زُرُّكَ يَكَاهِي وَلَا تَحْشَى ١٩ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّبْرَئِشْ بِدْعِ رَبِّتِ
الْمُؤْمِنِ ٢٠ قُلْ تَرَبَّصُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْأَمْرِ تَصَدَّقُوا

(آیا این) عظیمی که می‌بینی چنانکه دربارهٔ وحی می‌گفتی بر
سحر است (سحر است یا شما نمی‌بینید) ۵ (به سحر) -
خوبه صبر کنید [بر آن] یا صبر نکنید شکرتی می‌کنم -
(به حال شما یکسان است) چون صبر و صبر می‌کنید -
می‌دانید (تنها به آنچه می‌کردید مجازات می‌شود) -
و می‌باید ۶ (همانا پروردگاران در پادشاهی و در نعمتهای
هستند) ۷ (به آنچه پروردگارشان به آنان از میوه‌ها، در
برخوردارند و به سبب آن که پروردگارشان آنها را از عذاب
دوزخ ننگه داشته است) یعنی به عطا و نگاه‌داشتن
برخوردارند ۸ و به آنان گفته می‌شود: (بخورید و بنوشید)
گواریتان یاد به سبب آنچه می‌کردید ۹ (تکلیف زده‌اند بر
تغذای برابر یکدیگر گسترده) بعضی به بعضی دیگر پیوسته
(و حوریان دشت چشم را جفت آنان گردانیده‌ایم) هر یک به
حس ۱۰ (و کسانی که ایمان آورده‌اند و قرزندانشان) صغار و
کیار (آنها را در ایمان آوردن پیروی کرده‌اند) نورشان بزرگسال
به ایمان استقامتی و فرزندان صغار به ایمان تنبی (فرزندانشان را
به آنان [در بهشت] ملحق خواهیم کرد) پس در درجهٔ آنها
می‌باشد هر چند که در عمل پائین‌تر از ایشان باشند به پاس
کرامت پسران فرزندانشان را نزد ایشان جمع می‌آوریم (و چیزی
از جزای عمل‌شان نمی‌کاهیم) چیزی از جزای عمل پسران را کم
نمی‌کنیم به فرزندان بدیم (هرکس در گرو کار و کردار خویش
است) در برابر عمل شر حجاب می‌بیند و در برابر عمل خیر
پادشاه می‌گیرد ۱۱ (یا میوه و گوشتی که خوش دارند آنان را مدد
می‌کنیم) پس در پس برایشان الزون می‌کنیم هر چند به
درخواست آن تصریح نکند ۱۲ (در اینجا) در بهشت (جایی
[از شراب] از دست هم می‌ریزند در آن نه بیهوشی است) به
سبب نوشیدن آن در میانشان واقع شود (و نه بیهوشی) به
سبب آن رخ دهد بهرخلال شراب دنیا ۱۳ (و برای آنان
توجواتانی [پردگانی] است) برای خدمت (که برگردان می‌

گردند، انگاری آنها) در ربانی و نظام سنان (و روی ندی که همه است) در صدف محفوظ مانده چون در آب ریخته‌اند را آن که در چیزی
دیگر باشد ۱۴ (و بعضی در آنان به بعضی دیگر به همه پرسش روی آورند) بعضی از بهشتان را بعضی دیگر دربارهٔ حالانی که در دنیا بر آن
بوده‌اند می‌پرسد و دربارهٔ آنچه که بعد از رسیده‌اند در بهشت، بخاطر لذت بردن به پرس و جو و اعتراض می‌نمودن به نعمت ۱۵ (گویند) بگویند اشاره
به علت رسیدن به نعمت: (ما پیش از این در میان خانوادهٔ خود [در دنیا] بی‌ساک بودیم) از عذاب جدا ۱۶ (پس خداوند بر ما منت نهاد) به
آموش و رحمت خود (و ما را از عذاب موعود حفظ کرد) از آتشی که وارد مسامات و مساند بدن می‌شود ۱۷ و بر ما اشاره گفتند (ما پیش از
این [در دنیا] و ما می‌جو بدیم) به یگانگی پرستش می‌کردیم (حقیقاً او احسان‌کننده) صادق در وعده‌اش (عظیم رحمت است) ۱۸ (پس
ندور ۱۹) بر پندادن به مشرکین یا بسیاری ورور، ربا روی نگردان بخاطر آن که به تو می‌گویند کاهش یا دیوانه‌ای (که تو به نعمت پروردگارت به
کاهشی و به دیوانه) ۲۰ (یا می‌گویند) [محمّد] شاعری است که ما در حق وی حوادث روزگار را انتظار می‌بریم) مانند دیگر شاعران بمیرد ۲۱
(بگو) انتظار نکشید) هلاک مرا (که من بربا شما را منتظرانم) هلاکت شما را، پس در روز بدو یا رحم شمشیر معدن شدند - ترقص می‌یسی
انتظار ۲۱

(یا مگر خردمندان آن را نه بین امر) به گسترش به او
ساحر و کاهن و دیوانه (فرمان می دهد) یعنی خرد به این
گفته ها فرمان نمی دهد (یا مگر آنها قومی طغیانگرند) در
عناد از حد گذشتند (۳۳) (یا می گویند آن را [قرآن را] بر
یافته) نه حدود آن را ساخته (بلکه ایمان سراسر) کبر
می ورزند (۳۴) اگر می گویند محقق آن را ساخته است (پس گر
راستگو هستید) در قول خود (باید شخصی باشد
بیایزد) (۳۵) (یا مگر آنها بدون آفریننده ای آفریده شده اند؟ یا
آن که خود آفرینگار خویش هستند) و مضبوط بدون خالق
تصور نمی شود و معدوم خالق می شود پس باید بری آنها
خالقی باشد و آن خداوند یگانه است پس چرا یگانه باشی
نمی دانند و به پیامبر و کتابش ایمان نمی آورند (۳۶) (یا مگر
اسمها و رسم را آفریده اند؟) و چه خداوند آفریننده کسی
نمی تواند آنها را بیافریند، پس چرا او را نمی پرستند (نه بلکه
یقین ندارند) به او و الا به پیامبرش ایمان می آوردند (۳۷) (یا
مگر کعبه های پروردگارت پیش آنهاست؟) از پیامبری و
رزق و جز آنها پس بخواهد هر کسی را به چیزی مخصوص
گردانند (یا مگر آنان چیره اند) و زورگو (۳۸) (یا مگر نردبانی
دارند که بر شوند [به آسمان] و بشنوند؟) پس آن کلام
فرشتگان را تا بتوانند به زعم خود با پیغمبر (ﷺ) منازعه و
جمل کنند اگر اذهای شریف و وحی را دارند (پس باید شنوند
ساز صدای مبین میآورد) حاجتی اشکار و واضح را
سبورد (۳۹) و چون این زعم مانند زعمشان است: فرشتگان
و دختران خداوند، خداوند فرمود: (ایا خدا را دختران
است) به زعم شما (و شما را پسران است؟) پاک است
خداوند از این زعم شما (۴۰) (یا ای پیامبر (ﷺ)) از آنها
مردی مطالبه می کنی در برابر دینی که برایشان آورده ای
(پس آنان از فراست [آن] گریزانند؟) و اسلام نمی آورند (۴۱)
(یا مگر علم قیام پیش آنهاست و آنها می نویسند؟) آن را تا
بتوانند درباره یحیی و اسیر آخرت به زعم خودشان با
پیغمبر (ﷺ) منازعه کنند (۴۲) (یا مگر می خواهند نیرنگی
برند؟) به تو فر دارند و تا تو را هلاک کنند (ولی کافران
خود در سیرک گرفتار شده اند) معصوم و هلاک شدند
خداوند تو را حفظ کرد و ما را در بدر هلاک نمود (۴۳) (یا
مگر آنان را جز خداوند معبودی است مگر ما خدا را
تجبه با و شریک می گرداند) (۴۴) (و اگر پادشاهی را در حد سقوط [بر آنها] رساند نیستند) چنانکه قوم شعب گفت پس پاره آتش از آسمان
بر ما فرود آید ما را حطاب دهد (می گویند) این بوی سزاگرم است (و آتش میراث می شویم و ایمان می آورند) (۴۵) (پس آنان را رها کن تا آن روز
مخصوصشان را که در آن بر هوش شوند و بداند) که آن روز، روز مرگشان است (۴۶) (روزی که بزرگشان به هیچ وجه به کارشان نرسد و نه
آنها نصرت داده شوند) از عذاب آزار نرسانده ای می آورند (۴۷) (و در حقیقت برای سبگران) به سبب کفرشان (هدایی قبل از این است) در
دمی پیش از مرگشان به وسیله گر سبکی و هفت سال حشکالی و قتلشان در روز بدر (ولی بیشترشان می دانند) که عذاب بر آنها فرو می آید (۴۸)
(و تا رسیدن حکم پروردگار خود حسر کن) به مهمت دادنشان و سیهات تنگ شود (هر آینه تو در نظر مایی) در دید مایی تو را می رسم و
نگهت می دارم (و هنگامی که برمی خیزی) از خوابت یا از محبت (یا سانش پروردگارت تسبیح گوی) بگو (اشیاء الله و یحفظه) (۴۹) (و
پارهای از شب بقر تسبیح گوی) سز به حقیقت (و پس از هروب ستارگان) بر تو تسبیح گوی یا نماز مغرب و عشاء و بخواه در اولی [یعنی
پارهای در شب] و مراد به دومی طلوع فجر و قولی می گوید صبح است (۵۰)
قواعد آیه ۳۷: المظنون فعل آن سبط است و ماقده یقصر و یطر
آیه ۴۳: مر اصل وضع برای تسبیح و توحیح است

أَمْ يَرْفَعُونَ أَلْفًا ۚ أَمْ يَأْتُونَ بَرْقًا ۚ أَمْ يُنَادُونَ ۚ أَمْ يَقُولُونَ ۚ
لَا يُؤْمِنُونَ ۚ فَلْيَأْنُوا بِحَدِيثِ رَبِّهِمْ ۚ أَمْ يَقُولُونَ ۚ
أَمْ يَقُولُونَ ۚ أَمْ يَقُولُونَ ۚ أَمْ يَقُولُونَ ۚ
لَسَمَوَاتٌ ۚ وَالْأَرْضُ ۚ كُلٌّ لَّأَنبِيَاءٍ ۚ أَمْ يَقُولُونَ ۚ
رَبِّكَ أَمْ يَقُولُونَ ۚ أَمْ يَقُولُونَ ۚ أَمْ يَقُولُونَ ۚ
مُسْتَعِينٌ ۚ أَمْ يَقُولُونَ ۚ أَمْ يَقُولُونَ ۚ
أَمْ يَقُولُونَ ۚ أَمْ يَقُولُونَ ۚ أَمْ يَقُولُونَ ۚ
يَكْفُرُونَ ۚ أَمْ يَقُولُونَ ۚ أَمْ يَقُولُونَ ۚ
أَمْ يَقُولُونَ ۚ أَمْ يَقُولُونَ ۚ أَمْ يَقُولُونَ ۚ
مِنْ السَّمَاءِ ۚ سَاقِطًا ۚ يَقُولُونَ ۚ أَمْ يَقُولُونَ ۚ
يَوْمَهُمْ ۚ أَمْ يَقُولُونَ ۚ أَمْ يَقُولُونَ ۚ
وَلَهُمْ يُصْرُونَ ۚ وَلَهُمْ يُصْرُونَ ۚ وَلَهُمْ يُصْرُونَ ۚ
أَكْزَمَهُمْ لَا يَعْصُونَ ۚ وَأَكْزَمَهُمْ لَا يَعْصُونَ ۚ
يَحْمَدُونَ ۚ وَمِنْ لَيْلٍ سَبِّحُوا ۚ وَمِنْ لَيْلٍ سَبِّحُوا ۚ

سورة النجم

سورة النجم مکی است جو آیه ۳۲ که مدنی است و آیه هایش ۶۲ است
بسم الله الرحمن الرحيم
(سوگند به ستاره تری که تمام ستارگان چون فرو گردند) و فی عروب می کند (۱) (که همگی شما سرگشته نیست) محمد علیه الصلاة و
آیه ۴۳: مر اصل وضع برای تسبیح و توحیح است

سورة النجم مکی است جو آیه ۳۲ که مدنی است و آیه هایش ۶۲ است

بسم الله الرحمن الرحيم

(سوگند به ستاره تری که تمام ستارگان چون فرو گردند) و فی عروب می کند (۱) (که همگی شما سرگشته نیست) محمد علیه الصلاة و

السلام از راه هدایت سر درگم نیست (و نه خاری شده است) قنایت عبارت از جهل همراه با عقیده فاسد است^(۱۱) (و از سر هوای نفس سخن نمی گوید) به آنچه برایتان آورده است^(۱۲) (این سخن جزو وحی که به او فرستاده می شود نیست)^(۱۳) (آن را فرشته بسیار نیرومند به او فرا آموخت)^(۱۴) (دارای نیرومندی ای استواری در آفرینش است یا دارای منظری سیکوست، یعنی جبرئیل علیه السلام پس راست ایستاد) با همان صورت حقیقی که خداوند او را بر آن آفریده بود^(۱۵) (در حالی که او در اقلی اهلی بود) اقل خورشید یعنی طرف مشرق در آسمان بر صورتی که بر آن آفریده شده بود بر رسول اکرم^(ﷺ) نمایان شد، و از او درخواست کرده بود خود را بر صورتی که بر آن خلق شده، بر او نمایان کند پس وحله حرام را به او داد و از آسمان نمایان شد اقل شرق را تا مغرب پوشانید، پیغمبر^(ﷺ) بی هوش افتاد پس جبرئیل بر او فرمود و به صورت آدمی نزد پیغمبر^(ﷺ) آمد^(۱۶) (پس نزدیک آمد و نزدیک شد) بیشتر نزدیک شد^(۱۷) (تا که از او) به قدر دو کمان رسید یا کمتر) از آن یعنی فاصله میان دست کمان و دو طرف خمیده آن، تا اینکه بهبود یافت و ترسش نماند^(۱۸) (پس خداوند به بند خود [جبرئیل] وحی کرد آنچه را) که جبرئیل به محمد^(ﷺ) (وحی نمود) نام کسی که به او وحی شده است ذکر نشده بخاطر بزرگی مقامش^(۱۹) (دل [پیغمبر^(ﷺ)] آنچه را دید) با چشمش از صورت جبرئیل (انکار نکرد)^(۲۰) (آیا شما با او درباره آنچه می بیند مجادله و مبالغه می کنید) خطاب به مشرکانی است که انکار دیدن پیغمبر^(ﷺ) جبرئیل را با چشم سرا می کردند^(۲۱) (و قطعاً باز دیگری هم او را [بر صورتش] دیده است)^(۲۲) (نزدیکی سطر العظمی) هنگامی که در آسمانها به او شبروی شد، سطر العظمی درخت بقی [کنار یا جنوب] از طرف راست هوش است، یکی از فرشتگان نمی تواند از آن بگذرد^(۲۳) (که جنت المأوی نزدیک آن است) ارواح فرشتگان و شهدا و متقیان در آن جای می گیرند^(۲۴) (آنگاه که قزو پوشانده بود پیرا را آنچه لرو پوشانده بود) از پرنده و جزو آن^(۲۵) (دید) [پیغمبر^(ﷺ)] کز نایی نکرد) از دیناری که مقصودش بود (و از حد در نگذاشت)

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالْحَرِّ إِدْهَوَى ۝۱ مَاصِلَ صَاحِبِكُمْ وَمَا عَوَى ۝۲ وَمَا يُطِيقُ عَنِ الْهَوَى ۝۳ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى ۝۴ عَلَيْهِمْ شَدِيدُ الْغَوَى ۝۵ دُورُ مَا قَسَمُوا ۝۶ وَهُوَ بِالْأُفْقَى الْأَعْلَى ۝۷ ثُمَّ دَفَعْنَا ۝۸ فَعَلًا قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ۝۹ فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى ۝۱۰ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى ۝۱۱ أَفَتُورُونَ عَلَى مَا يَرَى ۝۱۲ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى ۝۱۳ عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ۝۱۴ عِندَ هَاجَةِ الْمَآوَى ۝۱۵ إِذْ يَنْشَى الْغَدْرَةَ مَا يَفْقَهُ ۝۱۶ مِزَاجَ الضُّرِّ وَمَا يَفْقَهُ ۝۱۷ نَقْدَرُ مِنْ أَيْتٍ رَبِّهِ لَكَبِيرَةٍ ۝۱۸ أَفَرَأَيْتُمْ الْفِتْنَةَ الْغَوَى ۝۱۹ وَمَوْءَاةَ النَّبَاةِ الْأُخْرَى ۝۲۰ أَلَمْ تَكُنْ لَهُ الْآسَى ۝۲۱ تِلْكَ إِذْ أَوَّسَيْتُمْ صَبْرِي ۝۲۲ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ مِمَّنْ سَبَّوهُنَّ وَمَا أَكْرَمُنَّ مَا نَمُرَّ بِاللَّهِ مِنَ سُلْطَانٍ يَنْصُورُ ۝۲۳ لَا تَطْنِ وَلَا تَهْوِ الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى ۝۲۴ أَمْ يَلْبِسُ مَسْنُونَ ۝۲۵ فَلِلَّهِ الْأَخِيرَةُ وَالْأُولَى ۝۲۶ وَذَكْرٌ مِنْ مَلِكٍ يُسَمُّوْنَ لَا يُعْنَى شَفَعْتُمْ بَيْنَهُمْ شَيْئًا ۝۲۷ إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ أَسْفَهَ مِنْهُمْ ۝۲۸ وَبَرَّصْنِي

و در آن شب او را تعاور نکرد^(۲۷) (به کسی که روحی ر شاه های بزرگ پروردگار را [در آن] دید) ر شکفتنهای منکوت و عرف سیر رنگ را دید که لوی آسمان را پر کرده و در حال که شعله های داشت^(۲۸) (آیا شما، لات و غزری دیدند)^(۲۹) (و مائة ن که سومس بی قدر است) نسبت به دوت بسی ر بارید رنگ ساحت مشرکان آنها می پرسیدند و گمان داشتند مرد خداوند شفاعتشان می کنند یعنی مرا خیر دهید آیا این نشان بر چهری قدرت داونده آنها را می پرسید، خداوند بونا را می پرسد چنانچه گذشت^(۳۰) و همچنین هنگامی زحم بردند که فرشتگان دختران خداوند یا وجود نعمشان از دختران، این آیه نازل شد (آب برای شما پسر است و برای او دختر)^(۳۱) (در این صورت این تقسیم ناهاد لانه ای است)^(۳۲) (آنها نشان مذکور) چری حرم نامحانی شد که شما و پدرتان با مگر ری کرده اند) و عبادتشان می کنید (الله بر شوب محمود بودن هیچ حقی فرود نیاورده است) در عبادت بها (جزر پندار پیروی می کند و از چیزی که نفسها خواهش می کند) از چیزهایی که شیطان بریشان ریست داده است از این که مرد جدی بزرگ درشان شفاعت می کند (با آن که بر راستی از جانب پروردگارشان هدایت نراست) بعد است) بر زبان پیغمبر^(ﷺ) (ما برهان قاطع بار از آنچه بر آن بودند برگشته اند)^(۳۳) (یا مگر انسان آنچه آورو کند دارد؟) هر انسانی آنچه رزق کند ر این که ساب بریشان شفاعت کند، چنان است^(۳۴) (پس انجام و آغاز) یعنی این جهان و آن جهان (از آن خلاست) در آن دو، جری بجه حدی بزرگ اراده کند ر مع می شود^(۳۵) (و چه سار هر شده اند در آسمانها) با وجود اکرامشان برده اند که شفاعتشان به کاری ساید مگر پس از آن که جدا از عبادتشان دهد برای هر که خواهد [و بنگاش و ر او] حشود باشد) به دلش بول حد «و لا یشفعون الا لمن رخص» شفاعت نمی کنند جز برای کسی که خطا از او خشتود است و معلوم است شفاعت نیست مگر پس از اجازة آن «من ذا الذی سفع عنده الا بیده»^(۳۶)

(و هم اوست که روح مریه و مادیه را آفرید) (۵۵) (از سطحی
[من] چون فرو ریخت شود) در رحم (۵۶) (و نیز پدید آوردن
عالم دیگر [برای بحث] بر عهده اوست) پس از خلقت اولی (۵۷)
(و هم اوست که توانگر ساخت) مردم را به مقدار مالی که
کفایت هزینه را کند (و مال و ولد کم بحسب) (۵۸) (و هم اوست
پروردگار ستاره بشتری) ستاره‌ای است پشت ستاره جزوا
[برون] در جاهلیت پرستش می‌شد (۵۹) (و هم اوست که عباد
محسین را بدو صاحب) و آن قوم هود است و دیگری قوم
صالح است (۶۰) (و نمود را بر ما بود ساخت و هیچ‌کس را بدی
نگذاشت) از آنها (۶۱) (و پیش از آنها) پیش از عاد و ثمود (قوم
نوح را هلاک کردیم زیرا آنان سمگرم و سرکش تر بودند) از
عاد و ثمود چون نوح مدت طولانی (۹۵۰) سال در میان آنها بود
و آنها با وجود آن که به او ایسان نمی‌آوردند، ادبش می‌کردند و
او را می‌زدند (۶۲) (و مؤمنکه را واژگون کرد) مؤمنکه شهرهای
قوم لوط است، خطاوند به جبرئیل امر فرمود آنها را به هوا
برداشت، نگویار و واژگونشان کرد (۶۳) (پوشاند بر آن آنچه
پوشاند) از سنگها پس از واژگون کردنش، و در سوره هود است
و فجبنا علیها سافلها و لمطرنا علیها حجارة من سقیل (۶۴) (پس
به کدام یک از نعمتهای پروردگار) که بر وحدانیت و
قدرتش دلالت می‌کند (فردید روای می‌داری) شک می‌آوری یا
تکذیب می‌کنی ای انسان (۶۵) (این) محمد (شماردهنده‌ای از
شماردهندگان نخستین است) از جنس آنهاست یعنی پیامبری
است مانند پیامبران پیشین به سوی شما فرستاده شده است
چنانچه به سوی اقوامشان فرستاده شده‌اند (۶۶) (از دیکر شونده
بر دیکر گشت) قیامت نزدیک شد (۶۷) (جز خدا کسی کاشف آن
نیست) یعنی هیچ‌کس جز خدای جل جلاله قادر بر اظهار و
کشف قیامت نیست، مانند قول خداوند: لا یخفی علی لوفتها الا
هو (۶۸) (یا این سخن [قرآن] تعجب می‌کند؟) تکذیبش
می‌کند (۶۹) (و می‌جدد) از روی ستاره (و می‌گریزد) در
شب و عده و وعیدش (۷۰) (و شب تاریک) (و عاف) هستند
(۷۱)

وَأَنَّهُ خَلَقَ الرُّوحَ الْكَافِرَ وَالْأَنفِ ۝ ۵۵ ۝ مِنْ طِفْئِ نَارٍ ۝ وَأَنَّهُ
عَلَيْهِ الشَّأَةُ الْآخِرَى ۝ ۵۶ ۝ وَأَنَّهُ هُوَ أَفْقَى ۝ ۵۷ ۝ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ
السَّمَرَى ۝ ۵۸ ۝ وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادَ الْأُولَى ۝ ۵۹ ۝ وَنُوحًا ۝ ۶۰ ۝ وَأَنَّهُ
وَقَوْمُ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ ۝ ۶۱ ۝ كَانُوا هُمْ طَمَّ وَأَطَى ۝ ۶۲ ۝ وَالْمُؤْمِنَةُ
أَهْوَى ۝ ۶۳ ۝ فَتَشَنَّهُمَا عَشَى ۝ ۶۴ ۝ وَأَيُّ مَا لَيْزَكَ تَسْمَارَى ۝ ۶۵ ۝
هَذَا سِيرٌ مِنَ الْأُولَى ۝ ۶۶ ۝ أَرَأَيْتَ الْأَرْفَى ۝ ۶۷ ۝ يَسْ لَهْ مِنْ
دُوبِ اللَّهِ كَاشِفَةُ ۝ ۶۸ ۝ أَفَإِنْ هَذَا الْبَيْتُ تَعْمُورُ ۝ ۶۹ ۝ وَتَصْنَعُونَ
وَلَا تَبْكُونَ ۝ ۷۰ ۝ وَأَنْتُمْ سِيدُونَ ۝ ۷۱ ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْبُدُوا ۝ ۷۲ ۝

سوره انفجر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَقْرَبَ السَّاعَةِ وَنُوحَ لَمَعَرُ ۝ ۱ ۝ وَبِزَوَايَاهُ يَعْزُورُ
وَيَقُولُوا يَعْزُورُ مُسْتَمِرُ ۝ ۲ ۝ وَكَذَّبُوا وَنُوحُوا هُوَ هَمُ
وَكَرُّ أَمْرٍ مُسْتَفَرُ ۝ ۳ ۝ وَنَقَذَ كَهْ هُمْ مِنَ الْأَمَةِ
مَا فِيهِ مَرْدَحَرُ ۝ ۴ ۝ حَكَمَةُ نُبُعَةٍ فَمَا نَعْنِ الْأَدْرُ
هَوَلُ عَمَّهُمْ يَوْمَ يَدْعُ لَدْعُ ۝ ۵ ۝ لِي شَوْ وَتُكْشِرُ ۝ ۶ ۝

از سجده از شما حواسه می‌بود (پس اگر ر که شما را افرید) سجده کنید و بپرستید) نشان ر سجده نکند و نه پرستید (۷۲)

سوره القمر مکی است جز آیه ۲۵ که مدنی است و آیه‌های ۵۵ است

بسم الله الرحمن الرحيم

(قیامت نزدیک شد و ر هم شکاف ماه) بحاری و مسلم و غیر ایشان از انس (رضی الله عنه) روایت کرده‌اند که فرمود مردم مکه از رسول خدا
درخواست کردند که برایشان نشانی ر سید س ن حضرت ماه را به صورت دو پاره به آنان بیاوردند تا ندانند که یک پاره ماه بالای کوه
تفهان و پاره دیگر آن بر کوه بونس قرار گرفت و فرمود نگاه کنید (۱) (و هرگاه) کافران قریش (شانه‌ای بسند) معجزه ی ر پیغمبر (ﷺ)
سید (اعراض کند و می‌گوید [این] سحری است ببرند) ماهیگی (۲) (و دروغ شمرند) سوز پیغمبر (ﷺ) ر و هوی و هوسهای خویش
ر [در باطل] پیروی کردند و هر کاری [از حیر و شس] (مستقری دارد) ر ناکس یا پیروی به اهلش در جهنم یا بهشت (۳) (و مصلحاً از خبرها)
حار هلاک کردن انسانی که تکذیب پیامبرشان کرده‌اند (آنچه که در آن درس عبرت است، بدیشان رسیده است) (۴) (حکمتی است بالغه)
قرآن (و بی‌شمارها سود می‌دهد) یعنی نور سید هدیه (۵) (پس ای محمد) (از آنان روی برتاب) این نتیجه حمله قبل است و کلام به یں
تمام است بر آنچه که بیم و هشدار در آنان تأثیرگذار نیست خود ر رنجور نکن (زوری که دعوتگر [و آن اسو قبل است] به سوی چیزی
باشاخته) و حشاک که می‌دارد ن بگردند و ن حساب قیامت است (دعوت می‌کند) (۶)

(در حالی که چشمهای خود را فروهستاند) از پس که احساس ذلت و پستی می‌کند، (چون ملتهای پراکنده [مردم] از قبرها برمی‌آیند) از قوس و سرگردانی نس‌داند به کجا می‌روند^(۷۷) (به سرعت) در حالی که گردنهایشان را بلند کرده‌اند (به سوی آن دعوتگر می‌شتابند کافران‌شان می‌گویند امروز چه روز دشواری است) بر کافران، چنانچه در سوره امدثر است «يوم عسير على الكافرين»^(۷۸)

(پیش از آنان [پیش از قریش] قوم نوح نیز به تکذیب پرداختند و بنده ما را [نوح] دروغگو خوانند و گفتند دیوانه‌ای است و با او به درستی برخورد شد) با دشنام و خیره دورش می‌نمودند^(۷۹) پس دعا کرد به پروردگار خویش که من مغلوب شده‌ام بدادم برس^(۸۰) (پس درهای آسمان را به آبی بسیار ریزان گشودیم) به شدت فرو می‌آمد^(۸۱) (و از زمین چشمه‌ها برشکافتیم) آب جوشان می‌آید (تا آب [آسمان و زمین] برای کاری که مقدر شده بوده به هم پیوست) و آن هلاک‌گشتن است در ازل به خرقشان حکم شده است^(۸۲) (و او را [نوح را] بر کشتی نجات‌دار و میخ آجین سوار کردیم) دستور جمع است مفروض و سار مانند کتاب است میخ و خیره که تختها را به آن می‌بندند^(۸۳) (زیر نظر ما روان بود) نگهداشته شده است (به عنوان حرای کسی که [فروزش] او را ناپاسی کرده بودند) یعنی غرق شدند به پیروزی نوح (علیه السلام) و عذاب قومش^(۸۴) (و به راستی این [کرده] را آیتی بانی گذاشتیم) برای کسی که بدان پند گیرد یعنی خبرش شایع گشته و همیشگی است (پس آیا هیچ پسندگیرنده‌ای هست)^(۸۵) (و چگونه بود عذاب من و هشدارهای من؟) کیف استقام تقریری است قصد واد رکودن معاطس است بر هر که به موجب عذاب خداوند است به تکذیب‌کنندگان نوح (علیه السلام) که عادلانه و به جا است^(۸۶) (و قطعاً قرآن را برای ذکر) برای یادگیری و حفظ و پندگیری (آسان کردیم پس آیا هیچ سبذیری هست) بدان پند گیرید و در کتابهای خداوند جز قرآن هیچ کتابی ظهیر القاب حفظ نمی‌شود^(۸۷) (عذاب به تکذیب) پیغمبرانشان (هود) [پرداختند] و وی را تکذیب نمودند و آزارش دادند (پس چگونه بود عذاب من و هشدارهای من؟)

خُشِعَا أَنْصُرَهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ حِرَادٌ مُتَشِيرٌ ﴿٧٧﴾
مُتَطِعِينَ إِلَى النَّارِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٧٨﴾ كَذَبَتْ قَوْمَهُمْ قَوْمٌ نَوْحٌ فَكَذَّبُوا عَبْدَهُ وَقَالُوا مَحْشُورٌ وَأَرَادُوا جِرَ ١ قَدَعَا رَبَّهُ أَنِ يَأْتِيَهُمْ قَوْمٌ فَانصُرَهُ ﴿٧٩﴾ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَا هُمْ فِيهَا رَافِعُونَ ﴿٨٠﴾ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿٨١﴾ وَجَمَلْنَاهُ عَلَى دَاثِ الْوَجْهِ وَدُسِّرَ ٢ عَجَرِي بِأَعْيُنٍ حَرَءٍ لَيْسَ كَانَ كَافِرٌ ﴿٨٢﴾ وَبَدَّلْ كُنْهَاءَ آيَةٍ فَهَمَزٌ مِنْ مُدْكِرٍ ٣ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَدُورٍ ٤ وَلَقَدْ يَسِّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَمَزٌ مِنْ مُدْكِرٍ ٥ كَذَبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَدُورٍ ٦ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ ٧ تَرِيحُ النَّاسِ كَأَنَّهُمْ أَشْجَارٌ تُحَلَّى شُعُورًا ٨ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَدُورٍ ٩ وَلَقَدْ يَسِّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَمَزٌ مِنْ مُدْكِرٍ ١٠ كَذَبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهُمْ إِذِ انبَأَتْ أَنَّ شَارًا مَأْجِدًا ١١ سَبَّحَهُ إِذَا دَا لَيْلَى صَنِيعٍ وَسُعْرٍ ١٢ أَتَيْنِي الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَكَذَّبَ آيَاتٍ ١٣ سَبَّحُوا عَادًا مِنَ الْكُذَّابِ ١٤ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ١٥ وَنُوحٍ ١٦ وَنُوحٍ ١٧ وَنُوحٍ ١٨ وَنُوحٍ ١٩ وَنُوحٍ ٢٠ وَنُوحٍ ٢١ وَنُوحٍ ٢٢ وَنُوحٍ ٢٣ وَنُوحٍ ٢٤ وَنُوحٍ ٢٥ وَنُوحٍ ٢٦ وَنُوحٍ ٢٧ وَنُوحٍ ٢٨ وَنُوحٍ ٢٩ وَنُوحٍ ٣٠ وَنُوحٍ ٣١ وَنُوحٍ ٣٢ وَنُوحٍ ٣٣ وَنُوحٍ ٣٤ وَنُوحٍ ٣٥ وَنُوحٍ ٣٦ وَنُوحٍ ٣٧ وَنُوحٍ ٣٨ وَنُوحٍ ٣٩ وَنُوحٍ ٤٠ وَنُوحٍ ٤١ وَنُوحٍ ٤٢ وَنُوحٍ ٤٣ وَنُوحٍ ٤٤ وَنُوحٍ ٤٥ وَنُوحٍ ٤٦ وَنُوحٍ ٤٧ وَنُوحٍ ٤٨ وَنُوحٍ ٤٩ وَنُوحٍ ٥٠ وَنُوحٍ ٥١ وَنُوحٍ ٥٢ وَنُوحٍ ٥٣ وَنُوحٍ ٥٤ وَنُوحٍ ٥٥ وَنُوحٍ ٥٦ وَنُوحٍ ٥٧ وَنُوحٍ ٥٨ وَنُوحٍ ٥٩ وَنُوحٍ ٦٠ وَنُوحٍ ٦١ وَنُوحٍ ٦٢ وَنُوحٍ ٦٣ وَنُوحٍ ٦٤ وَنُوحٍ ٦٥ وَنُوحٍ ٦٦ وَنُوحٍ ٦٧ وَنُوحٍ ٦٨ وَنُوحٍ ٦٩ وَنُوحٍ ٧٠ وَنُوحٍ ٧١ وَنُوحٍ ٧٢ وَنُوحٍ ٧٣ وَنُوحٍ ٧٤ وَنُوحٍ ٧٥ وَنُوحٍ ٧٦ وَنُوحٍ ٧٧ وَنُوحٍ ٧٨ وَنُوحٍ ٧٩ وَنُوحٍ ٨٠ وَنُوحٍ ٨١ وَنُوحٍ ٨٢ وَنُوحٍ ٨٣ وَنُوحٍ ٨٤ وَنُوحٍ ٨٥ وَنُوحٍ ٨٦ وَنُوحٍ ٨٧ وَنُوحٍ ٨٨ وَنُوحٍ ٨٩ وَنُوحٍ ٩٠ وَنُوحٍ ٩١ وَنُوحٍ ٩٢ وَنُوحٍ ٩٣ وَنُوحٍ ٩٤ وَنُوحٍ ٩٥ وَنُوحٍ ٩٦ وَنُوحٍ ٩٧ وَنُوحٍ ٩٨ وَنُوحٍ ٩٩ وَنُوحٍ ١٠٠

باید فرموده (پس بر سر هر فردی که در روزی شوم مستقر و کسی) یا قوی و مهم و آن روز چهارشنبه آخر ماه بود^(۹۹) (که مردم را از حدی کند) از کودکانی که به قهر و قوت در آن قرار گرفته‌اند آنها را برمی‌کند و بر سرهایشان محکم بر زمین می‌کوبد چنان که گردنهایشان خرد گشته و سرهایشان جدا می‌شد (گوئی آنان) با آن حالشان که ذکر شد (کنه‌های درختان خرمای اریشه برکنده‌ای بودند) بریده شده و سرهایشان جدا می‌شد (چون طون قامت داشتند به درخت خرمای تشبیه شدند)^(۱۰۰) (پس چگونه بود عذاب من و هشدارهای من؟) (و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده‌ایم پس آیا هیچ سبذیری هست)^(۱۰۱) (قوم نمود هشدارهنگان را تکذیب کردند) نُکِّر جمع لذیر است بعضی سبذ یعنی عذر رده‌دهنده موری که پامرتش صالح دان را بدنها هشدار داد اگر ایمان نیاورند به او و پیروش شوند^(۱۰۲) (و گفتند) درم صاحب شکره (و بها نشری از خودمان را پیروی کنیم؟) استقام بمعنای یعنی است یعنی چگونه پیرو و شویم در حدی که ما جماعت قرائتی هستیم و او یک شخص است و پادشاه است بعضی پیرویش نمی‌کنیم (در این صورت [پیروی کردن] ما در دعا در گمراهی و دیوانگی خواهیم بود)^(۱۰۳) (آیا در میان ما دیگر [وحی] آمد و فرود آمده است؟ به نیکه و دروغگوئی خود پسند است) دروغ است وحی بر او نیامده است^(۱۰۴) خداوند می‌فرماید (به روزی فردا در حرب) خواهد دیند که دروغگوئی گستاخ گشت) دوست ما آنها سبگونه که بر تکذیب پیامبرشان صالح (علیه السلام) عذاب می‌دهد^(۱۰۵) (هر چه ما فرستاده‌ایم شتر هستیم) بیرون آورده‌ایم در درون صخره هم همانگونه که آنان پیشهاد کرده‌اند (محنتی است برای ما در این راه) بی‌صبر منتظر باش چه کاری می‌کند و چه کاری به آنان می‌شود (و شکستی کن) صبر کن بر آزارشان^(۱۰۶)

(و به آن آب حیر ده که آب در میانشان) در میان قوم نمود و مان
شتر (تقسیم شده است) روزی برای شتر و روزی برای آنها
(هر کدام را آب به نوبت خواهد بود) در روز خود، روایت
سب که صالح (علیه السلام) دو رکعت نماز گزارد و دعا کرد بگانه شر
عظیم الجثه ای از صخره ای که تعیین کرده بودند بیرون آمد این
همان می گوید «در روز نوبت آنان» شتر چیزی از آب را
نمی نوشد و نه آنها شتر می د و آنها از شیر آن در نعمت بودند
و چون روز نوبت شتر می بود همه آب را می نوشد چیزی از آن
باقی نمی ماند اما قوم صالح از حد خویش تجاوز نمودند پس
نسر را ادب کردند و قصد قتلش کردند (پس) و رفیقشان را
آنداز (صد کردند) تا شتر را به قتل رساند (پس) با شمشیر بر او
(پوش برد و پی پای او را شکست) به موقوف به شتر را
دفع کرد (۳۸) (پس چگونه بود عذاب من و هشتر من؟) آنها را
به عذاب قبل از برون آمدن یعنی عذاب حای خود در آن
بعثی تغییر کرده است (قطعا) در روز چهارم را
پیر کردن شتر (بر سرش یک نریدار برگبار فرستادیم و ماند
حار و حاشاک درهم شکسته گوییم، بر روی شتر) محضر
کسی است که برای گوسفندش پرچمی را درختان خشک و
حار و حاشاک می سازد گوسفندان در آن او گرگها و درندگان
محموط باشند آنچه را با افتاده باشد پس گوسفندان آن را
پایمال نمایند، هشتم گویند (۳۹) (و هر یکه بر آن
بداموری است گرد بیدیم پس آیا بدگیرم می هست) (قوم
لوط هشتر دهندگان را) به مور هشتر داده شده بر زبان لوط
(تکذیب کردند) (۴۰) (قطعا ما سر سر ما سر سبکتر سرور
فرستادیم) بادی که ناب را با سگریزه ها می رود پس هلاک
شدند (مگر حادان لوط را) و هر دو دحشرش (که به وقت سحر
بهاشان دادیم) هنگام صبح در روز دهم موسی (نعمتی از
حاجت ما بود) امداد و مهرمانی ای را حساب ما سر لوط و
پیروانش بود (هر که شکر گزارده بدیدان) مانند این پادش
(او را پادش می دهیم) به کسی که محبت داده ایم در حالی که
مؤمن باشد، یا به کسی که به خدا و رسول ایمان دارد و طاعه
خدا و رسولش کند (۴۱) (و لوط آنها را از عذاب ما محبت بیم داده
بود ولی در هشترها به جدال برخاستند) و هشتر او را تکذیب
نمودند (۴۲) (و در مهمانان او کام دل خواستند) که این آنها و من

وَيَتَّبِعُهُمُ الْآلَاءُ قَسَمَ لِي فِي يَوْمِ تَحْصُرٍ ۝ فَادْعُوا صَاحِبَكُمْ
فَتَعَاطَىٰ مُعَمَّرٌ ۝ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنَذِيرٌ ۝ يَا أَرْسُلَآءِ عَلَيْهِمْ
صَيْحَةٌ وَاجِدَةٌ ۝ فَكَانُوا كَهَشِيمٍ لِّلْمُحْطَرِّ ۝ وَنَقَذْنَا لِقَوْمِآءِ
لِيَذْكُرُوا مِن مَّذَكِرٍ ۝ كَذَبَتْ قَوْمٌ لُّوطٌ بِمَنْدَرٍ ۝ يَا أَرْسُلَآءِ
عَلَيْهِمْ حَاصِبٌ ۝ لَا مَالَ لُّوطٍ نَّحْسُهُمْ سَحَرٌ ۝ نَعَمَةٌ مِن عِزِّ مَآ
كَذَبَكَ عَجَرِي مِّن شَكْرٍ ۝ وَلَقَدْ نَزَّلْنَاهُمْ نَضِيبًا مِّن مَّاءٍ رَّوَّافٍ
يَاسْتُرِي ۝ وَلَقَدْ رَزَقْنَاهُ عِشْرِينَ مَضِيحَةً ۝ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا
عَذَابِي وَنَذِيرٌ ۝ وَلَقَدْ صَحَّحْنَاهُمْ نَكْرَةً عَدَدَ مِّن مِّنْ سَفَرٍ ۝
فَذُوقُوا عَذَابِي وَنَذِيرٌ ۝ وَنَقَذْنَا لِقَوْمِآءِ لَقَرَةً مِّن مِّنْ مَّذَكِرٍ
۝ وَنَقَذْنَا لِقَوْمِآءِ لِقَرَةً مِّنْ مِّنْ مَّذَكِرٍ ۝ كَذَّبُوا ثُبُوبًا فَكَلَّمَاكُنْهُم
أَنذَرْنَاهُمْ مَّقْدِرٍ ۝ أَكْفَرُ لَكُمْ حَزَنٌ مِّنْ وَلِيٍّ كَرِيمٍ ۝ فَذُوقُوا
فِي الزُّلُمِ ۝ أَمْرٌ يَقُوتُونَ مِّنْ حَمِيمٍ مُّسْتَصِرٍّ ۝ سَبِّحْهُمُ لِحَمِيمٍ
وَيُؤَلِّسُ لَكُمْ ۝ مِّنْ لَّدُنْهُ مَوْعِدُهُمْ وَسَبْعٌ دَهْرٍ ۝ وَآمُرُ
بِالْأَحْقَرِ مِثْلَ صَبِيٍّ وَنَذِيرٌ ۝ يَوْمَ يَسْحَبُونَ فِي سَائِرِ
عَلَىٰ وَخَوْفِهِمْ ذُوقُوا مِّنْ سَفَرٍ ۝ بَنَ كُلِّ شَيْءٍ حَقَّةً بِمَنْدَرٍ ۝

«و فرمان ما» برای چیزی که اراده وجودش می کنیم (جز یک بار نیست چون چشم به هم زدنی) در سرعت و آن قول دکنه می باشد پس به وجود آید «فما امره الا اودا شیئا لن یقول لهُ کُن فیکون» (و قطعا همانند شما را) در کفر از امتهای گذشته (سخت نبود کردیم پس آیا پسندیدای هست) استغفار بمعای امر است یعنی یاد آورد و پند گیرید^(۵۱) (و هر چه کرده اند) عبادت و عجب (در نامه ها هست) فرشتگان حفظه نوشته اند^(۵۲) (و هر حرد و بزرگی) از گناه یا عمل (نوشته شده) در لوح المحفوظ^(۵۳) (بی گمان) پر هیزگران در میان باغها و جویبارها پند این است آنها در جوار جویبارها از آب و شیر و هل و شراب شیر مسکر می نوشند^(۵۴) (در مجلس و ترازگاه صلق) بیهودگی و گناه کردن در جنس آن نیست و در لوائی (مقاجذ) آمده است یعنی آنها در مجالس از باغها هستند که از بیهودگی و گناه سالم است بخلاف مجالس دنیا خیلی کم از آن سالم است (تزد فرمانروائی توانایند) غالب صاحب ملک واسع، قادری که هیچ چیزی او را ناتوان نسازد و او خداوند متعال است^(۵۵)

سوره النجم

بسم الله الرحمن الرحیم

الزحمر ۱ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۲ خَلَقَ الْإِنسَانَ ۳ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۴ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانُ ۵ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ سَجْدَانِ ۶ وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ۷ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ۸ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ۹ وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ۱۰ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ دَاتٌ الْأَكَامِ ۱۱ وَاللَّهُبُ دَوَّالْعَصَبِ ۱۲ وَالرَّيْحَانُ ۱۳ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۱۴ الْإِنْسَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْعَفْجَرِ ۱۵ وَخَلَقَ الْجَنَّةَ ۱۶ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ ۱۷ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۱۸

سوره الزحمر (مکی است یا جز آیه ۲۹ که مدنی است) و آیه های آن ۲۹ یا ۲۸ است

بسم الله الرحمن الرحیم

(خدای رحمان) الله تعالی^(۱) (قرآن را) به هر که اراده کرد (آموزش داد)^(۲) (انسان را آفرید) جنس انسان^(۳) (به او بیان آموخت) سخن آموخت^(۴) (خورشید و ماه حساب معینی دارند) در جریانشان^(۵) (و نجم و شجر سجده می کنند) نجم گیاهی است که ساق ندارد و شجر دارای ساق است مانند درخت خرما، تسلیمند به آنچه او آنها اراده

می شود^(۶) (و اسمان را برداشت و سراسر گشت) به حدس امر کرد^(۷) (از بهر آن که در میان رحد ندارد نکند) در آنچه بدان ورنه می شود^(۸) (و در آن عدل و نصاب برپا دزد) و در ترازو کمی و کاسس میاورد^(۹) (و زمین را برای مردم) جن و انس و غیره (نهاد) و پدید آورد^(۱۰) (در آن فاکهه و در حدس حرمدری پوشش هست) اکمام جمع کف عارت است ر علاق حرما در آهار بر آمدش که میوه حوما در اندرون آن فرو دارد و هنوز ر آب غروب نمانده است^(۱۱) (و دامنه های پوست دار) مانند گندم و حو که کاه دارد (و گیاهان ریحان) برگ خوشبوی^(۱۲) (پس کدام یک ر معنهای پروردگار تان را) ای انس و جن (دروغ می نگارید) این آیه ۳۱ بار ذکر شده است و استغفار در آن برای تقریر است چون حاکم ر حاکم روایت کرده است گفت رسول الله (ص) سوره الزحمر را تا آخر بر ما خواند، فرمود چیست شعار سناکت می بینم، قطعاً جن ر بغر حو با بهر ر شما بودند پس آیه را (پس کدام یک ر معنهای پروردگار تان ر دروغ می انگارید) بر آنها مکر بخو ندهام مگر سکه می گسد و با چیری ر معن پروردگار تان ر تکذیب می کنم پس حدیث سیاس او آن نوشت^(۱۳) (انسان ر آدم ر آزرگی) حشکینه سوال ماسد فرید (هرگاه آن رده شود صدا می دهد لغز گویی است پخته شده به آتش^(۱۴) (و جن را) پدر جن را و آن ابییس است (ار ربانه تش آفرید) ربانه ی مدون دود^(۱۵) (پس کدام یک از معنهای پروردگار تان ر دروغ می انگارید)^(۱۶)

(مجرمان [کافران] از سیمایشان شناخته می‌شوند) میاه روی و کبود چشم‌اند (گرفته می‌شوند با موهای پیشانی و با پاهایشان) ^(۸۱) (پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید) ^(۸۲) پیشانی هر یک از آنها را به پاهایشان می‌بندد از پشت یا از جلو و به میان آتش می‌افکند و به آنها گفته می‌شود (این است همان جهنمی که مجرمان آن را انکار می‌کردند) ^(۸۳) (میان آن و میان آب داغ جوشان می‌گردند) از آن می‌نوشند هرگاه از حرارت آتش به فریاد طلب کنند ^(۸۴) (پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید) ^(۸۵) (و برای هر یک از آنها یا برای مجموع آنها که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش [برای حساب] ترسیده) پس گناه را ترک کرده (دو باغ است) ^(۸۶) (پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید) ^(۸۷) (آن دو باغ دارای شاخه‌های بسیارند) ^(۸۸) (پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید) ^(۸۹) (در آن دو باغ دو چشمه روان است) ^(۹۰) (پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید) ^(۹۱) (در آن دو باغ از هر میوه‌ای) در دنیا یا از آنچه میوه باشد در آخرت (دو گونه است) تر و خشک و میوه تلخ در دنیا مانند حنظل، در آخرت شیرین است ^(۹۲) (پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید) ^(۹۳) (بهشتیان بر فرشهای آرمیده‌اند که آستر آنها از ابریشم متبر است) و رویه آنها از شناس است (و میوه آن دو باغ نزدیک است) ایستاده و نشسته و پهلو خوابیده در هر حال به آنها دسترسی دارد ^(۹۴) (پس کدام یک

يَعْرِفُ الْمَخْرُومُونَ يَسْمِعُهُمْ بِؤُحْدٍ بِالْوَصِيِّ وَالْأَقْدَامِ ^(۸۱) وَيَأْيِ
ءِ الْآلَةِ رَيْكُمَا نَكِدِيَانِ ^(۸۲) هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمَخْرُومُونَ
يَطْرُقُونَ بِهَا وَيَدِينُ جَمِيعُهُ ^(۸۳) وَيَأْيِءِ الْآلَةِ رَيْكُمَا نَكِدِيَانِ
وَلَمَنْ حَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ^(۸۴) وَيَأْيِءِ الْآلَةِ رَيْكُمَا نَكِدِيَانِ
دَوَاتٍ أَمْثَالِهَا ^(۸۵) وَيَأْيِءِ الْآلَةِ رَيْكُمَا نَكِدِيَانِ ^(۸۶) فِيهَا عِصَابَانِ
نَخِيلَانِ ^(۸۷) وَيَأْيِءِ الْآلَةِ رَيْكُمَا نَكِدِيَانِ ^(۸۸) فِيهَا مِنْ كُلِّ ثَمَرٍ
رَوْحَانِ ^(۸۹) وَيَأْيِءِ الْآلَةِ رَيْكُمَا نَكِدِيَانِ ^(۹۰) مُكَبِّينَ عَلَى فُرُشٍ
بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَرْشٍ وَحَى الْجَنَّةِ دَانِ ^(۹۱) وَيَأْيِءِ الْآلَةِ رَيْكُمَا
نَكِدِيَانِ ^(۹۲) فِيهَا قَصِيرَاتُ الْفُرُجِ لَرَبَطَيْنِهَا مِنْ قِشْرٍ
وَلَا حَانَ ^(۹۳) وَيَأْيِءِ الْآلَةِ رَيْكُمَا نَكِدِيَانِ ^(۹۴) كَأَنَّهَا آيَا قُوتٍ
وَالْمَرْجَانُ ^(۹۵) وَيَأْيِءِ الْآلَةِ رَيْكُمَا نَكِدِيَانِ ^(۹۶) هَلْ حَسَرَاءُ
الْإِحْسَنِ لَا إِلَاحَ إِلَّا هُوَ ^(۹۷) وَيَأْيِءِ الْآلَةِ رَيْكُمَا نَكِدِيَانِ
وَمِنْ دُونِهَا جَنَّاتٍ ^(۹۸) وَيَأْيِءِ الْآلَةِ رَيْكُمَا نَكِدِيَانِ ^(۹۹) فِيهَا
مُذَاهِبُ مَتَانٍ ^(۱۰۰) وَيَأْيِءِ الْآلَةِ رَيْكُمَا نَكِدِيَانِ ^(۱۰۱) فِيهَا
عِيسَانِ نَضَّاحَتَانِ ^(۱۰۲) وَيَأْيِءِ الْآلَةِ رَيْكُمَا نَكِدِيَانِ ^(۱۰۳)

از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید) ^(۹۵) (در آنها) در آن دو باغ و غره‌ها و قصرهایی که در آنها است (دلبرانی فروخته نگاهد) بگه خود و فقط بر شوهران دل‌دارم خود از بی و حتی انداخته (که هیچ انسی و حتی پیش در آنان یا آنها) با حوریان یا زنان تازه آفریده شده دپ (آمیرش نکرده است) طست محمی شکافش بکارت و است با آمیرش ^(۹۶) (پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید) ^(۹۷) (گوئی که آنها) در صفا (یاغوت و مرحاض) از سعیدی مانند مرواریدند ^(۹۸) (پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید) ^(۹۹) (مگر پادشاه احسان [طاهب] حر احسان) جبر بهشت است ^(۱۰۰) (پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید) ^(۱۰۱) (و غیر از آن دو باغ) مذکور (دو باغ دیگر نیز هست) برای کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش ترسیده است ^(۱۰۲) (پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید) ^(۱۰۳) (دو باغ سرکه و شدت مسری میوه‌گونند) ^(۱۰۴) (پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید) ^(۱۰۵) (در آن دو، دو چشمه فوران به آب وجود دارد) ^(۱۰۶) (پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ می‌انگارید) ^(۱۰۷)

توحد به ۲۸ دواته نابیر من به و و محدود تشبه دوات است. لام الفعل ان به است دوات مفرد است جمع نیست

بر گردان نوجوانان حاریدان [برای خدمت] می کردند) مانند فرزندان شادی آورند و هرگز پیر نمی شوند^(۱۳۷) (با کوزه ها و ابرقی ها) آکواب کوزه هایی است نه دسته دارد نه سروش. ابرقی: آبریزی است که دسته و سروش و نوله ندارد (و با جامه های ناز شراب جاری) از چشمدای که هرگز قطع نمی شود^(۱۳۸) (که بهشتیان از آن) از نوشیدن آن (سر دود بگیرند و نه بدمست شوند) به خلاف شراب دس^(۱۳۹) و می گردند آن خستنگران با (میوه های در اسجه برمی گردند)^(۱۴۰) (و) ن (گوشت مرغ از آنچه خوش دارد) برای بهره مندی آنان^(۱۴۱) (و حور عین) ربانی که سیاهی چشمان بسیار سیاه و سفیدی آن بسیار سفید و درشت چشمند^(۱۴۲) (دست لؤلؤ در میان صدف)^(۱۴۳) (این پادشاهی است برای آنچه می کردند)^(۱۴۴) (در بهشت سخن بیهوده) گفتار رشت (و حرفی گناه آلود می شود)^(۱۴۵) (لیکن معنی را می شود که اسلام است و سلام)^(۱۴۶) (و اصحاب یمن) چه حال دارند اصحاب یمن (حبلی بگو)^(۱۴۷) (در حور درختان سدر بی حار)^(۱۴۸) (و درخت های مور که میوه این خوشه خوشه روی هم چیده است) و پائین تا بالا^(۱۴۹) (و در سایه گسترده) همیشه^(۱۵۰) (در آب زریان) همیشه^(۱۵۱) (و در میوه بسیار)^(۱۵۲) (که نه بابان بدتر است) در ربانی (و نه باز داشته شده است) به سبب قیمت^(۱۵۳) (و نوز اصحاب یمن) (قرشهای برافراشته شده) بر تختها می باشند^(۱۵۴) (همان ما آنان را) حورالعین را (افریدیم آفرینتی) بدون تولد و تناسل^(۱۵۵) (پس ایشان را دوشیزه گردانیدیم)

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَدَّنُونَ ۖ بِأَكْوَابٍ وَأَنْبَارٍ ۖ وَكَأْسِينَ مَعِينٍ ۚ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُرْفَوْنَ ۚ وَفِي كَهْفٍ مِّمَّا يَتَخِفُّونَ ۚ وَلَقَدْ طَرِقَ مِمَّا يَنْتَشُونَ ۚ وَحُورٌ عِينٌ ۚ كَأَمْثَلِ اللَّوْزِ الْأَكْثَرِ ۚ حَرَّةٌ يُمْسَكُونَ بِأُصْبُعٍ ۚ لَا يَلْمَعُونَ بِهَا لَوْلَا قَائِمًا ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا سَلَامٌ سَلَامًا ۚ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ۚ فِي يَمِينٍ مُّخَصَّوْنَ ۚ وَمَنْ لَّحِ مَصْصُورٌ ۚ وَطَلْحٌ مَّدْوَرٌ ۚ وَمَا مَسْكُوبٌ ۚ وَفِي كَهْفٍ كَثِيرٌ ۚ لَا مَقْطُوعٌ وَلَا مَمْلُوعٌ ۚ وَفُتُشِ مَرْفُوعَةٌ ۚ بِأَنْشَاءٍ ۚ فَتَلَسَّوْنَ ۚ أَنْكَارًا ۚ عُرَا أَزْرَابًا ۚ لَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ۚ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ۚ وَثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ ۚ وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ۚ فِي سُورٍ وَجِيمٍ ۚ وَطَلْحٌ مِّنْ يَّحْمُورٍ ۚ لَا نَارُ دُ وَلَا كَرِيمٍ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قُلَّ ذَلِكِ مُتَرَفِعِينَ ۚ وَكَانُوا يُصِيرُونَ عَلَى لَيْسَ الْعَظِيمِ ۚ وَكَانُوا يُفْلَتُونَ ۚ أَيْدَا مَيْسَا وَكُنَا سَرَابًا وَعَظَمْنَا أَيْدَا لَسَعُوفُونَ ۚ أَوْءَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ۚ فَلْيَاكُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ۚ لَمُخْصَوْنَ إِلَى يَفْنَى يَوْمَ مَعْلُومٍ ۚ

هر بار شوهرشان کنار آنها ساند آنها را دوشیزه می یابد و ربی دارند^(۱۳۶) (همسر دوست و هم سن و سال) عاشق شوهرشاند^(۱۳۷) (برای اصحاب یمن)^(۱۳۸) و آنان (گروهی سار پیشاند)^(۱۳۹) (و گروهی بسیار از متأخراند)^(۱۴۰) (و اصحاب شمال، چه حالی دارند اصحاب شمال)^(۱۴۱) (در میان آتش) باد دغ مانند آتش که در مقام بدن بود می کبد (آب خوش) شدید الحرارة^(۱۴۲) (و در سایه ی بر دود) بسیار سیاه اند^(۱۴۳) (که به جگ است) مانند دیگر سایه ها (و نه خوش و دلپذیر است)^(۱۴۴) (آنان پیش از این) در دنیا ناپروبرده بودند) ریح طاص نداشته اند^(۱۴۵) (و برگه بزرگ مدحمت می کردند) مانند شریک قرارداد^(۱۴۶) (و می گفتند آیا چون شدیم و خاک و استخوانی چند شدیم آیا واقعاً باز برانگیخته می شویم)^(۱۴۷) (آیا پلواب محبتین ما برانگیخته می شود)^(۱۴۸) (بگو بی گمان اولین و آخرین)^(۱۴۹) (برای میعاد روری معین جمع کرده می شوند) برای روز قیامت^(۱۵۰)

کواهد ۲۲-۲۷: در صل و عشق و بر و در امل جمع معلا به صاحب باد مضم به کمره بیدیل شده است مفردش حید مانند حمراء

آیه ۲۲-۲۷: و جزاءه مقعوله است آنچه ذکر شد برای آنها گردانیدیم تا پاداشی گردد یا محصور است یعنی جز بیا هم حمراء

آیه ۲۸-۳۸: و لولا آبائنا به فتح و او برای عطف و همزه برای استقامت است و این همزه و همزه و آتانه برای استبعاد است پس مگر چگونه است و در قرآنی به سکون و او است یمنان عطف به (آل) و بنا بر هر دو قرائت مطوف علیه محل آن و اسمش می باشد

درخت زقومید) ۵۱۲ (پس از آن [درخت] شکم‌ها را پُر خواهید کرد) ۵۱۳ (و روی آن [زقوم خورده شده] از آب جوش می‌نوشید) ۵۱۴ (پس خواهید نوشید مانند نوشیدن شراب عطش‌زده) ۵۱۵ (این است مهمانی آنان در روز جزا) آماده برای آنها در روز قیامت ۵۱۶ (ما که شما را آفریدایم) از عدم بوجود آورده‌ایم (پس چرا تصدیق نمی‌کنید؟) به پست زیر کسی که قادر بر رتبه گردانیدن آغازین باشد برای احاده آن پس از مرگ نیز قادر است ۵۱۷ (آیا دیدید آنچه از منی قرار می‌دهید) در ارحام نساء ۵۱۸ (آیا شما آن را) منی را بشر (می‌آفرینید یا ما آفرینندایم؟) ۵۱۹ (ماییم که در میان شما مرگ را مقرر کرده‌ایم و بر ما سبقت نتوانید جست) ما ناتوان نیستیم ۵۲۰

(در آن که همانند شما را جانشین شما گردانیم، و شما را در حیاتی که نمی‌دانید بیاوریم) از تغییر صورت و بویینه‌ها و خوکی ۵۲۱ (و قطعا آفرینش نخستین را دانسته‌اید، پس چرا پند نمی‌گیرید؟) ۵۲۲ (آیا دیدید آنچه را که می‌کارید؟) و در آن بذراشایی می‌کنید ۵۲۳ (آیا شما آن را می‌روینید، یا ما زارع هستیم) ۵۲۴ (و اگر بخواهیم قطعا آن زراعت را در هم شکسته) گیاهی خشک بدون دانه می‌گردانیم (پس [در میان روز] در السوس و کعب می‌افتید) ۵۲۵ (می‌گویند: «ما غرامت کشیدگانیم» بهره زراعتان را) ۵۲۶ (بلکه ما محروم‌مانندگانیم) از روزی‌مان ۵۲۷ (پس آیا دیدید آن آبی را که می‌آشامید) ۵۲۸ (آیا شما آن را از ابر فرود آورده‌اید یا ما فرود آورده‌ایم) ۵۲۹ (اگر بخواهیم آن را شود می‌گردانیم) که نوشیدنی ممکن نشود (پس

چرا شکر نمی‌دارید؟) ۵۳۰ (آیا دیدید آن آتشی که برمی‌آورد) در درخت تر و تازه بیرون می‌آورد ۵۳۱ (آیا شما درختش را آفریده‌اید؟) مانند مرغ [بازدم تلخ] و عفار و کلج که اهراب از این درختان آتش‌ریزه درست می‌کردند (یا ما آفریننده‌ایم) ۵۳۲ (ب آن را پدآموری ساخته‌ایم) آن آتش برآمده از درخت را به باد آورده گرمای آتش جهنم گردانیده‌ایم (و آن را توشه‌ای برای رهروان) و سینه‌ای برای صحرا نشینانی گردانیده‌ایم که در سرزمینهای بی‌آب و علف و بیابانها فرود می‌آیند ۵۳۳ (پس به نام پروردگارت که بزرگ است تسبیح گوی) الله را ۵۳۴ (و به سرلنگه‌های ستارگان سوگند می‌خورم به فرود آمدن برای عروشان) ۵۳۵ (و اگر بیدانید این) سوگند به آنها (سوگندی است بزرگ) اگر از صاحبان علم باشید عظمت این سوگند را می‌دانید ۵۳۶

نوع آیه ۶۵- مطلق در اصل مطلقا لام چون حذف شده پس در روز می‌سازد نگاه مکن

(هر آینه این کتاب قرآنی است کریم) که بر شما تلاوت می‌شود^(۳۷) (در کتابی [مکتوبی] نهفته) پوشیده و مصون و آن مصحف است^(۳۸) و به آن جزو پاک‌شدگان دست نمی‌رسانند) آن کسانی که لغزشان را از پلیدیها پاک‌کنند^(۳۹) (فرو فرستاده‌ای از سوی پروردگار عالمیان)^(۴۰) (آیا شما به اس سخن [به درن] سستی می‌ورزید) تکذیب‌کنندگانید^(۴۱) (و شماروری تار) از باران (در تکذیب آن قرار می‌دهید) به حای سباسب نمیب جدا چون گفتید از صروب و طلوع ملال ستاره باران یافته‌ایم^(۴۲) (پس چرا آنگاه که حال به گلوگاه می‌رسد) هنگام برح روح^(۴۳) (و شما) ی کسی که پیرامون فرد در حال جان‌کندن (در آن هنگام نظاره می‌کنید به سوی او)^(۴۴) (و ما به و از شما) به علم (بردیگ‌ترسم ولی می‌رسد) آن راه فرشتگان مؤکل مرگ را نمی‌دانید^(۴۵) (پس اگر شما [اکنون] پاداش نمی‌گیرید) به بحث یعنی به زعم خود برانگیخته نمی‌شوید^(۴۶) (چرا آن را) روح و پس از رسیدن گلوگاه (به جسد بر نمی‌گردانید، اگر راست می‌گوئید) به زعم خودتان، خلاصه معنی اگر بحث را نمی‌کنید در آن ولست می‌گوئید، چرا روح شخص محضر را که به گلوگاه رسیده ست به مقر و جایگاهی که در آن بوده مار می‌گردید تا بحث نیز منتفی گردد^(۴۷) (و اما اگر او [میت] از معربان باشد)^(۴۸) (پس از راست راحت و ریحان) روری سبکو (و بهشت پر در و نعمت)^(۴۹) (و اما اگر [میت] از اصحاب یحیی باشد)^(۵۰) (پس سلام بر تو یاد از [جهت] اصحاب یحیی) از آن رو که تو به زودی همراهشان خواهی بود و از عذاب

سلامتید^(۵۱) (و اما اگر [میت] از تکذیب‌کنندگان گمراه باشد)^(۵۲) (پس او راست می‌مانی از آب جوشان)^(۵۳) (و ورود به جهنم)^(۵۴) (همانا این قطعاً حق‌الیقین است) این خبر عین حقیقت است^(۵۵) (پس به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح بگوی) تفسیرش گذشت^(۵۶) تو عهد آیه ۸۷-۸۸-۸۹ در این آیه تاکید مولا است در ۸۳ و از طرف است بری ترجمون که به هر دو شرط تعلق دارد آیه ۹۵-۹۶-۹۷ حق‌الیقین اضافه موصوف است به صفت ۱

سورة الحديد (مکی یا مدنی است و آیه‌هایش ۲۹ می‌باشد)

بسم الله الرحمن الرحيم

(تسبیح گفت خداوند را هر نچه که در آسمانها و زمین است، و اوست عزیز) در منکش (حکیم) در صغش^(۱) (و راست فرمانروایی آسمانها و زمین زنده می‌کند) به وجود آوردن (و می‌میرد) پس از آن (و او بر هر چیز تواناست)^(۲) (اوست اول) قبل از هر چیز بدون ابتدا (و اوست آخر) پس از هر چیز بدون پایان (و است ظاهری) به دلالتها بر او (و است باطنی) از ادراک حواس (و به همه چیز داناست)^(۳) قواعد آیه ۱-۱۰ لام که رانده است و ماه به جای ده آورده شده بخاطر تظلیف اکثر.

به یاد آور (آن روز که مردان و زنان مؤمن را می‌سی که مرد ایشان می‌شتابند پیشاپیش ایشان و در سمت راست ایشان) و به آنان گفته می‌شود. (امروز شما را مرگه یاد) به وارد شدن (به باجهایی که از فرودست آن جویباران جاری است و در آنها حادوان هستند، این [نور و بشارت] همان رستگاری بزرگ است) (۱۳) (آن روز مردان منافق و زنان منافق به مؤمنان گویند: به خاطر ما درنگ کنید تا از تورتان روشنی بگیریم، گفته می‌شود) به آنها از باب استهزاء و تحقیر (باز پس برگردید و نوری درخواست کنید، آنگاه میان آنها و میان مؤمنان [دیواری زده می‌شود] که این دیوار میان بهشت و دوزخ حائل است به قولی همان دیوار اعراف است) (که آن را دیوارهای است افرون آن دیوار رحمت است) از طرف مؤمنین (و بیرون آن دیوار) از طرف منافقان (روی به عذاب است) (۱۴) (آنان را ندا دهند که مگر ما با شما نبودیم؟) بر احسان طاعت (می‌گویند چرا ولی شما خود را در بلا نمکید) به سبب نفاق (و چشم نه راند) حوادث روزگار برای مؤمنان (بودید و تردید آوردید) در دین اسلام (و آرزوهای [باطل] شما را غزه کرد تا آن که فرمان الهی فر رسید) مرگ آمد (و فرستکار شما را درباره خدا بهرفت) یعنی شیطان (۱۵) (پس امروز از شما [منافقان] ندیده‌ای گرفته نمی‌شد و نه از کسانی که کافر شدند، ماوی و منزل شما آتش است) سزاوار شمامت (همان آتش مولای شمامت و چه بد بارگشتگی‌های است) (۱۶) (آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، هنگام آن مرسیله که دلهایشان به یاد خدا

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَنْفُسِهِمْ
تَشْرِكُ الْيَوْمَ فَتَنَّا الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تَحْتِهَا الْأَشْرَارُ حَلِيلِينَ فِيهَا ذَلِيلٌ
هُوَ الْعُورُ الْعَظِيمُ ۝ يَوْمَ يَقُولُ الْمُتَّقُونَ وَالْمُتَّقَاتُ لَيْسَ بِنُورِهِمْ
عَامُوا أَنْظِرُوا تَقَاتِيسَ مِنْ نُورِكُمْ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَهْتَكُونَ
فَصَرْبَ يَسْمُورُ لَمُذَبِّبَ نَاطِقَةٍ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَهْرُهُ مِنْ فَيْسَلِهِ
الْعَذَابِ ۝ نَادَوْهُمْ أَلَمْ يَكُنْ مَعَكُمْ قُلُوبًا بَلَىٰ وَلَكُمْ فَسَمِعْتُمْ
أَنْفُسَكُمْ وَتَرَفْتُمْ وَارْتَمْتُمْ وَغَرَّتْكُمْ الْأَمَانُ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ
اللَّهِ وَغَرَّتْكُمْ بِاللَّهِ أَعْرَضُوا ۝ وَالْوَلَمْ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا
مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أَوْسَكُمْ الْأَرْضُ مِنْ مَوْنِكُمْ وَيَنْشُ الْمَصِيرُ
۝ أَلَمْ تَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ
وَمَا رَلَّ مِنْ الْخَفِيِّ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ
فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ۝
أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهِمْ قَدْ نَسَا لَكُمْ الْأَلْبَانِ
لَعَنَكُمْ تَعْلُونَ ۝ إِنَّ الْمَصْدِقِينَ وَالْمَصْدِقَاتِ وَأَقْرَبُوا
اللَّهُ قَرَصًا حَسَا يُصْعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ آخِرُ كَرِيمٍ ۝

خاشع گردد) در شام صحبت گرم بار شد هگمی که بسیار شوحی می‌کردند (و به آنچه از حق [قرآن] بارل شده است؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این به انا کتاب داده شده است) آنها یهود و نصاری بودند (پس مدت مر آنان در گشت) بین آنها و پیامبرانشان (آنگاه دلهایشان سخت شد) بری ذکر حد خاشع شد (و بسیاری از آنان فاسق اند) (۱۷) (بدانند) خطاب به مؤمنان ذکر شده است (که حادواند زمین را پس از مرگ آن رسیده می‌کند) به رویت گاهان همچین دلهای شما را با همراهین قرآن به برمی و خشوع و می‌دارد (به رستی که آیات را بری شما به روشنی بیان کرده‌ام) که بر قدرت بر این و بر هیر این دلیل سب (باشد که تعقل کنید) (۱۸) (بی‌گمان مردان صدهدهده و زنان صدقه‌دهده) در قرآنی به محفص صاد است یعنی ایمان‌دوران (و کسانی که قرصی دادند به الله قرص بیک، مصاعف شود یشان را و بری آنان پاداشی اوجمند است) (۱۹)

توهداده ۱۸ در بر بی مصدبر و مصدبات به تحفص صاد است در هر دو معنی تصدیق معانی است و انرفشو به ملوک و موت برمی‌گردد به تعجب و عطف بر معنی بر اسم در صده ب موصوف بر بی بی است که سم در صده ال به جای فعل می‌باشد، ذکر قرص به حساً پس از تصدیق مقدم بر قرص است و اگر به مصدبین معنای قرصی را می‌رساند

«و کسی که به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند آن گروه باشند
صِدِّیقان» بسیار بسیار تصدیق کننده (و شهدای نزد
پروردگارشاند بر علیه دروغگویان مآنها گواهی می دهند برای
ایشان است نزد ایشان، و نور ایشان، و کسانی که کافر شدند و
آیات ما را دروغ شمردند) آیاتی که بر وحدانیت ما دلالت
می کند (آن گروه اهل دوزخ اند) در آتش اند (۱۱) (بدانید که در
حقیقت زندگی لعب و لهو و زیست است) آراسته کردن
خوشی به بهرهای دنیا (و تفاخر است در میان شما و
الغزون طلبی در لوط و اولاد است) مشغولی و سرگرم شدن است
به آن اما طاعات و آنچه به طاعت کمک کند از امور آخرت است
(همانند) یعنی دنیا در خوش آیند بودن برای شما و سپس نابودی
سریع خود آن، مانند (بارانی است که کشاورزان را رستنی آن به
شگفت آورد، سپس خشک شود پس آن را زرد شده بین باز
درهم شکت گردد) خرد و ریز و پخش شود و باد آن را نابود
کند (و در آخرت عذاب است سخت) برای کسی که دنیا را بر
آن ترجیح داده است (و آمرزش است از جانب خداوند و
حشودی است) برای کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح نداده
است (و زندگی دنیا) بهره مند بودن در آن (جز متاع فرود
نیست) (۱۲) «بیت جوئید به سوی آمرزش از جانب
پروردگارتان و به سوی بهشتی که پهنای آن مانند پهنای آسمان و
زمین است» اگر به صفحه هائی کنار هم پیوندشان دهید (برای
مؤمنان به خداوند و پیامبرانش آماده کرده شده این است فضل
الهی که می دهتش به هر که خواهد و خداوند دارای فضل بزرگ
است) (۱۳) «هیچ مصیبتی در زمین» مانند عسکالی

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّاهِدَةُ
عِدَّتُهُمْ لَهُمْ أَخْرَهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْحَرِيمِ ۝۱۱ اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَوةُ
الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهُوَ زِينَةٌ وَتَفْخَرُ بَيْتَكُمْ وَتَكَاثُرُ فِي الْأَمْوَالِ
وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ عَيْثٍ أَحَبَّ الْكُفَّارُ بَنَاتِهِ ثُمَّ يَسْجَعُ فَمَرَّةً
مُضْمِرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَعِيرَةٌ
مِّنْ أَنفِهِمْ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ ۝۱۲
سَابِقُوا إِلَىٰ مَعِيرَةٍ مِّنْ رَبِّكُمْ وَحِجَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ فَضْلُ
اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۝۱۳ مَا أَصَابَ
مِنْ مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ
مِّنْ قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۝۱۴ لَّيَكُنَّ
تَأْسَاوَعَنَ مَا فَا تَكُمُ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ أَن تَكُمُ ۚ وَاللَّهُ
لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۝۱۵ الَّذِينَ يَتَحَلَّوْا وَيَأْمُرُونَ
الَّذِينَ يَتَحَلَّوْا وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۝۱۶

(نمی رسد و نه در جانهای شما) مانند بیماری و مرگ مرند (مگر آن در کتابی [در لوح المحفوظ] ثبت است پیش از آن که آن را بیافرینم)
حلقش کجیم - و درباره نعمتی که می دهد همین گونه است (بی گمان این کار بر خداوند آسان است) (۱۴) خداوند بدان خبر داده است (تا در آنچه از
دست شما رخت اندوه محوید و تا به آنچه به شما عطا کرد، شادمان شوید) شادی و فروشی بلکه شادی شکر بر نعمت کنید (و خداوند هیچ
متکثر خودستایی را) در بر بر نعمت بکثر کند و بر مردم خودستائی نماید (دوست ندارد) (۱۵) «همانان که بخل می ورزند» به آنچه بر آنها
واجب است (و مردمان را نیز به بخل می فرماید) برای مردم نیز می آرایند بدان جهت که وقتی آنان به اموال خویش فخر می ورزند، دیگران نیز
علاقه مند می شود که همانند آنان باشند، پس فخر و فشان وعید سختی دارند (و هر کس روی برگرداند) از آنچه بر او واجب است (بی گمان الله
هموست بی نیاز) از دیگران (استوده است) برای دوستانش (۱۶)

«هر آینه ما پیامبران خویش را» فرشتگان را به سوی پیامبران «بایستات» حجت‌های قاطع «فرستادیم و کتابها و میراد [احل] را همراهشان فرود آوردیم تا مردم به قسط برخیزند و آهن را فرود آوریم» از معادن بیرون آوریم «که در آن قویتی سخت است» قتال بلدان می‌شود «و در آن منفعت‌های دیگری برای مردمان است و تا خداوند بداند [علم مشاهده] که چه کسی او را پیامبرانش را غائبانه یاری می‌دهد» بلدانگونه که دینش را به وسیله آلات و اسباب حرب از آهن و خیزه یاری می‌دهد در حالی که از ایشان غائب است در دنیا، این عیاس می‌فرماید: یاریش می‌دهد و او را نمی‌بیند «قطعا خداوند قوی و غالب است» احتیاجی به یاری دادن ندارد اما به کسی که دینش را یاری دهد نفع می‌رساند (۳۶) «و در حقیقت نوح و ابراهیم را فرستادیم و در دینت آنان پیامبری و کتاب را قرار دادیم» کتابهای چهارگانه تورات و انجیل و زبور و فرقان، اینها در فرزندان ابراهیم است «پس بعضی از آنها راه را یابندماند و بسیاری از آنان قاصدند» (۳۷) «بار او پس ایشان پیامبران خود را فرستادیم و عیسی پسر مریم را از پی آوردیم و به او انجیل را دادیم و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمتی قرار دادیم و رهبانیتی را که آنها خود آن را بدعت نهادند» و آن ترک آمیزش با زنان و گوشه‌گیری در صومعه‌هاست «ما بر آنان فرهشی ساخته بودیم» آنان را به آن امر نکرده‌ایم اما این کار را کردند «مگر آن که در طلب خشنودی الهی آن را در پیش گرفته بودند پس چنان که شایسته رهايت بود، رهايتش نکردند» چون بسیاری از آنها رهايت را ترک کردند و به دین عیسی کافر شدند و در دین پادشاهان داخل شدند، و بسیاری بر دین عیسی باقی ماندند و به پیغمبر ما ایمان آوردند «پس به کسانی از آنان که ایمان آوردند مردشان را عطا کردیم و بسیاری از آنان قاصدند» (۳۸) «ای کسانی که ایمان آوردید» به عیسی «از خداوند پراکند و به پیامبر او» محمد (ﷺ) و عیسی (علیه السلام) ایمان آوردید تا بهره‌دو چندان از رحمت خویش به شما ارزانی دارد به خاطر ایمانتان به هر دو پیامبر «و برای شما بوری قرار می‌دهد که با آن» بر صراط «راه روید و بری شما می‌آورد» آنچه را که گذشته است رگ‌ها «و خداوند آمرزگار مهربان است» (۳۹) خداوند شما را به دین اعلام نموده «تا اهل کتاب بدانند» اهل تورات آنان، که به محمد (ﷺ) ایمان نیاوردند «که هر چیزی را فضل الهی فادر بشند» برخلاف آنچه در رجم و گمان آنهاست که دوستان خداوندند و اهل رصايت او «که فضل به دست او است آن را به هر کس که خواهد می‌دهد» به مؤمنان از آنها، پادشاهان دو چندان داده است چنانچه گذشت «و خداوند صاحب فضل عظیمی است» (۴۰)

لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَاَرْسَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتٰبَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَاَرْسَلْنَا الْحَدِيْدَ فِيْهِ نَاسٌ شٰدِدٌ وَمَنْعُجٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللّٰهُ مَن يَّصْرُهُ وُرْسَلَهُ بِالْعِمۡيۡنِ اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوحًا وَاِبْرٰهِيْمَ وَجَعَلْنَا فِيْ دَرِيۡنِهِمَا السُّبُوۡةَ وَالْحَكۡتَبُ فَمِنْهُمْ مُّهُتَدٍ وَّكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ فَسٰقُوْنَ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ قَفَّيۡسَا عَلٰٓى اٰنۡرِهِمۡ رُسُلًا وَّقَفَّيۡسَا عِيسٰى ابۡنَ مَرْيَمَ وَاَتٰنِيۡسَهُ الْاِنۡجِيْلَ وَجَعَلْنَا فِيْ قُلُوْبِ الْاٰدَمِ اَتَّبَعُوۡهُ رَافِعَةً وَّرَحْمَةً وَرَهَابِيۡةً اَتَدْعُوۡهَا مَا كَتَبۡنَا عَلَیْهِمۡ اِلَّا اٰتِیۡعَاةَ رِضْوَانٍ اللّٰهُ فَمَا رَعَوْا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَاَتٰنَا الْاٰدَمِۃَ اٰمَنُوۡا مِنْهُمْ اٰخَرُهُمْ وَّكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ فَسٰقُوْنَ ﴿٣٨﴾ يٰۤاَيُّهَا الْاٰدَمِۃَ اٰمَنُوۡا اَتَّقُوا اللّٰهَ وَاٰمَنُوۡا بِرُسُوْلِهِ يُوۡفِيْكُمۡ كِفٰلًا مِّنۡ رَّحْمَتِهِ وَیَعْمَلۡ لَّكُمۡ نُوْرًا تَمْشُوْنَ فِيْهِ وَتَعْمَلُ لَّكُمۡ وَاَللّٰهُ عَفُوٌّ رَّحِيْمٌ ﴿٣٩﴾ اٰهَلُ الْاَكۡتَبِ اَلَا یَقۡدِرُوْنَ عَلٰی مَنۡ فِیۡ قُلُوْبِ اللّٰهِ وَاَنَّ الْفَصۡلَ بِيۡدِ اللّٰهِ یُوۡفِیۡهِ مَنۡ یَّشَآءُ وَاَللّٰهُ دُوَّ الْعَصۡلِ الْعَظِيْمِ ﴿٤٠﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة المجادلة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجْعَلُكَ فِي رَوْحِهَا وَتُشْكِي إِلَى اللَّهِ
وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَ كَلَامٍ ۚ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝
الَّذِينَ يَطْهَرُونَ
مِنْكُمْ مَنْ تَسَاءَلْتُمْ عَنْهُمْ قَالُوا أَمْهَنُوا أَنْ أَمْهَنُوا إِلَّا الَّتِي
وَلَدَتْهُمْ وَأَمَّا هُمُ لَيَقُولُونَ مُسْكِرَاتٍ لَقَوْلٍ وَرُؤُوسَاتٍ
اللَّهُ لَعَنَهُنَّ عَوْنًا ۝
وَالَّذِينَ يَطْهَرُونَ مِنْ تَسَاءَلْتُمْ ثُمَّ يَعُودُونَ
لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۖ مَنْ قِيلَ أَنْ يَنْتَهِ سَادَ لِكُرْتُوْعَطُونَ
بِهِ ۚ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْلَمُونَ حَبِيرٌ ۝
فَمَنْ تَزَيَّجْتُمْ قَصِيَامَ شَهْرَتَيْنِ
مُسَابِقَتَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَنْتَهِ سَاقَتَيْنِ لَوْ تَسَطَّعَ فِطْعَامُ بَيْتَيْنِ
مِنْكُمْ سَادَ ذَلِكَ لَتُؤْمَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَبِذَلِكَ حُدُّوا اللَّهَ
وَلِتُكْفِرُوا عَنْ عَذَابِ آلِيمٍ ۝
إِنَّ الَّذِينَ يُحَدِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنُوا
كَمَا كُنْتُمْ مِنَ قُلُوبِهِمْ وَفَدَأْرُ ثَأْمٍ يَنْسَبُ وَلِلْكَافِرِينَ
عَذَابٌ مُهِينٌ ۝
يَوْمَ يَتَعَلَّهُمْ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا
عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنُصُوهُ ۚ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝

۵۴۲

هر آینه خداوند سخن آن زنی را که درباره شوهرش به تو
مراجعه کرد [ای پیغمبر (ﷺ)] شنید که از اوظهار کرده است
و به زنش گفته بود: «او بر من همانند پشت مادرم هستی» و همانا
در این مورد از پیغمبر (ﷺ) پرسید پس پاسخ داد به این که
بر شوهرش حرام شده است بر مبنای آن که نزد آنها مهبود بوده
است که چهار موجب حدائی و فراق ابدی است، و آن رت حوله
دختر ثعلبه بود، و شوهرش روم پسر صاحب بود (و شکایت
می کرد به خداوند) تنهائی اش را و بی توانی اش و داشتن
کودکان صغیره اگر آنان را به اوس سپارم ضایع می شوند، و اگر
آنان را پیش خود نگه دارم گرسنه می مانند (و خداوند گفت و
گوی شما دو تن را می شود، و خداوند شمای بیاست و دانبا
است) ^(۱) «آنان که ر شب [نوبت] با زبان خود اظهار می کنند،
مادرشان جز کسانی که آنان را زاده اند نیستند و بی گمان آنان»
به سبب اظهار «سخنی ناپسند و دروغ می گویند و به حقیقت
خداوند عفوکننده آمرزگار است» برای اظهارکننده به وسیله
کفارت دادن ^(۲) (و کسانی که با زنان خود اظهار می کنند سپس از
آنچه که گفتند [در آن] برمی گردند) بدان گونه که به نگه داشتن
ری که او اظهار کرده است، خلاف قول خود را انجام می دهد،
برای مقصود از اظهار حرام کردن همسر است (پس آن ذکر کردن
بردهای است پیش از آن که زن و مرد با همدیگر تماس گیرند) به
آمیزش (این است به آن اندرز داده می شوند و خداوند به آنچه
می کنند آگاه است) ^(۳) (پس هرکس که آن [برده] را نیافت پس

بروی وروده شدن دو ماه پس در پس است پیش از آن که آن دو با یکدیگر تماس گیرند، پس کسی نتوانست) وروده بگیرد، باید به اطمینان شعب
مسکین برادر یعنی پیش از آن که ب یکدیگر تماس گیرند، برای هر مسکین یک مذار قوت غالب شهر بپردازد (پس تخفیف در کفارت (برای
آن است که به الله و پیامبرش سقاده شوید و این حکام ذکر شده (حدود خداوند است و برای کافران) به آن (عدایی در دماک است) ^(۴) (بی گمان
کسانی که با خداوند و پیامبرش مجادله می کنند دلیل شدند چنان که دلیل شدند کسانی که پیش از آنان بودند) به سبب مخالفتشان
پیامبرشان (و به راستی آیاتی بیست را فرود آوردیم) دلالت کشیده بر حلق پیغمبر (ﷺ) (و کافران و عدایی خوارکننده است) به سبب نکار
آیات ^(۵) (و روی که خداوند همگی آنان را یکجا برانگیزد، پس آنان را آنچه کرده بودند، حیر دهد، خداوند آن را در شمار آورده است، و اما آنها
آن را) افعال خود را (فراموش کرده اند و خداوند بر همه چیز گواه است) ^(۶)

مواحد ۲- بظهور احشای نظهر و اس تاه در طاه دغام شده، در قرآنی ظاهر و آمده است

آیه ۲- حمل مطلق بر مطلق یعنی حمل اطمینان بر صیام در تماس نفقش

(آیا ندیدی) به قلب و عقل خود (که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است می‌داند؟ هیچ رازگونی‌ای میان سه تن نیست مگر این که او چهارمین آنهاست) به حلقه (و نه میان پنج تن مگر این که او ششمین آنهاست و نه کمتر از این و نه بیشتر مگر این که او یا آنهاست هر جا که باشد، سپس آنان را آگاه می‌کند در روز قیامت از آنچه کرده‌اند، بی‌گمان خداوند به هر چیز داناست) ^(۷) (آیا به سوی کسانی ندیدی که از نجوی [سرگوشی و رازگونی] نهی شدند سپس به آنچه که از آن نهی شده‌اند باز می‌گردند و با هم به گناه، نجوی می‌کنند) و با هم راز می‌گویند به (معاونان) به سخنانی که تعدی علیه مؤمنان است (و سافران از پیغمبر ^(ص)) به مخالفت با وی ذاتی این حاکم در بیان سبب نزول این آیه روایت می‌کند، در میان رسول خدا ^(ص) و یهود متراکه‌ای بود پیغمبر اکرم آنها را از نجوی نهی فرموده بودند اما یهود دست از شیطنیت پرمناشتند و هرگاه سردی از اصحاب رضی الله عنهم - از نزدشان می‌گذشت، می‌نشستند و در میان هم به سرگوشی و رازگویی پرداخته با چشم و ابرو و اشارات و کنایاتی رد و بدل می‌کردند تا آن مؤمن گمان کند که آنها درباره قتل وی، یا در امری که ناخوشایند وی است با هم نجوی می‌کنند، همان بود که آیه نازل شد (و چون به نودت آیند بر تو درود می‌گویند) ای پیامبر (که خداوند تو را به آن درود نگفته است) - یهودیان چون نود رسول خدا ^(ص) می‌آمدند، می‌گفتند: «السلام علیک» یعنی مرغ بر تو و ظاهراً این گونه وانمود می‌کردند که به پیغمبر ^(ص) سلام

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكْشُوتُ مِنْ خَوَافِكَ فَلَا تُخَوِّفُهُمْ وَلَا يَشْعُورُ إِلَّا هُوَ سَادُّهُمْ وَلَا أَدَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا أَنْتُمْ يَنْشِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ هَوَّأَ غِيَابَهُمْ عَنِ الْحَوَالِ ثُمَّ يَمُودُونَ لِمَا هَوَّأَهُ وَنَسَحَرُوا بِالْأَنْثَرِ وَالْعُدْوَابِ وَمَعَصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذْ جَاءَكَ خِيَوَكَ بِمَا لَمْ يَحِصْ بِكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَيَنْسِفُ الْعَذَابُ ﴿٨﴾ بَنَاتِنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَحْتَمَّ فَلَا نَكْهِنَهُمْ بِالْأَنْثَرِ وَالْعُدْوَابِ وَمَعَصِيَتِ الرَّسُولِ وَنَسَحَرُوا بِالْأَنْثَرِ وَالْعُدْوَابِ وَأَنْقَضُوا اللَّهَ إِلَيْنَا يَخْشَرُونَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا الْحَوَالِ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُبَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِصَارِهِمْ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَرْبِطَ اللَّهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَسْئَلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ بَنَاتِنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا دَافِعِلْ لَكُمْ نَفْسُهُمْ مِنَ الْمُحْسِنِينَ فَاسْتَحْوَا بَسَّحَ اللَّهُ لَكُمْ وَدَافِعِلْ أَشْرُوا فَاشْرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾

گفته‌اند در حالی که ناچاراً مرغ را راده داشتند، رسول کریم ^(ص) در پاسخ آنان می‌گفتند: «و علیکم» یعنی بر خود شما باد (و در دل‌های خویش) در میان خویش (می‌گویند چهره به خاطر آنچه می‌گوئیم حدود عذابان می‌کند؟) و او پیامبر نیست اگر پیامبر می‌بود عذاب می‌شدیم (جهنم آنان رس است به آنان در پند پس چه بد سرجمانی است) ^(۸) (ای مؤمنان، چوب یا یکدیگر راز می‌گویند مانند که به گناه و تعدی و بافرمانی پیامبر را نگویند، و در باب بی‌کوکری و پرهیزکاری راز گویند و از حدوندی که به سوی او معشور می‌شوید پروا کنید) ^(۹) (حر این نیست که نجوی) به گناه و مانند آن (از شیطان است) به وسوسه نفسی و مریب (تا مؤمنان را اندوهگیر کند و هیچ ریانرسند به ایشان نیست مگر به ادن حد) به رده الله (و مؤمنان باید فقط بر حدود توکل کند) ^(۱۰) (ای مؤمنان! چون نه شما گفته شد در مجلس حاضر کنید، باز کنید) در مجلس پیغمبر ^(ص) و مجلس ذکر، کسی که مرد شما آمد بشنید (تا خداوند [در بهشت] حاکم را بر زبان فراخ گرداند، و چون گفته شود بوحیرت) به سوی نماز و جرب و بی‌کوبی (پس بر حیرت تا خداوند به مراتبی [مریت] مؤمنان را [به وسیله طاعت] و مریت کسانی که علم یافته‌اند [در بهشت] بالا برد و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است) ^(۱۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا سَأَلْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ خُحُوتِكُمْ
صَدَقَةً ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
﴿١﴾ أَشْفَعْتُمْ أَنْ تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ خُحُوتِكُمْ صَدَقْتُمْ مَا لَمْ تَفْعَلُوا
وَنَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَطِيعُوا اللَّهَ
وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٢﴾ لَمْ تَرَوْا الَّذِينَ تَتَّبِعُونَ
عَصَبَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قُلُوبُهُمْ مَكْنُومٌ وَلَا مَنَافِعُ لَهُمْ وَهُمْ يَتْلُونَ
﴿٣﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ ﴿٤﴾ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ حُجَّةً فَنَصَّبُوا آلَهُمْ قُلُوبَهُمْ
عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٥﴾ لَنْ نَعْنِي عَنْهُمْ آفَاقَهُمْ وَلَا أَوْبَدَهُمْ مِنْ أَمْنِهِ
شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٦﴾ يَوْمَ نَبْعَثُهُمْ
اللَّهُ جَمِيعًا فَيُحْفَضُونَ لَهُمْ كَمَا يُحْفَضُونَ لَكُمْ وَنَحْشُرُهُمْ عَلَى مَنْفَى أَلَا
يَعْلَمُ هُمْ لَكَ كَذِبُونَ ﴿٧﴾ نَسْخُودُ عَلَيْهِمْ لَسْطَانُ فَالْأَسْمَاءُ دُكْرُ
اللَّهُ أُولَئِكَ حَرْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حَرْبَ الشَّيْطَانِ هُمْ خَيْرُونَ
﴿٨﴾ إِنْ لَيْسَ يُخَادَعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْ يَكُونُوا فِي الْآدَانِ
كَتَبَ اللَّهُ لَا عَلِيَّ إِلَّا أَوْسُ شَيْءٍ يَكُونُ اللَّهُ فَوْقَ عَرْشِهِ

(ای مؤمنان هرگاه با پسر در می‌گویند) راده را زگونی کردید
(پس سخت پیش از تجوایاتان صدقه‌ای تقدیم دارید)
بیضای می‌گوید در این امر تحقیم و بزرگداشت رسول
اکرم (ﷺ) بهره و مستحق برای فقره نهی از افراط در
سؤال نمودن از رسول خدا (ﷺ) ایجاد تمایز میان مخلص و
سائق و دوست دار آخرت از دوست در دیانت (این) تقدیم
صلقه (برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است) برای گناهان شما (پس
اگر نیافتید) چیزی که بدان صلقه دهید (بی‌گمان خداوند
آمرگاری است) برای گناهات (مهربان است) به شما بوسی
ایزادی بر شما بیست در ازگونی صدقه دهید (پس این به
آن ۱۳ مسح است) (آید ترسید که پیش از تجوایات
صدقاتی را تقدیم دارید؟ حال که [در فقر امر صدقه را] اجرا
نکردید و خداوند هم از شما درگشت) در ترک این کار
رحمت داد (پس نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و حد و
رسویش را اطاعت کنید) بر آن دوام داشت باشید (و خداوند به
آنچه می‌کند آگاه است) (آیا نگاه نکردی به سوی کسانی)
مافانند (که با قومی) یهودیان (دوستی ورزیدند که خداوند
بر آنان خشم آورده است نه از شما هستند و نه از آنان) منافقان
نه با شما مؤمنانند و نه با یهودیانند بلکه آنها مدبیدند (و بر دروغ
سوگند می‌خورند) می‌گویند به حقیقت ما مؤمن هستیم (و آن‌ها
می‌دانند) در قور خود دروغ می‌گویند (خداوند برای آنان
عذابی سهمگین آماده کرده است هر آینه بد است آنچه
می‌کنند) از گناهان (سوگندهایشان سپر گرفته‌اند پس مردم
را از راه الله باز داشتند) مؤمنان را با سوگندشان از جهاد با آنها به

کشتن و گرفتاری اموشان بارداشته (پس بری آنان است عذابی سخت) (هرگز اموال و اولادشان چیری [از عذاب] خدا را بر آنان دفع
نمی‌کند این گروه اصحاب دروغ اند ما در آن خداوند) (به یاد آور) (روزی که خداوند ایشان را همه یکجا برانگیرد آنگاه به حضور او سوگند
می‌خورد) که آنان مؤمنند (چنان که بری شد سوگند می‌خورند و می‌پندارند بر چیزی هستند) در آخرت می‌پندارند که با این سوگندهای
دروغین بعضی را به سوی خود حبس کند چنان که در دنیا چنین می‌پنداشند (آگاه باشید که بی‌گمان آنان دروغگویند) (شیطان بر آنان دست
یافته است) بر آنان مسلط شده طعش می‌کند (از خاطرشان باد حد را فراموش ساخته است این گروه حرب شیطانند) پیروان اوست (آگاه
باشید که بی‌گمان حرب شیطان ریانکارد) (بی‌گمان کسانی که با حد و پیمارش مخالفت می‌کنند این گروه در ممره حواری بر مردم اند) (خداوند نوشته است) در بوح محفوظ با مقرر کرده است (که اله من و پیامبرم غالب می‌شویم) با حجت ما با شمشیر (بی‌گمان خداوند قوی
عزیز است) (۳۱)

(قومی را که به خداوند و روز بازپس ایمان داشته باشند نمی یابیم که با کسانی دوستی کنند که با خداوند و پیامبرش مخالفت می ورزند هر چند [آن مخالفان] پسران [مؤمنان] یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان می باشد) بلکه باید قصد سوء به آنها داشته باشند و با آنها برای ایمان آوردن بجنگند چنانچه برای جماعتی از صحابه رضی الله عنهم رخ داد (این گروه) که با آنها دوستی نمی کنند (خداوند در دلهای ایشان ایمان را نوشته است و ایشان را به روحی [به نوری] از جانب خویش مؤید نموده است و ایشان را به بوستانهایی درآورد که جویباران از فرودست آنها جاری است جاودانه در آنند خداوند از ایشان) به وسیله طاعتشان (بخشود شد و ایشان هم از خداوند) به پاداشش (بخشود شد) این گروه حزب الله اند (امرش را پیروی می کنند و از نهیهای دوری می ورزند) آنگاه باشید که همانا حزب خدا، ایشانند رستگاران (بهره مند) (۳۲)

سورة الحشر (مدنی است و آیه هایش ۲۴ است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خداوند را تسبیح گفت، و اوست عزیز و حکیم) در ملک و صنعتش (اوست آن که کافران از اهل کتاب را) آنان طایفه بنی نضیر از یهودیانند (از خانه هایشان در نخستین حشر) در نخستین کوچاندن از مدینه (خراج کرد) و آن کوچاندنش است به سوی شام و آخر کوچاندنش آن است که هر آنها را از خیبر

لَا يَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّوهُ مَنْ
حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ
أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ
الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُذِلُّ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ
مِنْ تَحْتِهَا لَا تَهْرِجُونَ فِيهَا رِصَالَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرِصَالَهُ
عَنْهُ أُولَئِكَ جِزَاءُ اللَّهِ أَلَا يَجْزِي اللَّهُ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۱)

سُورَةُ الْحَشْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَمِعَ مِنْهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
هُوَ الَّذِي أَحْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ
لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ
خِصْفًا مِنْ اللَّهِ فَأَنزَلَهُمُ اللَّهُ مِنْ حَبِثٍ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَدَفَ
فِي قُلُوبِهِمْ الرُّعْبَ يُجْرَوْنَ يَوْمَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ
فَاعْتَرِبُوا أُولَى الْأَنْصَارِ (۳۰) وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ
الْعَهْدَ لَمَدَّهُمْ فِي الدَّيِّ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ (۳۲)

به طرف شام کوچاندند ی مؤمنان گمان نمی کردند که دژهایشان با دربارده آنان را حقوت الهی است پس [امر و کفر] خداوند در جامی بر آنان آمد) در طرف مؤمنان به فرمان خداوند (که گمانش نمی بردند، و در دلهایشان رعب افکند) ترس افکند به سبب کشتن رئیسشان کعب بن اشرف (حامیه های خود را با دستان خود و دستان مؤمنان ویران می ساختند) تا چوب و براره های حوب آب را به خود نقل کنند (پس ای صاحبان دینها عصبانیت گیرید) (۳۰) (و اگر نه آن بود که خداوند بر آنان حلائی وطن را نوشته بود، بی گمان آنان را در دین عذاب می کرد) به کشتن و برداشتن چنانکه به طایفه فریضه از یهود واقع شد (و برای آنان در آخرت عذاب آتش است) (۳۲) فرجام آیه ۱-۴۰ را دانست، و آوردن دوازده جای امن: بخاطر اکثریت است.

(این مجازاتی که بیا نگر یهودیان بنی نصیر شد) به سبب آن است که آنان یا خلوند و پیامبرش مخالفت کردند و هر کس با خلوند ستیز کند، بی گمان خلوند سخت کینه است (۱) ای مسلمانان (آنچه از درختان خرما بردید یا آن را ایستاده بر ریشه‌هایش باقی گذاشتید پس به اذن اله بود) خیر شما در آن است (و تا بنکاران را [یهود را به سبب اذن در بریدن درختان] رسوا سازد) در اعتراضشان که قطع درخت، مفسد است (۲) (و آنچه از قبیله که خلوند از آنان عاید گردانید پس شما [ای مسلمانان] نه در آن اسبان را به تاخت در آوردید و نه شتران را) یعنی رنج و مشقتی نبرده‌اید - ایضا: به شتاب راندن اسب است - (ولیکن خلوند پیامبرش را بر هر کس که خواهد سلط می‌گرداند و خلوند بر هر چیز تواناست) شما در آن [قبیله] سهمی ندارید و به پیغمبر (ﷺ) و به کسانی که در آیه هفتم از اصناف چهارگانه، با اوست مختص می‌باشند، برابر آنچه ذکر می‌شود تقسیم می‌کنند برای هر صنف از آنها $\frac{1}{5}$ از $\frac{1}{5}$ یعنی $\frac{1}{25}$ می‌باشد و بقیه مخصوص پیامبر (ﷺ) است نه خود در مصالح مؤمنان خرجش می‌کند از آن مقداری را به مهاجرین و به سه شری از فقرای انصار عطا کرد (۳) (و آنچه خلوند به صورت قبیله بر پیامبر خود از اموال اهل آبادیها عاید گرداند) مانند آبادی‌های: خفراء و وادی القری و یتیم (از آن خلوند است) هر طوطی بخواهد در آن امر می‌کند (و از آن پیامبر است و متعلق به خویشاوند است) خویشاوند پیغمبر از بنی هاشم و بنی مطلب و متعلق به تمامی است کودکان مسلمانان که پدرشان نمانده است در حالی که فقیر باشند و متعلق به مساکین است نیازمندان از مسلمانان و متعلق به ابن السبیل است مسافرانی از مسلمانان که در راه مانده‌اند و توشه راهشان تمام شده است -

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ. وَمَنْ يُشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٦﴾ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْسَةٍ أَوْ نَرَكْتُمْ مِنْهَا قَائِمَةً عَلَى أَصُولِهَا فَبِمَدَنٍ لِلَّهِ وَلِخَرَى الْعَالَمِينَ ﴿٧﴾ وَمَا آتَاكُمُ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْحَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خِبَلٍ وَلَا رَكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُبْطِلُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٨﴾ مَا آتَاكُمُ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَآلِ نَسِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَكُمُ عَنْهُ فَأَسْرِهُوا وَتَقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٩﴾ لِيُفْقَرَهُ الْمُتَهَجِّرِينَ لِيَذِبَ الْأَخْرَافَ مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالَهُمْ يَتَعَوَّضُوا مِنْهَا بِرُضْوَانٍ وَبَصُرُونَ بِهِ وَرَسُولَهُ أَوْ يَبِذَلُهُمْ لِمَنْ يَصِفُونَ ﴿١٠﴾ وَالَّذِينَ سَوُّوا أَلْدَارَ الْإِنْسَانِ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحْتَوْنَ مِنْ هَاجِرِ الْيَتَامَىٰ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١١﴾

۵۱۶

یعنی پیغمبر (ﷺ) و اصناف چهارگانه در آن دی خود هر صنف خمس الحس می‌برد و باقی‌مانده از آب پیامبر است - این تقسیم (بمحاط این است تا [قبیله] در میان تو نگردانند دستگیران شد، و هر چه پیامبر به شما بدهد [از قبیله و غیره] آن را نگیرید و هر چه شما را از آن منع می‌کند پس، از آن باز بپسند، و رخصت پرو کنید بی گمان خلوند سخت کینه است) (۱) بعد از بیان احوالی مصارف لیبی خود، مال حاد فقرانی را که مستحق این اموال هستند به تحصیل بیان داشته به طوری که بساد در جان ایشان تعجب و تأمل کند فرمود (برای فقرای مهاجرین است کسانی که از دیار و امول خود بیرون رانده شده‌اند، فصل و حشودی پروردگار خویش را می‌طلبند و خدا و پیامبرش را نصرت می‌دهند، این گروه ایشانند صدقات) در نماند (۲) (و [بیر] کسانی راست که پیش از آنان در اسلام جای گرفتند و اسبان [بیر] در دلاشان جای گرفت) یعنی نصاری که ساکن مدینه بوده و باید ایمان شده‌اند (کسانی را که به سوی ایشان هجرت کرده‌اند دوست می‌دارند و نسبت به آنچه که به ایشان داده شده است) پیامبر (ﷺ) را امول بی نصیر که مخصوص ایشان است نه مهاجرین داده است، نصیر مدینه (در سینه‌های خود حسد و غیظ نمی‌یابد و دیگران را بر خود برمی‌گزیند ولو خود بیارمدی داشته باشند) و هر کس از آرمندی نفس خویش نگاهداشته شد پس اینانند دستگاران (۳)

(و کسانی که پس از ایشان آمده‌اند) پس از مهاجرین و انصار قاروق قیامت (می‌گویند) پروردگارا ما را و پدران ما را که بر ما به ایمان آوردن سبقت کرده‌اند، بیامرز و در دلهای ما نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند هیچ غل و کینه‌ای قرار نده پروردگارا به حقیقت تو بخشنده مهربانی) ^(۱۰۱) (آیا به سوی کسانی ندیدی که تفاف ورزیدند، به آن برادران خود از اهل کتاب که کفر ورزیدند) آنها بنی‌نضیر و برادران کافرشانند (می‌گویند اگر شما بیرون رانده شوید) از مدینه (البته ما نیز همراه شما بیرون می‌آئیم، و درباره [ایران] شما هیچ‌کس را هرگز اطاعت نمی‌کنیم، و اگر با شما کارزار شود، حتماً شما را یاری خواهیم داد، و خداوند گواهی می‌دهد که البته آنان دروغ‌گویند) ^(۱۰۲) (اگر آنان بیرون رانده شوند، آنها همراهشان بیرون نمی‌روند و اگر با آنان کارزار شود، آنان را یاری نمی‌دهند و اگر [به فرض] بیایند اهل کتاب را یاری دهند، البته پشت‌کنند) منافقان به هریت (پس یاری نپایند) ^(۱۰۳) (بی‌شک شما در دلهایشان [منافقان] نسبت به خداوند هراس انگیز ترید) به سبب تاخیر طلب منافقان در نزد خداوند (این به سبب آن است آنان قومی هستند که نمی‌فهمند) ^(۱۰۴) یهودیان (همگی با شما به صورت دسته‌جمعی) در صف کارزار (جنگ نمی‌کنند جز در میان قریه‌هایی که دارای استحکامات است یا از پشت دیوارها، ستیز و جنگجویی‌شان در میان خودشان می‌جست است، آنان را همه یکجا مجتمع شده می‌پنداری در حالی که دلهایشان را رانده است) متفرق است برخلاف پلار شما (این به

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا
وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا
غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾ أَلَمْ تَرَى
إِلَّا الْيَهُودَ يَبْغُونَ لِيَحْبِسَهُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ
الْكِتَابِ لِيَنْ أَخْرَجَهُمْ لَتَخْرَجُنَّ مَعَهُمْ وَلَا تُطِيعُوكُمْ
أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَتَّبِعُ الَّذِينَ لَكُمْ
يُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾ لِيَنْ أَخْرَجُوا لَا تَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلِيَنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُهُمْ
وَلِيَنْ نَصُرُوهُمْ لِيُوَلُّوا أَلَدًا نَرَىٰ أَعْيُنَكَ لَا تَبْصُرُ
لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْمَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنْ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ
لَا يَفْقَهُوكم ﴿١٢﴾ لَا يَقْنِیلُوكُمْ حِمْیَرًا إِلَّا یُقْرَی
مُخَصَّنَةً أَوْ مِنْ دَرَاهِمٍ هَذِهِ بِأَسْهُمٍ بَشِیْعَةٍ مُّخَصَّنَةٍ
حِمْیَرًا وَقُلُوبُهُمْ شَقِیَّةٌ ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا یَفْقَهُوكم ﴿١٣﴾
كَذَلِیكَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَدْ آفَأُوا أَوْنَا لَأَمْرِیهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ
أَلِیمٌ ﴿١٤﴾ كَذَلِیكَ الشَّیْطَانُ یَقُولُ لِلَّذِینَ أَكْفَرُوا مِنَّا كُفِّرُوا
قَالَ إِنْ رَأِیْتَ مِنْكَ إِبْرَاهِیمَ أَسَافٌ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ رَبُّ الْعَالَمِینَ ﴿١٥﴾

سبا آن است که بها دومی هستند که در بیابان (۱۲) مثال آنان در ترک ایمان (مانند همان کسانی است که پیش از آنان بودند) آنان مشرکین
اهل سرزمین (آنها در همین نزدیکی وصال بر حیوین را چشیدند) کفرش را در دنیا از قتل و حر آن (و برایشان هدیهی است در دوزخ) در آخرت (۱۳)
مثال آنان در گوش دادن به قول منافقان و تحریف آنها در ایشان (همانند حکایت شیطان است، چون به انسان گفت کافر شو، پس چون کافر شد،
گفت همان من را تو بر مردم همان من را که پروردگار عالمیان می ترسم) از دروغ و ریا (۱۴)
قرعه ۱۲- «بِیْنِ الْأَیْمَانِ جَوَابُ شَرْطٍ لِّیْهِ» برای هر پنج موضع دیگر تباری به جواب قسم نیست.

هر دو در آتش جهنم اند جاودان در آنند و این است جزای
 مستکاران (کافران) ^{۵۷} ای مؤمنان از خداوند بترسید و باید هر
 شخص بنگرد که چه چیز برای دردا (روز قیامت) پیش فرستاده
 است، و از الله بترسید بی گمان خداوند به آنچه می کنید آگاه
 است (۵۸) (و مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند)
 طاعتش را ترک کردند (پس خداوند تدبیر حالشان را از
 خاطرشان فراموش گردانید) که اعمال نیکی را پیش فرستند
 (این گروه آنانند فاسقان) ^{۵۹} (اهل دوزخ و اهل بهشت برابر
 نیستند اهل بهشت ایشاند رستگاران) ^{۶۰} (اگر این قرآن را بر
 کوهی فرود می آوردم) و مانند انسان دارای تمیز می بود (یقیناً
 آن کوه را از بیم خدا فروزن و از هم پاشیده می دیدی و این
 مظهری [منکوره] را برای مردم می دیم تا آنان بیندیشند پس
 ایمان بیاورند) ^{۶۱} (هوست خدایی که غیر از او معبودی نیست
 داناى نهان و آشکار است اوست بحسابد مهربان) ^{۶۲} (اوست
 خدایی که غیر از او معبودی نیست پادشاه پاک) از آنچه لایق او
 نیست (سالم) از هر صیب (ایمنی دهنده) پیامبرانش را به
 آوردن معجزات تصدیق کرده است (نگهبان) ناظر بر اعمال
 بندگانش (پرورنده) غالب (جبار) خلقتش را بر آنچه اراده
 کند مجبور می سازد (متکبر) از هر گونه نقصی تکبر برزیده
 (خداوند از آنچه شرک می آورند پاک است) ذاتش پاک
 است ^{۶۳} (هوست خداوند آفریدگار آفرین) از عدم بوجود
 آورنده (تقشند او راست نامهای نیک) نود و نه نام که حدیث
 شریف بیان وارد است (آنچه در آسمانها و زمین است او را به

فَكَانَ عَاقِبَتُهُمْ أَنَّهُمْ فِي النَّارِ حُلِيِّمْ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاُ
 الظَّالِمِينَ ﴿٥٧﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتَسْتَطِر
 تَقْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِعَٰلِدِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ
 ﴿٥٨﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُوۓٰٓءَٰتِ
 هُمُ الْفٰٓسِقُونَ ﴿٥٩﴾ لَا يَسْتَوِى أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ
 الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ لِعٰٓلِرُونَ ﴿٦٠﴾ لَوْ أَرَادَ ٱللَّهُ
 ٱلْقُرْءَانَ عَلَىٰ حَبْلٍ لَّرَأَيْتَهُ حَبِطًا مُّتَصِدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ
 ٱللَّهِ وَذٰلِكَ ٱلْأَمَثَلُ نَصَرَهَا لِيَٰسِرَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ
 ﴿٦١﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَزِيزٌ غَٰلِبٌ وَلَشَٰهَدَةٌ
 هُوَ ٱلرَّحْمٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٦٢﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 ٱلْعَلِىُّ ٱلْعَظِيمُ ٱلسَّلَامُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيِّمُ ٱلْمُعِزُّ
 ٱلْحَبَّارُ ٱلْمُكَرَّمُ مُنْجِى ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ
 ﴿٦٣﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْحَقِيقُ ٱلْكَارِىُّ ٱلْمُصَوِّرُ لَهُ ٱلْأَسْمَءُ ٱلْحُسْنَىٰ
 يُسَبِّحُ لَهُ فِى ٱلسَّمَٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٦٤﴾

سُورَةُ الْفَاتِحَةِ

پاکی یاد می کند، و اوست پرورنده فرزانه ^{۶۴}

۱- بی حریره روایت می کند گفت مردی مرد پیغمبر (ﷺ) آمد پس گفت ای رسول خدا (ﷺ) صاحب گرسنه می یاشم، پس پیغمبر به همسرانش سفارش داد سره
 ایشان چیری بود، فرمود ایاهای سبک آشپ او را مهمانی کند خدا موره رحمت فرارش دهد، مردی انصاری بلند شد، گفت من ای رسول خدا، پس پیش
 خانوادهاش رفب به همسرش گفت مهمان رسول خدا را، و دردم هیچ طعامی از او درج نکند، گفت سوگند به خدا هر یوب بجهه چیری مدرسم، گفت گر بجهه ما دم
 را خور سبند، بعد و ابغوا باشد، وقت غذا بیائی چرخ [بجوان اصلاح] خاموش کی و ما آشپ شکم خالی به خود پیچیم، پس آن کار ر کرده، سپس آن مهمان صبیح به
 حضور پیغمبر (ﷺ) رفت فرمود خداوند به شکفت، مد ما خداوند عزوجل از کار آن مرد و در حنند و بی آبه و ما زن فرمود دو توتلورون علی به سهم و تو کان بهم
 خصاصه، شیخان و قمری روایتش کرده اند.
 سأل الله التوفيق لما يحب و يرضى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(ای مؤمنان دشمنان من و دشمنان خود را) کفار مکه را دوست نگیرید، به سوی آنان پیغام دوستی را می‌انگیزید) به آنان می‌رسانید که پیغمبر (ﷺ) قصد غزوه آنها را کرده است در صورتی که آن را از شما مؤمنان پنهان داشته و به حجتی اشاره فرموده است در بیان سبب نزول این آیه داستان مفصلی است در صفحه فلان بیان کرده‌ام (و حال آن که آنان به حجتی که برای شما آمده است، کفر ورزیده‌اند) به دین اسلام و قرآن (پیامبر و شما را بیرون می‌کنند) از مکه به وسیله سخت‌گویی بر شما (برای آن که ایمان آوردید به الله پروردگار خویش، اگر برای جهاد در راه من و طلب غشودی من از وطن خویش بیرون آمده‌اید) آنها را دوستان نگیرید (پنهانی به سوی آنان دوستی می‌ورزید و من به آنچه پنهان می‌کنید و آنچه آشکار می‌کنید داناتم و هرکس از شما که این کار را بکند) رازهای خبر پیغمبر را به آنها برساند (پس برستی که راه راست را گم کرده است) راه هدایت را خطا رفته است (۱) (اگر شما را بیایند) به شما ظفر بزنند (برایتان دشمن یابند و دستها و زبانهای خود را به بدی به سوی شما بکشایند) به کشتن و ردن و ناسزا و دشنام (و دوست دارند که کافر شوید) (۲) (هرگز خوشاوندان و فرزندان [مشرك] شما) که بخاطر آنها رازِ خبر را پنهان داشته‌اید، از عذاب در آخرت (به شما سوه نمی‌رساند و روز قیامت خداوند در میان شما فیصله می‌کند) شما در بهشت می‌باشید و آنان از جمله کافران در آتش‌اند (و خداوند به آنچه می‌کنید پناست) (۳) (قطعاً برای شما در ابراهیم (ع))

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا عَدُوِّي وَعَدُوْكُم أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ
 إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ
 وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادِي سَبِيلِ
 وَآيَةِ اللَّهِ مَصَافِي تُسْرُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ
 وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَقْعَلْهُ مِثْلَكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ۝ إِنْ
 يَشْفِقُكُمْ يُكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءُ وَسَطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ
 بِالسُّوَى وَوَدُّوا أَنْ تُكْفَرُوا ۝ إِنْ تَتَّبِعْتُمْ أَزْوَاجَكُمْ لَا أَوْلِيَّكُمْ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ قَدْ
 كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ
 إِنَّا نَرَأِيكُمْ وَآلَكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كُفْرًا بِكُرْبٍ وَإِنَّا
 نَظُنُّكُمْ لَمَكذِبِينَ ۝ وَالْمُذَوِّةُ وَالْعَصَاةُ أَبَدًا حَتَّى تَقُومُوا لِلَّهِ وَحْدَهُ ۝ إِنْ
 قَوْلُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَا تُشْرِكْ لَكَ وَمَا أَمْرُكَ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۝
 رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَابْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۝ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا
 فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَآغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ ۝

و کسانی که همراه او بودند (سوی حبه است) حشمتی ستوده است در نظر گفتار و کردار (آن‌گاه که به قومشان گفت هر آینه ما را شما بری و بر کاریم و از آنچه که بجز خداوند می‌پرستد) که باشد (به شما کافر و سکر شدید و میان ما و میان شما به طور همیشه دشمنی و کینه پدید آمد تا وقتی که فقط به خداوند پیمان آورد، مگر در این سخن ابراهیم به پدرش که حتماً برای تو آموزش خواهم خواست) پس برای شما در این جمله تأسی نیست بدان‌گونه که برای کفار طلب آموزش کند (و برای تو در برابر خداوند صاحب اختیار چیزی نیست) از عذاب و پاداش، و استغفار ابراهیم برای پدرش پیش از آن بود که نداند او دشمن حلمات چنانکه در سورة برائت مذکور است (پروردگارا بر تو توکل کرده‌ایم و به تو روی آورده‌ایم و به سوی تو متوسل بارگشت) از گفته ابراهیم حلیل و مؤمن همراهش می‌باشد (۱) (پروردگارا ما را فتنه‌ای برای کافران مگردان) آنها را بر ما عذاب مگردان پس گمان کند که بر حق‌اند پس بدین سبب بی‌خرد گردند و به جهل متلا شوند (و ای پروردگارا ما را بیامرو به حقیقت توی عزیز و حکیم) در ملک و صنعتت (۲)

مواد آیه ۴-۷ این آیه کتایه است از این که جز استغفار مالک چیز دیگر نیست، این جمله مطروفاست بر «لاستغفرن» از جهت مراد عسنتی است چون استغفار برای کافر درست نیست هر چند از نظر ظاهر عسنتی نمی‌باشد و تأسی به آن درست است.

«ای پیامبر چون زمان مؤمن بر تو آید که یا بویعت کند بر این که برای خداوند چیزی را شریک مقدر نکند و دردی نکند و رب نکند و اولاد خود را نکشد» چنانچه در جاهلیت دحران را از سنگ و فقر رنده به گور می‌کردند (و سخن دروغی را پیش می‌آوردند که آن را در میان دستها و پاهای خویش برمی‌تابانیدند) بعضی به پید کردن فرزند گم شده‌ی و نسبت‌دادنش به شوهرش - و ضعف‌بودنش به حالت و صفت فرزند حقیقی برای بی‌استی که مادر وقتی وضع حمل می‌کند بورد در بین دستها و پاهایش می‌افتد (و تو را در محرومی به‌رمای می‌کنند) معروف کباری است موافق طاعت خدا باشد ماسه مع از سوچه کردن حمامه درین، موی پریشان کردن، گریبان چاک کردن بر سر و روی زدن (پس با ایشان بیعت کن و پیرایشان از خداوند آمرزش بخواه همانا خداوند آمرزگار مهربان است) پیغمبر (ﷺ) با گفتار با ایشان بیعت کرد و با هیچ‌کدام مصاحفه نکرد (۱۳) «ای مؤمنان قومی که خداوند بر آنان حشم گرفته است» آنها بودند (به دوستی نگیرید آن گروه در حرمت با میباید شده‌اند) و توانش با وجود پیشانی به آن محدطه عباد و کینه‌ای که با پیغمبر داشته‌اند، با داشتن علمش به صداقت او (چنانکه کافران از هر گورها مایه شده‌اند) از حیرت، آخرت، وقتی که مکانهای من قبور در بهشت بر آنها عرضه داده می‌شود اگر در دنیا در ری یمان بودند، و در گشت‌شان را به سوی آتش سیر به آنها عرضه داده می‌شود گر کافر باشد. (۱۴)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ بِبَيْعَتِكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِنُفْسٍ يَفْتَرِسُهَا بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَكُونُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَكُونُ الْكُفَّارُ مِنَ الْأَوَّلِ ﴿١٤﴾

سورة النصف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَمِعَ بِهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقِيمُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانْتَهُمْ يُنْسَ مَرْصُوعٌ ﴿١٦﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَنْقُورِلَمْ تُوَدُّوْنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَأَنَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٧﴾

سورة النصف (مکئی است یا مدنی و آیه هایش ۱۴ است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدا را تسبیح گفت، و دوست عزیز (حکیم) در صفتش» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گوئید) در طلب جهاد (که انجام نمی‌دهید) هنگامی که در عروه اخذ، شکست خوردید (۱۳) (نزد خداوند پس معذور است که چیزی بگوئید که انجام نمی‌دهید) (۱۴) (در حقیقت خدا کسی را که در راه او صف رده‌اند جهاد می‌کند دوست دارد) یاری می‌دهد و کرامتش می‌دارد (که گوئی عسارتی محکم به هم چسبیده هستند) ثابت‌اند (۱۵) (و یاد آور) هنگامی که موسی به قومش گفت ای قوم من چرا مرا می‌آزید (گفتند دته حایه است یعنی دچار ورم بیضه است و چنین بود و تکذیبش کردند) (و حال این که می‌دانید که من پیامبر خداوند به سوی شما هستم) و پیامبر مورد حرم است (پس چون کجروی کردند) از حق به‌آرداددن موسی (خدا دلهایشان را برگردانید) از هدایت برابر آنچه در اول مقدر کرده است (و خداوند قوم لاسقان را هدایت می‌کند) آنها که در علمش کافرند (۱۶)

(و) یاد کن (هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت ای بی

اسرائیل) گفت ای قوم من، زیرا عیسی (علیه السلام) با بنی اسرائیل

تزدیکی نسبی نداشت (هر آینه من فرستاده نخواهم بود به سوی شما

هستم، تبدیل‌کننده آنچه بیش روی من است» بیش از من (از

نورانی و به پیامی بشارت دهند که بعد از من می آید و

مأمور احمد است که خطارتق را مایه: (پس چون معجزه ها را

نشاہد ہا! میں نے آفتابِ احمدیہ میں کمالیہ کی امید لگائی ہے۔

در این شکل است: آنچه آمده است و آن در آن است:

[illegible]

دو پسر از ساحری اخبار است. (و هیئت مستشاران بر او است)

ای و وصف معجزاتش به سحر (و حال آنکه او به سوی اسلام

فرا خوانده می شود و خطاوند قوم متمکار را هدایت نمی کند)

کافران را^{۱۶} (می‌خواهند که نور اله) شرع و برهانهایش را با

دهانهای خوش خاموش کنند به گفته‌شان که شعر است و

سحر و کلمات (و حال آن که خداوند تمام کند) [ظاهر کننده] نور

خوش است هر چند کافران خوش نباشند» آن را (۱۸)

«ارست آن که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را

بر همه ادیان [مخالف آشکار] پیروز گرداند، هر چند کافران

خوش نداشت بافتد) آن را^{۸۸} (ای مؤمنان آیا شما را به تجارتی

رهنمون شوم که شما را از حذاب مردناک می‌رساند؟^(۱) گویی

آنها گفتند: بلی، پس خداوند فرمود: (به خداوند و پیاسبر او ایمان

آورید: بر ایمان پایداری ورزید (و با اموال و جانهای خود در

راه خدا جهاد کسب این بهتر است برای شما اگر بدانید آن

مراعاتان بهتر است بر انعام بعد^(۱۱) و نگاهبان شما را برای

در خانه‌های پاک و سبز در بهشتهای عدن (عایت) در آرد

[illegible]

... (The text is too blurry to transcribe accurately, but it appears to be a list of items or a table of contents.)

پھر مریم نے حواریوں کو بتایا کہ میں نے اپنے رب سے ملنے کی دعا کی ہے کہ وہ میری دعا کو قبول فرمائے اور میری دعا کو قبول فرمائیے۔

۱۴۱۴ هـ

نان اہل خوار یوں یارانِ حاض و غاض عیسیٰ (علیہ السلام) عیسیٰ و

مجبوری حالہ و بولی می گوید رختشوی بودند لباسها را به

دند) به علی و گفتند به حقیق عبدالله است به موی بالا برد

ست به سوی حدود بالایش برده است - پس هر دو عذیفه بر این

قَدْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ سُبْحَانَكَ رَبِّيَ رُسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا
لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرُسُولِ يَأْقَى مِنْ بَعْدِي أَمَّةٌ أَتَتْهَا
جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾ وَمَنْ أَظْهَرُ مِنْ أَفْرَى
عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
﴿٨﴾ يُرِيدُونَ يُظْلِمُوا رَبَّهُمْ يُؤْفِكُوا إِلَهُهُمْ وَأَنَّهُ مُبَشِّرُ تَوْبَةٍ وَلَوْ كَرِهَ
الْكَافِرُونَ ﴿٩﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ
عَلَى الْآيِينَ كُلِّمَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿١٠﴾ يَأْتِيَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَذُنُكُمْ
عَلَى نَجْوَى شَيْءٍ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ ﴿١١﴾ تَرْسُولٌ مِنْهُ سَوْفَ نُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ
وَسَيَلَنُ بِهِ أَتَمُّوهُكُمْ وَقَفَيْتُمْ لَكُمْ عَذَابُكُمْ كَيْفَ تَقُولُونَ ﴿١٢﴾
يَعْقِرُكُمْ ذُنُوبُكُمْ وَيَذِيحُكُمْ حَسْبَتْ لَكُمْ فِي تَحِيٍّ الْأَشْرَارُ ﴿١٣﴾
طَبَقَهُ فِي حَسْبٍ عَذَابٍ ذَلِكَ لِقَوْمٍ الْعَظِيمِ ﴿١٤﴾ وَأُخْرَى يُخَبِّرُهَا نَصْرًا
مِنْ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَيَسِّرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥﴾ يَأْتِيَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
أَصْدَارُ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِيُخَوِّرَ عَنْ أَصْدَارِي إِلَى اللَّهِ
قَالَ الْمُؤْمِنُونَ مَنْ أَصْدَارُ اللَّهِ فَتَمَسَّتْ عَلَيْهِمْ مِنْ نَوْبِ إِبْرَاهِيمَ
وَكُفِّرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدَ الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عُدُوِّهِمْ فَأَتَسُّخَّرُوا لَهُمْ ﴿١٦﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(آنچه در اسمانها و آنچه در زمین است خداوند را تسبیح می گوید فلک پاک است) از آنچه لایق او نیست (عزیز حکیم است) در ملکش و صنعتش^(۱) (وست که در مسان اسیب پسامری از خودشان سرانگجست) و محمد (ﷺ) ست آنی کسی ست که به نوشتن و خواندن آشنائی ندارد (آیات [قرآن] او را بر آنان می خواند و آنان را پاک می گرداند) از شرک (و به آنان قرآن و حکمت می آموزد) حکامی که در آن است (و برستی آنان پیش از این [پیش از آمدن او] در گمراهی شکاری بودند)^(۲) (و سیر بر حمامهای دیگری رایشان که) نظر سبب به اسلام و نصیب و بررگوری (به آنان پیوسته شد و اوست تحریر و حکیم) در ملکش و صنعتش و امان نامبراند و مقصود داشتن ایشان بر تابعین، دویان فضل و برتری صحابه - که پیغمبر در میان ایشان سرنگیخته شده - بر دیگر مسلمانان از انس و جن تا روز قیامت که پیامبر به سوی ایشان فرستاده شده و ایمان آورده اند بسته است، زیرا هر قونی بهتر از قونی است که پس از آن می آید^(۳) (این فضل الهی است که آن را به هر کس بخواهد) محمد و آنها که با او ذکر شده اند (ارزانی می دارد و خلل و خلایق دارای فضل عظیم است)^(۴) (مثل کسانی که ثورات بر آنان حمل بار شد) مکلف به عمل به آن شده اند (پس آن را برداشته) به آنچه در آن بود از نعمت پیغمبر (ﷺ) به آن عمل نکردند و به او

سورة الجففة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَسْبَحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيَنْزِلُ مِنْ قُلُوبِهِمْ صَلَاتٌ رِزْقٌ غَيْرٌ غَرَامٍ ﴿٢﴾ وَهُوَ الَّذِي يَصْلِي مِنْهُمْ حَقًّا إِنَّهُمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٤﴾ مَثَلُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي سَعْيِهِمْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمُ اللَّهُ مَقَالًا فَهُمْ هَارُونَ ﴿٥﴾ أُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ يَرَوْنَ اللَّهَ وَرَأَوْا الْعَذَابَ لَمْ يَخْلُ مِنْهُ لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِوا عَنْ ذُنُوبِهِمْ لَيَنْزِلَنَّ عَلَيْهِمُ السَّيْلُ الْفُتُورُ ﴿٦﴾ الَّذِينَ كَفَرُوا بَيَّاتٍ لِلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٧﴾ قُلْ يَأَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا إِن رِجْعَتُمْ إِلَيْنَا فَنَكُنَّ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّيْلِ مُبَايِعِينَ أَلَمْ يَكُنْ لَهُمُ الْيَوْمَ عَهْدٌ بَيْنَهُمْ أَن لَا يَقْتُلُوا مَنْ يَدْعُوهُمُ إِلَى الْإِسْلَامِ قُلْ يَأَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٨﴾ قُلْ يَأَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩﴾ قُلْ يَأَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾ قُلْ يَأَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١﴾

ایمان بیاوردند (همانکه مثل لایس سب که مداری را) کتابهایی را که بدان متع است (بر پشت می کشند، چه بد است داستان قومی که آیات اله را دروغ شمرده اند) که تعدیل کنند پیغمبر (ﷺ) ست (و خداوند قوم سنگر را هدایت می کند) کافران را^(۵) (نگو ای کسانی که یهودی شده اید اگر می پندارید که شما دوستان خدا بید به مردم دیگر، پس از روی مرگ کنید اگر راستگو هستید) اگر در رجم خود راست می گویند که دوستان خدا هستید در حالی که دوست خدا حرت را ترحیم می دهد و آخرت مرگ است، پس آردیش کنید^(۶) (و هرگز آن را درو نمی کند به سب آنچه که ریش به دستهای خویش کرده اند) از انکار پیغمبر که مستلزم دروغشان است (و خداوند به سنگر کافران) داناست^(۷) (نگو ای پیغمبر ﷺ) (ان مرگی که از آن می گیرید، قطعاً به سر وقت شما می آید، آنگاه به سوی دامای پنهان و شکار در گردنیده خواهید شد و به آنچه می گردید آگاهتان خواهد کرد) بفان پادشاه داده می شود^(۸) قواعد آیه ۲ در این کاتوا مختلف از گفته است و اسمش محذوف پیش آنها کاتوا

سوی ذکر خداوند) به سوی شمار (بسی کنید و خرید و فروش را رها کنید، این برایتان بهتر است اگر می‌دانید) که آن بهتر است انجامش دهید^(۱) (و چون نماز گذارده شد در زمین پراکنده شوید) مباح است پراکنده شوید (و از فصل اله طلب کنید) روزی را (و خداوند را بسیار یاد کنید تا مستگار شوید)^(۲) مفسران در بیان سبب نزول این آیه نقل کرده‌اند: مردم مدینه در فقر و فاقه قرار گرفته بودند، روز جمعه‌ای بود و در حالی که رسول اکرم (ﷺ) مشغول ایراد خطبه جمعه بودند، کاروان تجارتی‌ای از شام سر رسید و طبق عادت در قدم آنان طبل زده شد پس مردم سراسیمه به سوی آن شتافته و مسجد را ترک کردند چهل دوازده مرد باقی ماند پس این آیه نازل شد. (و چون تجارت یا نهی [سرگرمی] ببینند به سوی آن [تجارت] بشتابند و تو را ایستاده) هنگام خطبه (رها کنند، بگو: آنچه نزد خداوند است) از پاداش برای آنان که ایمان دارند (از سرگرمی و از تجارت بهتر است و خداوند بهترین روزی‌دهندگان است) گفته می‌شود هر انسانی روزی خانواده‌اش را می‌دهد، یعنی از روزی خداوند بزرگ.^(۳)

سوره منافقین (مدنی است آیه‌های ۱۱ است)

بسم الله الرحمن الرحيم

(چون منافقان نزد تو آیند می‌گویند) به زبانهای خود خلاف آنچه را که در دلهایشان است: (گوای می‌دهیم که بی‌گمان تو پیامبر خدا هستی، و خداوند می‌داند که تو پیامبر اویی و خداوند گوئی می‌دهد که صافان دروغگو است) در سوره در دشان پنهان داشته‌اند خلاف آنچه گفته‌اند^(۱) (سوگندهای خود را سیر گرفته‌اند) بر حفظ اموال و حوایشان (پس او راه جد برداشته) مردم را از ایمان و جهاد در راه حیا و طاعات باز داشته‌اند (چه بدست آنچه آنان می‌کند)^(۲) (این) سوء عملشان (به سبب آن است که) با [به ربا] می‌داد و در دین کافر شدند) فعلاً مستمرد داشتند بر کفرشان (پس بر دلهایشان مهر نهاده شد) به کفری (پس آنان در نمی‌یابند) ایمان را^(۳) (و چون آنان را ببینی، بدلهایشان تو را به شگفت آورد) از رسانی (و چون سخن گویند، به سحشان گوش دهی) از مس که ربا و بیانی فصیح و سلیح دارند (گوئی آنان) و بربرگی و نومندی احساسشان و ترک فهم و تدبیر (انوارایی‌اند تکیه داده بر دیوار، هر صدای سدی را) مانند فریاد در ارتش و پیدا کردن گمشده (بر صحت خود می‌پسندند) چون در دلهایشان ترس و رعب است که درباره آنان آیه‌ی نازل شود خویشان را مباح گرداند (آنان خود دشمن‌اند پس از آنان بر حذر باشی) قطعاً آنان را تو را برای کافران، دشمن می‌کند (خدا آنها را یکشد چگونه براه می‌رود)^(۴) را ایمان باز می‌گردید و از قیام حجت و برهان^(۵)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ذُكِّرُوا لِلصَّلَاةِ مِنْ تَوْبَةِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا تَبِعَ ذَلِكَ حَتَّىٰ تَكُونُوا كَتَمُوا تَعْلَمُونَ ﴿١﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَانْعَمُوا بِفَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٢﴾ وَإِذْ رَأَوُا يُحْزَرَةً أَوْهَوْا أَلْقُوا إِلَيْهَا وَنَزَّلْنَا سُلُوفًا مِمَّا بَلَغَ مِنْ حَيْثُ مِنَ اللَّهِ مِنْ لَيْحَرَةٍ وَأَنَّهُ حَبِيبُ الرَّفِيقِ ﴿٣﴾

سورة المائدة

إِذْ حَاكَ الْأُنْفِيقُونَ مَا لَوْ أَنَّهُمْ دَبَّرُوا لِلرَّسُولِ اللَّهُ وَتَوَّعَنُوا لَئِنْ لَمْ يَنْزِلْ إِلَيْهِمْ آيَاتُ اللَّهِ لَيَكِيدُنَّكَ لُكَّيْئُوكَ اتَّخَذُوا آلِيَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٢﴾ وَإِذْ رَأَيْنَهُمْ تَفْجُتُ أَجْسَامُهُمْ وَان يَقُولُوا أَسْمِعْ يَقُولُهُمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَدَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرهُمْ فَوَقَّعَهُمُ اللَّهُ يَبُوءُكُونَ ﴿٣﴾

(و چون به آنان گفت شود، باشد) پورش کتاب (تا پیامبر خدا برای شما طلب آموزش کند، سرهای خود را برگردانند، و آنان را می بینی که تکبرکنان روی بر می تانند) ^(۱) (برای آنان یکسان است، چه برایشان آموزش بخواهی، یا برایشان آموزش نخوانی، هرگز خداوند آنان را نخواهد آموزد، بی گمان خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی کند) ^(۲) (آنان کسانی هستند که می گویند) به رفتاری خود از انصار (پسر کسانی که نزد رسول خدا هستند) از فقرای مهاجرین (انفاق نکند تا پراکنده شوند) پیرامون او (و حال آن که گنجینه های آسمانها و زمین از آن خداست) به دادن ریزی، پس اوست رزاق مهاجرین و قبیله (ولی منافقان هر نمی باشد) ^(۳) (می گویند اگر به مدینه بازگردیم) از غزو بنی مطلق (قطعا آن کس که می زند تر است) مقصود خودشان است (آن زیون تر را) فصلشان به آن مؤمنان است (و آنجا بیرون خواهند کرد، حال این که عزت، خاص خداوند و پیامبرش و مؤمنان است، ولی منافقان نمی دانند) آن ^(۴) (ای کسانی که ایمان آورده اید اموال و اولادتان شما را از دگر خداوند) نماز پنجگانه (عقل نگرداند، و هرکس چنین کند پس آن گروه خود زیانکارانند) ^(۵) (و از آنچه روزتان کرده ایم [در زکات] بخشش کنید پیش از آن که مرگ به سراغ یکی از شما بیاید پس بگوید، ای پروردگار من چرا مرا تا مهلتی نزدیک باز پس نداشتی تا صدقه بدهم) به دادن زکات (و از صالحان باشم) بدینگونه که حج را انجام دهم این عباس (علیه السلام) می گوید: یکی از زکات و حج قصور نکرده است مگر هنگام

وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا اسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّارَهُ وَهُمْ
وَأَنَّهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ۝ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ
أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ
اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۝ هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ
لَأَنْصِفُوا عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَيَلَّهِ
حَرَائِمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنِ الْمُفْسِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ۝
يَقُولُونَ لَيْسَ رَحْمَتُ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا أَهْلُهَا
مِنْهَا الْأَدْلَ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ
الْمُفْسِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۝ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلَهِكُمْ
أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ
ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝ وَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
مَنْ قِيلَ لَكُمْ تَوَبُّوا فَقُولُوا رَبِّ لَوْ لَا أَعْرَضْتَ
عَنِ أَحْمَرَ فَرَسٍ فَأَصْدَقَ وَأَكْرَمَ لَفَصَلَّيْنَا ۝ وَمَنْ
يُؤَخِّرْهُ نُنَاقِشْهُ أَهْلَهُ وَأَلَّهُ خَيْرٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ۝

سُورَةُ التَّوْبَةِ

۵۵۵

مرگ طلب بازگشت کرده است (و هرکس حسن در رسد هرگز خداوند آن را به تأخیر نمی نکند و خداوند به آنچه می کند گناه است) ^(۱)

۱- این عباس ^(علیه السلام) گفت هر کس در راه و برسی باشد و به خانه پروردگار برسد، ماه مقدسی باشد که زکات در آن واجب شود پس انجام دهد، و کس مرگ تقاضای برگشت می کند، مرگی گفت ای این عباس از خدا پروا دار تنها کافران طلب برگشت می کنند، فرمود قطعا بدین سبب قرآن را بر تو می خوانم و یا آنچه الذین آمنوا لا تلهيكم اموالكم ولا اولادكم من ذكر الله و من فعل ذلك فاولئك هم الخاسرون و انفقوا مما رزقناكم من قبل ان ياتي حدكم الموت ليقول ربنا لولا اخرجهن مني اجل فرس فاصدق و اكرم لافصلينا تا آخر به گفت چه قدر کتاب را واجب می کند، گفت هرگاه به ۲ درهم یا بیشتر برسد، گفت چه مقدار حج را واجب می کند، گفت ۳ سبب هزینه خدا و حال سواری، ترمذی روایت کرده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«آنچه در کسانها و آنچه در زمین است، خداوند را تسبیح می گوید، او راست فرمانروایی، او راست سپاس و او بر هر چیزی تواناست» (۱) «وست آن کس که شما را آفرید پس برخی از شما کافرانند و برخی از شما مؤمن» در اصل خلقت، سپس شما را می میراند و زنده می گرداند بر آن حالت «و خداوند به آنچه می کنید بیناست» (۲) «آسمانها و زمین را به حق آفرید و شما را صورتگری کرد و صورتهای تان را نیکو آراست» زیرا شکل آدمی را نیکوترین اشکال گردانید «و به سوی اوست بازگشت» (۳) «آنچه در آسمانها و زمین است می داند، و آنچه را پنهان می دارید و آنچه را آشکار می دارید و خداوند راز میته ها را داناست» به آنچه در آن است از اسرار و معتقدات (۴) «آیا ای کفار مکه» خبر کسانی که پیش از این کفر درزیلند به شما نرسیده است پس وصال کار خود را چشیلند» عقوبت کفر را در دنیا «و ایشان راست علایم هردناک» در آخرت (۵) «این عذاب» به سبب آن است که پیامبرانشان برای آنان معجزات آشکار می آوردند» حقیقتهای آشکار بر ایمان آوردن (پس گفتند) آیا ما را آدمیان هدایت می کند؟ پس کافر شدند و روی پرتافتند از ایمان «و خداوند بی نیازی جست [از ایمانشان] و خداوند بی نیاز است» از خدش «ستوده است» در اعمالش (۶) «کافران» پنداشتند که هرگز برانگیخته نمی شوند، بگو: آری، قسم به پروردگار من که البته برانگیخته می شوید سپس به آنچه کرده اید آگاه ساخته می شوید و این بر خداوند آسان است» (۷) «پس به

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَسْبِيحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِمَّا كَفَرْتُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَخْسَسَ صُورَكُمْ وَلَهُ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْكِنُونَ وَمَا تَعْلَمُونَ إِلَّا مَا عَظِمَ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَتْلِ قَدْ أَقْوَامًا أَنْ يَمُرُّهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَأَشْرَبُوهَا فَاكْفُرُوا فَاكْفُرُوا وَأَسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٦﴾ رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَمْ يَمُوتُوا فُلْهُنَّ وَرَفَى لَنَتَمَنَّاهُمْ لَنَمُوتَنَّ بِمَا عَمَلْنَا وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ فَتَأْمُرُوا بِالْهَدْيِ وَرُسُلِهِ وَالنُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ وَاللَّهُ يَعْمَلُونَ حَيْرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ يَحْمَعُكُمْ يَوْمَ الْحَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ الْغَاشِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَاعْمَلْ صَالِحًا كَفَرَ عَنْهُ سَيَرْجِهْ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْغُورُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾

خداوند و پادشاهش و موری [مراسی] که فرو فرستاده ایم، یمن آورد و خداوند به آنچه می کنید آگاه است» (۸) به یاد آور (روری که شما را برای روز جمع) روز قیامت گرد می آورد از روز روز تدبیر مس مؤمنان به کافران ریان می رساند بوسه گرفتن منزلها و هل و حور بعین هایش در بهشت در صورتی که دارای ایمان می بودند «و هر کس به خداوند ایمان آورده و عمل صالحی انجام داده باشد، بدیهایش را از او ستود و از راه به باغهایی که جویباران در فرود مس بها جاری است در آورد که حاودانه برای همیشه در آن باشد این کامیابی بزرگ است» (۹) تواند آیه ۷-۹ دان لای مغلطه است یعنی اللهم لای

(و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما [قرآن ما] را تکذیب کرده اند، آن گروه اهل جورخانه و در آن جاوداته خواهند بود و چه بد سرانجامی است) (۱۰۱) هیچ معیشتی نمی رسد مگر به اذن الله) به قضای او (و هر کس به خطاوند ایمان آورد) به قول او: براسستی معیشت به حکم و قضای خداوند است (دلش را به راه آورد) به صبر و شکیبایی در مقابل آن (و خداوند به هر چیزی داناست) (۱۱۱) (و خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید، پس اگر روی برتایید) باکی نیست (زیرا جز این نیست که بر پیامبر ما فقط پیامرسانی آشکار است) (۱۱۲) (خداست که هیچ معبودی جز او نیست، و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند) (۱۱۳) (ای کسانی که ایمان آورده اید در حقیقت برخی از همسران و فرزندان شما دشمن شما هستند پس از آنان حذر کنید) مبدا در مخالفت با خیر و نیکی مانند جهاد و هجرت از آنان اطاعت کنید، زیرا سبب سزول آیه کریمه این بود که مردانی از اهالی مکه اسلام آوردند و خواستند که هجرت کنند، فرزندان و همسرانشان به آنان اجازه ایس کار را ندادند (و اگر عفو کنید) از آنها در بردارند از آن خیر و نیکی، در حالی که دلیل می آوردند به سبب عرق شما بر آنها (و دو گزید و بیافرید به راستی خداوند آمرزگار مهربان است) (۱۲۴) (جز این نیست که اموال و اولادتان فتنه ای برای شما هستند) در امور آخرت مشغول ثان می گسد (و مزد بزرگ فقط نزد خداوند است) آن را به سبب مشغلت به اموال و فرزندان از دست نفعید (۱۲۵) (پس تا می توانید از خدا پروا بدارید) ناسخ این قول

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
الْآخِرَةِ ۖ فِيهَا يُلَبِّسُ الْمَصِيرَ ﴿١٠١﴾ مَا أَصَابَ مِنْ
مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ أَمْرَهُ
كُلَّ شَيْءٍ عَلَيْهِ ﴿١٠٢﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَبِإِ
تِ تَوَلَّيْتُمْ ۖ ثُمَّ عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴿١٠٣﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ
إِلَّا هُوَ ۚ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠٤﴾ يٰٓأَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْوَحُوا مِنْ أَرْوَاحِكُمْ ۖ وَأُولَٰئِكَ عَدُوٌّ
لَكُمْ ۖ فَاحْذَرُوهُمْ ۚ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَعْفَرُوا
فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠٥﴾ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأُولَٰئِكَ
فِيهِ ۚ وَاللَّهُ عَزِيزٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٦﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ
وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا ۚ وَأَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ ۖ لَا تُفْسِدُوا
بُيُوتَكُمْ ۖ تِلْكَ أَمْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٠٧﴾ إِن تَقْرَضُوا
لِللَّهِ قَرْضًا حَسَنًا لَّيُضْعِفَهُ لَكُمْ وَيَعْفِرْ لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ شَكُورٌ
حَلِيمٌ ﴿١٠٨﴾ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ۚ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٠٩﴾

سُورَةُ الْاِنْفِلَاقِ

۵۵۷

حدیث «اتقوا الله حق تقاته» پیروی حقیقی راجد داشته باشید (چون پیروی حقیقی مشکل است) (و بشوید و خدا را اطاعت کنید) در آنچه به شما امر شده ممنون کنید (و خبری را در طاعت) برای خودتان انفاق کنید و هر کس از بخل نفس خود نگاه داشته شد، پس آن گروه باشند رستگارند (۱۰۶) (اگر الله را وامی بیکو دهید) بدانگونه که در اخلاص و طیب قلب صدقه دهید (آب را برای شما مصاعف می گرداند) (و ده برابر تا هفتصد بر بروی بیشتر) (و بر شما می بخشد) آنچه بخواهد (و خداوند بپردازان است) (پاداش طاعت را می دهد) (بردار است) در کفر بر گناه (۱۰۷) (دنیای غیب و شهادت است) (و در شکار) (عزیز بر حکیم است) (در ملک و معش) (۱۰۸)

بسم الله الرحمن الرحيم

(ای پیامبر) مراد آتش می باشد به قرینہ جملہ های بعد یا مراد آن است ای پیامبر به آنان بگو: (چون می خواستید زنان را طلاق گوئید، آنان را در وقت عده آنان طلاق گوئید) یعنی در ابتدای عده بدینگونه که طلاق در هنگام طهری باشد که در آن شوهر عمل آمیزش را انجام نداده باشد، چون بفسیر (تفسیر) چس تفسیرش فرموده است مسلم و بخاری روایت کرده اند (و عده را بشمارید) یعنی شوهران حساب عده را نگه داشته و قبل از پایان عده بتوانند زن را به نکاح خود برگردانند (و در خدا، پروردگار تان بترسید) در امر و نهی و فرمانش ببرد (آنان را در خانه هاشان بیرون نکند، و خودشان هم بیرون بروند) در خانه تا وقتی که عده اش به پایان رسد (مگر آن که مرتکب کار ناشایست آشکار [رنا] شود) پس بیرون می شود تا حدی شرعی بر آنها اجراء گردد (و این است حدود بھی و هر کس از حدود این تجاوز کند، به راضی که بر خود ستم کرده است، تو ای انسان) بی دانی شاید که خدوند بعد از این [طلاق] کاری را پدید آورد (رحمت همسر را به نکاح شوهر پدید آورد در صورتی که طلاق یک یا دو باشد) (پس چون به عده خود نزدیک شوی، آنان را به وجه پسندیده نگاه درید) به برگشتنشان به نکاح شوهر بدون ضرر و زیان (یا به وجه پسندیده از ایشان جدا شوید) ایشان را واگذارید تا عده شان به پایان آید و آنها را به سبب رحمت مکرر زیان نرسانید (و دو تن عادل را از میان خود گواه گیرید) بر برگشت به نکاح یا حدانی

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ نِسَاءً فَطُفِقُوا بَعْضُهُنَّ مِنْ بَعْضٍ وَأَخْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرُجُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا تَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّكُمْ بَعْضُهُنَّ مِنْ بَعْضٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿١﴾ فَإِنْ بَلَغَ أَحَدُهُنَّ مَأْثَمَهُ فَقَدْ عَرِفَ وَأَوْفَرِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذُوَى عَدْلِ مِثْكَرٍ وَاقِيمُوا شَهَادَتَهُنَّ بِالْحَقِّ وَأَعِظْهُنَّ بِمَا كَانُوا مِنْ يَدَيْهِ وَيَرْقُوهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴿٢﴾ إِنَّ اللَّهَ لَنَبِيعُ أَمْرِهِ فَتَجْعَلْ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣﴾ وَالَّذِي يَبْتِغِي مِنَ الْمَخِصِّ مِنْ نِسَائِكُمْ إِذَا نَبَتَنَّ عَنْهُنَّ نُسْنَةٌ أَشْهَرٌ وَالَّتِي لَمْ يَحْضَرْ وَذَلِكَ لِأَحْقَالِ أَحَدُهُنَّ أَنْ يَضَعُ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿٤﴾ ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْنَا وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ سُبُلًا مَخْرَجًا ﴿٥﴾

(و شهادت را برای خداوند برپا درید) نه به قصد ضرر یا منع یکی از طرفین (هر کس که به خداوند و روز بازپسین ایمان دارد، به این حکم پند داده می شود، و هر کس از خدا پرو کند حد و عهده بیرون نمی پدید آورد) (و گرفتاریهای دنیا و آخرت) (و او را از حالتی که گمان نمی برد) نه در حد خطور نمی کند (و روزی می دهد و هر کس بر خدا توکل کند پس خدا او را کافی است) در موردش (پس گمان خداوند رساننده مراد خویش است، به راضی حد برای هر چیزی) مانند سوره حائی ها و سختی ها (اندازه ای مقرر کرده است) (و آن زنان شما که از حیض بومیید شدید، اگر به شبهه افتادید [در عده شان] پس عده شان سه ماه است، و دخترانی که به سن حیض نرسیده اند) به عهده صغر سن پس عده شان سه ماه است، و این دو مسئله در غیر همسر بی است که شوهرشان مرد است، اما آنها عده شان در امة لا ینویس ما تفسهن اربعة اشهر و عشره ایان شده است (و زیان آبش مدت عده شان بی است که وضع حمل کند) طلاق داده شده باشد یا شوهرشان فوت کرده باشد (و هر کس از خدا پرو دارد، خدا برای و در کارش آسانی می سازد) در دنیا و آخرت (این) که درباره عده ذکر شد (حکم حد است که آن را به سوی شما فرستاده است و هر کس از خدا پرو کند بی دانی می رود و پاداشش را بزرگ می گرداند) (۵)

قواعد آیه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ به کسر یعنی خداوند آن را بیان کرده و به فتح معنی واضح باشد

«رَبَّانِ مَطْلَمُهُ رَا دَر هَمَان جَايِ سَكْسِ دَهِيْدَ كِه خُود سَكْسِ
 دَارِيْدَ» آنها را در بعضی از جای سکنای خودتان تسکن
 دهید «بِه قَدَر طَلَقَتِ خُود وَبِه اَنَّا زِيَان نُوَسَانِيْد تا عَرَصَه را
 بِسَر اَنَّا تَنگ كُنِيْد» دو مسکن پس ناچار شوند از
 خارج شدن یا در شقه پس خود را در برابر مال خلع نماید
 «وَ كَر يَارْدَار بَاشَد بِسَر اَنَّا حَرَج كِيْد تا آن كِه وَصَح
 حَمَل كِنْد» پس اگر برای شما شیر دادند «بِه فَرِيْدَتَان كِه
 ر اِشَاد مَتُوِيْد شَدَه» پس احتراس را ببرد رید «دَر بِر بِر
 شِيْر دَاد» (و در میان خود بر وجه پسندیده مشورت کنید) به
 حُوبِی اَر حَق فَرِيْدَان ب نَوَافِی بِر اَجْرَتِ مَصُومِی دَر سَرِاسَر
 شِيْر دَاد» (و اگر به توافق برسند) طریقی بر همدگر
 تَنگ گِرَفْتَنْد پَلُو اَجْرَتِ نَدَاد و مَادِر حَاضِر بِه شِيْر دَاد شَد
 پَس «زُیْی دِيْگَر شِيْر حَوَافِد دَاد» برای پدر، و مَادِر مَجْبُور
 بِه شِيْر دَش بِمِی شُود^(۱) «بَانَد حَرَج كِيْد» بر رِبان مَطْلَمَه و
 رِبان شِيْر دَه «تَوَانِگَر اَر

توانگری خود، و آب کس که بر وی روری ش سگ شده است
 پس باید در آنچه خداوند به او بخشیده است حرج کند» به
 انداز و توان خود (خداوند هیچ کس را حرج به قدری که به او
 بخشیده است تکلیف نمی کند نه رودی خدا پس از سگدسی
 آسایشی بر پدید خواهد آورد) و به راستی به فتح شهرها
 آسایش حاصل گردید^(۲) (و چه شهرها [هر آن] که در فرمان
 پروردگار خود و پیامبرانش سرپیچیدند پس حساب کردیم
 با آنان حسابی سخت و آنها را به عذاب سخت عذاب
 کردیم) و زشت است و آن عذاب آتش دو آخرت، هر چند

نیامده است، زیرا وقوعش محقق است گوئی مده^(۳) «آن کیم رشت حمل خود را چشیدند و سرانجام کارشان زیانکاری بود» و هلاکت^(۴)
 «خداوند بر ی آنان عذابی سخت مهیا کرده است» تکرار وعید برای تاکید است «پس ای خردمندی که ایمان آورده اند از حد و بند پروا کنید هر
 آنه خدا به سوی شما دگری فرود ورده است» و آن قرآن است^(۵) «پیامبری را» محمدرضی^(۶) «همراه با آن» (که آیات مسات الهی را بر شما
 می خواند تا کسی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند) پس از آمدن قرآن و پیامبر «از تاریکی ها به سوی نور بیرون آورد» در کفری
 که بر آن بودند به سوی ایمانی که پس از کفر با ایمان است «و هر کس به خداوند ایمان آورد و حمل شایسته کند، او را به باغهایی که جویباران از
 فرودست آن جاری ست در می آورد، خداوند و امسی درآید، به راستی که خداوند روزی او را بسکو ساخته است» و آن روزی بهشت است که
 بعیش هیچ وقت قطع نمی شود^(۷) (خدا ذاتی است که هفت آسمان و هفده زمین را آفرید در میان آنها) در میان آسمان و زمین «امر
 وحی فرود می آید» خبرئیل با و ر آسمان هفتم به زمین هفتم فرود می آورد، شما را به آن خلقت و فرود آورد علام فرموده «تا بدانید که خداوند
 بر همه چیز تواناست و اینکه خداوند بر هر چیز احاطه علمی دارد»^(۸)

اَنْكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْهِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُصَيِّقُوا
 عَلَيْهِنَّ وَلَا يَكُنَّ اُولَئِكَ حَمَلٍ فَاهِقًا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَصْعَعَ حَمَلُهُنَّ
 فَإِنْ أَرَصَعْنَ لَكُمْ فَاتَّوَهُنَّ أَحْوَرُهُنَّ وَأَتِمُّوْهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ
 تَعَاسَرْتُمْ فَسَرِّضْ لِهِنَّ أُخْرَى ۝ لِيُثَبِّقَ دُوسَعًا مِنْ سَعْيِهِنَّ
 وَمَنْ قُدِّرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلَيْسَ مِنْ مَاءٍ أَنَّهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا
 إِلَّا مَاءً أَنهَآ سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ۝ وَكَانَ مِنْ قَرِيْبِهِ
 عَنَّتْ عَنْ أُمِّ رِيْهَا وَرَسُولِهِ قَمَحًا سَسَنَهَا جَسَا بَا شَدِيْدًا وَعَدَّتْهَا
 عَدَا نَكْرًا ۝ فَدَاقَتْ وَبَالَ أُمِّهَا وَكَانَ عَقِيْبَهُ أُمِّهَا حُسْرًا ۝
 أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيْدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا
 قَدْ أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ۝ رَسُولًا يَلْقَاكُمْ عَلَى كَرَّةٍ يَنْبَغِي اللَّهُ مُبَيِّنًا
 يَبْحُرُحَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعِمَّنُوا لَقَدْ لَعَنَّ مِنَ الظَّالِمِيْنَ إِلَى السُّورِ
 وَمَنْ يُّؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيْهَا أَلَا هَذَا أَحْسَنُ لِمَنْ لَهُ رِزْقٌ ۝ اللَّهُ أَلَدِيْ حَلَقَ
 سَبْعَ مَقَوِّاتٍ وَمِنْ أَلَا رِيشٍ مِثْلَهُمْ يَسْرُلُ الْأَمْرَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ
 اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ۝

بسم الله الرحمن الرحيم

(ای پیامبر چرا چیزی را که خداوند برای تو حلال گردانیده) از آنست (حرام می‌کند) روایت است پیغمبر (علیه السلام) در خانه حفصه و بر تخت خواب او در حالی که غایب بود با ماریه قبطیه همستر شد و وقتی حفصه آمد این عمل بر او دشوار آمد، در خانه او و پسر سرش او پس خشمگین شد و آن حضرت (علیه السلام) بر اثر آن ماریه را بر خود حرام کرد. این است سبب نزول آیه (عشوندی زنان خود را) به حرام کردن آن (می‌طلبی و خداوند آمرزگار مهربان است) این تحریم را برایت آمرزیده است (۱) قطعاً خداوند برای شما (سوگندهایتان را مشروع کرده است) به دادن کفاره‌ای که در سوره مائده مذکور است و تحریم گنیز نیز از جمله سوگند است و آیا پیغمبر (علیه السلام) کفاره را داد، مقاتل می‌گوید: در تحریم ماریه برده‌ای را آزاد کرده و حسن می‌گوید: کفاره را نداده چون پیغمبر (علیه السلام) مورد خیران است (و خداوند مولای شماست) پاری دهنده و دوست شماست (و اوست دانا و فرزانه) (۲) یاد آور (آنگاه که پیامبر با برخی از همسرانش) او حفصه بود (سخنی نهانی گفت) و آن تحریم ماریه بود و به او فرمود: سخن را افشا نکن (پس چون آن سخن را) با عایشه (در میان گذاشت) به گمان این که حرجی در آن نباشد (و خدا پیامبر را بر افشای آن مطلع گردانید) بخشی از آن را اظهار کرد (پیامبر (علیه السلام) بخشی از آن سخنی را که حفصه الشاه کرده بود، در کتاب خویش به وی اظهار کرد (و از بخشی دیگر صرف نظر کرد) از اخلاق کریمه‌اش (پس چون او را از افشای راز خبر داد آن زن گفت: چه کسی تو را از این خبر داده؟ گفت: مرا خداوند دانای آگاه باخبر کرد) (۳) (اگر شما دو زن) حفصه و عایشه (به درگاه خداوند توبه کنید چون دلهای شما به تحریم ماریه مایل بوده) یعنی تحریم ماریه شما را شاد کرده یا وجود اینکه برای پیغمبر (علیه السلام) ناخوشایند بود و این گناه است -

حواش شرط را اگر حذف شده است یعنی ماریه شما را بیون می‌کند (و اگر با هم علیه پیغمبر اکرم (علیه السلام) متفق شوید) در آنچه برای او ناخوش است (در حقیقت حد خود مولای و رب و حرمین و شایسته مومنان) امیر و عمر رضی الله عنهما (و فرشتگان بعد ازین) بعد از پاری خدا و آنان که ذکر شد (پشتیبان) کمک کنند و وی نه در پیروی بر شما (۴) (چه با اگر شما را طلاق دهد) پیغمبر همسرش را طلاق دهد (برود و گذرش برای او همسر بی مهر بر شما عفو می‌دهد، ربانی باشد مصلحت برقراری سلام) مومنان (مخلص) قاتلین (مطیع مر و بهی) توبه کار پرستگار، صاحبان روزه دار یا محرم کنند (هم ربه و دوشیره) (۵) (ای مومنان خود را حفظ کنید و خانواده‌تان را) نوسه طاعت (و آتشی که آتش انگیز آن مردم و سنگها هستند) مردم کافر و بتیانی که در سنگ درخت شده است یعنی به حدی حرارتش زیاد است که به پنهان برافروخته می‌شود به مانند آتش دنیا که با هیرم و حر آن برافروخته می‌شود (بر آن آتش فرشتگانی رشاد و جود دارند و سخت رو) دل سخت و بی طوفانند و بجز همکارشان نبوده‌اند (نگهبانان) باشد (و خداوند در آنچه فرماشان داده است نافرمانی نمی‌کنند) و هر چه به آنان فرمان داده می‌شود انجام می‌دهند (این حصه تأکید جمله تمبی است و این آیه مومنان را از تعداد بیم می‌دهد و منافقانی که در میان مومنان اند به دهن پشان برسم می‌دهد) (ای کافران مرور عذر پیش ناورید) هنگامی که در حال آتش می‌شود به آنها گفته می‌شود، یعنی چون عذر به شما نمی‌برساند (جز این نیست که به حسب آنچه (در دنیا) می‌گردید جزا داده می‌شود) (۶)

مواحد ۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱۷-۱۴۱۸-۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳-۱۴۲۴-۱۴۲۵-۱۴۲۶-۱۴۲۷-۱۴۲۸-۱۴۲۹-۱۴۳۰-۱۴۳۱-۱۴۳۲-۱۴۳۳-۱۴۳۴-۱۴۳۵-۱۴۳۶-۱۴۳۷-۱۴۳۸-۱۴۳۹-۱۴۴۰-۱۴۴۱-۱۴۴۲-۱۴۴۳-۱۴۴۴-۱۴۴۵-۱۴۴۶-۱۴۴۷-۱۴۴۸-۱۴۴۹-۱۴۵۰-۱۴۵۱-۱۴۵۲-۱۴۵۳-۱۴۵۴-۱۴۵۵-۱۴۵۶-۱۴۵۷-۱۴۵۸-۱۴۵۹-۱۴۶۰-۱۴۶۱-۱۴۶۲-۱۴۶۳-۱۴۶۴-۱۴۶۵-۱۴۶۶-۱۴۶۷-۱۴۶۸-۱۴۶۹-۱۴۷۰-۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم

(پاک است) از صفات پدیدها (آن که به دست اوست ملک) در تصرف اوست پادشاهی و قنوت (و او بر هر چیز تواناست) ^(۱) (همان که مرگ را) در دنیا (آفرید و زندگی را) در آخرت، یا هر دورا در دنیا آفرید چون امتحان بر حیات دنیا مترتب است، پس نطفه حیات بر آن عارض می شود و آن صفتی است وجودی مقتضی حسی و حرکت است و مرگ ضد آن است صفتی است وجودی یا حسی و حرکت تضاد دارد، یا مرگ عدم حیات است خواه بر حیات سبقت داشته باشد یا متأخر باشد این دو قول است در تعریف موت و حسی بیاه معنای دومی موت که علم الحیة است، خلق یعنی تقدیر است (تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکو کردارتر است) به امر خدا سطح تر است (و اوست عزیز) در انتقام از کسی که نافرمانی اش می کند (آمرگذار است) برای کسی که به سوی او برگردد ^(۲) (همان که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید) بر فراز یک دیگر بدون تماس با هم (در آفرینش خدای رحمن هیچ می ضابطه ای را نی بین) هیچ کجی و تباهی و ناسامانی را نی بین (بار بنگر، آیا هیچ خلل و نقصانی می بین) آیا در آسمانها هیچ شکاف یا رخنه و شکستگی می بین ^(۳) (بار دوباره چشم بگردان) پاره ای متوالی به طور پیاپی (تا نگاهی زبون و درمآلده به سویت بازگردد) زیرا خللی را درک ننموده است - خاستا زبون - حسی درمآلده ^(۴) (و هر آینه آسمان دنیا را به چراغهای) به ستارگان (زیست دادیم و آنها را رهاننده شیاطین گردانیدیم) وقتی پنهانی گوش فرا می دهند، بدان گونه که شهابی آسمانی از ستارگان جدا می شود مانند پاره ای آتش پس آن حقی را می کشد یا سواسیبه و ناقص می کند، بدون آن که ستارگان در جای خود نمانند (و برای آنان عذاب آتش فروخته

سوره ملک

بسم الله الرحمن الرحيم

سَرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ لَمَلَكٌ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝
الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ يَسْئَلُكُمْ تَكْرًا أَحْسَنَ عَمَلًا وَهُوَ غَيْرُ مُتَعَوِّذٍ ۝
الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَعْوِثٍ فَإِذْ جَمَعَ النَّصْرَ كُلَّ تَرَى مِن فُطُورٍ ۝
ثُمَّ رَجَعَ النَّصْرَ كُلَّ تَرَى بِقَلْبِ الْيَدِ النَّصْرَ حَاسِبًا وَهُوَ حَسِيرٌ ۝
وَقَدْ رَسَا السَّمَلَةُ الَّتِي فِي مَضْجِعِهَا وَجَعَلَهَا رُحُومًا لِلشَّيْطَانِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ۝
وَيَلْبِثِينَ فِيهَا أَرْبَعِينَ عَذَابٌ خَهُمْ وَيَتَسَّ السَّعِيرِ ۝
إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورٌ ۝
تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْكُرُوا بِبِرٍّ ۝
قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا بِبِرٍّ فَكَذَّبُوا وَقَالُوا مَا نَرَىٰ لَكُمْ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ۝
وَقَالُوا أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ أَوْ نَعِيْنُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ۝
فَاعْرِضْ عَنْهُمْ فَسَوْفَ لَا أَصْحَابِ السَّعِيرِ ۝
إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَقْعَدٌ وَآخِرُ كَبِيرٍ ۝

آمده کرده ایم) ^(۵) (و بری کسی که به پروردگار سب کفر می ورزد مانند عذاب جهنم است و چه بد سرانجامی است) ^(۶) (چون در آب افکنده شوند، بری آنان آواری مانند او رخ می شوند در حالی که آن صدم می است و [دورخ] برمی جویند) ^(۷) (تردبک است که بر حشم پاره پاره شود) از شدت حشم بر کافران (هرگاه دورخ در آب خنده شود) ر آنان (نگهبانان ر آنان می پرسند [سؤن بویخ] آیا برد شما سم دهنده ای ساعد) پیمبری که شما را از عذاب جدی بزرگ سم - هدا ^(۸) (گوید چرا، برد ما هشدار دهنده ای آمد پس تکذیب کردیم و گفتیم خداوند چیزی فرو نفرسانده است. شما هر در گمراهی بزرگ نیستید) پس حمله احتمال درد از کلام فرشتگان به کافران باشد هنگامی که تکذیبشان را خبر داد، و احتمال درد از کلام کافران باشد که به سم دهنده گ گفته باشد ^(۹) (و کافران) (گوید اگر شیشه بودیم) شیدان باهم (با تعقل کرده بودیم) عقل تفکر (از و مره دور جان سودیم) ^(۱۰) (پس به گناه خود) و آن تکذیب بیم دهنده گان است (اعتراف کردند) جانی که اعتراف به آنان سود نمی دهد (پس دوری باد بر اهل دورخ) از رحمت خداوند ^(۱۱) (بر گمان کسی که غایبانه از پروردگار خویش می ترسد) بهان از چشمان مردم در خدا می ترسد پس پنهانی خدا را رهاغت می کند، و سیر آشکار از چشمان مردم، بهتر اطاعت می کند (و آنان ر آمرزشی و مردی بزرگ است) یعنی

«و اگر سخن خود را پنهان دارید» ای مردم «یا آشکارش نمایند، بی گمان او به آنچه در سینه هاست داناست» پس به آنچه می گوید دانایان است - و سبب برول آیه آن است که مشرکین بعضی به بعضی دیگر گفتند آرام سخن گوئید خدای محمد سخن شما را نشنود^(۸۳) «آیا کسی که آفریده است نمی داند» آنچه پنهان می دارید آیا بدان علمش نمی ماند «با این که او خود لطیف خبیر است» در علم خود^(۸۴) «اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید» برای راه رفتن در آن آسان گردانید «پس در مناکیب آن» در فراخا و اطراف آن «راه روید و از رزق خدا بخورید» که برای شما آفریده است، «و رستاخیز به سوی اوست» بیرون آمدن از قبرها برای پاداش^(۸۵) «آیا از آن کسی که» سلطان و قدرتش «در آسمان است ایمن شده اید؟ که شما را» مانند قارون «در زمین فرو برد، پس به ناگاه زمین به تپیدن افتد» شما را به حرکت درآورد و بالای سرتان بلند شود^(۸۶) «آیا از کسی که در آسمان است ایمن شده اید که بر شما حاصی بفرستد؟» بادی که سنگریزه را به شما پرت کند «پس به زودی خواهید دانست» هنگام معاینه عذاب «که بیم دادن من چگونه است» بیم دادن من به عذاب حق است^(۸۷) «و قطعاً کسانی که پیش از آنان بودند» از انتها «بیز تکذیب کردند پس حقوت من چگونه بود؟» تکذیب را بر آنها انکار کردم هنگام هلاکشان یعنی انکار من حق است^(۸۸) «آیا بر فرازشان به پرنندگان نگریسته اند» در هوا «که بال گشاده اند و» پس از آن «گاه فرو می روند» بالهای خود را «چرا خدای رحمان کسی آنان را نگاه نمی دارد» از افتادن در هوا چرا قدرت خدا «بی گمان او به هر چیز یشاست» یعنی آیا به ثابت ماندن پرنده در هوا بر قدرت ما استدلال می کنند که آنها را به عذابهای گذشته از

وَأَسْرَأْ قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ يَسْمَعُ غَوْصَاتُ الدُّورِ ۚ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ۚ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ دَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهَا وَإِلَيْهِ لُشُورُكُمْ ۚ أَمْ لَكُمْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخِفَّ بَكُمْ الْأَرْضُ فَإِذَا هِيَ تَنفُرُ ۚ أَمْ لَكُمْ فِي السَّمَاءِ أَنْ تَرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ۚ فَيَسْتَعْمِلُونَ كَيْفَ يَدِيرُ ۚ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ۚ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُوَفَّقَهُمْ صَفَاتٍ وَبَقِيعٌ مِّنْ يَّمْسِكُهُمْ إِلَّا الرِّحْمَ أُنْفِئْ كُلَّ بِعِيرٍ ۚ أَمْ لَكُمْ هَذَا الْآلِيُّ هُوَ حُجَّتْكُمْ بَصُرُكُمْ فِي دُوبِ الرِّقْمِ الْكَبِيرِ ۚ أَلَا فِي عُرْوٍ ۚ أَمْ لَكُمْ هَذَا الْآلِيُّ بَرِّكُمْ ۚ أَمْ لَكُمْ رِزْقٌ مِّن لِّهَوَايَ عَتُورٍ وَتُفَوِّرُ ۚ أَمْ يَتَّبِعُونَ مِثْلَ عَمَلٍ وَخُفْيَةً مَّا هَذِي ۚ أَمْ يَتَّبِعُونَ سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۚ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۚ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ۚ قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۚ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۚ قُلْ إِنَّمَا أَعِظُ عِدَّةَ النَّاسِ أَنَا بَدِيرٌ مُّبِينٌ ۚ

حسب و حاصب مستلکیم^(۸۹) «یا کسی که جزو - برای شما چون سپاهی است [کمک کند] که شما را در برابر خدای رحمان یاری می کند کسیت؟» عذاب او را از شما دفع کند یعنی یاری دهندهای نادری «کافران جزو در فریب نیستند» شیطان فریبشان داده که عذاب بر آنها نازل می شود^(۹۰) «یا کسیت یا کسی که به شما روزی دهد اگر حذر روی خود را شما نذر دارد» باران را در شما منع کند - حو با شرط حذف شده است یعنی پس چه کسی روزی شما دهد یعنی جزو او روزی دهنده ای نیست «بلکه حق این است که در سرکشی و رسیدگی پای نذرند» او حق دور نذرند^(۹۱) «پس یا کسی که بگسار را می بیند، راه یافته بر ست یا آن کسی که پستاده بر راه رسد می رود؟» مثالی است درباره مؤمن و کافر که مگر بافته ند^(۹۲) «مگو ای پیغمبر» «اوست آن کسی که شما را آفرید و پدید آورد برای شما گوشها و چشم ها را و دهن را، چه اندک شکر می گردانید» حمده ای سب حیرت انگیزه به اندک بودن سپاسگرایی جدی در برابر این نعمتها^(۹۳) «اوست آن کسی که شما را در زمین آفرید و به سوی محسور می شوید» برای حساب^(۹۴) «و می گوید» کافران به مؤمنان «این وعده [وعده حشر] کی تو می رسد؟ اگر راست می گویند» در^(۹۵) «مگر جزو نیست که عزم» به آمدن آن «فقط نرد خداوند است و جزو این نیست که من هم دهنده آشکاری هستم»^(۹۶) قواعدیه ۱۶ - حد - مت از «مت» آیه ۱۷ «فَلَن يَرْسِلَ» مانند آیه قبلی است. آیه ۲۱ - «و ان امک» جزو - حد - معذوق است ما قبل آن دلیل آن است ای نفس یزیدکم.

(و فرعون و کسانی که پیش از او بودند) از انتهای کافره (و)
مؤلفات مرتکب خاطئه شدند) مردم شهرهای نگونار
قوم نوط گنهکاران طعناناً (فرستاده پروردگار خود را)
لوط و جز او (تأفرمانی کردند آنگاه خداوند آنان را به
مؤاحدهای سخت فرو گرفت) شدش بر دیگران الزون
بود (۱۰) (اما آنگاه که آب طوفان کرد) بر هر چیزی از کوهها و
غیره بالا آمد در زمان طوفان (شما را بر کشتی روان سوار
کردیم) یعنی پدرانان که شما بر پشت آنها بودید - جاریه
کشتی ای است که نوح آن را ساخت و او و کسانی که با او
بودند در آن نجات یافتند و دیگران عرق شدند (۱۱) (تا آن را)
آن نجات دادن مؤمنان و عرق نمودن کافران را (سرای شما
تذکره ای بگردانید) پندی بگردانید (و گوشه های فراگیرنده
آن را فرا می گیرد) آنچه می شود حفظش می کند (۱۲) (و چون
دمیده شود در صورت یک بار دمیدن) برای فصل در بین
خلایق و آن نفع دوم است (۱۳) (و زمین و کوهها برداشته
شود و یکباره در هم کوبیده شود) (۱۴) (پس آن روز واقعه
روی دهد) قیامت برپا شود (۱۵) (و آسمان بشکافد پس آن در
آن روز شست پیوسته است) (۱۶) (و فرشتگان هر کناره های
آسمان باشند و عرش پروردگارت را در آن روز هشت) تن
یا هشت صنف از فرشتگان مذکور (بر فرازشان حمل
می کند) (۱۷) (آن روز عرصة می شود) برای حساب (ار شما
هیچ سزی پنهان نمی ماند) (۱۸) (اما آن کس که نامه اعمال او
بدست راستش داده شود پس میگوید) خطاب به جماعت
خود، وقتی که شادمان است (هازم) بگریید (نامه اعمال
مرا بخوانید) (۱۹) (قطعا من به یقین می دانستم که با حساب و
کتاب خود مواجه خواهم شد) (۲۰) (پس او در زندگانی

و جاء فرعون و من قدامه و المؤمنون یخافون ۱) و عصوا رسول
ربهم فحد لهم آله ربیه ۲) و ان طاعا الماء حملت فی تجاریه
۳) لیخسها لکرم ذکرة و یعیها اذن و عیه ۴) و قد یفح فی تصور
نقعه و اجده ۵) و حمت الارض و لجال فذک ذکة و جده ۶)
یومید و فح لو فده ۷) و انشعب النساء ففی یومید و عیه
۸) و انشعب علی رجاها و یحمل عرش ربک فوقهم یومید ثمة
۹) یومید یفرضون لا تخفی مکر حاییه ۱۰) فام من اوف
کنه یسوی فبول هانم قرء و اکیمه ۱۱) و یست اوف منق
جسیه ۱۲) فهوری یسفر ایسفر ۱۳) فی جک و عایک و
فطوفی دیه ۱۴) کلو و امثرو هیت ایما اسلفتم فی الایام
لغالیه ۱۵) و ما من و فی کسه یسیمی فقول یسفی لزأوب کسیه
۱۶) و لا اذیر ما حاییه ۱۷) یسها کانت القامیه ۱۸) ما عوف
عوی مالیه ۱۹) هلك عوی سطویه ۲۰) حدره فمویه ۲۱) و الفرجیم
صویه ۲۲) و فی سلیله در عها سمون در اعا سلیکوه ۲۳) و نه
کان لا یؤمن بالله العظیم ۲۴) و لا یفح علی طعام یسکین ۲۵)

پسندیده ای است) (۲۱) (در بهار رس) سند و بر نفع (۲۲) (که میوه های تربت الحصول است) کسی که ایستاده باشد به پهلوی خوابیده
است دستش به آن می رسد (۲۳) پس به آنان گفته می شود (بخورید و بیاشامید گویا به سب آنچه در روزهای گذشته پیش فرستاده بودید) در
دست (۲۴) (و ما اب کس که کارنامه اش به دست چپش داده شده است، می گوید وای کاش کارنامه ام به من داده می شد) (۲۵) (و ای کاش می دانستم
که حساب و کتاب چیست) (۲۶) (ای کس مرگ حرم کس کار بود) در دست حیات مرا قطع می کرد بدینگونه دیگر رفته شوم (۲۷) (مال و ممان من
هیچ به کارم نماند) (۲۸) (سطه من از دسم رفت) بیرو و حضم (۲۹) (بگرییدنش پس طوق به گردن کشیدن) در بحیر - خطاب به نگهبانان دوزخ
است (۳۰) (پس نه در حشر در ورید) در با آتش سوزان (۳۱) (پس در بحیر که طولش هفتاد درج است [به درج مذک] بسش کشید) پس در
دحل شدن در بش (۳۲) (هر یه و نه حدیث عظم ایما نداشت) (۳۳) (و بر طعام دادن سوايان ترخیب نمی کرد) (۳۴)

نموده آن ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱

«حال امروز در اینجا برای او دلسوزی نیست» دلسوزی نزدیک به اوقع رساند^(۳۵) (و او را هیچ حورانی بجز از رودآب) که در ستهای دورخیاں سرایر می شود یا در درختی که در آن است، (سبب) ^(۳۶) (که آن را جر خطاکاران [کفران] حورند) ^(۳۷) (پس به آنچه می رسد) ^(۳۸) (و به آنچه نمی رسد) [محموفات] سوگند می خورم) ^(۳۹) (که هر آینه قرآن برخواست، نرسد گرامی ست) آن را از طرف خداوند تسلیع کرده است ^(۴۰) (و قرآن گفتار شاعر سبب چه شد که آسمان می آورد) ^(۴۱) (و گفتار هیچ کس نیست چه شد که پسند می گیرید) یعنی آنان به چیزهای انسانی ایمان دارند خویش می دانند که بعضی از آنهاست که پیغمبر ^(۴۲) آورده است از صدف و حله و رحم و پاکی از زنا، ایمان زبانی نمی به آنها نمی رساند ^(۴۳) بلکه قرآن (فرآورده شده از جانب پروردگار عالمیان است) ^(۴۴) (و اگر بر ما بعضی سخنان را می پست) یعنی پیغمبر ^(۴۵) بدان گونه که از زبان ما چهری گوید که ما بگفت ایم ^(۴۶) (بی گمان دست راستش را [به کمر] می گیریم) و توب و توب ^(۴۷) (پس شاهرکش را قطع می کردیم) و آن رگی پیوسته به قلب است هر وقت قطع شود صاحبش می میرد ^(۴۸) (پس هیچ کس از شما از او بازدارنده نیست) کسی نیست ما را منع کند از خطاب دادن او ^(۴۹) (و برآستی آن پندی برای متقنان است) قرآن ^(۵۰) (و ما به یقین می دانیم [ای مردم] تکذیب کننده اید) به قرآن و بعضی تصدیق کننده اید ^(۵۱) (و قطعاً قرآن حسی است بر کافران) آنگاه که پاداش تصدیق کنندگان و عذاب تکذیب کنندگان را می بینند ^(۵۲) (و قطعاً قرآن حق الیقین است) ^(۵۳) (پس به نام پروردگار بزرگ تسبیح بگوی) سبحان الله ^(۵۴)

فَلَيْسَ لَهُ لَوْمَةٌ مِنْهَا جِمِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعْمٌ إِلَّا مِنْ جَمِيمٍ ﴿٣٦﴾ لَا يَلْبِسُ إِلَّا الْخِطْيُونَ ﴿٣٧﴾ وَلَا أَقِيمٌ يَبْصُرُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا تُصِيرُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّهُ الْقَوْلُ رَسُولٌ كَرِيمٌ ﴿٤٠﴾ وَمَا هُوَ قَوْلُ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾ وَلَا يَقُولُ كَافِرٍ قَلِيلًا مَّا تَدَّكُرُونَ ﴿٤٢﴾ نَزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ نَقُولُ عَجَبًا لَقِيلَ لَنَا بَلْ أَكْذَابُكُمْ ﴿٤٤﴾ لَأَسَدُّ مَنَّهُ بِالْغَيْبِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَنَقْطَعُنَّا مِنْهُ الْوَسْطَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مَكْرُومٌ أَحَدُهُ حَجَرٍ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّ لَعْنَهُمْ أَنَّ مَكْرُومٌ كَذِبِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّهُ لَحِصْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْنَبِيِّ ﴿٥١﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ تَطْمِئِينَ ﴿٥٢﴾

سُورَةُ الْمَعَارِجِ

سَمِيعٌ بَرٌّ رَحِيمٌ
سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴿١﴾ بِالْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ رَافِعٌ ﴿٢﴾ يَكْفِيهِ
اللَّهُ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿٣﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَرُوحُ رَسُولٍ ﴿٤﴾ فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَرُهُ عَشِيرَ الْفَسِقِينَ ﴿٥﴾ فَاصْبِرْ صَبْرًا حَسِيلًا ﴿٦﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٧﴾ وَهُمْ يَرَوْنَهُ قَرِيبًا ﴿٨﴾ يَوْمَ يَكُونُ لَنَا نَافِلٌ ﴿٩﴾ وَهُمْ يَكُونُونَ لَنَا نَافِلًا ﴿١٠﴾ وَلَا يُنْتَلَى جَبْعًا حَسِيلًا ﴿١١﴾

سُورَةُ الْمَعَارِجِ (مَنَى است آیه هایش ۲۴ است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«طلب کننده ای، عذاب رح دبی را طلب کرد» ^(۱) (برای کافران را هیچ درد دهنده ای نیست) و بهر پسر حارث بود گفت حدایا اگر آنچه محمد می گوید حق است پس سگ را بر ما ساقی ^(۲) (از جانب خداوند صاحب معارج) صاحب بردبانهانی است که فرشتگان در آنها بالا می روند، و آن اسد نه است ^(۳) (فرشتگان و روح [حزرت] به سوی او) جانی که او امر حق تعالی در آن فرود می آید از آسمان (بالا می روند، در روزی که مقدار آن پندار هر سال است) سبب به که در محاط گرفتاریهای محس که به و می رسد، و اما بر مؤمن از شمار مکتوبه ای که در دنیا می خوانند آسان تر است چنانچه در حدیث است ^(۴) (پس صبر کن صبری حمل) که بی تابی در آن باشد - و این امر پیش از امر به قتل نازل شده است - (آنها آن را دور می بیند) عذاب را عبور نمی بینند ^(۵) (اما ما نزدیک می بینیم) حتماً و فع می شود ^(۶) (روزی که آسمان چون مهر گداخته شود) مانند طلای گداخته ^(۷) (و کوهها همچون پشم گردد) به سبکی و پراکنده شده به وسیله باد ^(۸) (هیچ خویشت ویدی در خویشتا ویدی دیگر می رسد) زیرا هر یک به حال خود مشغول است ^(۹)

يَصْرُوفُهُمْ يُودَّ الْمُحَرَّمُ لَوْ يَقْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ يَمُوتُ بِسَبِيلِهِ ١
وَصَدِّحْتِهِ وَأَجْبِهِ ٢ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُتَوَكَّلُ ٣ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
حَيْثُمْ تَنْجِيهِ ٤ كَلَّا إِنَّا لَطَلُّ ٥ نَرَاةً لِلشَّوَى ٦ تَدْعُوا
مَنْ أَدْرَاكُمْ نُوَلِّي ٧ وَنَحْمَقُ فَأَوْعَى ٨ إِنَّا لَنَسْحَقُ حَقِيقَ هَالُوعَا
٩ إِدَامَتُهُ الشَّرْعُوعَا ١٠ وَإِدَامَتُهُ لَحِيرُ مَوْعَا ١١ وَلَا
النَّصْلَيْنِ ١٢ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ١٣ وَالَّذِينَ فِي
أَفْوَاهِهِمْ حَقٌّ مَعْنُومٌ ١٤ لَلَّذِينَ وَالْمَعْرُومِ ١٥ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ
بِوَعْدِ اللَّهِ ١٦ وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابٍ رَجِيمٍ مُنْقَبِطُونَ ١٧ إِنَّ عَذَابَ
رَجِيمٍ غَيْرُ مُأْمُونٍ ١٨ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ١٩ إِلَّا عَلَى
أَرْوَجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ غَيْرُ مُأْمُونٍ ٢٠ فَمَنْ أَسَى وَرَأَى
ذَلِكَ وَلَيْسَ لَهُمْ مَعَادُونَ ٢١ وَبَيْنَهُمْ هُمْ لَأَمْسِيَّتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رِعَايُونَ
٢٢ وَالَّذِينَ هُمْ يَشْهَدَتُهُمْ فَأَيْمُونُ ٢٣ وَبَيْنَهُمْ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ
٢٤ وَلَيْسَ فِي حَسْبٍ مُكْرَمُونَ ٢٥ قُلْ لَيْسَ كَمِثْلِكَ مُهْطِعِينَ
عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ٢٦ يُطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِمَّا
أَرْدَى حَلَّ جَنَّةٍ يَمِينٍ ٢٧ كَلَّا إِنَّا لَحَقِيمُهُمْ وَمَا يَعْلَمُونَ ٢٨

(به همدیگر نشان داده شوند) خوشنودند بعضی، بعضی دیگر را می بیند و می شناسد اما حال همدیگر را نمی پرسند (کافر آرزو می کند که از عذاب آن روزه فرزندان خود را بلاگردان خود قرار دهد) (۱۱) (و زن خود را و برادر خود را) (۱۲) (و نبیله ای که او را جای می دهد) هنگام سختی ها او را پناه می دهند (۱۳) (و هر که را در زمین است همه یکجا، پس این عوض دادن او را برهاند) از عذاب جهنم (۱۴) (حاشا) رذله ایچه راست که آرزو می کند (آن آتشی زمانه من است) نام جهنم است زیرا هر کافران زیاده می کشد (۱۵) (پوست سر را برکننده است) (۱۶) (هر که را اعراض کرد و رویگردان شد می خواند) می گویند یا به سویم، یا به سوی من (۱۷) (و مال اللغوخت و در ظریفی نگهش داشت و حق خدا را سپرداخت) (۱۸) (بی گمان انسان ناشکیب آنسیده شده است) (۱۹) تفسیرش چنین است: (چون سزیه او برسد بی تاب است) در آن وقت (۲۰) (و چون خیریه او برسد بساردارنده است) مال را نگه می دارد حق خداوند را نمی پردازد (۲۱) (مگر نمازگزاران) مؤمنان (۲۲) (عنان کسانی که بر نماز خویش همیشه پیگیرند) (۲۳) (و کسانی که در اموالشان حق معینی است) آن زکات است (۲۴) (برای سائل و محروم) محروم کسی است از روی صاحت از طلب مال خودداری می کند پس محروم می شود (۲۵) (و کسانی که روز جزا را بساور می دارند) (۲۶) (و کسانی که از عذاب پروردگارشان بیساکند) (۲۷) (بی گمان عذاب پروردگارشان چنان است که از آن ایمن نتوان شد) از لولش (۲۸) (و کسانی

که اندام نهانی خود را حفظ می کنند) (۲۹) (مگر بر زنان خود یا کنیزی که دستهایشان مالک آنها شده است پس این گروه ملامت شده نیست) (۳۰) (پس هر کس فراتر از این بجوید، سب که محاوره کنند) از حلال به سوی حرام (۳۱) (و کسانی که امانتها و عهدهای خود را رعایت می کنند) بچه را از مادر و دین را از حاکم و بیای را که بر آنها گرفته شده است حفظ کند (۳۲) (و کسانی که به گونه های خود بستاده اند) و کتمان می کنند (۳۳) (و کسانی که بر سار خود محافظت می کنند) به ادای آن در وقت نشان (۳۴) (این گروه در ناهنجاری گرامی دشته شده اند) (۳۵) (پس چه شده است که از آن رذله پیوسته به سویت می نگرد) (۳۶) (از جانب راست و از جانب چپ گروه های منفرد) و پراکنده می گویند اگر بدان محل بهشت شوند قطعاً پیش از آنها داخل بهشت می شویم، نه مؤمنان رشید می کنند (۳۷) خداوند می فرماید (آیا هر یک را نان طعم می بود که به بهشت پرور و عیب در ورده شود) (۳۸) (کلام) کلامی است داردارنده برای قطع طبع امان در بهشت (هرگز نه) ما امان را [مانند دیگران] ر آنچه می دیدند (نمی دیدیم) ر بهشت، بدان سبب پس طبع بهشت نکند فقط کسی طبع و رشدن به بهشت کند که تقوی داشته باشد (۳۹)

بسم الله الرحمن الرحيم

(بگو) ای محبت به مردم: (به وحی از طرف خداوند به من خبر داده شده است که گروهی از جن [به قرائت من] گوش بدهند) جن نصیب [روستانی است در من] و آن در هنگام نماز صبح در بطن نخل جای است بین مکه و طائف، و آنان آنها هستند که در قون حدوند بزرگ دواذ صوفیا الله بفرما من الجن (آیه ذکر شده اند) (پس گفتند) به بوقت مگسی که به سوی آنها برگشتند (هر آینه ما قرآن شگرف را شنیدیم) از فصاحت کلام و غزوات معانی اش و جز آن، مورد شگرفی و شگفتی است^(۱) (که به سوی رشد) ایمان و صواب (راه) می نماید، پس به آن ایمان آورده ایم و هرگز برای پروردگاران [پس از امروز] کسی را شریک نمی آوریم^(۲) (و حقا که بلند است بزرگی و شان و جلال (پروردگار ما) پاک است جلال و عظمتش از آنچه به او نسبت دهند از زن و فرزند (همسر و فرزند بر برگرفته است)^(۳) (و اسکندری که در حساب دروغ را انصاف می پست) در کذب زیاد روی می گرداند به سبب وصف نکردنش به صاحب زن و فرزند^(۴) (و این که ما چنین پنداشتیم که انس و جن هرگز بر خلوت دروغ نمی پندند) به وصف نکردنش بدان، تا بوسیله قرآن دروغ آنها ظاهر شد برای ما^(۵) خداوند فرمود (و این که مردانی از انس به مردانی از جن پناه می بردند) هنگامی که در مسافرتشان در جاهای ترسناک منزل می گرفتند، پس هر مردی می گفت: پناه می برم به رئیس این مکان از شر نادانان، این پناه بردن به آنها (پس بر سرکشی آنان افزودند) جانی که به

آنها پناه برده می شد گفتند: آقای جن و انس شدیم^(۶) (و این که آنان [حسان بر پناشتن همچنانکه شما پناشته بودید] ای انس که هرگز خداوند کسی را بر منی انگیزد) پس از مردنش^(۷) آن حسان فرمود (و این که ما آسمان را لمس کردیم) جوای احبار آب شدیم (پس آب را با هم که از نگهبانان [فرشتگان] پیروید بر سر نهادیم) بر سر مورداش مشارکان - و آن وقتی بود که پیغمبر (ﷺ) بموت شد بود^(۸) (و این که ما پیش از این برای شهادت بر سبب در ششگاهایی می شسیم) قس از مبعث او (و اکنون هرکس گوش بپارد، برای خود شهادی در کمین می یابد) تا او را مورد هدف قرار دهد^(۹) آن حسان فرمود (و ما نمی دانیم که در حق کسانی که در رسد شری اوده شده است) به سبب این نگهبانی را آسمان (یا پروردگار) در حق بان رشدر [حیر را] اوده کرده است^(۱۰) (و این که از ما با جمعی صالحتانند) پس از استماع قرآن (و جمعی از مدون پند) قومی عبرت صیاحند (و فرقه های محتفی هستیم) مسلمین و کافران^(۱۱) (و این که ما دانستیم که هرگز را عاجز نتوانیم کرد در زمین و هاجر نتوانیم کرد و را جهت گرسختی) نمی توانیم از مرد وی بگیریم چه در زمین یا در آسمان بگیریم^(۱۲) (و این که ما چون هدایت [قرآن] شدیم به آن حسان و ردیم، پس هرکس به پروردگارش ایمان آورد، او به از نصیانی بیم دارد) نقص در لیکه هایش (و نه از حتمی) به زیاد کردن گاهانش^(۱۳)

تواتر آن ۳۰ و به در اسباب و در دو جای پس قرآن برای طمیر شان است.

(و این که جمعی از میان مسلمانند و جمعی قاسط)
 جور پیشگان به سبب کفرشان (پس هرکس مسلمان شده
 آناند که رشد و قصد کرده اند) هدایت را قصد کرده اند (۱۴)
 (و اما قاسطان همانا عزیزم جهنم اند) آتش افروزانند (۱۵)
 خداوند متعال درباره کفر من فرماید و بگوید
 محمد (ص) (که اگر بر راه راست سعادت می گردند) بر راه
 اسلام (التمس به ادب اب قراوان می نوشایدیم) او آسمان پس
 از هفت سال قطع نمود باران از آنان (۱۶) و آنان را در آن
 بیابان (مسم) به هم ظهور بدادیم که شکرگو ریش در بر بر این
 نعمت قراوان چگونه است (و هرکس از ذکر [از قرآن]
 پروردگارش اعراض کند در آوردش به عذابی سخت) (۱۷)
 (و این که مسجدها حاشی خداوند است، پس هیچ کس را
 [در آن] با الله نخواند) به شریک قرار دادن چنانکه یهود و
 نصاری وقتی داخل مسجدشان می شدند شریک قرار
 می دادند (۱۸) (و این که چون ایستاد بنوا الله) محمد (ص)
 (که الله را عبادت کند) در اعتراف سحر و وردیک بودند که بر
 سر او بر برد) بعضی حیثان بر دیک بود که از عشق به شنیدن
 فرام رده دم گمان خود را بر آن حضرت (ص) بشنیدند (۱۹)
 سبب آیه کریمه این بود که کفار قریش به رسول اکرم (ص)
 گفتند: بی گمان تو کاری بزرگ [بدعتی عجیب] به میان
 آورده ای، تو با همه مردم اعلام دشمنی کرده ای پس از این راه
 برگرد تا به تو پناه بدهیم، خداوند در جواب ایشان فرمود
 (بگو، جز این نیست که من فقط پروردگارم را [عباد را]
 می خوانم و برای او هیچ کس را شریک قرار نمی دهم) (۲۰)
 (بگو من نه صاحب اختیار زبانی برای شما هستم و نه
 صاحب اختیار خبری) (۲۱) (بگو هر آینه مرا هیچ کس از
 خداوند [از عذاب او] پناه نمی دهد) اگر نافرمانی اش کنم (و
 هرگز به جز او پناهی نیابم) (۲۲) (بگو بلاغی از حساب
 خداوند و پیامهای او) یعنی من مالک هیچ چیز دیگر نیستم
 بری شما جز این که پیامهای الهی را به شما ابلاغ نمایم (و
 هر کس خداوند و پیامبرش را نافرمانی کند) در توحید که
 ایمان نیاورد (پس بی گمان او راست آتش دوزخ در آنجا
 همیشه جاودان است) (۲۳) و آن آنگاه که چون آنچه را که به

وَأَمَّا السَّاطِرُونَ وَمِمَّا السَّاطِرُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ
 تَحَرُّوا سِدًّا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا السَّاطِرُونَ فَمَا كَانُوا لِيُحِبَّهُمْ حَطَبًا ﴿١٥﴾
 وَلَوْ أَسْقَمُوا عَلَىٰ الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَمَهُمْ مَاءَ عَدَاوَةٍ ﴿١٦﴾ لِقَبْضِهِمْ
 بِهِ وَمِنْ بَعْضِ عَنِ دَكْرٍ لَهُ يَسْلُكُهُ عَدَاوَاتُ صَعْدًا ﴿١٧﴾ وَأَنَّ
 السَّجْدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ
 يَدْعُوهُ كَادُوا أَنْ يَكُونُوا عَلَيْهِ لِدًّا ﴿١٩﴾ فَلَئِمَّا أَدْعَاؤِي وَلَا أَشْرُكَ
 بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ صَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي
 لَنْ يُخْبِرِيَ مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُسْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ لَا بَعَا
 مِنْهُ وَرَسُولُهُ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ
 خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّىٰ تَأْتِيَ سَاعَةُ الْعِادِ فَنُفِخُ فِي الصُّورِ ﴿٢٤﴾
 مَنْ أَعْصَىٰ نَاوِرًا أَوْ قَلَّ عِدَدًا ﴿٢٥﴾ فَلَنْ أَزِيدَ تَقَرُّبًا
 مَا تَوْعَدُونَ أَمْ يَحْمِلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿٢٦﴾ عَلَيْهِمُ الْعَذَابُ فَلَا
 يُطَهَّرُونَ عَلَىٰ عِصْيَاءِ أَحَدًا ﴿٢٧﴾ لَأَمِنْ آيَاتِي مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ
 يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿٢٨﴾ لَنَعْلَمَنَّ أَنْ قَدْ أَبْطَلُوا
 رِسَالَتِي رِجْهًا وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عِدَدًا ﴿٢٩﴾

آبان وعده داده شده است نبیند) یعنی همیشه بر کفرشاند تا این که عذابی را که وعده داده شده اند ببیند

(پس خواهند دانست) هنگام حلول عذاب به آنها در روز بطور یاد روز قیامت (چه کسی به اعشار یاری دهیده ناتوان تر است و چه کسی از
 روی شمار کمتر است) آیا آنها یا مؤمنان بدر نول آور، و ایما من ما آنها سا بر قون دوم (۲۴) بعضی مانند مصرین حارث و دیگران گفتند این وعده
 چه وقت می رسد پس در شد (بگو صدیم) بچه وعده داده می شود بر دیک است؟ با پروردگارش برای با میعاد دور فرد می دهد) عاید و
 اجلی برای عذاب قرار می دهد که هر حد کسی میدهد (۲۵) (دامای عیب است) آنچه درندگان عاید است (پس هیچ کس را بر علم عیش آگاه
 نمی سازد) (۲۶) (جز کسانی از رسولانی را که خود پستند، به حیثیت او) خداوند بر بعضی خیب بمتوان معجزه او آگاهی می سازد (که پیشاپیش و
 پشت سر او نگرانی و هشیار می کند) فرشتگانی را که حفظش می کند تا به همراه بیه و حی تبلیغش کند (۲۷) (تا) خداوند به علم ظهور (بداند که
 پیامبران رسانتهای پروردگارش رسانده اند و [خداوند] به آنچه در نزد ایشان است، احاطه دارد) تا در دانسته (و با شمارش همه چیز بر برشمرده
 است) (۲۸)

تواعتد آیه ۱۵-۱۶ و بهم ر به صد ما در رده مرصعت و آیه تعالی و آیه ما المسلمون او برین نوع در بین ابهاست به کسر عمر، در ابتدای جمله می باشد ر به فتح
 همزه بابیه عطف بر و مسح و تحویه می شود به مقدر بوب خدی تعالی یعنی قال تعالی آیه ما المسلمون یا تعالی
 به ۲۳-۲۴ و الا فلاقه ر معقول اقلک سعاد می گردد و سالانه عطف است بر علاقه و آیه مصرعه است در بین میشتی همه معشتی ناکند بدین توانائی را
 می رساند - حال بدین حال صبر می باشد ر عذاب معنی صبر شده است چون در معنی جمع است و این حال مقدره است یعنی بدخوبها مقدر خلودهم
 به ۲۸-درهمه به رعایت معنی دمی در آیه ۲۷ صبر ر به صبر جمع رده و عده در اصل معقول است یعنی احصی عده کل شیء

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مزل

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا الرَّمْلُ ۝ وَالْأَرْضُ لَا قِيْلًا ۝ بَقَعَهُ ۝ أَوْ تَقْصُصُهُ قِيْلًا ۝
 ۝ أَوْدَعْتُهُ وَرَبِّلْ لَقْرَهُ ۝ رَيْبًا ۝ يَأْسُفِي عَيْنِكَ قَوْلًا ۝
 ۝ قِيْلًا ۝ إِنَّ دَائِبَةً أَلَيْسَ هِيَ أَشْدُّ وَطَكَ وَأَقْوَمُ قِيْلًا ۝ بِرَّكَ فِي
 الْهَارِ سَبَاطُوبِلًا ۝ ۝ وَأَذْكُرْ أَنْتُمْ رَبِّكَ وَسَلِّ إِلَيْهِ تَنْبِيْلًا ۝
 رَبُّ الشَّرْقِ وَالْعَرْبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا عِدَّهُ وَكِلَا ۝ ۝ وَأَصْبِرْ
 عَلَى مَا يَقُولُونَ وَأَهْزِمْهُمْ هَزِيمًا ۝ ۝ وَدَرِي وَالْمُكْدِبِينَ
 أُولَى أَنْعَمَهُ وَمَهْنُ قِيْلًا ۝ ۝ يَدْبِ أَنْكَالًا وَجِيْمًا ۝
 وَطَعَامًا دَاعِيَةً وَعِدَمًا أَيْمًا ۝ ۝ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ
 وَكَانَ الْحَالُ كَيْفَ مَهِيْلًا ۝ ۝ يَأْتِ أَرْسَالُ الْبُكَرِ رُسُلًا شَهِيْدًا
 عَلَيْكَ ۝ كَأَرْسَالِ الْفِرْعَوْنَ رُسُلًا ۝ ۝ فَخَصِيَ فِرْعَوْنُ الرُّسُلَ
 فَأَحْدَنَهُ أَحَدًا أَوْيْلًا ۝ ۝ فَكَيْفَ تَسْمَعُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَحْمِلُ
 الْوِلْدَانَ شِيْمًا ۝ ۝ أَسْمَاءٌ مُطَفَّرَةٌ ۝ كَانَتْ وَعْدُهُ مَقْمُولًا ۝
 ۝ إِنَّ هَذِهِ بَيِّنَاتٌ لِمَنْ شَاءَ تَعَدَّى رَيْبَهُ سَبِيْلًا ۝

ای پیغمبر جامعه به خود پوشیده هنگام آمدن وحی
 محسوس بار او شدید صدای خبرنیل ترمید و هیبت گرفت
 (شکر [به بذر] و سه بدر مگر ندکی) ر آب (سمه اش ر
 [رسد بذر] ما انکی از آب [از نصف] هم بکاه) ن یک سوم
 (یا انکی بر آن بیفزای) تا دو سوم مختاری (و قرآن را چنانکه
 باید شمرده و شیوا بخوان) (براستی ما سختی دشوار بر تو
 نازل خواهیم کرد) قرآن مهیب یا سختی را به دلیل تکابمی که
 در آن است (به یقین شب زنده داری) پس از سختی در
 سازگاری زبان و دل بر تلم قرآن (سؤرت و از لحاظ تلفظ
 استوارتر است) (قطعاً تو را در روز شغلی است بسیار) در
 شغلایات محو و تدبیر داری، فراغت برای تلاوت قرآن
 نیست (و نام پروردگار خود را یاد کن) بگو: بسم الله الرحمن
 الرحیم در ابتدای قرات (و از همه چیز بگسل و به او پیوسته
 شو) (پروردگار مشرق و مغرب است خدای جز او نیست
 پس او را کار ساز خود گیر) کارهای را به او تفویض کن (و بر
 آنچه می گویند) کافران مکه از ادبیت و آزار (شکبیا باش و آنان
 را به ترک کردنی نیکو ترک کن) بی تابی در آن نباشد- این حکم
 پیش از امر به قتال آمده است (و مرا با دروغ انگاران
 برخوردار از نعمت) صنادید قریش (و انگار و اندکی به آنان
 مهلت ده) از زمان، پس از اندک زمانی در بدر گشته شد (و
 بر گمان نزد ما زنجیرهای کلان و فوزخ فروخته هست) (و
 نزد ما طعام گلوگیری است) و آن درخت زقوم یا جسلین یا
 خاری از آتش است نه بیرون می آید و نه فرو می رود (و خطاب

در دماکی است) راده بر آنچه ذکر شد بری کسی که پیغمبر (ص) را تکذیب کرده اند (روزی که زمین و کوهها بحسد و کوهها شش پشته ای از
 هم پاشیده گردد) (به نفس ماریسوی گوید بر صد ای اهل مکه) نه سويتان فرسادییم (و محمد (ص)) است در روز قیامت گو می دهد به
 گماهایی که از شما صادر شده (چنانکه به سوی فرعون [بیر] رسولی فرساده بودیم) و موسی علیه الصلاه و السلام است (انگاه فرعون از
 فرمان آن رسول سرپیچی کرد و ور نه محسوس فرود گرفتیم) (پس گر کفر و ورید [در دبا] از روزی که کودکان را پیر گرداند) رشدت هوب
 و هراسش و آن روز قیامت است (چگونه ایمن خواهید شد؟) به کدام پناهگاه پناه می بری از عذاب آن روز (آسمان در آن روز شکافته گردد)
 از شدت و سختی آن (و عدله او [به آمدن آن] شدنی است) چاره ای از آن نیست (این شاهانه ای) ترسانده (پیدی است) برای حق (پس
 هر کسی که بخواهد به سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد) نه طاعت و بعد (و بعد)

اصل آن مزل است تا پس از قلب به راده در واد اعقام شده است

به در واد اعقام شده است تا پس از قلب به راده در واد اعقام شده است

آیه ۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-

«آنگاه شهادت شهادت کسگان» از فرشتگان و پیامبران و
نیکوکاران (مردی به نام میسجد) یعنی شهادت برای
آنها نیست (۱) پس آنان را چه شده است که از پند
روگردانند؟ چه چیزی برایشان حاصل آمده از ایمان
روگردانند؟ (گویی که آنان درازگوشان دم کرده‌اند)
وحشی‌اند (۲) (که از شیرری گریخته باشند) به سختی
گریخته‌اند (۳) (بلکه هرکس از آنان می‌خواهد که [به او]
صیغه‌هایی گشوده داده شود) از طرف خداوند تعالی
دستور دهد به پیروی از پیامبر چنانچه گذر دل بوس لک
حاشی تنزل علیها کتاباً نقره‌ای (۴) (جبر نیست مگر در احزاب
پروائی ندارند) از عذاب آن (۵) (حاشا حق این است که ب
آقرآن) پندی ست (۶) (من هرکس خواهد بود مادکند
بخواهد بلند گیرد به آن (۷) (و یاد نمی‌کنند مگر هنگامی که
خدا خواسته باشد اوست سرآورد پروا و اوست سزاوار
امرش) یعنی خدا سرور ست از و پروا داشته باشد و
برای مؤمنان با پروا بیامزد (۸)

نواذ آیه ۲۹-۴۹ و ما یستغنی لهم خبرش می‌باشد متعلق
است به محدودی مانند استغنی خبرش به خبر انتقال یافته و
در صریح حال است از آن خبری است

سوره قیامت مکی است و آیه‌هایش ۲۰ است

بسم الله الرحمن الرحیم

(به دور قیامت سوگند یاد می‌کنم) (۱) (و نه نفس
نکو هشگر سوگند یاد می‌کنم) چرندی کردم و چرا بیشتر
یکی نکردم (۲) جواب قسم محدودیت است یعنی سوگند به
پنجاه روزه گردانیده می‌شود آیه‌های بعد دلیل بر این جواب
است (آیا انسان [کافر] می‌پندرد که استخوانهایش را هرگز
گرد نمی‌آوریم) برای بحث و زنده گردانیدن (آری) گردش
می‌آوریم (در حالی که تواناییم بر آن که [حتی] سر

فما سمعتم شفاعۃ الشیعی (۱) فما لم یأت التکررة مبرحین
کأنهم حمیر متکبره (۲) فرت من قسوة (۳) من یزید
کل امری منهم أن یؤتی صحنه منشره (۴) کلا لیل لا یحافون
الآخرة (۵) کلا لیل متکررة (۶) فم شاء ذکره (۷)
وما یدکرون إلا أن شاء الله هو أهل لتقوی وأهل لتعمرة (۸)

سوره القیامت

بسم الله الرحمن الرحیم

لا أقیم یوم القیمه ولا أقیم بالنفس الومو (۱) آنحسب
الإنس أن نجمع عظامه (۲) لی قدرین علی أن نسوی بانه (۳) بل
یرید أن یفسد آماته (۴) فتنزل آیل یوم القیمه (۵) فادریق تصیر
وحسب القمر (۶) وجمع لشمس والقمر (۷) یقول لانس یومید
این قمر (۸) کلا لا یرد (۹) لی ریک یومید التفتقر (۱۰) یقول لانس
یومید یساقدم وأخر (۱۱) بل لانس علی نفسه بصیره (۱۲) ولو آلی
معاذیر (۱۳) لا تحرك به رسالتک لتعمل به (۱۴) بل علی جمعه
وقرأه (۱۵) فود قرأه فایع قرأه (۱۶) ثم علی سبانه (۱۷)

نگاشش را [هم] کسان داریم) یعنی سجد را بار می‌گردیم ما وجود کوچکی‌اش تا چه رسد به استخوانهای بزرگ (۱) (بلکه انسان
می‌خواهد [در مهلی که] در روی حوش [نیکری کند] قامت را تکذب نماید (۲) به دلیلی که (می‌پرسد روز قامت چه رسانی است) (۳)
سؤالش بعنوان ریشخند و تکذب است (۴) (نگاه که چشم حیره شود) از دیدن آنچه تکذیبش می‌کرد (۵) (و ماه تیر گردد) بورش نماید (۶) (و
خورشید و ماه به هم دورد شود) هر دو در ظرف مغرب طلوع کند، با نورشان می‌ماند، و آن روز قیامت است (۷) (انسان آن روز گوید راه
گریز کجاست؟) (۸) (ن هیچ پداهی نیست) بدن تحسین کند (۹) (در با روز فردا که [انسان] بخواهد پروازگار توسل) قرارگاه همه حلالین
پس محاسبه می‌شوند و بدش داده می‌شوند (۱۰) (به انسان در آن روز به آنچه پیش فرستاده و نه آنچه بار پس گذاشته حمره ده می‌شود) (۱۱) (حق
این است که بار حشیش بر [عینکرد حوش است) هر یک و عصا به عملی که انجام داده است گواهی می‌دهد، چاره‌ای ریاضش آن
نیست (۱۲) (و گرچه پورشش را در میان ورد) گرچه تمام معدنهایش را آورد از او قبول می‌شود (۱۳) خداوند به پیغمبرش می‌فرماید (ربان
را به آن ریه در با محراب در غرب حشر را آن (که نه [مار حواس] در کار آن شب کسی) ریم آن که مددا را حطرت بیود (۱۴) (قطعا بر
ماست جمعی و [در مینه با و حوشش بر است بر [عهد ماست] (۱۵) (پس چون آن را) به ربان امین وحی [حشرین] بر تو خواندیم،
خواندن و رایی گیر پیغمبر (ﷺ) گوش فر می‌دهی با می‌خواند (۱۶) (پس روشن سباحت آن بر عهد ماست) به درک نمودن آن مناسبه
در بین این آیات و آیه‌های پیش این است که در [جنس با و لا بحر که مضمون اعراض را نه‌های حد و نداشت و این آیه‌ها مضمون شتاب نه سوی
آن و حفظ کردن آن است (۱۷)

(چهارمین نیست) که شما می‌گوئید (شما دنیا را دوست می‌دارید) (۳۰) (و آخرت را رها می‌کنید) برای آن حمل نمی‌کنید (۳۱) (آن روز [قیامت] چهارمهای تازه و نورانی است) (۳۲) (خداوند پاک و بلند را می‌بینند) در آخرت (۳۳) (و آن روز چهارمهای دو هم کشیده هستند) عیوس و ترشروی (۳۴) (یقین دار که مصیبتی که شکن به آنان می‌رسد) (۳۵) (چسب نیست، هنگامی که [روح] به گلوگاه برسد) (۳۶) (و گفته شود) کسی که پیرامون اوست می‌گویند (چه کسی افسونگر است) دعای شفاش بود (۳۷) (و به یحیی دد که آن [هنگام] مران [ار دنیا] است) (۳۸) (و ساق پای مستطیر به ساق دیگرش می‌پیچد) هنگام مرگ، به سبب شدت روی آوردن آخرت متوجه شدت فراق از دنیا می‌شود (۳۹) (در آن روز همه را به نزد پروردگارت باز برد) وقتی نفس به گلوگاه رسد به سوی حکم پروردگارش گردن نهاده (۴۰)

(پس [دل بسته دنیا] نه تصدیق کرد و نه نمار گذارد) (۴۱) (بلکه دروغ انگاشت [به قرآن] و رویگردانده) در پیمان (۴۲) (پس سرمست و خود خواهانه به سرد جانوادانش رفت) (۴۳) (وای بر تو) آنچه سختش دس به تو نزدیک است (بار، وی بر تو) آن سختی به تو مزاورتر است (۴۴) (باز وای بر تو وای بر تو) تاکید (۴۵) (یا انسان می‌پندرد که بی‌هدف رها شود) به شرمی مکلف شود این گمان شود (۴۶) (یا نطفه‌ی ر می بود که [در رحم] ریخته می‌شود) (۴۷) (آنگاه حور بسته‌ی بود که جداوند از آن انسان را آفرید سپس آفرینش او را استوار داشت) یا اعضای متعادل (۴۸) (آنگاه از آن) از منای که خون پاوه پس گوشت پاره گردیده است (و زوج مرد و زن را پدید آورده است) یک بار توانان با هم جمع می‌شوند، بار دیگر هر

یک از دیگری جدا می‌شود. رحم (۴۹) (یا کسی که) بن اشیاء را آفریده است (بر آن که مردگان را زنده کند یونان بیست) (۵۰) قواعد آیه ۳۶-۴۹ اولی که التفات است از هیت به خطاب و غرض قسم فعل است.

سوره انسان، یا اذکره فکی یا مدنی است آیه هایش ۳۱ است

بسم الله الرحمن الرحیم

(براستی که بر انسان [آدم] مذهب زمانی [چهار سال] گذشته است که در آن چری قابیل ذکر بود) صورتی از گیل بود قابل ذکر بود - یا مراد جنس انسان است و مراد به حین مذهب حمل است (۱) (هر آینه ما جنس انسان را از نطفه‌ای درهم آمیخته و محتطی) در آب مرد و آب زن (آفریدیم و ر می‌آرمائیم) هنگام تکلیف و اهلیت آن اراده آرمودش را دارم بدین سبب (او را شوای بی‌اگر دانیدیم) (۲) (قطعاً ما او را نه راه آوردیم) و هداست را بوسیله فرستادن پیامبران بیان کردیم (خواه پاسگرار [مؤمن] یا ناپاس [مکفر] باشد) (۳) (قطعاً ما برای کافران رحبیرها و طوفها و آتشی افرودنه آماده کرده ایم) دشمنان به وسیله رحبیرها به گردشان محکم می‌بندیم و به سوی آتش کشیده می‌شوند نه آن معتذب شود (۴) (به رستی بیکان را ساعری می‌بوشد که میرانش [آب چشمه] کافور است) (۵)

سُورَةُ الْاَنْعَامِ

بسم الله الرحمن الرحیم

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا ۝
إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِّنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّتَبِّعُهُ حَفَظَتَهُ سَمِيعًا
بَصِيرًا ۝
إِن هَذَانِ سَوَاءٌ لِّلْغَيْبِ لَمْ يَكُن لَّهُ كَافُورًا ۝
إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَنِيلاً وَأَعْتَدْنَا لِلصَّادِقِينَ زَكَاةً
وَأَعْتَدْنَا لِلْغَائِبِينَ عَذَابًا عَظِيمًا ۝

بوی کافور در آن است (چشمه‌ای که بسلگان خلا از آن می‌نوشد) دوستان خلا (آن را چنانکه باید روان می‌کنند) آن را به هر جا از منزلهایشان بخواهند می‌کشند^(۱۲) (به نظر [در طاعت خلا] وفا می‌کنند و از روزی که شورش دامنگیر است می‌ترسند)^(۱۳) (و خوراک را به رعم دوست‌داشتنش - نه سوا و یتیم [بی پدر] و سیر می‌بخشد) اسیر کسی است به حق رندانی شده باشد^(۱۴) می‌گوید (جز این بس که برای کسب خوشودی حدود) کس بواب او (نه شما خوراک می‌دهیم) به طبش نوش (ار شمع پاداش و سپاس می‌خواهیم) که سبب آن باشد آیا بدن تکمیل کرده اند یا این که جداوند قصد و تب امان را دانسته پس به این جمله بر آنان ثنا گفته است، دو قول است^(۱۵) (مادر روزی که چهره‌ها عبوس است) رشت و درهم کشیده (و پس وحشیانک است از پروردگارمان می‌ترسیم)^(۱۶) پس خداوند آنان را از شر آن درد حفظ کرد و به آنان خزمی (زیبائی و نور به چهره‌هایشان (و سرور رساند)^(۱۷) (و به [پاداش] آن که شکیبائی [از گناه] و در زندان باغ و ابرش می [بهشتی] به آنان پاداش داد) و در شدید و پوشیده^(۱۸) (در احاطه بر تعهای مرتب به سرافرازی تکیه داده‌اند در احاطه گرمای خورشیدی ر بید و نه سرمای سخت) قومی می‌گوید رمهر بر به مصر ماء است یعنی بدون خورند و ماء روشن است^(۱۹) (مادهای درختانش بر امان به اشیاء سردی است و میوه‌های بسیار در دسرس قرار داده شود) میوه‌های نزدیک شده به حالت پیاده و نشسته و به بهر آرمیده در دسرس است^(۲۰) (و ظروف سیمس و کوره‌های طلورس پیرامون آنها گردیده شود) کواب کوره‌های بدون دسته است^(۲۱) (آنگونه‌هایی از نقره که آن را به اندازه، اندازه‌گیری کرده‌اند) یعنی آنها از نقره‌ای هستند که باطش از ظاهرش دیده می‌شود مانند شیشه که خدمتکاران آن را به اندازه سیراب شدن نوشندگان اندازه گرفته‌اند بدون زیادی یا نقص و

غیاث شرب سعاد الله یفجر و بها تغیرا^(۱) یوفون یا سدر و یخافون
یوما کان من ممتطیرا^(۲) و تطعمون الطعام علی حیم مستکبرا
و ینما و أسیرا^(۳) یما تطعمونک لویه الله لا یرید منکم حره ولا شکورا
یا تحاف من رما یوما عوف فتطیرا^(۴) فوفهم الله شر ذلک
الیزور و لفهم نصره و مروزا^(۵) و حر لهم یما صر و اخصه و حریرا
مکین میا علی الآرک لا یرون فی شمس ولا رمهریرا^(۶)
و دایه علیهم طبله و دلنت فطوفه بدلیلا^(۷) و یطاف علیهم طایفه
من یصدوا کواب کانت قوایریرا^(۸) قوایریرا من یصدو قمر و هاتیریرا^(۹)
و یقربون فیها کاسا کان من حمار یحیلا^(۱۰) عیب شمس سیمیلا
و یطوف علیهم و لدن یحیدون و رایهم حبسهم لوزا فمشورا^(۱۱)
و لد ارایت ثم رایت یعی و ملکا کیرا^(۱۲) علیهم یاب سدر
حضر و مستبرق و حلو اسور من یصدو و یقهم رشم شرابا
طهورا^(۱۳) و هدا کان لکر حره و کان یصدو شکورا^(۱۴) انا
نح نرک علیک النقره نیربلا^(۱۵) فاصیر لکر زینک و لا تطع
منهم ایما او کفورا^(۱۶) و اذکر اسم ربک شکره و اصیلا^(۱۷)

آن خوشمزه‌ترین پوشانه است^(۱۲) (و در بحر را بحر شرایب که امیرهاش رحیل است پوشانده می‌شود)^(۱۳) (چشمه‌ای در آنجا هست سلسیل نامیده می‌شود) شرب مایه رحیمی است که عرب بدان لذت می‌برد و رود و رحمت در حلقوم فرو می‌رود^(۱۴) (و بوجو نامی جاودله) پیرایه شوند (بر امان رف و مد می‌کنند چوب نام و اسبی امان را عرواردی بر رشته افشانده می‌پنداری بعد از رسانی و متفرق شدن در خدمت یا ر صدقش بیرون مده و مروز در بین حالت رباتر حالت دیگر است مایه در حال مورخ شدن)^(۱۵) (و چون بگری در بهشت نعمتی که توصیف می‌شود) و فرمروانی برگی می‌سوزد (گسوده و بی‌هامت)^(۱۶) (بر امان پوششهای سیر را برشم نرک و ابرشم ستر است) ستری برشم غلیظ است آسرو و به با پوششها رینها تشکیل می‌گردد (و با دسدهانی در نقره آسته شده‌اند) - در جای دیگر اسم دهب است یعنی طلا است برای این که اعلام دارد به هر دو نوع با هم یا جدا از هم آسته می‌شوند (و پروردگارشان شرایب پاکیزه به امان خواهد پوشاند) ظهور یعنی پاکیزه و نظیف بخلاف شرب دس^(۱۷) (این [نعمتها] بمسود حرای اعمالنا سب و تلاشتان پذیرفته شده است)^(۱۸) (مانیم که قرآن را به تدبیر بر نوار کرده ایم) یک جمله و یک بار نازل نکرده‌ایم^(۱۹) (پس برای حکم پروردگارت) بر توبه تبیع رسالت (شکاش و ار گنهکار یا ناپاسی را با فرجات مری) یعنی هتیه بی زبیمه و ولید پس مصره که به پمصر^(۲۰) گفتند از این امر برگردد و درست است هر گنهکار و کافوری و بدش را نه کرد مدعه هیچکس را رینها را مکن در آنچه به آن دعوت می‌کند در گناه ما کفر هر کدام باشد^(۲۱) (و نام پروردگارت را) در نماز (صبح و شام یاد کن) مبر و ظهر و عصر^(۲۲)

قرآنه آیه ۱۴ - و راتیه حلف اسیر محل لا یرون ای غیر راتیه

(و در بعضی از شب برایش نماز بگزار) یعنی معرب و عشاء (و در بعضی ملدی از شب و را به پاکی یاد کن) نماز تقطوع را شب بخوان چنانکه گذشت از $\frac{1}{2}$ یا $\frac{1}{3}$ یا $\frac{1}{4}$ (و بیان دیگر دوست می دارند روزی گران را [که در پیش دارند] شب سر حوش می اندکد) برای روز قیامت عمل سعی کند (۳۳) (ب س را آفرینایم و پیوندشان را) احصاء و مفاصل شان را [استوار داشته ایم و اگر بخواهیم مانند آنان را چنانکه باید [در خنقت] جایگزین می کنیم] (۳۴) (بی گمان این [سوره] پندی است [برای مردم] پس هر کس که بخواهد به سوی پروردگارش راهی [در پیش] بگیرد) بوسیله طاعت (۳۵) (و نمی خواهید) راه طاعت را بگیرد (مگر آن که خدا بخواهد [آن را] بی گمان خداوند داناست) به خلقش (قرآنه است) در کارش (۳۶) (هر کسی را که بخواهد مشمول رحمت خود می گرداند) بهشت خود، و آنها مؤمنانند (و برای متمسکانان هدایی در دناک آماده کرده است) و آنها کافراند (۳۷)

توابع آیه ۲۸-۳۰ و از آیه ۱۱۱ به جای آن واقع شده مانند این بِشَايِلُكُمْ زَيْرًا خداوند تعالی آن را اراده نکرده است در این صورت این بدل مورد منع شده است

سوره مرسلات (مکی است و آیه هایش ۱۵۰ است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(سوگند به فرستادگان پیامی) پادهایی که چون موی گردن سب که پشت سر هم بر آن روئیده است، پیایی می آیند (۱) (پس قسم به تدابیری سخت) (۲) (و قسم به افک کسندگان افک گری) پادها بر آن می افشاند (۳) (پس قسم به جدا کسندگان به جدا کردنی) آیات قرآن بین حق و باطل و حلال و حرام را جدا می کند (۴) (به فرشتگان مرود و رسد و وحی) به سوی سماء و رسولان که وحی را به ملتها اعلاء می کند (۵) (حواء عدوی باشد یا هشدار) بری حقیقت از طرف خداوند برتر (۶) (بی گمان) بچه به شما وعده یافته اند) از بعث و عذاب بی کافران مکه (و لوح می یابد) چاره ی از آن است (۷) (پس آنگاه که ستارگان تیره [و تاریک] شوند) (۸) (و نگاه که سمان شکافه شود) (۹) (و آنگاه که کوهها بر خاک شده شوند) و در فضا بر باد روند (۱۰) (و نگاه که رسولان بری میعاد معین گرد و رسد) (۱۱) (بری کدامین روز [برگرد] باز داشته شده اند؟) برای شهادت بر ملتهایشان به تلخ (۱۲) (برای روز داوری) در مس حلق یعنی دوری در بین حلائق و قمع می شود (۱۳) (تو از کجادی که روز داوری چیست) تهویل و تهدید است به شأن آن (۱۴) (وای در آن روز بر تکذیب کسندگان) این بری آنان وعید است (۱۵) (آیا پیشینیان را باود بگردانیدیم) به سب تکذیبشان بابودشان کردیم (۱۶) (پس پیشینیان را در پی آنان می آوریم) در کسان که تکذیب کردند مانند کفار مکه پس هلاکشان می کنیم (۱۷) (یا گنهکاران بدینان) مانند آنچه به تکذیب کسندگان کردیم (۱۸) (به هر کس در پنده معجز شود هلاکش می کنیم) (وای در آن روز بر تکذیب کنندگان) تاکید است برای آیه قبلی (۱۹)

وَمِنْ آيَاتِهِ فَاصْبِرْ لَهُ وَصَبَّحَهُ لِلْأُطُولِ ۝۱۰
هَؤُلَاءِ يَجْعَلُونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ۝۱۱
خَلْقَهُمْ وَشَدَّ دَنَاءَ أَشْرَهُمْ وَإِذَا شَاءَ بَدَّلْنَا أَقْلَهُمْ تَبْدِيلًا ۝۱۲
إِنْ هَدَيْتَهُمْ تَذَكَّرْ ۝۱۳ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۝۱۴
وَمَا شَاءَ وَنَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝۱۵
يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ مِنْ رَحْمَتِهِ وَالْظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝۱۶

سُورَةُ الْأَنْعَامِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّسْلَبُ عُرْفًا ۝۱ وَالْفَصْلُ عَصْفًا ۝۲ وَالْجَبْرُ شَرٌّ ۝۳
فَالْفَرْقَةُ فَرْقًا ۝۴ فَالْمَلْعَبَةُ دَكْرًا ۝۵ عَذْرًا أَوْ تَدْرًا ۝۶ إِنْ شَاءَ
تَوْعَدُونَ لَوْفَعًا ۝۷ وَإِذَا الْتُحُومٌ طُمِسَتْ ۝۸ وَإِذَا سَنَاءٌ مُرْجَتْ ۝۹
وَإِذَا الْبَلَدُ لُتِفَتْ ۝۱۰ رُودٌ ۝۱۱ رُسُلٌ بُقِنَتْ ۝۱۲ لَا يَوْمَ لُحْنَتْ ۝۱۳
لِيَوْمِ الْفَصْلِ ۝۱۴ وَمَا أَزْكَرُكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ۝۱۵ وَيَلْ يَوْمَ يُدْ
لِلْمُكْذِبِينَ ۝۱۶ أَلَمْ يَكُنْ مِنْ الْأَوَّلِينَ ۝۱۷ ثُمَّ يَنْفِخُ فِيهِمُ الْخَيْرِينَ ۝۱۸
كَذَلِكَ نَقُولُ بِالْمُحْرَمِينَ ۝۱۹ وَيَلْ يَوْمَ يُدْ لِلْمُكْذِبِينَ ۝۲۰

(مگر شما را در آبی ناچیز بیافریدیم) و آن می است (۳۱)
 پس آن را در جایگاهی استوار قرار دادیم و آن رجم
 است (۳۲) (تا هنگام معین) و آن وقت ولادت است (۳۳) پس
 به اندازه سامان دادیم و چه نیک توانائیم) بر آن (۳۴) وای در
 آن روز بر تکذیب کنندگان (۳۵) (آیا زمین را فراگیر
 نساخته ایم؟) (که زلزلگان را) روی خود (و مردگان را)
 در درونش (فرا می گیرد) (و در آنجا کوههای بلند را قرار
 دادیم و به شما آبی شیرین نوشاندیم) آبی گوارا (۳۶) وای در
 آن روز بر تکذیب کنندگان (۳۷) و به تکذیب کنندگان در روز
 قیامت گفت می شود. (به سوی آنچه آن را دروغ می انگاشتید
 [از عذاب] بروید) (۳۸) (بروید به سوی سایه های دلزای سه
 شاحه) و آن دود جهنم است و می رسد می شود از
 برگه های آن سه شاحه می گردد (۳۹) (به ساتری است) آنها را از
 حرارت آن روز پناه دهد (و نه از شرده آتش نار می درد) (۴۰)
 (آن [آتش] شرورهای کج وار می پر کند) در عظمت و
 بلندی اش - شرور جمع شراره شعله ای است که از آتش
 پراکنده می شود (۴۱) (گوئی آن شررها شتران زرد و ننگ سیاه
 تاباند) در هیئت و رنگش در حدیث است شرار انناس
 اسود کالفیر یعنی مردمان بد و شرور سیاهند مانند لیر (۴۲)
 وای در آن روز بر تکذیب کنندگان (۴۳) (این روزی است)
 روز قیامت (که نمی تواند سخن بگوید) به چیزی در آن (۴۴)
 (و به انسان اجازه داده نمی شود [در حلق] تا پورش
 بخواند) (۴۵) (وای در آن روز بر تکذیب کنندگان) (این
 روز) روز داوری است شما را) ای تکذیب کنندگان از این
 وقت (به پیشین) بر تکذیب کنندگان پیش از شما (گرد

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِكُمْ ۖ فَجَعَلْنَاهُ فِي قُرْآنِكُمْ آيَةً إِلَىٰ قَدَرٍ
 مَّا نَعْتَمِدُ ۖ فَقَدَرْنَا فَعِمَّا الْقَدْرُونَ ۚ وَبَلَّيْنَا بِمُؤْمِرِ الْكَافِرِينَ ۖ
 الَّذِينَ خَلَعُوا لِأَرْضِ كَمَا تُنَاجِي ۖ أَحِبَّاءَ وَأَمْوَالًا ۚ وَجَعَلْنَا فِي رُؤُوسِهِمْ
 شُمُوعًا ۖ وَآتَيْنَاكَ مَاءً فُورًا ۚ وَبَلَّيْنَا بِمُؤْمِرِ الْكَافِرِينَ ۖ
 أَطِيعُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تَكْفُرُونَ ۚ طُفِقُوا إِلَىٰ طَلْدِي ثَلَاثِ
 شُعَبٍ ۖ لَا طِيلَ وَلَا يُعْمَلُ مِنْهُ الثَّيِّبُ ۚ هَٰذَا تَرَىٰ بِشُكْرٍ
 كَالْقَصْرِ ۚ كَأَنَّهُ يَمَلِكُ شُعْرًا ۚ وَبَلَّيْنَا بِمُؤْمِرِ الْكَافِرِينَ ۖ
 هَٰذَا يَوْمٌ لَا يَظْقُونُ ۚ وَلَا يَبُودُنْ لَهْمُ فَعَمْدُونَ ۚ وَبَلَّيْنَا بِمُؤْمِرِ
 الْكَافِرِينَ ۖ هَٰذَا يَوْمٌ لِّلْقَصْرِ مَعْتَكُ ۚ وَالْأُولَىٰ ۚ هَٰذَا كَانَ
 لِكُلِّ كَافِرٍ مَّكِيدٌ ۚ وَبَلَّيْنَا بِمُؤْمِرِ الْكَافِرِينَ ۖ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي
 طَلْدٍ وَغُيُورٍ ۚ وَفَوَكَهَ مَسَائِشَهُمْ ۚ كَلَّوْا أَشْرَؤُا هَيْثًا
 بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ إِنَّا كَذَلِكْ نَحْنُ الْخَبِيرِينَ ۚ وَبَلَّيْنَا بِمُؤْمِرِ
 الْكَافِرِينَ ۖ كَلَّوْا وَنَمْنَعُوا ۚ هَيْثًا إِنَّا نَحْنُ الْخَبِيرُونَ ۚ وَبَلَّيْنَا بِمُؤْمِرِ
 الْكَافِرِينَ ۖ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَزْكُوا لَا يَرْكَبُونَ ۚ وَبَلَّيْنَا
 بِمُؤْمِرِ الْكَافِرِينَ ۖ هَٰذَا يَوْمٌ نَعْدُهُ ۚ يُؤْمِنُونَ ۚ

آوردیم) محاسبه می شوید و حیف معذب می رسد (۳۸) (پس اگر بیرنگی دارد) حله ای در دفع عذاب از خودتان (پس در حق من بکافید)
 محام دهید (۳۹) (وای در آن روز بر تکذیب کنندگان) (هر آیه پرهیزکاران در سایه ساران) در «بیه» درختان چون خورشیدی است از گرمای
 آن به سایه رفت و (چشمه سار) خواهد بود (که در آب می حوشد) (۴۱) (و میوه هایی که دلخواه آنان است) در این اعلام است به این که حور که
 پوشه در بهشت بر حسب شهو شان است به حلاق دما که اغلب بر حسب آن است که می یابند (۴۲) و به آنان گفته می شود (به پادش آنچه
 می کردند [در طاعت] بخورید و سوشید) خورد و نوشی حوش و گوار (۴۳) (ما بدیشان) چنانکه پادش پرهیزکاران را دادیم (تیکوکاران را حور
 می دهیم) (۴۴) (وای در آن روز بر تکذیب کنندگان) (بخورید و بهره مند باشد) عذاب است به کافران در دنیا (دلکی) در زمان نهایت ت مرگ و
 در این تهدید نهاست (که شما بگهک رید) (۴۵) (وای در آن روز بر تکذیب کنندگان) (و چون به آنان گفت شود به رکوع بروید) بشارت خواهد
 (به رکوع می روند) بشارت می خورند (۴۶) (وای در آن روز بر تکذیب کنندگان) (پس بعد از قرآن به کدام سخن ایمان می آورند) ممکن نیست به
 کسای دیگر از کانهای حدیث بشارت وورد پس از تکذیبشان به قرآن ریز قرآن بر احماری مشتمل است که دیگر کتابها بر آن مشتمل نیست (۴۷)
 خواهد آیه ۳۳-حرب سایه شتر را صفر تانند چون سایه اش مایه زردی است.
 قوی می گوید صفر در آیه یعنی سیاه است به دلیل آنچه ذکر شد و قوی می گوید غیره چنین نیست.

(از هدیکر از چه می پرسند؟) کافران قریش بعضی از بعضی می پرسند^(۱) [آری] از خبری بزرگ [می پرسند] بیان آن چیز است، پرورش و استفهام بخاطر اکرام آن است و آن چیزی است که پیغمبر (ص) آورده است از قرآن که مشتمل است بر زنده شدن و جز آن^(۲) خبری (که آنان در آن اختلاف دارند) مؤمنان اثباتش می کنند و کافران انکارش^(۳) [نه! خواهند دانست] آنچه به آنها در برابر انکارشان به آن می رسد^(۴) (دیگر بار [می گویم] نه! خواهند دانست) تأکید است برای آیه ۴ اما در این آیه با «نم» آمده است تا اعلام کند به این که وعید دوم سخت تر است از وعید اول^(۵) پس خدای تعالی به دارا بود قدرت بر بحث اشاره کرده فرمود: (آیا زمین را بستی نگردانیده ایم؟) زیرا اندازی همچون گهواره کودک^(۶) (و کوهها را چون میخها)^(۷) زمین به آن ثابت می شود مانند خیمه ها به وسیله میخها^(۸) (و شما را جفت [از ماده] افزوده ایم)^(۹) (و خوابتان را [مایه] آرامش قرار داده ایم) برای راحتی بدنتان^(۱۰) (و شب را پوششی ساختیم) بوسیله سیاهی اش^(۱۱) (و روز را [زمان کسب] معاش گردانیدیم)^(۱۲) (و بر غرازشان هفت [آسمان] استوار بنا نهادیم) شداد جمع شدید است یعنی نیرومند و محکم که گذشت زمان در آن تأثیر نمی گذارد^(۱۳) (و بخورشید را) چرخشی دوخشان ساختیم) نور و گرما می دهد^(۱۴) (و ز ابرها آب فرو ریزان فرستادیم) ابرهائی که نزدیک است باران شود^(۱۵) (تا بدان دانه) مانند گندم (و گیاه را) مانند انجیر (برآوریم)^(۱۶) (و نیل باغهای [با دوختن] آبوه)^(۱۷) (بی گمان روز داوری به هنگامی معین است) فصل بین خلائق برای

ثواب و عقاب^(۱۸) (روزی که در صور دمده شود) دمده اسرائیل است (آنگاه گروه گروه) از قورتاب به سوی موبد (می آید)^(۱۹) (و آسمان شکافته شود) برای برون فرستادن (و در دره و درگردد)^(۲۰) (و کوهها روان کرده شده) رخسارشان و چون (سور شود) یعنی ماسه گردد و عمارت در سبکی و روی^(۲۱) (بی گمان) روح جسم به راه (سب) (بارگشتگاه سرکش است) مرحمی برای کافران است بدان واردند و را با تهور می کند^(۲۲) (در بعد مدد زمانی طولانی ماندگارند) بهائیتی بزی آن نیست^(۲۳) (در آنجا به حوایی به آشامیدنی ای در نمی چشد) نه خوب در نه به نوشنی باند^(۲۴) (حر آب خوشان) در بهاست حرارت (و رزانه ی) آنچه در چرخه هل دوزخ روان می شود آن را می چشد و بدان پادشاه می شود^(۲۵) (کیمری همسار) ن گردانید پس گاهی برگردان و کفر و عداوت سرگردان را بش نیست^(۲۶) (بی گمان امان ترس حساب را بدانشند) چون بحث را انکار می کردند^(۲۷) (و نشانه های ما را [از آب] سخت دروغ انگاشتند)^(۲۸) (و همه چیز را [را اعمال] ما نوش حفظ کردیم) در لوح محفوظ تا بر آن پادشاه گرفته شود، از جمله ن است تکذیب نمودن قرآن^(۲۹) پس در احزاب هنگام وقوع عذاب بر آنان به آنان گفته می شود (پس [طعم تلخ عذاب را] چشید که در حق شما جر عذاب نخواهم افزود) عذسی بر عداوت^۳

سُورَةُ التِّينِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾ عَمَّ أَصْبَحَ يَعْتَمِرُونَ ﴿٢﴾ تَبٰى تَهْمِيهِمْ لِحُبْلُوهٖمْ ﴿٣﴾ كَلَّا سِعَقُمُونَ ﴿٤﴾ تُوْكَلا سِعَقُمُونَ ﴿٥﴾ اَلَمْ تَخْلُقْنَا اَرْضًا مَّهْدًا ﴿٦﴾ وَ اَلْجِبَالُ اَوْتَادًا ﴿٧﴾ وَ خَلَقْتَ كُرْاٰنًا وَّجَا ﴿٨﴾ وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُنًا ﴿٩﴾ وَ جَعَلْنَا اَلْبَیْتَ لِبَاسًا ﴿١٠﴾ وَ جَعَلْنَا لَهْرَ مَعٰشَا وَّ نَسَبًا ﴿١١﴾ فَوَقَّكُمْ سَعًا یُّدَادُ ﴿١٢﴾ وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَّ هَاجَا ﴿١٣﴾ وَ اَرْكَا مِنْ اَلْمُعْصِرَاتِ مَآءَ غَمَامًا ﴿١٤﴾ یَسْرَحُ بِمَحَاسِنَا ﴿١٥﴾ وَ حَبَّتِ اَلْعَنَاقُ ﴿١٦﴾ یَوْمَ اَلْفَصْلِ کَانَ مَعْتَدًا ﴿١٧﴾ یَوْمَ یَفْعُلُ وَّ اَلْعُورُ فَاَنُوبُ اَمَواحًا ﴿١٨﴾ وَ فُحِبَّتِ اَلنَّمَةُ فَکَانَتْ اَنُومًا ﴿١٩﴾ وَ شَرِبَ اَلْجِبَالُ فَکَانَتْ سَرَاوَا ﴿٢٠﴾ یَنْحَنُّهُمْ کَانَتِ بَرْمَدًا ﴿٢١﴾ یَنْطَعِمِیْنَ مَنَابًا ﴿٢٢﴾ لَیْسَیْنِ فِیْهَا اَحْقَابًا ﴿٢٣﴾ لَا یَدُوْهُنَّ فِیْهَا سَرَدٌ وَّ لَا شَرَابًا ﴿٢٤﴾ لَا یَحْمِیْمَا وَّ عَسَافًا ﴿٢٥﴾ حَرَّاءُ وَّ فَدًا ﴿٢٦﴾ یَتَهَمُّ کَنُومًا لَا تَرْحُوْنَ جِصَّابًا ﴿٢٧﴾ وَ کَذُوْا نَابِیْنَا کَذًا ﴿٢٨﴾ وَ کُلُّ شَوْءٍ اَخْصِیْنَهُ کِیْتَابًا ﴿٢٩﴾ وَ ذُوْا فَاوِسٍ نَزِدْکُمْ لَا اَعْدَاْنَا ﴿٣٠﴾

(این گمان پروریزکاران کامیابی دارند) در بهشت (۳۱) با آنها و درختان انگور (۳۲) (و حوریان نارستان همسال) (۳۳) و ساعری سرشار) و در سوره قتل ص و حوساری از شراب (۳۴) (در آنجا سخن بیهوده و تکذیبی نمی شود) در بهشت هنگام نوشیدن شراب و دیگر احوال طول باطل و تکذیب دیگری در کسی شنیده نمی شود بحلاف آنچه در دیباست هنگام نوشیدن شراب (۳۵) (از سوی پروردگار [چنانکه باید] پاداش و بخششی پسنده داده شد) یعنی به من قدر رسد بحشید که گنیم دیگر پس است اصطلاحی است (۳۶) (پروردگار سنانها و زمین و ماسین آنهاست [همان خداوند] رحمان را عظمی) او یکی می تواند با او سخن گوید (۳۷) (روزی که حیرتین را لشکریان خدا) و فرشتگان به صف بستند سخن می گوید (مردم) مگر کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده (و گوشتار) و سخن دوست گفته باشد (از طرف مؤمنان و فرشتگان مانند این که برای کسی که خدا از او راضی است شفاعت کند) (۳۸) (آن روز راستین است) وقوعش ثابت است و آن روز قیامت است (پس هر که خواهد بازگشتن را به سوی پروردگارش بخوید) به سوی خدا بازگردد بوسله طاعتش تا در آن رحمت با هم باشد (۳۹) (پس کسی را شمار از عذاب نزدیک بیم دادیم) ای کافران مکه عذاب دور عیامت که می آید و هر آینه ای نزدیک است (روزی که انسان به آنچه با دستان خویش) از حیر و شر (پیش فرستاده است بگردد و کافر بگوید) ی کش من حاک بودم) یعنی عذاب داده نمی شوم این را هنگامی گوید که خداوند به حیوانات پس از گرفتن قصاصی بعضی از بعضی می فرماید خاک شوید (۴۰)

إِن لَّيْسَ ثَمَّ مَقَارًا ۚ حَدَائِقَ وَأَعْنَابَ ۚ وَكَوَاعِبَ أَزْوَاجٍ ۚ وَكَأَنَّ
دِهَاقًا ۚ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدًّا ۚ هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنْفَعُ عِظَاةُ
جَسَدِكَ ۚ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ الرَّحْمَنُ لَا يُغْنِيكَ
عَنْهُ جِسْدُكَ ۚ يَوْمَ يَبْعَثُ الرُّوحَ وَالْمَلَائِكَةَ صُفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ
إِلَّا مَنْ أُوذِيَ مِنَ الرَّحْمَنِ وَقَالَ صَوَابًا ۚ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْخَفِيُّ فَحَسَ
مَنْ شَاءَ يُخَذَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ نَابًا ۚ وَتَأْمُرُكُمْ عَنْ دُفَرِيَّائِهِمْ
بِطَرِيقَةٍ مَّا هُمْ بِمَدَّاءٍ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلْسَنَتِي كُنتُ بِهَا

سورة الزمر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّعْنَةُ عَرَفًا ۚ وَلِلْشَّيْطَانِ شَطَطًا ۚ وَالنَّاسِ حَتَّ سَمْعًا
ۚ فَالْغَيْبُ سَفَا ۚ وَالْمَذِيرَاتُ أَمْرًا ۚ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ
ۚ تَتَخَفَتِ الرَّادِفَةُ ۚ فَنُوبٌ يُنْهَرُ وَاجِفَةٌ ۚ أَنْصَرَفَتِ
خَيْبَةُ ۚ يَقُولُونَ أَوَلَمْ نَكُنْ لَّكُم مَّا نَكُنْ ۚ أَوَلَمْ نَكُنْ
عِظْمًا جَافِيَةً ۚ قَالُوا لَوْلَا ذَٰلِكَ إِذَا كُنَّا كَافِرِينَ ۚ فَمَا هِيَ رَحْمَةٌ
وَجِيدَةٌ ۚ إِذَا هُمْ بِالنَّارِ هَرَّةً ۚ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ۚ

سورة النازعات مکی است و آیه هایش ۲۶ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(سوگند به فرشتگانی که به سخن جان [کافران را] می شناسد) (۱) (و سوگند به فرشتگانی که [جان مؤمنان را] به نرمی می گیرند) (۲) (و سوگند به فرشتگانی که به امر خدا و سنان مار می شوند) (۳) (و سوگند به فرشتگانی که [ارواح مؤمنان را] سبق کسان) به سوی بهشت می برند (۴) (و سوگند به فرشتگانی که به تدبیر امر دنیا فرو می آیند) جواب این سوگندها محذوف است یعنی رنده می شوید ی کفار اهل مکه (۵) (روزی که زمین و آسمان گردان برود) راحه نفعه او است هر چیزی بدان به لرزه در آید (۶) (پس آینه ای در پی آن در می آید) رده نفعه دوم است بین دو نفعه چهل سال است (۷) (دنیای در آن روز ترسان باشد) و مضطرب (۸) (دیدگان آن [گروه] فرو افتاده است) از ترس آنچه می بیند (۹) (می گویند) آنها که در دیده ها دارند به سهراب و نگار برانگیختن (آیا ما به جان اول خود بازگردانده می شویم؟) یعنی آیا پس از مرگ به زندگی برگردانده می شویم (۱۰) (آیا وقتی ما استخوان ریزه های پوسیده شدیم) بازگردانده می شویم (۱۱) (گفتند آنگاه آن [بازگشت به رستگاری] بازگشتی ریانبار است) حد وند می فرماید (پس آن نفعه دوم) که بعث از پی آن می آید (تنها یک بازگشت است) هرگاه دمیده شود (۱۲) (پس آنگاه آن) حلالق (بر زمین [هموار] آید) به حالت رنده پس از بودشان در آن به حالت مرده (۱۳) (آیا خبر موسی به تو [ای محمد] رسیده است) (۱۴)

قواعد آیه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶

یه ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱

(به سوی فرعون برو که او سر به طغیان برداشته است) کافری سخت است (۱۷) (آنگاه بگو آیا هیچ می خواهی [دعوت کنم] که پاکیزه شوی؟) از شرک بدان گونه که شهادت دهی لا اله الا الله (۱۸) (و تو را به سوی پروردگارت رده نمایم) بر شاخت او با برهان (آنگاه [از او] بیستای گردی) (۱۹) (و آن نشانه ای بزرگ را به او نمایاند) از معجزه های هفتگانه اش بد بیهوده یا ههوا بود (۲۰) (آنگاه) فرعون موسی را (تکذیب نمود و سرپیچی کرد) خداوند بزرگ را (۲۱) (پس [از ایمان] روی برتافت و تلاش کرد) در زمین به فساد (۲۲) (پس) ساحران و ارتشیانش را (گرد آورد و ندا فرمود) (۲۳) (گفتند من پروردگار برتر شما هستیم) خدایی بالای من نیست (۲۴) (در نتیجه خداوند او را گرفتار کرد [به غرق شدن] به حقوت این کلمه آخر [انا ربکم الاعلی] و کلمه اولی [ما علمت لکم من لای غیری]) زمان بین این دو کلمه چهل سال بود (۲۵) (بی گمان در این) ماجرا (برای هر کس که بترسد [از خدای بزرگ] عبرتی است) (۲۶) (آیا شما) متکرران بحث (در آفرینش استوار بود یا آسمان [خداوند] آن را ساخته است) (۲۷) بیان چگونگی آفرینش آن (بلندی اش را برافراشته و آن را به سامان ساخت) بدون هیچ، قولی می گوید: یعنی سلفش را بلند ساخت (۲۸) (و شش را تاریک و روزش را آشکار گردانید) نور خورشیدش ظاهر کرد (۲۹) (و زمین را بعد از این هموار کرد) و زمین قبل از هموار کردنش پیش از آسمان آفریده شده است (۳۰) (و از آب [زمین] آب و چراگاهش را برآورد) چشمه سارها را و آب و ساحت و آنچه حیوانات از آن می خورد از درختان و گیاهان و آنچه انسان می خورد از قوتها و میوه ها (۳۱) (و کوهها را استوار ساخت) بر روی زمین ثابت گردانید تا ساکن شود (۳۲) (برای بهره مدی شما و چهارپایان) عدم جمع جمع است و با شر و گداز و گوسفند و بر است (۳۳) (پس چون آن هنگامه برگ در رسد) صفحه دوم (۳۴) (آن روز است که اسباب آنچه را عین کرده بود) را حشر و شز (به باد می آورد) (۳۵) (و دوزخ به کسی که [می خواهد آن را بسازد] می رسد) هر کس آتش سوخته را می بسازد (۳۶) (و با کسی که را حد گذشته باشد) در کفر و گناه (۳۷) (و رنگی دما را بر روح داد) باشد) به رسل پیروی را شهادت (۳۸) (پس بی شک) روح همان جا نگه داشت (۳۹) (و اما کسی که در استادی در پیشگاه پروردگارش نرسیده باشد و نفس [آفتاب] را هوی و هوس) هلاک کننده به پیروی از شهوات وارد شده باشد (۴۰) (پس بی گمان بهشت جایگاه و ست) حاصل خوب «اذا جانب الطامه الکبری» است که گهنگر در پیش است و مطع در بهشت (۴۱) کفار مکه «ار تو دربارۀ قیامت می پرسد که فراموشیدش چه وقت است» برپا می شود (۴۲) (تو در چه معامی باشی که هنگام وقوع را بدانی کسی؟) عذاب بود و ست تا بدش کسی (۴۳) (منهای علم با پروردگار توسل) جز او کسی نماند (۴۴) (جز این نیست که تو بیم دهنده کسی هستی که از آن می ترسد) وقتی بیم دهنده سود دهد که در قیامت برسد (۴۵) (روزی که آن را می بیند) گوتی حشر شدنگاهی یا پامداد آن به سوزید فغانند) در قبرهایشان (۴۶)

إِنَّمَا نَذَرُهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْقُدْسِ طَوًى (۱۶) تَهَبَّ إِنْ فِرْعَوْنَ ابْنَهُ طَوًى (۱۷)
فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَنْ نُرَكِّي (۱۸) وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَحْشَى (۱۹) فَأَرْنَهُ
آيَةَ الْكُبْرَى (۲۰) فَكَذَّبَ وَعَصَى (۲۱) ثُمَّ أَدْرَسَ (۲۲) فَحَسَرَ
فَإِدْرَى (۲۳) وَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (۲۴) فَأَحَدَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَجْدَادِ (۲۵)
إِنَّكَ ذَلِكَ لَعَبْرَةٌ لِمَنْ يَحْشَى (۲۶) فَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ أَوْ لْيَتَّقِ اللَّهَ
وَأَعِظْ لِقَائِهِ وَأَخْرَجَ مُصْبِحًا (۲۷) وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۲۸) أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءً حَارًّا وَمِنْهَا
وَالْحَبَّالَ أَرْضَهَا (۲۹) مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْفُسِكُمْ (۳۰) وَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ
لِلْكَافِرِينَ (۳۱) يَوْمَ يَدْعُوا إِلَى الْأَسْنِ مَأْسَى (۳۲) وَتُرِيتِ الْجَحِيمَ
لِمَنْ يَرَى (۳۳) فَأَمَّا مَنْ طَغَى (۳۴) وَآتَرَ ظُيُوفَهُ أَثْبَابًا (۳۵) فَإِنَّ الْجَحِيمَ
هِيَ الْمَأْوَى (۳۶) وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى (۳۷)
إِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (۳۸) يَتْلُو كَيْفَ يَسْمَعُوا أَمَّا مَنْ مَرَّهَا (۳۹)
فِيمَ آتَمَتْ مِنْ ذِكْرِهَا (۴۰) إِلَى رَبِّكَ مُنْهَبًا (۴۱) بِمَا آتَمَتْ مُدِيرٌ
مِنْ حَشَنَهَا (۴۲) كَأَنَّهُمْ يَوْمَ رَوَّاهَا لَمْ يَلْمُوهَا إِلَّا عَائِيَةً أَوْصَحَهَا (۴۳)

سورة اعراف

بهره مدی شما و چهارپایان) عدم جمع جمع است و با شر و گداز و گوسفند و بر است (۳۳) (پس چون آن هنگامه برگ در رسد) صفحه دوم (۳۴) (آن روز است که اسباب آنچه را عین کرده بود) را حشر و شز (به باد می آورد) (۳۵) (و دوزخ به کسی که [می خواهد آن را بسازد] می رسد) هر کس آتش سوخته را می بسازد (۳۶) (و با کسی که را حد گذشته باشد) در کفر و گناه (۳۷) (و رنگی دما را بر روح داد) باشد) به رسل پیروی را شهادت (۳۸) (پس بی شک) روح همان جا نگه داشت (۳۹) (و اما کسی که در استادی در پیشگاه پروردگارش نرسیده باشد و نفس [آفتاب] را هوی و هوس) هلاک کننده به پیروی از شهوات وارد شده باشد (۴۰) (پس بی گمان بهشت جایگاه و ست) حاصل خوب «اذا جانب الطامه الکبری» است که گهنگر در پیش است و مطع در بهشت (۴۱) کفار مکه «ار تو دربارۀ قیامت می پرسد که فراموشیدش چه وقت است» برپا می شود (۴۲) (تو در چه معامی باشی که هنگام وقوع را بدانی کسی؟) عذاب بود و ست تا بدش کسی (۴۳) (منهای علم با پروردگار توسل) جز او کسی نماند (۴۴) (جز این نیست که تو بیم دهنده کسی هستی که از آن می ترسد) وقتی بیم دهنده سود دهد که در قیامت برسد (۴۵) (روزی که آن را می بیند) گوتی حشر شدنگاهی یا پامداد آن به سوزید فغانند) در قبرهایشان (۴۶)

تو حد ای ۳۶- اطلاع مرصی بر شاه مذکور اشاره است چون خوردن انسان را به خوردن چهارپایان تشبیه کرده است.

به ۳۶- صاده شمی به نقشه بدین مابسی است که در بین آب است و هر دو طرف رود است، و در مع شدن (شجیه) بدون مابسی آن صاله و ربه نمرده

بسم الله الرحمن الرحيم

(چهارم در هم کشید و روی بر تافت) (۱) (و این که آن مرد ناسا پیش او آمد) عبدالله (بن مکتوم) پس سخن پیغمبر را با آن قوم که در اشراف مرش بودند قطع کرد پیغمبر (ﷺ) به سلام آوردنشان سرگرم سخن بود و بر اسلام بها حریفان بود، در حالی که نائب نمیداد که و ما بها مشغول است پس فریادش کرد مرا بیاور رنجه خدا بورا موخته است و پیغمبر (ﷺ) چهارم در هم کشد و نه حادش بزرگست پس بدین سبب مورد حساب قرار گرفت به وسیله آیهایی که در این سوره است، پس از این هرگاه عبدالله بن مکتوم می آمد می فرمود: مرحبا به کسی که پروردگار مرا دوباره او سوره حساب قرار داد، و هایش را برای او می گسترانید (۲) (و توجه دانی، چه بسا او به پاکی گراید) پاک شود از گناهان به سبب آنچه از او می شنود (۳) (یا پند می شنود و آن پند به او سود می بخشد) (۴) (تا کسی که بی یاری نشان می دهد) به سبب مان (۵) (پس تو به او می پردازی) (۶) (یا آن که اگر پاکتلی پیش کند بر دی بر نویسد) مومر شود (۷) (و ما با کسی که شایان پیش تو آمد) (۸) (در حالی که در ارباب می رسد) ر خداوند (۹) (پس تو از او به دیگران می پردازی) (۱۰) (درمان) مانند این را نکشی (قطعا اینها) این سوره یا آیات (یستدی است) برای مردم (۱۱) (تا هر که خواهد از آن پند گیرد) حفظش کند و پند گیرد (۱۲) (در میان صحیفه های ارجسد) نزد خداوند (۱۳) (بلند است) در آسمان (پاک داشته) از شیاطین (۱۴) (به مستان نگار شگرانی) که از لوح محفوظ نسخه اش آوردند (۱۵) (گرامی نیک کردار) مطیع خداوند بزرگان و آنها فرشتگانند (۱۶) (کشته باد [کافر] چه ناپاس است؟) استفهام تو بیخ است یعنی چه چیز او را بر کفر

ترجمه سوره عبس

عَسَىٰ وَنُوۡلُۙ ۝ اِنَّ جَاۡهَ لَاقِیَ ۝ وَاَمَّا رَبُّكَ فَخَدِیۡرٌ ۝ اَوْ یَذۡکُرُ نَفۡعَهُ اَبَدَیۡرٌ ۝ مَا مِیۡنَ اسۡتَعِیۡ ۝ فَاَبۡنَیۡتَ نَصۡدٰی ۝ وَمَا عَلَیۡكَ اَلَّا یَرۡکَ ۝ وَاَمَّا سَیۡءَ لَکِ یَسۡعِیۡ ۝ وَهُوَ یَحۡشِی ۝ فَاَلَمۡ تَعۡدِلۡ ۝ کَلَّا اِنَّہَا لَذِکۡرَةٌ ۝ لِّمَنۡ شَآءَ ذَکَرَهَا ۝ فِیۡ شَہۡبٍ مُّکَرَّمٍ ۝ تَرۡفَعُ عَنۡ مَّطۡہَرٍ ۝ یَّأۡتِیۡ بِمَرۡفُۡۙ ۝ کَرِیۡمٍ ۝ فِیۡۤیۡ لَیۡسَ ۝ مَا اَکۡفَرُ ۝ مِّنۡ اٰیۡ شَیۡءٍ حَفِیۡفٍ ۝ مِّنۡ نَّطۡعِیۡ حَفِیۡفٍ ۝ وَفَعۡلَرُ ۝ ثُمَّ السَّیۡلُ یَسۡرُ ۝ ثُمَّ مَانَهُ فَاَقۡفَرُ ۝ ثُمَّ یَدۡ شَآءَ اَسۡرُ ۝ کَلَّا لَمَّا یَبۡقُیۡ مَا مَرُۡۙ ۝ فَلَنُطۡرِۡۙ اِلَیۡنَکَ ۝ لَیۡسَ لَکَ مِیۡنَۙ لَمَّا ضَیۡا ۝ ثُمَّ نَشۡفَکَ لَا رَیۡۙ شَفَاۡۙ ۝ فَاَبۡنَیۡتَ فِیۡۤیۡ حَآۙ ۝ وَعَسَا وَفَصَاۡۙ ۝ وَرَبُّوۡکَ اَوْحَلَاۙ ۝ وَخَدَّیۡقِ عَبَاۙ ۝ وَفِکۡمَہُ وَاَبَاۙ ۝ مَشۡفَکَ لَکَ ۝ وَلَا تَعۡبِیۡکَ ۝ فَاِذَا سَاۡۤءَتِ مَصَاۡۙ ۝ یَوْمَ یَعۡرِیۡ لَمۡرُۙ مِّنۡ اَحۡمَ ۝ زَاۡۤمِہُ وَاَیۡہِ ۝ وَصَحِیۡہُ یَوۡسِیۡہِ ۝ کُلُّ مَرۡیۡۙ یَمۡہِ یَوْمَیۡرُ شَاۡۙ یَعِیۡہِ ۝ وَخَوۡہُ یَوْمَیۡرُ شَیۡفَرُ ۝ صَیۡحَکَ مَنۡشِیۡرُ ۝ وَوُخُوۡہُ یَوْمَیۡرُ عَلَیۡہَا عِیۡرُ ۝ نَزۡہَقُہَا فَرُ ۝ وَلَہِیۡکَ ہُمۡ لَکۡہَرُ ۝ لَہَرُ ۝

و داشته است (۱۷) (و از رنجه جبر فریده سبب) (۱۸) (پس آن را بیان می کند) (ار نطعمه ای حنظل کرد) حوا پاره سپس گوشت پاره تا آخر حنظلش (پس به بدو مفرش محمد) (۱۹) (پس راه را بر او اسان گردانید) راه بیرون آمدنش او شکم مادرش (۲۰) (پس او را می میراند و در گورش نهاد) که در آن پوشیده باشد (۲۱) (پس چون بخوهد و بر برانگیرد) بری بحث (۲۲) (به آنچه که پروردگارش به فرمان داده بود انجام نداد) (پس سبب شد به خود نکرد) به دیده عصب که چگونه مغرور کرده و برایش تدبیر نمود (۲۳) (ما آب را به تو می ریختیم) (۲۴) (پس زمین را با سگاسی شکستیم) (۲۵) (پس در با دانه ها رو باندیم) مانند گندم و جو (۲۶) (و انگور و سریشاتر) قصب صیفی ناری که چهارپایان با آن نعد می شوند (۲۷) (و درخت زیتون و حرما را) (۲۸) (و باغهای اسود را) (۲۹) (درای درختان فروان) (۳۰) (و صوبه و عفر را) آنچه حیوانات را می چرد به قوی یعنی کاه (۳۱) (با ماعی بوی شما و چهارپایان باشد) چنانچه در آیه ۳۲ سوره قبل گذشت (۳۲) (پس چون سنگ سحبت) صفحه دوم (در رسد) (روزی که دمی از مادرش) (۳۳) (و او مادرش و پدرش) (۳۴) (و او برش و فرزندش می گزید) (در با روز هر کس را آن را کردی ست که او را به خود مشغول می دارد) سوخته کار دیگران نمی شود (۳۵) (در آن روز چهارمهای روشد) ناباک و درخشنده (۳۶) (احسان و شادماند) و آنها مؤمنانند (۳۷) (و در آن روز چهارمهای سبک که بر آنها عباد نشسته) (۳۸) (بر آنها بزرگی حساب آمده است) سیاهی (۳۹) (در آن اهل این حالت) (کافران بدکارند) جامع بس کفر و بدکاری (۴۰) (مواحد آیه ۱۴ فی صحیفه غیر دوم این است)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(آنگاه که خورشید) مانند شکل کره (درهم پیچیده شود) و
 نورش نماند^(۱) (و آنگاه که ستارگان پراکنده شوند) و بر زمین
 افتد^(۲) (و آنگاه که کوهها به زوئه یسد) از زمین برکنده شده و
 در هوا بر باد دانه شوند^(۳) (و آنگاه که ماده شتوب باردار وانهاده
 شوند) بدون چوبان رها گردند یا بدون دوشیدن شیرش، از هول
 و هراس عظیمی که مردم در روز قیامت مشاهده می کنند، در
 حالی که نزد آنها مالی از آن محبوب تر نبوده است^(۴) (و آنگاه که
 جانوران گرد آورده شوند) پس در رند شدن تا قصاص بعضی از
 بعضی دیگر گرفته شود، سپس خاک می گردند^(۵) (و آنگاه که
 دریاها فروخته گردند) تبدیل به آتش شوند^(۶) (و آنگاه که ارواح
 یا اجساد جمع می شوند)^(۷) (و آنگاه که از دختر زنده به گور
 برسیده شود) آنان را سربار و مایه تنگ و عار خود می دانستند^(۸)
 دتل ر سر برش می کنند (که به کدامین گناه کشته شده است؟) یا
 کشته شده ای - جوابش آن است که بدون گناه کشته شده ام^(۹) (و
 آنگاه که کارنامه های [اعمال] گشوده شود) باز و گسترده^(۱۰) (و
 آنگاه که آسمان پوست برکنده شود) از جا برکنده چنان که
 پوست از تن گوسفند برکنده می شود^(۱۱) (و آنگاه که دوزخ را
 برافروزند)^(۱۲) (و آنگاه که بهشت نزدیک آورده شود) برای
 مردمانش تا در آن داخل شوند^(۱۳) و جواب [آنگاه] از اول
 سوره تا اینجا، آیه ۱۶ است (هر نفس بداند که چه آماده کرده
 است) از خیر و شر در وقت آنها که دگر شد و آن روز قیامت
 است^(۱۴) (سوگند می خورم به ستاره های گردان)^(۱۵) ستارگان

(ستار گردیده بهمان شوند) و در پنج سوره حد حق و مشری، مریخ و زهره و عطارد، «تَحْسَن» یعنی در مسیری که پشت سر گذاشته و چشم
 عاید بوده برمی گردد به دل طرح و در سوره انکس، پس داخل جاهای می شود که در آن غائب بوده اند در حدیث آمده است که همه
 ستارگان حسند زیرا در روز همه بهمان می شود^(۱۶) (و سوگند به شب چون روی رود) یا پشت کند، «تَحْسَن» دو معنی مفید دارد^(۱۷) (و
 سوگند به صبح چون دمید گردد) روی می رود و در روز روشن گردد^(۱۸) (که این [آرب] بر خواننده پیام آورگرمی است) نزد خداوند بزرگ، و آن
 حشر است^(۱۹) (نیرومندی است، مرد صاحب عرش [الله] صاحب مقام است)^(۲۰) (در اینجا هم مطاع است) فرشتگان در آسمان اطاعتش
 می کنند (و هم امین) و حق است^(۲۱) (و هم صاحب شما) محمد (ص) (دیوانه است) چنانکه رحم بر دید^(۲۲) (و به راستی ورا در افق آشکار
 دیده است) و آن حق به ناحیه مشرق است محمد (ص) حشر تیل را بر صورتی که بر آن آفریده شده است، دیده است^(۲۳) (و ای محمد (ص)) در
 آنچه غائب است از امر وحی و احبار آسمان (بعین بیند) چیزی را از آن نامش کند^(۲۴) (و قرآن سخن شیطان مظرود نیست) استراق سمع
 نیست^(۲۵) (پس به کجا می روید) به کدامین راه می روید در انکار قرآن و اعراضان از آن^(۲۶) (قرآن جز پیدی سری عالمیان [حسن و حسن]
 نیست)^(۲۷) (برای هر یک از شما که بخواهد راست و مستقیم باشد) به وسیله پیروی از حق^(۲۸) (و تا الله پروردگار صانعان استقامتتان را)
 نخواهد شما نیز استقامت بر حق را (تغواهی خواست)^(۲۹)

سوره التکویر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۝ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۝ وَإِذَا الْجِبَالُ
 سُيِّرَتْ ۝ وَإِذَا الْعِبَارُ عُطِفَتْ ۝ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۝
 وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۝ وَإِذَا الْنُفُوسُ رُوِّحَتْ ۝ وَإِذَا
 الْآلُومَةُ دُشِرَتْ ۝ بَأَيِّ دَسٍ قُتِلَتْ ۝ وَإِذَا تَصَفُّفٌ بُشِرَتْ ۝
 وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ۝ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ۝ وَإِذَا الْجَنَّةُ
 أُزْلِفَتْ ۝ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ ۝ فَلَا أَقِيمٌ بِالْخَيْسِ ۝
 الْخَوَارِ الْكَيْسِ ۝ وَاللَّيْلُ إِذْ عَسَسَ ۝ وَالضُّحَى ۝ إِذْ نَفَسَ ۝
 إِنَّهُ لَعَوْلٌ رَسُولٌ كَرِيمٌ ۝ ذِي قُوَّةٍ عِدَدِي قَلَمٌ مِثْلُ
 ثَمَامٍ ۝ وَمَا مِثْرُكَ كَمِثْرِ خُوبٍ ۝ وَلَقَدْ رَءَا نَا نَارَ الْآفِاقِ الْمُبِينِ ۝
 وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَبِيرٍ ۝ وَمَا هُوَ بِغُيُوبٍ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ۝
 فَإِنْ تَدَّهَوْنَ ۝ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ۝ سَمِ شَاءَ مَكْتَمٌ ۝
 تَسْمَعُ ۝ وَمَا تَدْرُؤْنَ ۝ لَا أُنَبِّئُكَ شَيْئًا ۝ لَّيْسَ لَكَ لَعْنَةُ الْغَائِبِينَ ۝

سوره الاعطاف

(بر تختها شسته) در بهشت (نظاره می‌کند) از مؤمنان به کفار می‌نگرند در حالی که بعد از آن می‌خندند چنان که کافران در دنیا از آنها می‌خندیدند (۳۵) آیا کافران در برابر آنچه کرده بودند جزا داده شدند؟ بلی.

سورة اشقاق مکی است و آیهایش ۲۲ یا ۲۵ است

بسم الله الرحمن الرحيم

(آنگاه که اسماء از هم شکافتند) (و گوش سپارد به فرمان پروردگار خود) شکافتن را طاعت کرد (و خود چسب سرد) که بشود و اطاعت کند (و نگاه که ریس کشیده شود) چنانکه جرم کشیده می‌شود پس هیچ ساختمان و کوهی روی آن باقی نمی‌ماند (۳) (و آنچه در آن است) از مردگان (بیرون افکند و نهی شود) ران (۲) (و رعب) (به فرمان پروردگار گوش سپارد) در آن (و خود چسب سرد) و این همه در روز قیامت می‌باشد، انسان به همین خود می‌رسد (۵) (همان ای انسان حق که تو در راه پروردگارت سبب کوشیده‌ای) تا وقت مرگ (پس حساب و ملاقات خواهی کرد) در حساب و بعد در روز قیامت (۳) (اما هر کس که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود) و او مؤمن است (۴) (پس رود که با او حساب کند حسابی برسان) یعنی مؤمن در برابر نیکی‌های خود پاداش داده می‌شود و گناهان و بدیهایش نیز بر او از به می‌شود تا خداوند حل حلاله پس از آن که آن بی‌آن که در آنها با او حسابرسی شود آنها را می‌آورد، این اسماء همان حساب است چنانکه در حدیث صحیحین است، و در همین حدیث است و در حساب هفتاد و یک حساب هفتاد و یک که در حساب مورد مفاوته و کند و گاو قرار گیرد، عذاب می‌شود (۴) (و به سوی خانواده‌اش [در بهشت] بازگردد شاهان) به آن حالت (۴) (و اما هر کس که کارنامه‌اش از پشت سر به او داده شود) بدان جهت که دست

عَلَى الْأَرْحَامِ يُطْرُونَ ۝ هَلْ تُؤْتَى الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝

سورة الاشقاق

بسم الله الرحمن الرحيم

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ۝ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ۝ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَخُلَّتْ ۝ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝ يَتَأْتُوا الْإِنْسَانَ إِنَّكَ كَادِحٌ ۝ إِنَّ رَبَّكَ كَذَّابٌ مُفْتِرٍ ۝ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۝ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۝ وَنُفِثَ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۝ وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ۝ فَسَوْفَ يَدْعُوا شُرَكَاءَ ۝ وَيُضِلُّ سَبِيلًا ۝ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۝ إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّا يَحُورَ ۝ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ۝ فَلَا أُقْسِمُ بِأَشْفَقٍ ۝ وَأَلَيْتَ وَمَا مَسَىٰ ۝ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ۝ لَتَرْكُنَّ طِفْلًا عَظِيمًا ۝ فَمَا لَهُمْ لَا يُوْمِنُونَ ۝ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْتَجِدُّونَ ۝ بَلَىٰ أَلَيْسَ كَعَمَلِكُمْ فِي الدُّنْيَا ۝ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تُوعُونَ ۝ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝

راستش در حق و رعب به گردش و یخته و دست چپش هم به پشت سرش آویخته است، بدان کارنامه‌اش را می‌گیرد (۱) (و بدان که هلاک خویش خواهد) هنگامی که آنچه در نامه است سرزد می‌رود ای مرگ بددم بر من - ثور نابودی و هلاکت است (۱۱) (و در آتش بروخته درآید) (هر آینه او در میان خانواده خود [در دنیا، شاهان بود] با پیروی ربه‌های خود سرمست و مسکر (۱۲) (و او می‌پنداشت که هرگز برنخواهد گشت) به سوی پروردگارش (۱۳) (به چنان اسمایی گمان پروردگارش به او [و اعمالش] نیما بود) می‌دست به سوی او نمی‌گردد (۱۴) (سوگند می‌خورم به شفق) سرخس است که بعد از غروب خورشید تا وقت شام بهمان می‌شود (۱۵) (و سوگند به شب و آنچه شب گرد آورده است) ر چهار باب و سان و غیر (۱۶) (و سوگند به ماه چون تمام شود) و آن در شبهای مهتابی است (۱۸) (که قطعاً) (حالی به حالی دیگر در پید) ای حساب و اند مرگ است سپس حیات و پس از آن احوال قیامت است (۱۹) (پس آنان را چه شده است که بعد می‌آورند) چه منعی بری که در آن شب و صبح در آن روز با وجود ایمان با وجود براهین (۲۰) (چه شده است (چون بر آنان قرآن خوانده می‌شود، سجده نمی‌کنند) حاصص می‌شود تا به آن ایمان آورند بلبلان و عجزاش (۲۱) (بلکه آنان که کفر ورزیده‌اند، تکذیب می‌کنند) بعث و حر آن (۲۲) (و خداوند را بر است به آنچه گوید می‌آورند) در صحیف اعمالشان از کفر و تکذیب و کردار بد (۲۳) (پس آنان را به عذاب دردناک می‌دهد) خبر ده (۲۴) (مگر کسانی که ایمان ورزیده و کارهای شایسته کرده‌اند که آنان را پاداشی است بی‌منت) و همیشگی و بدون نقص (۲۵)

بسم الله الرحمن الرحيم

(سوگند به آسمان دارای بروجها) ستارگان دوازده گانه. تفصیل این در آیه ۶۱ سوره فرقان گذشت^(۱) (و سوگند به روز موعود) روز قیامت^(۲) (و سوگند به شاهد) روز حسمه (و مشهود) روز حرقه - این سه روز در حدیث چنین تفسیر شده است. اول موعود به است دوم شاهد عملی است که در آن انجام می شود، سوم مردمان و فرشتگان در آن حاضر می شوند و مشهودند^(۳) (هلاک شدند اصحاب اخلاص) اخلاص: گودال و خندق مستطیلی است که در زمین کسبه شده است^(۴) (همان آتش دارای هیزم بسیار) وقود: هیزمی است که بدان آتش افروخته می شود، که گروهی از مؤمنان نجران یمن را در آن افکندند^(۵) (آنگاه که آنان بالای آن گودال نشسته بودند) گرداگرد آن بر صفتلی ما^(۶) (و آنان) آن پادشاه کافر و پادشاه (بر آنچه با مؤمنان [به خداوند] می کردند) از افکندیشان در آتش اگر از ایمان بر نمی گشتند (حاضر بودند) روایت شده که خداوند مؤمنانی را که در آتش انداخته می شد قبل از واقع شدنشان در آن، ارواحشان را قبض می کرد، و آتش به طرف آنان که آنجا بوده اند خارج می شد پس آنان را می سوخت^(۷) (و بر آنان عیب نگرفتند جز، این که به خداوند خائب) در ملکش و به خداوند (ستوده، ایمان آورده بودند)^(۸) (همان خدایی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست و خداوند بر همه چیز گواه است) یعنی کافر بر مؤمنان جز ایمانشان را انکار نکردند^(۹) (همانا کسانی که مردان و زنان مؤمن را عذاب کردند) به سوزاندنشان (پس توبه نکردند پس برای آنان است عذاب جهنم) به سبب کفرشان (و برای آنان است عذاب سوزان) در آخرت، به سبب حریق سواری که برای مؤمنان برپا کرد و توبی می گوید در دنیا بدانگونه آتش بیرون آمد آنها را بسوزاند چنانچه گذشت^(۱۰) (پس گمان آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، ایشان را پوستانهای است که جویباران از فرودست آن جاری است،

سورة البروج

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالسَّمَاءِ دَبَّ الْجُرُجُ ۝ وَيَوْمَ نَقُودُ ۝ وَثِيقُ الْعِقْدِ ۝ قُلْ أَتَحِبُّونَ ۝ تَارِدُ ۝ وَتَقْرَعُهَا ۝ قُعُودُ ۝ وَهُمْ عَلَى مَقْعُودِ الْمُؤْمِنِينَ شُهُودُ ۝ وَمَا تَعْمَلُوا ۝ مِنْهُمْ ۝ لَّا أَلَّا يَوْمُ بَالِغِ الْعَمْرِ الْخَبِيرُ ۝ لَدَى لَهْمُكَ ۝ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ ۝ وَلِلَّهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَكِيمٌ ۝ إِنْ الَّذِينَ ۝ قَسُوا الْمُؤْمِنِينَ ۝ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۝ ثُمَّ تَرْبُوهُنَّ ۝ فَمِنْهُمْ عَذَابٌ ۝ لَهُمْ ۝ وَهُمْ ۝ عَذَابُ الْخَرِيقِ ۝ إِنْ الَّذِينَ ۝ مَا تَوَّعَلُوا ۝ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۝ لَهُمْ ۝ حَسْبُ الْخَيْرِ ۝ مِنْ نَحْبِ ۝ لَا تَهْدِيكَ لَعْنُوكَ ۝ نَكِيرُ ۝ بِالنَّظَرِ ۝ رَبِّكَ شَبِيدٌ ۝ وَهُوَ يَكْفِيكَ وَيُحْيِيكَ ۝ وَهُوَ تَعْمَلُ ۝ أَنْتَ ۝ دُونَ الْعَرْشِ الْمَجِيدِ ۝ قُلْ لِمَ يَرِيدُ ۝ هَذَا نَبَأُكَ حَدِيثُ الْخَبِيرِ ۝ فَرْعُونَ ۝ وَثَمُودُ ۝ مِنْ أَمْسٍ كَفَرُوا ۝ فِي تَكْدِيرِ ۝ وَلِلَّهِ ۝ وَرَأْسُ ۝ مَحْطُ ۝ مِنْ هُوَ قَرْنٌ ۝ نَحْدُ ۝ فِي نَوْحٍ مَحْظُوطِ ۝

سورة البروج

این دستگیری برگ است) ^(۱) (بر گمان عذاب بروردگار) به کافران (سخت مسکین است) به حسب رده اش^(۱۷) (همانا و آفرینش و حق) ر اعار می کند و در می گرداند) بجهت رده که ^(۱۸) (و او است) مؤمنان گنهگار است (دوستدار) بسیار دوستدار دوستانش با کرام می باشد^(۱۹) (و است فریاد) مانع عزم سرور کمال صفات است^(۲۰) (تعالی می یابد) یعنی حق تعالی هر چه را بخواهد انجام می دهد و هیچ چیز او را عاجز نمی کند^(۲۱) (و ای محمد) دسان شکرها به تو رسیده است^(۲۲) (خبر فرعون و ثمود) به ذکر فرعون بر ذکر تبارش می بار شده است و داستان آن است که به سبب کفرشان هلاک شدند و بن همداری است به کسی که پیغمبر است و قرآن را انکار کرده اند تا پند گیرند^(۲۳) (بلکه کافران در نگارند) به آنچه ذکر شد^(۲۴) (و خداوند برگردانگرد آنها محط است) کسی است نه از عذاب او نگهدارد^(۲۵) (بلکه این قرآنی عظیم است)^(۲۶) (در بوح محفوظ است) و آب در بالای آسمان قسم است از شاطی و تمیز چیزی را آب محفوظ است طول آن بین آسمان و زمین است و عرش بین مشرق و مغرب است و در فصد تشکیل یافته است این عباس (علیه السلام) بن رگفته است^(۲۷)

سورة الطارق مکی است و آیه هایش ۱۷ است

بسم الله الرحمن الرحيم

(سوگند به آسمان و سوگند به طارق) اصل آن هر چیزی شب بیدار شود، و از حلقه آن است ستارگان چون در شب طلوع می کند^(۱) (و تو چه دانی که طارق چیست) و در این تعظیم شأن طارق است که به آیه پس را آن تفسیر می گردد^(۲) (ساره درخشان است) و هر ساره ای که به

پرتو نورش تاریکی را می شکافد یا می درد^(۱) و جواب قسم: «هیچ کس نیست مگر این که نگهبانی بر او گماشته شده است» نگهبان از فرشتگان است. عمل خیر و شرش را حفظ می کند^(۲) (پس انسان باید بنگرد) نگرستن اختیار (که از چه چیز آفریده شده است)^(۳) (جواب این: در آب جهنم) از مرد و زن در رحمش (آفریده شده است)^(۴) (که آب جهنم از پشت مرد و میان استخوانهای سینه زن بیرون می آید)^(۵) (پس گمان او بر بازگردانیدن وی) بر زنده کردن انسان پس از مرگ (بخوبی توانست) هر کس نطفه را اصل خویش اختیار کند را اختیار کند می داند به حقیقت کسی بر آن توانا باشد بر بازگردانیدنش به حیات توانا تر است^(۶) (روزی که راز همه فاش شود) روز آزمودن رازهای دل از جهت عقاید و نیات متمایز و روشن می شود^(۷) (پس انگه و را) مکر بحث (به بیرونی نباشد باوری) بدست سرو مانع عذاب شود با عذاب را ر و دفع کند^(۸) (سوگند به سبب درش نگیرد) در برابر جمع گوید و برادر وقت در می گردد^(۹) (و سوگند به زمین شک در) جهت گیاهان و درختان^(۱۰) جواب قسم اس است (در جمیع قرات حسی قاطع است) بین حق و باطل ر حد می کشد^(۱۱) (و آن هر بیست) دوی و باطل میسب^(۱۲) (بر کسی مان سیرنگی می شکافد) کافران درباره پیغمبر (ﷺ) مکر و لیرنگی سازمان می دهند^(۱۳) (و من نیز تدبیری می کنم) آنان را از آنجا که نمی دانند به استراج می کشانم^(۱۴) (پس کافران را مهلت ده) ای محمد (آنک زمانی) و قطعاً خداوند آنها را در غزوه بدر گرفتار کرد و مهلت دادن به آیه سبب مشوخ شد یعنی به امر به قتال و جهاد^(۱۵)

فراوند آیه ۲- ما الطارق مبتدا و خبر است و به جای مفعول موم اهرام می باشد و ما بعد و صای اولی خبر می اولی است آیه ۳- (ان کل نفس لما علیها حائل) هر قرانش و لسانه بدون تشدید است و وانه مختلف از تعبیه است و استش محذوف است پس با و لام لما تارقی بین این غلبه و نایب است اثنا با تشدید بمعنی الا می باشد و وانه نایب است

آیه ۱۷- و زویناه مصدر مؤنث معنوی برای معنای حامل، مصفر روزه یا ایذاء است بنابر ترجمه آن

بسم الله الرحمن الرحيم

وَأَسْمَاءُ الطَّارِقِ ۝ وَمَا أَرْزَاكَ مَا طَافَ ۝ لَنَجْمٌ ثَقَابٌ ۝ ۵
نَجْمٌ لَّا غَلْبَاءَ لَهُ ۝ ۶ فَيُطَرِّقُ الْإِنْسَانَ مِنْ حُقٍّ ۝ حُقٍّ مِنْ مَلَأَ ۝
ذَائِقٍ ۝ ۷ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ۝ ۸ يَوْمَ تَلَقَّاهُ الْمَلَائِكَةُ ۝ ۹
يَوْمَ تَلَقَّاهُ الْمَلَائِكَةُ ۝ ۱۰ فَإِنَّهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا يَاصِرُ ۝ ۱۱ وَالسَّيِّئَاتِ فَتَرْتَجِعُ ۝ ۱۲
وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصُّدُوحِ ۝ ۱۳ تَلَقَّاهُ فَصَلَّى ۝ ۱۴ وَمَا هُوَ بِأَهْلٍ ۝ ۱۵
يَكِيدُ وَكَيْدًا ۝ ۱۶ وَأَكْدُ كَيْدًا ۝ ۱۷ فَهَلْ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ ۝ ۱۸

سورة لائق

بسم الله الرحمن الرحيم

سَبَّحَ اسْمُ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۝ ۱ نَبِيِّ حُلُوِّ سَوَى ۝ ۲ وَبَدَى قَدَرُ فَعَدَى ۝ ۳
وَالَّذِي أَوْحَى لَكَ الْحَقَّ ۝ ۴ فَجَعَلَ عَشَاءَ آخِرَى ۝ ۵ سَمِعْتَ رَبَّكَ ۝ ۶
فَلَا تَسْمَعُ ۝ ۷ وَلَا مَشَاءَ اللَّهِ ۝ ۸ تَعْمَرُ مَشْهُورًا وَمَا تُخْفَى ۝ ۹ وَيُبَشِّرُكَ ۝ ۱۰
الْبَشِيرَى ۝ ۱۱ هَذِكُزِينَ نَعَمْتُ لَكَ كَرَى ۝ ۱۲ سَيِّدُكَ مِنْ يَحْشَى ۝ ۱۳
وَيَنْحَنِيهَا لَأَسْمَى ۝ ۱۴ لَيْلَى يَحْشَى لَكَ الْكَرَى ۝ ۱۵ ثُمَّ لَا تَمُوتُ ۝ ۱۶
وَيَبَا وَلَا يَحْشَى ۝ ۱۷ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ فَرَّغَى ۝ ۱۸ وَدَكَرَ سَدْرِيَهْ فَصَلَّى ۝ ۱۹

سورة لائق مکی است آیه هایش ۱۹ است

بسم الله الرحمن الرحيم

(نام پروردگار والای خود را به پاکی) از آنچه لایق او نیست (بستای)^(۱) (همان که آفرید) همه مخلوق را (پس سامان بخشید) مستاسب الاعضاء و متعدد ساحت^(۲) (و همان که بداره گیری کرد) اوصاف و اقوال و احوال آنها را (و راه نمود) هر یک از آنها به سوی آنچه مقدر کرده بود از خیر و شر راه نمود^(۳) (و همان کسی که چهره گاهها را رویاند) گداز سر و حزم را^(۴) (پس از) سبزی و خرمی (آن را خاشاکی سبزه گون گرداند) حاکم و ریزه گیر بید^(۵) (رود که به ر به جوید) [قراند] و بهیم پس فراموش می کنی (و را که می خوانی)^(۶) (بحر آنچه که جدا خواسته است) که به سبب نسخ تلاوت و حکمش آن را فراموش کنی، پیغمبر (ﷺ) قرآن را با صدای بلند همواره با جبرئیل می خواند از ترس فراموش شدنش، گوئی گفته شده به او که شتاب مکن به خواندن قرآن پس خود را به ریح مده پس قرآن را با صدای بلند بخوان (هر آنه حد می دهند آشکارا را) در گفتار و کردار (و بهاد ر) در بهاد^(۷) (و در پر که تو آسانی بدی می آوری) برای شریعت آسان و آن اسلام است^(۸) (پس اندر رده اگر انور شود بخشد) به قرآن پند ده از سدی که در سید کرد، ذکر می شود، معنی و اگر چه مع رساند تعش بری معنی، و برای بعضی دیگر نفع ندارد^(۹) (آن کسی که می رسد) ر حه وید برگ (به ردی) [به قرآن] پند خواهد گرفت (این معنی همان آیه همدکوا بالعزای من یخاف وعنده معنی به وسیله قرآن به کسی پند ده که او وحید ما می ترسد^(۱۰) (و شقاوت پیشه) [کافر] از آن دوری کند) از اندوزت دوری کند و بدان تو خه نمی کشد^(۱۱) (همان کسی که در آتش گیری درآید) شر حرت تر صغری در دست^(۱۲) (انگه به در آن می میرد) تار حب گردد (و به زندگانی ی [گوارا] می یابد)^(۱۳) (همان رسگار شد هر که پاک شد) به وسع حد^(۱۴) (و نام پروردگارش [به تکبر احرام بخار] یاد کرد پس مبار جوید) نماز پنجگانه و آن از امور آخرت است و کافران مکه از آن اعراض می کنند^(۱۵)

(یکی شما زندگی دنیا را برمیگزینید) بر آخرت^(۱۳۶) (در حالی که آخرتی) که مشتمل است بر بهشت (تیکوتر و پاینده تر است)^(۱۳۷) (بی گمان این) رستگاری کسی که پاک است و بهتر بودن آخرت (علماً در صحیفه های نخستین نیز هست) که پیش از قرآن نازل شده است^(۱۳۸) (صحیفه های ابراهیم و موسی) و آن ده صحیف است برای ابراهیم (علیه السلام) و تورات است برای موسی (علیه السلام)^(۱۳۹)

سوره الفاتحه مکی است و آیات هایش ۲۶ است

بسم الله الرحمن الرحيم

(ایا خبر فاشیه به تو رسیده است؟) قیامت و فاشیه نام گرفت زیرا مردم را با حول و هراسهای خود فرا می گیرد و در پوشاندن^(۱) (در آن روز چهارهائی خوانند) و ذلیل^(۲) (سخنی دیده و محنت کشیده) بوسیله زنجیرها و بندها^(۳) (که آن سختکوشان و مجبور شده در پی اعمال و عقاید نادرست (در آتش سوزان درآیند)^(۴) (از چشمه ای بی نهایت گرم نوشانیده شوند) آبی بسیار داغ^(۵) (خوراکی جز سریع ندارند) نوعی از خار زهر دار است از تلخی اش حیوان آن را نمی خورد^(۶) (که نه فریه کند و نه گرمی را باز دارد)^(۷) (در آن روز چهارهائی شادابند)^(۸) (از کوشش خود) در دنیا به انجام طاعت (بخشود است) چون توانش را می بیند^(۹) (در بهشت برین است) بلند مکان و بلند مرتبه^(۱۰) (در آنجا هیچ نسوی نمی شنوی) گشتار پیروده^(۱۱) (در آنجا چشمه ای روان باشد) چشمه های آب^(۱۲) (در آنجا تختهایی است بالا بلند) ذاتاً از نظر قدر و مرتبت و

مکان و موقعیت^(۱۳) (و در حق کوردهای سب) بدون دسه (پیش نهاده) بر کنار چشمه ها آمده برای نوشیدنشان^(۱۴) (و بالشفائی است ردیف شده) بهیوی هم چیده شده که بر بها تکیه می رسد^(۱۵) (و مرشهای سب عیس گسترده) که مخمل نرم و نرگی دارد^(۱۶) (ایا نمی نگرند) کاهرب مکّه به نظر هار (به سوی شتر که چگونه آمده شده)^(۱۷) (و به سوی آسمان که چگونه بر فراشته شده)^(۱۸) (و به سوی کوهها که چگونه برپا داشته شده)^(۱۹) (و به سوی زمین که چگونه گسرده شده است) پس به و سبطه ایها بر صرب و یگانگی خداوند بزرگ استدلال کند، در ابتدا به بگرسن به شتر استدلال آورده شده چون مانع از برخوردشان و جیر دیگر اسوارتر است^(۲۰) (پس تذکر ده) آنان را به معنهای خداوند و دلایل توحیدش (همانا تو انحرز گوئی)^(۲۱) (بر آنان مسلط نیستی) و این قبل از امر به جهاد است^(۲۲) (ولی هر که روی بفرماید) از ایمان (و کفر پیشه کند) به دران^(۲۳) (خداوند او را به عفو می کند) عذاب آخر، و عذاب کوچکتر عذاب دیانت نه کشش و امیر کردن^(۲۴) (بی گمان در گشت آنان به سوی ماست) پس در مرگشان^(۲۵) (پس حساب آنان بر عهده ماست) اسأ پادشاهان را ترک می کنیم^(۲۶)

لَ تُوْثِرُوْا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ۚ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَقْوَمُ ۖ اِنْ هٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْاُولٰٓئِ ۝۱ ۚ صُحُفٍ نَّهْمُ وَمُوسٰى ۝۲

سوره فاتحه

بسم الله الرحمن الرحيم

هَلْ اَتٰتَكَ حَدِيْثُ الْغٰشِيَةِ ۝۱ وَجُوْهُ يَوْمٍ خٰشِعَةٍ ۝۲ عَامِلَةٍ نَّاصِيَةٍ ۝۳ تَقْلُ نَارٍ حٰرِيَةٍ ۝۴ تَقْلُ مِنْ عِيٍّ اَيِّفٍ ۝۵ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ اِلَّا مِنْ صَرِيْعٍ ۝۶ لَا يَسْمُوْنَ وَلَا يُنْعَمُوْنَ مِنْ جُوعٍ ۝۷ وَجُوْهُ يَوْمٍ نَّارِيَةٍ ۝۸ لَتَسْعٰهُنَّ اَصِيَةٌ ۝۹ فِيْ جَهَنَّمَ اَلْفُ ۝۱۰ لَا تَسْمَعُ فِيْهَا لَعْنَةً ۝۱۱ فِيْ عَذَابٍ جَارِيَةٍ ۝۱۲ فِيْهَا سُرُورٌ مُّزْمُوْعَةٌ ۝۱۳ وَاَكُوْبٌ مُّضْمُوْعَةٌ ۝۱۴ وَتَدْرَقُ مَضْمُوْعَةٌ ۝۱۵ وَرَرٍ مُّثُوْعَةٌ ۝۱۶ اَفَلَا يَنْظُرُوْنَ اِلَّا اِلٰلٍ ۝۱۷ كَيْفَ خُلِقَتْ ۝۱۸ وَ اِلَّا السَّمَاءُ كَيْفَ رُفِعَتْ ۝۱۹ وَ اِلَّا الْجِبَالُ كَيْفَ نُصِبَتْ ۝۲۰ وَ اِلَّا الْاَرْضُ كَيْفَ سُطِحَتْ ۝۲۱ فَذَكِّرْ ۝۲۲ اَلَمْ اَنْزَلْ اَنْزِلًا مُّدْكِرًا ۝۲۳ لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّطٍ ۝۲۴ اِلَّا مَنْ تَوَلٰى وَكَفَرَ ۝۲۵ مُّعَذِّبُهُ اَللّٰهُ الْعَدَابَ ۝۲۶ اَلَا كَذٰبٌ ۝۲۷ اِنْ اٰتٰنَا يٰۤاٰهَمُ ۝۲۸ ثُمَّ اِنْ اٰتٰنَا جَسٰمُ ۝۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

سُورَةُ الْفَجْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ ۝ وَبِالْأَسْحَرِ ۝ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ۝ وَالْأَيْلِ إِدَايَرِ ۝
هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حَمْرِ ۝ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ ۝
إِرمَ دَاتِ الْعِمَادِ ۝ الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِنْهَا نَفْسًا ۝ وَتَعْمَدُ الْآلِينَ جَانُوا الصَّخَرِ بِالْوَادِ ۝ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْدَادِ ۝
الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبَلَدِ ۝ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ۝ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ۝ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْأَعْيُنِ ۝ وَأَمَّا الْإِنْسُ إِذْ مَا أَنْتَلَهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَوَعَدَهُ فَأَكْرَمَ ۝
وَأَمَّا إِذْ مَا أَنْتَلَهُ فَقَدَّرَهُ عَلَيْهِ رَفَعَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْسِ ۝ كَلَّا لَئِنْ لَأَنْكُرُ مَوْنَ الْيَمِّ ۝ وَلَا تَخْشَوْنَ عَلَى طَعَامِ ۝
الْيَمِّ كَيْفَ ۝ وَتَأْكُلُونَ الثَّرَا أَكَلًا لَمَّا ۝ وَتَخْشَوْنَ الْمَالَ حَاجَةً ۝ كَلَّا إِذَا دُكِبَ الْأَرْضُ دُكًّا ۝
وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْعَلَّكُ صَدَّ صَفًّا ۝ وَبِأَيِّ يَوْمٍ يُدْعَىٰ ۝
يَعْتَمِدُ يَوْمَئِذٍ كَرًّا الْإِنْسُ وَأَنَّهُ لَدَرَكْرَىٰ ۝

(سوگند به سپیددم صبح) سپیددم هر روز^(۱) (و سوگند به شبهای دهگانه) دهگانه ذیحجه^(۲) (و سوگند به جفت و تاق)^(۳) (و سوگند به شب و قتی سوری شود) روی آورد آنگاه باز رود^(۴) (آیا در این [سوگند] برای خردمند سوگندی معتبر است)^(۵) جواب قسم محذوف است یعنی قطعاً معذب می شوید ای کافران مکه. (آیا لذتستهای [ای محذوف])^(۶) که پروردگارت با عاذ چه کرد)^(۷) (ازم) نام دیگر عاد اول است (صاحب ستونها بود) یعنی طول و دراری ستون خیمه ها و طول قد بلند آنها چهار صد ذراع بود^(۸) (همان که مانند آن در شهرها ساخته تشبیه بود) در قوت و نیرومندیشان^(۹) (و ای محذوف) مگر لذتستهای که خداوند (با قوم ثمود) چه کرد (که در وادی تخته سنگهای بزرگ را برپند بودند) وادی القری بر سر راه شام از جنوب مدینه منوره قرار داشت، تخته سنگها را سوراخ می کردند خانه سکونی خویش می گردانیدند^(۱۰) (و فرعون صاحب اوتاد) با چهار میخ هر دو دست و هر دو پای کسی را که هدایش می داد، روی زمین می کوبید^(۱۱) (همانان که در شهرها سر به طغیان برداشتند) ستم می کردند^(۱۲) (و در آن شهرها کشته و نساء بسیاری کردند) قتل و غیره^(۱۳) (پس پروردگارت بر سر آنان تازیانه عذاب را فرو ریخت)^(۱۴) (پس گمان پروردگارت در کمیگاه است) اعمال بندگان را زیر نظر دارد هیچ چیزی از آن از نظر او خارج نیست تا در برابر آن

پادشاهان دهد^(۱۵) (اما اسباب گذار) هنگامی که پروردگارش وی را می آرماید پس گرامی داردش. با داد و نعمتها و هبزه (و بعد دهش می گوید پروردگرم مرا گرامی داشته است)^(۱۶) (و تا چون و در سرآمد و روزی و را بر او تنگ گرداند می گوید پروردگرم مرا حوار کرد، است)^(۱۷) (نه چس است) اکرم به درسی و خوری به فقر است، بلکه به طاعت و معصیت است، و کافران مکه را این حقیقت بدورند (بلکه گرامی پس دارند بسم را) و خود به نگرانی شایسته بنیم احسان می کنند، یا حق میراث را به آنها می دهد^(۱۸) (و بر اطعام مسکین برسی انگیزد) خودتان را یا دیگران را^(۱۹) (و من سرت را می جوید به خوردنی بسیار) محبت و براهیم او را و کودکان را با سهم خود جمع می کردند و می خوردند، یا با خود جمع می کردند^(۲۰) (و مال را دوست درید به دوستداشتی بسیار) پس می بخشید آن را^(۲۱) (نه چنان است) سرور نیست عمل شما تا که باشد (نگاه که رس سخت درهم کوبیده شود) تا این که تمام ماحسانها بر آن و بران و نبود می شود^(۲۲) (و بیاید [امر] پروردگارت و قرشگان صف بسته) یا صف در صف بسیار^(۲۳) (و جهنم را در آن روز حاضر آوردند) دارای هفتاد هزار مهار است، هر مهاری به دست هفتاد هزار برشته است که با را می کشد، صدای سهمگین و خشمگین دارد (آن روز است که انسان پندگردد و بی کجی و را جدی پندگرفت باشد) سال که در تصورش در عمل به یاد می آورد ولی به پندگیرد و نه آن به او نعمی رساند^(۲۴)

(می گوید) همراه یا تلکرش یا حسرت (کاش برای این زندگی خوش چیری پیش مرده بودم) ر کار یک و ایسا بیری زندگی خوش و خرم در آخرت یا در هنگام زندگی ام در دنیا (۲۴) پس در آن روز هیچ کس چون عذاب کردن او عذاب نکند (یعنی خداوند عذاب را به غیر خود نمی سپارد) (و هیچ کس چو در بنفشیدن او، در بند نکند) یعنی هیچ کس کافرا را مانند او عذاب ندهد و در بند نکند (ای نفس مطمئنه) آرام و آن نفس مؤمن است (۲۵) باز گرد به سوی پروردگار خویش حشود) به توبه هنگام مرگ این به او گفته می شود یعنی برگردید به سوی امر و اراده او حشود و شادان (و او بر روی خوشود است) به عیلت (۲۶) و در قامت به رگمه می شود (پس در رمره بنگان [صلح] م درای) (و در بهشت مر

سورة البدرمكي است و آیه هاشم ۲۰ است

بسم الله الرحمن الرحيم

«سوگند نه بی شهر» مکه^(۱) در حالی که (تو در این حلال و
مقیم هستی) یعنی که نروی مو حلال است در آن قاتل کید و
حدود نه بین و همه را قطع می کرد در روز فتح مکه^(۲) (و سوگند نه
پدر [آدم] و هر چه زاده است) او فریداس^(۳) (به راسی که
سار و درویش و محبت فریدیم) مصائب رب و سبهای
احرث را محض می کند^(۴) (آب می پزند) است و میر و همه
فرش و و ابو الانبیه پسر گنده است به سروش پزند (که
هیچ کس هرگز بر او دست نبرد بافت^(۵)) در حالی که حد و
بر او ناست^(۶) (می گوید) بر دشمنی با محمد (مان بسیاری را
بر ماد دادم) بسته روی هم^(۷) (یا می پزند که هیچ کس و را
نپذیرفته است) در آنچه خرج کرده است تا مقدارش بداند، خداوند
به مقدار آن آگاه است و آن چیزی نیست بدان فخر کند چون در
راه خشم خدا خرج شده است و خداوند بر کار بندش پاداشش
می دهد^(۸) (آب بری و دو چشم داده ایم)^(۹) (و ریان و دوله)^(۱۰)
(و او را بر هر دو راه دلالت کردیم) راه نیک و بد را برایش بیان
کردیم^(۱۱) (چرا به گردنه فریاد) از آن نگذاشت^(۱۲) (و توجه
نه است و حمله مصرعه^(۱۳) و سینه گذشتن و عود او
برده ی ر آرد کردن)^(۱۴) (یا در روز گرسنگی طعام داد)^(۱۵) (به
دشمن^(۱۶) به علاوه) در وقت گذشتن برگردنه محبت (و بر مرده گاهی
و معصیت (و هندیگر را به رحم و مهری) بر خلق (سفارش
نمید)^(۱۷) (و گاهی که به آیات ما) آیات سرطی و انان تکوینی
نه و حمله دارد)^(۱۸) فتحم الشیء با شدت در به دخل شد و
ی جهاد با نفس و سلطان چون ساس می خواهد که او عالم حق
و آن بگوید تصویر لمر می

ابو ۱۲. و بعد ابراهیم الخ جمله معترضه است در بین اجتناب از عقبه و مسبب آن پس فک و رقیه الخ

۱۶. به جای دو فعل «فلاک» و «لا اطمئن» دو مصدر می‌تواند اول مضارع به وجه «است» و می «باشد» و دوم پس از «و» کلمه عقبه استخدام مقدّم می‌شود یعنی ما در کتاب استخدام العقبه می‌توانیم «و اطمئن» و «و اطمئن» را مصدر کرده است تا مصدر و مصدر تغییر کند و هر دو مصدر تغییر یافته باشند بلکه تغییر استخدام باشد.

خشنودی پروردگارش کرد) به طلب ثوابش (که بسی برتر است) (۳۰) (و قطعاً به زودی خشنود می‌شود) به آنچه به او عطا کرده از ثواب و وارد شدن به بهشت، و این شامل کسانی است مانند او (۳۱) عمل کنند پس از آتش دور داشت می‌شوند و پاداش می‌گیرند (۳۲)

سوره الضحیٰ مکی است و آیه‌های ۱۱ است
بسم الله الرحمن الرحيم

هنگامی که این سوره نازل شد پیغمبر (ﷺ) در آخر آن تکبیر گفتند پس تکبیر گفتن در آخر آن سنت شد و امر به تکبیر در خانه این سوره و سوره‌های پس از آن، رویت شده است و آن الله اکبر یا لا اله الا الله و الله اکبر است (سوگند به اول روز یا تمام روز) (۱) (و سوگند به شب چون پیشد) به تاریکی اش (۲) و مردم را آرام نمود (۳) (پروردگارت تو را [ای محمد] و نگهداشته و به تو بخش و نفرت نوردیده است) هنگامی که مدب پسر درویشی از پیغمبر (ﷺ) به تأخیر افتاد کافران گفتند: پروردگار محمد او را ترک کرده و خشم گرفته است. این آیه نازل شد (۴) (و قطعاً آخرت برای تو بهتر است از دنیا) زیرا در آن صاحب کرامات بزرگی (۵) (و البته پروردگارت به رودی به تو می‌بخشد) در آخرت خط‌های حریف و حیرت‌کننده (پس خشنود می‌شوی) پس پیغمبر (ﷺ) فرمود در اینصورت خشنود می‌شوم در حالی که یکی از اسم در آتش باشد جواب قسم به دوستی دو آیه ۳ و دو شبت در آیه ۲ و ۵ تمام شد (۶) (مگر تو را بیم نباشد) به فقدان پلوت پیش از تولدت یا بعد از آن (پس جایب داد) به پیوستنت به حمویت ابوطالب (۷) (و تو را مرگشته یافت) از آنچه بر آن هستی از شریعت (پس تو را هدایت کرد) (۸) (و تو را تنگدست یافت پس تو بگر گزیدید) به آنچه تو را بدان قانع کرده است از غنیمت و جمل آن و در

حدیث است: یو نگری نه مال نیست، یو نگری نه یو نگری معنی است (۹) (و اما یونیم را سارار) به بردن مالش یا حیران (۱۰) (و اما سائل را مرعوب) به خاطر فقرش (۱۱) (و در محبت پروردگار خوش) بر یو به پیامبری و حران (معنی گوی) مردم را آگاه کن (۱۲) تواند به پیغمبر راجع به پیغمبر در فضیلت و ادب و احوال حدیث شده است بخاطر بواصل آمده

سوره الشرح مکی است و آیه‌های ۸ است

بسم الله الرحمن الرحيم

(آیا برای تو [ای محمد] سیه‌ها را نگذاشتیم؟) به پیامبری و حران، (۱) (و اما ما گرانت را از تو برداشتیم؟) (۲) (آب یاری که پشت تو را گران کرده بود) و همچنین سنت تو حدیث تابعی الله که ما تقدیم من جمله مراد از بار گران گناه و معصیت است بلکه دشواریها و تکالیف بیوت است چون پیغمبر رگناه معصوم است (۳) (و نامت را برای تو بلند گردانیدیم) بدانگونه که با نام من است در اذان و اقامت و در تشهد نماز و خطبه‌ها و غیره (۴) (پس برگردان دشواری آسانی است) (۵) (آری ما دشواری آسانی است) پیغمبر (ﷺ) دشواریهایی با کمال تحمل کرد، سپس بوسیله پیرویش بر آنها آسانی را بداد (پس چوب فراغت یافتی) از نماز (پس در دعا و بیاض نکوش) (۶) (و ما شایق به پروردگارت روی آورد) زاری و تضرع کن (۷)

لَا يَصْلِيْهَا إِلَّا الْأَشْقَى ۝ الَّذِي كَذَبَ وَتَوَلَّى ۝ وَكَانَ فِي سَبِيلِهَا ۝
الْأَفْقَى ۝ الَّذِي يُوْفَى مَالَهُ يَتَرَكُ ۝ وَكَانَ فِي سَبِيلِهَا ۝
يَعْمَلْ خَيْرًا ۝ لَا يَنْفَعُهُ ۝ وَهُوَ فِي سَبِيلِهَا ۝ وَكَانَ فِي سَبِيلِهَا ۝

سُورَةُ الضُّحَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالضُّحَى ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ۝ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَنْ قَلَى ۝
وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى ۝ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرَى ۝
فَتَرَى ۝ أَنَّمْ يَخْذُكَ يَتِيمًا فَتَوَلَّى ۝ وَوَدَّعَكَ صَالًا ۝
فَهَدَى ۝ وَوَدَّعَكَ عَايِلًا فَاتَّقَى ۝ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۝
وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۝ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۝

سُورَةُ الشُّرَحِّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ۝ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ۝
أَقْفَصْ هُمُوكَ ۝ وَرَفَعْنَا دَعْوَتَكَ ۝ فَمِنْ مَعَ خَيْرٍ يُرَى ۝
مَعَ الْخَيْرِ يُرَى ۝ فَيَدْرَأُهُ عَنْ فَرْصَتِكَ فَارْعَبْ ۝

(سوگند به تین) همان انجیری که مردم آن را می خورند (و سوگند به زیتون) خوردنی یا جو کوهی در شام آن دو میوه را می رویند^(۱) (و سوگند به طور سین) کوهی که خداوند با موسی بر آن سخن فرمود و معنی سین مبارک است یا ریا به درختان پرنمر^(۲) (و سوگند به بن نهر مس) مکه چون مردم در آن چه در جاهلیت و چه در اسلام دلوی استیت و آرامش یوده اند^(۳) و نه راستی که انسان را در نیکوترین تقویم آری دیم^(۴) در معتدل ترین شکل و صورتش^(۵) (سین او را به پست ترین مراتب پستی باز گردانیدیم) جو بعضی از افرادش، گدایه است از س، پیروی و ضعیفی پس عمل مؤمن از عمل رمان جوانی اش ناقص می شود و پاداش آن را دارد^(۶) به دلیل قول خداوند بزرگ: (مگر کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند پس برای آنان پاداشی همیشه است) غیر مقطوع در حدیث است: هرگاه مؤمن به پیروی رسید به حدی که از کار کردن ناتوانش کرد، آن مقدار که در جوانی عمل می کرد پرايش نوشته می شود^(۷) (پس بعد از این) پس از آنچه ذکر شد از خلق انسان در بهترین صورت پس بازگشت او به پست ترین عمر که دلیل بد بر قدرت بر زنده کردن (چه چهر تو را [ای کافر] به تکذیب روز جزا وامی دارد) جز در پاداشی که به بحث و بررسی گردار مسبوق است یعنی چه چیزی تو را تکذیب کننده به روز جزا گردانیده است در حالی که جاهلی (گرداننده ای) برای این تکذیب نیست^(۸) (ایا خداوند بزرگ حکم کند: تریز حاکم است و حکم لحاکم است و حکمش به جز و پاداش از جمله آن است، و در حدیث است. و هر کس سوره التین را تا آخر بخواند باید بگوید بلی و انا علی ذلك من الشاهدين^(۹)

سورة التین

بسم الله الرحمن الرحيم

والتین و الزیتون و طور سین و هدهد لآمین و لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم و ثم رددناه أسفل سافین و الا لآلین و امرو و عیمو الصبیحین فیهما آخر غیر ممسوم و قد یکذبک بعد الذین و انیس الله یا حکم الحکمین

سورة العلق

بسم الله الرحمن الرحيم

اقم یا سمدک لندی حق خلق لآسن من علی و افرارک الاکرم و لندی علق بالقدیر و علم لآسن ما لعلکم و کلا لآن لآسن لطف و نزهة استحق و نای ربک أرخف و آره یث الی بنی و عذاد اصل و آره یث کان علی هذک و اؤامر بالنعوی و آره یث ان کذب و تولی و لزیتم بان الله تری و کلا لآن زبیه لسمعای ناصیه و ناصیه کذیة خافیة و فلیدع سادیة و صدع الرابة و کلا لا تطعه و اسجد و اقرب

سورة العلق مکی است و آیه هایش ۱۹ است

بسم الله الرحمن الرحيم

از دین سوره تا ظالم یقلبه اوس به مانع است از مرآن نازل شد است (خواندن و یا یاب) در حالی که آغاز آن (به نام پروردگارت باشد که آفرید) حقایق را^(۱) (انسان را) در جنس نریه (عن جمع علقه است و آن قطعه ای کوچکی است در خون است)^(۲) (بحوان و پروردگار تو گریزترین گریمان است در حالی که هیچ کوسمی همی و است)^(۳) (همان کسی که بوسینه قلم [خط را] موحی) و اول کسی که خط را نوشت درس علی^(۴) بود^(۵) (مچه ر که حسن ساد می دست به او موحی) ر هدایت رشد و نوشتن و صفاحت و غیره که عیلا می دانست^(۶) (حق که دمی طبع می ورد)^(۷) (همین که خود را بی نیاز ببید) از پروردگارش بوسله داشتن مال از آیه ۹ تا آخر سوره درباره ای جهل نازل شده است^(۸) (به حقیقت [ای انسان] برگشت به سوی پروردگار توس) بید داد است به او، پس طمانگر و نه عقوسی که سرور اوست پاداش می دهد^(۹) (آیا دیدی؟ ای محمد) نادیدی در هر سه موضع برای انتخاب است و مراد سرورش ای جهل است (آن کس را که نار می داشت) و ابو جهل بود^(۱۰) (بنده ای را آنگاه که نماز می گزارد؟) او محمد^(۱۱) بود^(۱۲) (آیا دیدی؟ ای کافر به من خبر ده (که اگر [محمد] را) بر طریق هدایت باشد)^(۱۳) (نه به پرمهری مرکب)^(۱۴) (آیا دیدی؟) (که گر) ابو جهل محمد^(۱۵) را (انکار پشه کند و روی براند) از ایمان^(۱۶) (مگر ندانسته که خدا می بیند)^(۱۷) آنچه را صادر شده است عی ان را می داند و مرآن پاداشش می دهد، یعنی تعجب کن ر و مخاطب ر جهت بارداشتنش از نماز و از این جهت که باز داشته از هدایت، امرکنده به تقوی است و ر این جهت که باز دارنده، تکذیب کننده و روی گردان از ایمان

است (۱۸) (که چنان نیست) که این طاعت می‌پردازد سوگند به الوهیم (اگر از آنچه بر آن است از کفر و انکار (بار ناپستد البت موی پشانی او را سخت بگیریم) به سوی آتش بکشیم (۱۹) (موی پشانی فروغزوی گناه پیشه را) (۲۰) پس باید اهل نادی خود را فرا خواند) نادی مکانی است در آن می‌نشیدند هم سخن می‌گویند چون ابو جهل پیغمبر (ص) را از خواندن سحر منع کرد، پیغمبر (ص) او را تهدید کرد ابو جهل گفت: تو میدانی که مودی دو مگه نیست بیشتر از من صاحب اهل و حیثیت باشد قطعاً اگر بخواهم من قصار بر عیبه تو پر ر سهای کوتاه موی و حیوانات بی موی می‌کنم (۲۱) (و میر به رودی رباب را بر می‌خوانیم) فرشتگان سخگر در سخوی برای مابودی در چنان که در حدیث است: «لَوْ دَعَا نَادِيَهُ لَأَخَذَتْهُ الزَّيْبَانِيَةُ عِيَالَهُ» اگر [ابو جهل] اهل و حیثیتش فرا می‌خواند، آن فرشتگان قطعاً آشکارا نابودش می‌کردند (۲۲) (زنها را از او پیروی نکن) ی محمّد در ترک نماز (و سجده کن) سحر بگو ب برای حد رسد (و اقرب حوی) به طاعتش (۲۳)

سوره قدر مکنی یا مدنی است و آیه هایش ۵ یا ۶ است
بسم الله الرحمن الرحيم

(همانا ما را در شب قدر نازل کردیم) قرآن را بکتاب لوح المحفوظ به آسمان دنیا، لیلۃ القدر یعنی شبی که شرف عظیم دارد (۱) (و تو چه ندانی) ای محمّد (که شب قدر چیست؟) این عظیم شان لیلۃ القدر و تعجب و شگفتی از آن است (۲) (شب قدر بهتر از هزار ماه است) که در آن شب قدر باشد پس همین بیکو در آن بهتر است از همه سکو در هزار ماه که در آن شب قدر باشد (۳) (در آن شب) فرشتگان با حریبل به امر پروردگارشان فرود می‌آیند برای هر امری که خداوند بآنها حکم کرده است در آن شب، برای آن سال تا سال آینده (۴) (آن شب تا دم طبع فجر محض سلام کردن است) در آن فقط خیر است و چون از طرف فرشتگان در آن شب سلام کردن فرودان است به هر مرد و

را مؤمنی بگردند از هر طرف اوقات تا طبع فجر بر او سلام می‌کنند، آن شب سلام نامیده شده است (۵)

سوره البینه مکنی یا مدنی است آیه هایش ۸ است

بسم الله الرحمن الرحيم

(که در آن از اهل کتاب و مشرکان و بر سرگشتهان با) (حداشونده بودند) [آنچه بر آن بودند] تا و می‌که بر زبان بیاید) حجت آشکار و آن محمّد (ص) است (۱) (در سوره ای که در جانب خداوند) و او پیغمبر (ص) (که صحیفه‌های پاک [از باطل] را تلاوت می‌کند) (۲) (در آنها نوشته‌های استوار است) احکام در سب نوشته شده بحی مصمون آن صحیفه‌ها را تلاوت می‌کند، پس بعضی از آنها ایمان آوردند و بعضی کافر ماندند (۳) (و اهل کتاب مغرور شدند) در جوار به محمّد (ص) (مگر پس ران که بر زبان آشکار بر پیش آمد) بعضی پیغمبر (ص) یا قوس که آورد است تا معجزه‌اش باشد و پیش ر آمدش (۴) همه حجاج شدند که هر وقت بیاید به ایمان و رند پس بعضی از آنها از جهت حسادت به و کفر ورزیدند (۵) (و فرمان بیافته بود) در کتاب تورات و انجیلشان (جز این که خفا را می‌پوشاند در حالی که دین را برای او خالص گردانیده) از شرک (خشاء باشند) بر دین ابرهم و دین محمد هر وقت مدّ ثابت باشد پس چگونه به او کافر شدند (و حو این که نماز بر پا دارند و رکات بپزد و بر سب دین قیم) شریعت مستقیم و درست (۶) (بی گمان کسانی که کافر شده‌اند از اهل کتاب و مشرکان در آتش جهنم در آن جاوید می‌ماند) بدیشان در آن از طرف خداوند معذرت شده است (۷) (باشد که بدین خلق اند) (بی گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آن گروه ایشانند که بهترین اقربانگاند) (۸)

یادداشتان نزد پروردگارشان بهشتی است [آقامت] است که جویباران از فرودست آنها جاری است در آن جاودان می مانند خدا را ایشان خشود شد [موسیلة طاعتش] و ایشان نیز از او خشود شدند) به سبب توبایش (این پادشاه از آن کسی است که از پروردگارش میترسد) از کیعوش پس از تافرمانی جلای بزرگ باز ایستاد. (۸)

سورة الزلزاله مکی یا مدنی است و آیه هایش ۸ است

بسم الله الرحمن الرحيم

(آنگاه که زمین) برای برپا شدن قیامت (به لرزش شدید خود لرزیده شد) یا حرکت شدیدی که مناسب عظمت آن باشد (۱) (و زمین بارهای سنگین خود را بیرون افکند) گنجینه و مردگانش را بر پشت خود می اندازد (۲) (و انسان) منکر بهشت (گردد) زمین را چه شده است؟ (۳) چون انکار آن حالت را کرده است (۴) (آن روز است که زمین خبرهای خود را باز گوید) به آنچه بر آن حمل شده از خیر و شر خبر می دهد (۵) (به سبب آن که پروردگارت به او امر کرده بدان) در حدیث است که زمین بر هر مرد و رسی آگوهی می دهد در آنچه بر پشت آن حمل کرده است (۶) (آن روز مردم) از موقع حساب (به گروههای مختلفی باز می گردند) اصحاب یمنین به سوی بهشت و اصحاب شمال به سوی آتش (۷) (و بعدلشان به شان شده شود) پادشاهان در بهشت یا در جهنم (۸) (پس هرکس همگ درازی) مورچه کوچکی (از حسن خبر عمل کرده باشد در میبند) توانش را میبندد (۹) (و هرکس همگ درازی از عمل شز عمل کرده باشد آن را میبندد) عایش را (۱۰)

حَرَّأَوْهُمْ عَذَابَهُمْ حَتَّىٰ تَخْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ حُلْدِي
فِيهَا أَبْدَارُ صِيَالَهُ عَنْهُمْ وَرِصْوَاتُهُ دَلِكَ لِمَنْ حَشَىٰ رَبَّهُ ۝ ۸

سورة الزلزاله

بسم الله الرحمن الرحيم

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ۖ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ۖ
وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا هَٰذَا ۖ يَوْمَئِذٍ تُخْبِتُ أَعْيَارَهَا ۖ
يَأْتِيكَ أَوْحَىٰ لَهَا ۖ يَوْمَئِذٍ يُصْعَقُ النَّاسُ أَسْفَافًا ۖ
يُسْرَوْنَ عَنْهُمْ ۖ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا ۖ
يَرَهُ ۖ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا ۖ يَرَهُ ۝ ۸

سورة العاديات

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ۖ فَتُورِيْنَ غَدَاً ۖ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ۖ
فَأَنْزِلْنَ بِهِ نَعْمًا ۖ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ۖ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ۖ
وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ۖ وَبِهِ يُحْثَبُ
الْخَيْرُ لَشَدِيدٌ ۖ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ۖ

سورة العاديات مکی یا مدنی است و آیه هایش ۱۱ است

است

بسم الله الرحمن الرحيم

(سوگند به اسبان تیر تک) هنگام هر (که نفس نفس می رسد) صبح صدای نفس زدن است هنگام تیر تک رفتن (۱) (و سوگند به جگر بگیران) مراد سبایی بد که بر وجود شمع و مثل خود هنگام شب به زمین سخت بگذرد حرقههایی مانند بیرون آوردن آتش از آتش رنه برمی نگیرند (۲) (سوگند به سان تکاور در صحراگان) به وسلف سواران حمله می برند (۳) (و به آن پورش) به مکان دشمن یا بدان وقت (عباری برانگیزد) ما شدت حرکتش (۴) (پس آن عبیر را در میان جمع [دشمن] قرار دادند) یعنی در وسط آنان قرار گرفتند و پر کشیده شان کردند (۵) (هر آینه اسبان [کافر] در برابر پروردگارش سخت نامپاس است) معنی را انکار می کند (۶) (و به حقیقت او بر این [نامپاس] گواه است) به زبان خود به عیش گو می دهد (۷) (و همانا سان سحبت شیعة مال است) پس بدان بخل می ورزد (۸) (مگر نمی داند که چون آنچه در گور هاست، زیر و زیر شود) مردگان و تنه شوند (۹)

توابع نه ۵- عطف صهای آن و وسط بر اسبابها بخاطر تأویل آنها به فعل است معنی الاتی عذوب و اورین و غری

آیه ۱۱- إِنَّ زَيْهَمَهُ دَلَالَتُهُ بَرِّ مَقُولِ يَلْمِ بَعِي اجازیه وقد اليثرة و التحصيل

(و آنچه در سیه هاست دوش شود) آنچه در دهن است از کفر و ایمان^(۱۰) (پس گمان آن روز پروردگارشان به احوالشان آگاه است) چه در آن روز، چه در روزهای دیگر^(۱۱)

سورة القصص مکی یا مدنی است و آیه هایش ۲۸ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«سرگند به عصر» به زمان یا به بعد از زوال تا غروب یا به نماز عصر^(۱) (که بی گمان جنت انسان در عصر است) در زیانکاری است در تجارت و صرف عمرش^(۲) (مگر کسانی که هدیگر را به حق سفارش کرده اند) به ایمان (و) مگر کسانی (که هدیگر را به عیب) بر طاعت و دوری از گناه سفارش کرده اند^(۳)

سورة الهزله مکی یا مدنی است و آیه هایش ۹ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَلَّی» کلمه ای است بدان حذاب طلب می شود یعنی حذاب را به او ملحق کن یا وادی است از جهنم (وای بر هر بلندی عجب عوالی) غیبت می کشد این درباره کس نازل شده است که پیغمبر (ﷺ) و مؤمنان را غیب و مگو می کردند عداوتیه پسر حلف روستا پسر شعبه و غیر آنها^(۱) (همان که مالی گرد آورد و شمارش کرد) و آن را برای حوادث زمانه ذخیره گردانید^(۲) (از تاداشی می پندارد که مالش او را جاوید کرده) بطوری که هرگز نمی میرد^(۳) (ولی نه، قطعاً در خطبه افکنده می شود) آن که هر چه در آن انکله شود می شکند^(۴) (و بوجهی در که خطبه چیست؟^(۵) «آتش فروخته الهی است» هر روز است^(۶) «آشی که بر دلها عاقبت شود» و از دهانش در دشت از درد دیگر عداوتیه پسر شعبه^(۷) (همانا در تنش بر آن سنگ تنگ محیط است)^(۸) (در سوره های بالا بسند) که درون آن آتش است.^(۹)

سورة الفیل مکی است و آیه هایش ۵ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«آیا ندیدی؟» استعجاب تعجب است (که درودگار ما اصحاب قبل چه کرد؟)^(۱) آن قبل محمود نام داشت و صاحبانش برهه پادشاه یمن و لشکرش است، در عداوت کسای رب را نکرد تا خلیج را بر مکه به سوی آن برگرداند، آخر بی ای از قسمة کثبان شایگاه در آن کتب مدفوع کرد و نه جهنم تحقیر شده شد. بعد از ملوث گردانید، پس ابرهه سوگند یاد کرد که قطع کعبه را ویران می کند، پس با لشکرش سور بر قبل های یمن به سوی کعبه عید در مکه نهاد، فلان درگی مهیب به نام محمود بود، هنگامی که برای ویران کردن کعبه روی آورد، دین محمود را بر زمین می کشید و حیوان را چو روی و بر به سوی یمن، با سایر حیوانات می چرخانید، به تاخت می دوید، و خداوند بر سر آن فرمود بجهنم دینش را به طور خود در سر به سان می دزد (آیا می بیند شایر) در ویران ساختن کعبه (بی اثر ساخت) به ریختن و نابودی سبباصد^(۲) (و بر سر به سان پودگی نابیل فرستد)^(۳) (بر آنان سنگی بیهوشی از سنگ گیل فرو می راندند)^(۴) (پس سر به سان آنان را مانند که همه حیوان ها را مانند بوی کسی که حیوان آن را خورده است و پایمال و نابود کرده، خداوند هر یک از آنان را به وسیله سنگی که نامش بر او نوشته شده است هلاک گردانید) - بزرگ تر از عرش و کوچک تر از خود بود کلاه خود را بر سر مرد سوراخ کرده و بر سر مرد رده و بر قبل رده سوراخش کرده تا به زمین رسید است و این واقعه در سال تولد پیغمبر (ﷺ) بوده است.^(۵)

قواعد آیه ۳-۴. نابیل قولی می گوید مفرد ندارد مانند اساطیر قولی می گوید مفر - بول و ایال و ایال است بر وزهای عجول و طعاج و سنگین

سُورَةُ الْاَنْعَامِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ ۝ اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهِۦٓ اَكْثَرُ ۝ لَا اَذِيْنَ اَمْسُوْا وَعَسُوْا الصَّٰبِحَتِ وَتَوَاصَوْا ۝ لَا حَقَّ وَتَوْ صَدَّ اِلَیْهِ ۝

سُورَةُ الْاَنْعَامِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَبَلَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَّعْرُفًا ۝ لَدٰی جَمْعٌ مَّا لَا وَعَدَدُ ۝ يَحْسَبُ اَنْ مَّالَهُ اَحْلَدُ ۝ كَلَّا سَمَدٌ فِی الْخَطَمِ ۝ وَمَا اَدْرٰكَ مَا الْخَطَمَةُ ۝ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ۝ الَّتِی تَطْلُعُ عَلٰی الْاَفْقَدِ ۝ اِنَّمَا عَلَنَهُمْ مَّوْعَدُهُ ۝ فِی عَمْرٍ مَّسَدَدٍ ۝

سُورَةُ الْاَنْعَامِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِاَصْحٰبِ الْاَفْیَلِ ۝ اَلَمْ یَجْعَلْ كَيْدُهُمْ فِی تَضَلُّیْلٍ ۝ وَاَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَائِرَ اَبْیَلٍ ۝ تَرْمِیْهِمْ بِحِجَارٍ مَّیْمِیْلٍ ۝ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُوِلٍ ۝

سوره قمرش مکی یا مدنی است و آیه هایش ۴ است

بسم الله الرحمن الرحيم

(برای الفت دادن قریش) (۱) «الغسان هنگام سفر رمضان و تابستان» سفر رمضان قریش به سوی یمن و سفر تابستانی به سوی شام بود و این دو سفر تجارتی امکان اقامت در مکه را به ایشان می‌داد تا بتوانند خدمتگزاری بیت الله را که وسیله فقرشان است انجام دهند و آنان فرزندان لوطی پسر کفانه بودند (۲) (پس باید پروردگار این خانه را عادت کند) (۳) (همان که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم و ترس ایشان گردانید) گرسنگی آنها را گرفتار می‌کرد زیرا کشت و کشاورزی در مکه نبود و از لشکریان قبل ابرهه ترس داشتند. (۴)

سوره الماعون مکی یا مدنی یا نیمه آن و نیمه ایس و آیه هایش ۶ یا ۷ است

بسم الله الرحمن الرحيم

(آیا کسی را که جزا و حساب را دروغ می‌خواند، دیدی؟) یعنی آیا او را می‌شناسی و اگر نمی‌شناسی (پس او همان کسی است که یتیم را [از حق خود] به سحی می‌رانند) (۱) و به طعام دادن مسکین ترغیب نمی‌کرد) نه خود و نه دیگری را، درباره حاص بن وائل یا ولید بن مغیره نازل شده است (۲) (پس وای بر سارگرازان) (۳) (که از سار حویش غافلند) آن را در اوقات آن به تأخیر اندازند (۴) (آنان که رها می‌کنند) در نماز و جز آن (۵) (و آنان که ماعون را باز می‌دارند مانع می‌شوند) ماعون نام چیزهایی است که مردم به یکدیگر به عاریت می‌دهند مانند پیل

سوره قمر

بسم الله الرحمن الرحيم

لَا يَلْفُ قُرَيْشٌ ۝ يَتَّبِعُهُمْ رَجُلٌ لَّيْسَ لَهُ كَفٌّ ۝ وَالضَّبِيبُ ۝ عَلَيْهِمْ ذَرْبُ هَذَا الْبَيْتِ ۝ أَلَدَىٰ أَطْعَمَهُمْ ۝ مِنْ حُوجٍ ۝ وَأَمْسَهُمْ مِنْ حَوْفٍ ۝

سوره الماعون

بسم الله الرحمن الرحيم

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَيِّبُ بِالْأَيْمَنِ ۝ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ۝ وَلَا يَحْصُ عَلَىٰ طَعَامِ الْيَتِيمِ ۝ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ۝ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ۝ الَّذِينَ هُمْ يُرْءَوْنَ ۝ وَتَسْمَعُونَ الْمَاعُونَ ۝

سوره البقرة

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّا أَنْعَمْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۝ فَصِرْ لِرَبِّكَ وَخَرَّ ۝ إِنَّ شَأْنَكَ هُوَ الْأَمْرُ ۝

و کنگ و سوزن و تیشه و دیگ و کاسه. (۳)

سوره کوثر مکی یا مدنی است آیه هایش ۳ است

بسم الله الرحمن الرحيم

(همانا ما به تو عطا کردیم کوثر را) ای محسن (۱) آن نهری در بهشت است یا حوضی است هر آن امتش بر آن وارد می‌شوند، یا کوثر به معنی خیر بسیار و فراوانی است از پیامبری و فرق و شعاعت و مانند آنها (۲) (پس برای پروردگارت سار بگذار) سار عید قربان (و قربانی کن) مراد هدی و قربانی و مساک جمع است (۳) (بی گمان دشمن خود ابر است) بریده از هر چیزی یا بلاهت و بی سرانجام است این درباره حاص بن وائل نازل شد پیغمبر (۴) را دایره نامید هنگام مرگ پسرش قاسم (۵)

سورة الكافرون

بسم الله الرحمن الرحيم

قُلْ يَتَّخِذُ الْكٰفِرُونَ ۞ لَا عِيْدَ لَكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ ۞
وَلَا اَمْسَ عِنْدُ رَبِّكُمْ مَا عَمِلْتُمْ ۞ وَلَا اَمَّا عِنْدَ رَبِّكُمْ ۞
وَلَا اَمْسَ عِنْدُ رَبِّكُمْ مَا عَمِلْتُمْ ۞ لَكُمْ دَرَكٌ وَلِي دِينِ ۞

سورة النصر

بسم الله الرحمن الرحيم

اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ ۞ وَرَأَيْتَ النَّاسَ
يَدْخُلُوْنَ فِيْ دِيْنِ اللّٰهِ اَفْوَاجًا ۞ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
وَاسْتَغْفِرْ لَهُ ۚ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۞

سورة المسد

بسم الله الرحمن الرحيم

تَسْتَیْدُ اٰی لَهَبٍ وَتَبَّ ۞ مَا اَعْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَوَمَ
كَسَبَ ۞ سَیَقْنُ اَرَادَ ت لَهَبٍ ۞ وَامْرَأَتُهُ
حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۞ فِی جِوْدِهَا حَنْجَلٌ مِّنْ مَّسَدٍ ۞

بسم الله الرحمن الرحيم

(بگو: ای محمد ﷺ) ای کافران! (۱) آنچه شما می‌پرستید (از بتان من می‌پرستم) در حال حاضر (۲) و نه شما می‌پرستید (در حال حاضر آنچه من می‌پرستم) و آن خداوند بگانه است (۳) و نه آنچه را شما می‌پرستید من پرستش خواهم کرد (در سده (۴) و نه شما پرستش خواهید کرد) در اسده (آنچه را من می‌پرستم) در هم خداوند است که آنها ایمان نمی‌آورند (۵) (دین شما [شرک] برای خودتان و دین من [اسلام] برای خودم) و این من در هر که به جنگ با کفار امر شود تا زان شده است (۶)

سورة النصر

(در می در حقیقت بود غبار شده است با بر من حربه آیه‌های مدنی است و این آخرین سوره‌ای است که نازل شده است و آیه هایش ۳ است)

بسم الله الرحمن الرحيم

(چون نصرت الهی) پیروزی پیغمبر ﷺ (بر دشمنش) و فتح [مکه] فرا رسید (۱) (و پیشی که مردم فوج در دین اله [اسلام] دریافتند) پس از آن یکی یکی وارد دین اسلام می‌شدند و این پس از فتح مکه بود هر در اقطار زمین با عقل و رغبت به مکه می‌آمدند (۲) پس به حمد پروردگار خود تسبیح بگویی به حمد او تلبیس کن (و از او آمرزش) بخواد هر آینه اله همواره توبه پذیر است (۳) و پیغمبر ﷺ پس از نزول این آیه بسیار می‌فرمود «سبحان الله و بحمده و استغفر الله و اتوب الیه» و به این سوره داشت که اجلش نزدیک شده است و فتح مکه در ماه رمضان سال هشتم هجری اتفاق افتاد و فوت او (ﷺ) در ماه ربیع الاول سال دهم روی داد (۴)

سورة الفلب مكي است و آيه هایش ۵ است

بسم الله الرحمن الرحيم

هنگامی که پیغمبر ﷺ، قوتش را بداد و فرمود آیا اگر نه شما خردم که سپاهی از سواران از کثافت این کوه بیرون می‌آید و بر شما می‌تازند آیا مرا تصدیق خواهید کرد؟ همه فتنه‌ها یک صد گفتند ما تا کجای از تو دروغی را تعجربه نکرده‌ایم بکنه تو را به رسگوئی می‌شناسم فرمود پس بک من پیشاپیش غذایی سخت شما را از عدل در آن هشتم می‌دهم، در این شما انولوب گفت هلاک باد بر تو آیا برای بر کار ما را گرد ورده‌ای؟ سپس راه خود گرفت و رفت همان بود که این سوره نازل شد (هلاک باد دو دست انولوب) یعنی همه بدش (و هلاک شد) و بر حمزه جبر هلاک شدش می‌باشد مانند قول عرب «هلاک الله و قد هلاک» حقا هلاکش کند و هلاک شد (۱) و هنگامی که پیغمبر او را به عذاب بیم داد گفت اگر نیچه بر دروادم می‌گوید راست باشد مال و فرزندم را فدای خود می‌کنم این آیه نازل شد (هیچ دفع نمی‌کند در مال دو و آنچه اندوخت) یعنی مردش بپیر هدی را از او دفع نمی‌کند (۲) و نه رودی در آتشی دارای رمانه در آید (صاحب رمانه و انور و همین کنیت او رمانه بی نوبت توحیه می‌کند چون چهره شرس و سرخی می‌درخشید) (و رش) ام حمیل (همین کشت است) حار و گیاه خاردار و سرگیس ها بر گرفته و آنها را شبانه در راه رسول خدا می‌فکند (۳) (در گردش طایب آتشین از لب حرم است) (۴)

قواعد آیه ۳-۲-۱-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گروهی از یهودیان نزد پیغمبر خدا (ﷺ) آمدند و گفتند ای محمد پروردگارت را برای ما توصیف کن پس آیه نازل شد (بگو اوست خدای یگانه) ^(۱) (خداوند احد است) صَمَد کسی است که مردم در سرور و سارهای خود به او روی می آورند به طور همیشگی ^(۲) (کسی را نروده) زیر چیری با او محاسنت ندارد (ورده شده است) و برآ حدوث او او متکی و دور است ^(۳) (و هیچ کس در همتا نیست) هم کفو و همدردی ندارد ^(۴)

مواعظ به ۴ لفظ متعلق است به کفو و بر این مقدم شده است چون نگذارد مفعول به علی است - و احد اسم یک و پس از خبر مده بخاطر رعایت تواضع.

سورة الملک مکی یا هندی است و آیه هایش ۵ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره و سوره بعد از این هنگامی نازل شد که لیل من عصم یهودی پیغمبر خدا (ﷺ) را جادو کرد بدینگونه که بارده گره را در یک زده گمان زده و خود و دخترانش هر آن دیدند پس خداوند او [پیغمبر] را بدان و به مکان آن آگاه فرمود پس آن را نزد پیغمبر (ﷺ) آوردند و امر فرمودند به خواندن این هر سوره هرگاه آیه ای از این دو سوره خوانده می شد یک گره باز شده و سبکی ای را می یافت تا اینکه گره آخر باز شد آنگاه رسول خدا (ﷺ) چنان از جا برخاست که گوئی از بند رها شده است (بگو) پناه می برم به پروردگار غلق (قلق صبح است و زیر شب از آن شکافته می شود) ^(۱) (از شر آنچه آفریده است) از چانداران مکلف و

غیر مکلف و از جمادات مانند دهر و غیره ^(۲) (و از شر تاریکی چون فرا گیرد) یا از شر ماه چون غایب شود ^(۳) و به پروردگار سپردم پناه می برم (از شر زنان الفسونگر دمنده در گورها) در

رشته ای که در آن می دمند به چری که می گفد در آن آب دهان، رمحش می گوید همرا خواندن سوره می دید بدون دیدن در سج ^(۴) (و از شر خود آنگاه که خود وارد) حدیث در ظاهر که به معنای آن عمل بماند مانند لیل مذکور از یهودیان جسود نسبت به پیغمبر (ﷺ) و ذکر به آیه آخر پس از آیه دوم از جهت این مورد حسادت است هر چند اما خلق به اینها شامل است ^(۵) تواند آیه شده که آیه های ۳ و ۴ و ۵ که آیه دوم شامل هر سه می شود بخاطر شدت و حساسیت شرع و شتاب و حاسد است

سورة الناس مکی یا هندی است آیه هایش ۶ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(بگو) پناه می برم به پروردگار مردم) آفرنده و مالکشان، ناس به ذکر مخصوص شده است بخاطر شرافتش و ماستش با استعاده به خداوند از وسوسه گران در دلهایشان ^(۱) (فرمانروای مردم) ^(۲) (معبود مردم) و صفهای پروردگارت ^(۳) (از شر وسوسه گر) که شیطان (حس است) بسیار بار پس رویده و برده هنگامی که خداوند جل جلاله پدید آورده شود شیطان در پس می رود و خود را در هم کشیده ^(۴) (آن که در سینه های مردم وسوسه می افکند) در دلهای مردم هرگاه از باد خدا غافل شوند ^(۵) (چه در حق و چه در باطل) بیاب شیطان وسوسه افکن است که حتی و اسی است مانند قول خداوند بزرگ (ضیاطین الانس و الجن) ^(۶)

و بعد از آنکه دست است از الحاق با روحانی باشد و الناس عطف بر الواسوس شود و در هر صورت شامل سز لیل و دخیل مذکور می شود - و بدین معنی او که الناس بر با الواسوس باشد مورد حسرت می است به این که ناس در هدایت ناس وسوسه می افکند قطع حتی و دلهای وسوسه افکند و پاسخ داده شده به این که ناس نیز در دلهای ناس وسوسه می افکند به ظاهر به نام صاحب مشق سخی می گوید

م	وقف لازم
لا	نهی از وقف
صلی	وقف جایز، اما وصل بهتر است
قلی	وقف جایز، اما وقف بهتر است
ج	وقف جایز
• •	جواز وقف در یکی از دو موضع، نه در هر دو
°	دال بر زاید بودن حرف عله، در حالت وصل نه وقف
°	دال بر زیادت الف مابعد متحرک، در حالت وصل نه وقف
°	سکون حرف
م	دال بر قلب تنوین یا نون به م
-	اظهار تنوین
ء	ادغام و اخفاء
•	نشانه ضرورت به تلفظ در آوردن حروف متروک
س	لزوم سیر تلفظ کردن صاد و اگر این علامت زیر حرف باشد، تلفظ صاد مشهورتر است
~	لزوم مدّ زاید
	موضع سجود، زیر کلمه‌ای که سجده واجب دارد خط کشیده شده است
☆	آغاز جزء، حزب، نصف و ربع جزء
⊙	نشانه پایان و شماره آیه

السورة	رقمها	الصحيفة	السورة	رقمها	الصحيفة
الفاتحة	١	مكة ١	الزُّوم	٣٠	مكة ٢٠٢
البقرة	٢	مكة ٢	البقرة	٣١	مكة ٢١١
آل عمران	٣	مكة ٥٠	الشجدة	٣٢	مكة ٢١٥
النساء	٤	مكة ٧٧	الأحراب	٣٣	مكة ٢١٨
المائدة	٥	مكة ١٠٦	سبا	٣٤	مكة ٢٢٨
الأعام	٦	مكة ١٢٨	فاطر	٣٥	مكة ٢٣٢
الأعراف	٦	مكة ١٥١	يس	٣٦	مكة ٢٤٠
الأنفال	٨	مكة ١٧٧	الضافات	٣٧	مكة ٢٤٦
التوبة	٩	مكة ١٨٧	ص	٣٨	مكة ٢٥٣
يونس	١٠	مكة ٢٠٨	الزُّمَر	٣٩	مكة ٢٥٨
هود	١١	مكة ٢٢١	غافر	٤٠	مكة ٢٦٧
يوسف	١٢	مكة ٢٣٥	فصلت	٤١	مكة ٢٧٧
الرعد	١٣	مكة ٢٤٩	الشورى	٤٢	مكة ٢٨٣
إبراهيم	١٤	مكة ٢٥٥	الرحرف	٤٣	مكة ٢٨٩
الحجر	١٥	مكة ٢٦٢	الذحار	٤٤	مكة ٢٩٦
الضح	١٦	مكة ٢٦٧	الحاثية	٤٥	مكة ٢٩٩
الاسراء	١٧	مكة ٢٨٢	الأخفاف	٤٦	مكة ٥٠٢
الكهف	١٨	مكة ٢٩٣	محمد	٤٧	مكة ٥٠٧
مريم	١٩	مكة ٣٠٥	الفتح	٤٨	مكة ٥١١
صه	٢٠	مكة ٣١٢	الخجرات	٤٩	مكة ٥١٥
الانباء	٢١	مكة ٣٢٢	ق	٥٠	مكة ٥١٨
الحج	٢٢	مكة ٣٣٢	الذاريات	٥١	مكة ٥٢٠
المؤمنون	٢٣	مكة ٣٤٢	الطور	٥٢	مكة ٥٢٣
النور	٢٤	مكة ٣٥	النخم	٥٣	مكة ٥٢٦
الفرقان	٢٥	مكة ٣٥٩	القمر	٥٤	مكة ٥٢٨
الشعراء	٢٦	مكة ٣٦٧	الرحمر	٥٥	مكة ٥٣١
الغل	٢٧	مكة ٣٧٧	لواقعه	٥٦	مكة ٥٣٢
القصص	٢٨	مكة ٣٨٥	لحديث	٥٧	مكة ٥٣٧
العنكبوت	٢٩	مكة ٣٩٦	لمجارية	٥٨	مكة ٥٣٢

السورة	رقعها	الصحيفة	السورة	رقعها	الصحيفة
الحشر	٥٩	٥٤٥	مدنية	٨٩	٥٩٣
لمفتحته	٦٠	٥٤٩	مدنية	٩٠	٥٩٤
لصف	٦١	٥٥١	مدنية	٩١	٥٩٥
لخمعه	٦٢	٥٥٣	مدنية	٩٢	٥٩٥
المعاقور	٦٣	٥٥٤	مدنية	٩٣	٥٩٦
لتعاش	٦٤	٥٥٦	مدنية	٩٤	٥٩٦
الطلاق	٦٥	٥٥٨	مدنية	٩٥	٥٩٧
المخرم	٦٦	٥٦٠	مدنية	٩٦	٥٩٧
المؤك	٦٧	٥٦٢	مكة	٩٧	٥٩٨
القلم	٦٨	٥٦٤	مكة	٩٨	٥٩٨
الحافه	٦٩	٥٦٦	مكة	٩٩	٥٩٩
المعارج	٧٠	٥٦٨	مكة	١٠٠	٥٩٩
نوح	٧١	٥٧٠	مكة	١٠١	٦٠٠
الحر	٧٢	٥٧٢	مكة	١٠٢	٦٠٠
الفرع	٧٣	٥٧٤	مكة	١٠٣	٦٠١
المدثر	٧٤	٥٧٥	مكة	١٠٤	٦٠١
القبية	٧٥	٥٧٧	مكة	١٠٥	٦٠١
الإسبر	٧٦	٥٧٨	مدنية	١٠٦	٦٠٢
المرسلات	٧٧	٥٨٠	مكة	١٠٧	٦٠٢
النأ	٧٨	٥٨٢	مكة	١٠٨	٦٠٢
الدرجات	٧٩	٥٨٣	مكة	١٠٩	٦٠٣
عسر	٨٠	٥٨٥	مكة	١١٠	٦٠٣
التكوير	٨١	٥٨٦	مكة	١١١	٦٠٣
الانفطار	٨٢	٥٨٧	مكة	١١٢	٦٠٤
الاشفاق	٨٤	٥٨٩	مكة	١١٣	٦٠٤
التزوج	٨٥	٥٩٠	مكة	١١٤	٦٠٤
الطارق	٨٦	٥٩١	مكة		
لأعلى	٨٧	٥٩١	مكة		
الغاشية	٨٨	٥٩٢	مكة		

دُعَاءُ خَتَمِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ أَرْحَمِي بِالْقُرْآنِ، وَأَجْعَلْهُ لِي إِمَامًا وَنُورًا وَهُدًى وَرَحْمَةً.

اللَّهُمَّ ذَكِّرِي مِنِّي مَا نَسِيتُ، وَعَلِّمِي مِنِّي مَا جَهِلْتُ، وَأَرْزُقِي بِتِلَاوَتِهِ أَمَامَ اللَّيْلِ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ وَأَجْعَلْهُ لِي حُجَّةً يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ أَصْلَحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَأَصْلَحْ لِي دُنْيِي الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلَحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَقَادِيرِي، وَأَجْعَلِ الْخِيَارَ يَدَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَأَجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ.

اللَّهُمَّ أَجْعَلْ خَيْرَ عَمَلِي آجِرَةً وَخَيْرَ عَمَلِي خَوَاتِمَةً وَخَيْرَ أَيَّامِي يَوْمَ أَلْقَاكَ فِيهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِيشَةً هَنِيئَةً وَمِيتَةً سَوِيَّةً وَمَرْءًا عَافِيًّا وَلَا تَجْعَلْ لِي فِي شَيْءٍ حَاجَةً إِلَيْكَ إِلَّا تَجْعَلَهَا لِي مِنْ فَضْلِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمَسْأَلَةِ وَخَيْرَ الدُّعَاءِ وَخَيْرَ الْعِلْمِ وَخَيْرَ الْعَمَلِ وَخَيْرَ الثَّوَابِ وَخَيْرَ الْخِيَارِ وَخَيْرَ الْمَعَاشِ وَخَيْرَ الْبَيْتِ وَتَقِلْ مَوَازِينِي وَخَفِّقْ إِسْمَاعِيلِي وَأَرْفَعْ دَرَجَتِي وَتَقِلْ صَلَاتِي وَاعْزِزْ حَقِيقَتِي وَأَنْتَ لَكَ الْغَلَامُ الْعَبْدُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَغَائِبَاتِ مَغْفِرَتِكَ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ آثَمٍ وَالنَّجَاةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ وَالْفَوْزَ بِأَجْرِكَ وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ أَحْسِنْ عَاقِبَتَايَ الْأُمُورِ كُلَّهَا وَأَجْزَأَا مِنْ جِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ أَقْسَمُ لَكَ مِنْ حَشِيَّتِكَ مَا تَحُولُ بِهِ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَفْصِلِكَ وَمِنْ طَاعَتِكَ مَا تُثَلِّفُ بِهِ جَنَّتِكَ وَمِنْ أَلْيَسِ مَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيَّ مَصَائِبَ الدُّنْيَا وَمَتَاعًا بِأَسْوَاعِهَا وَأَنْصَارِيًا وَقُوَّتًا مَا أُخَيِّتُنَا وَأَجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا وَاجْعَلْ ثَأْرَنَا عَلَى مَنْ ظَلَمَنَا وَانْصُرْ عَلَى مَنْ عَادَانَا وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْثَرَ هَمًّا وَلَا مَبْلَغَ عِلْجٍ وَلَا تَسْطِطْ عَذَابُكَ عَلَيْنَا مِنْ لَا يَرْحَمُكَ.

اللَّهُمَّ لَا تَدْعُكَ دَسَاءٌ إِلَّا عَفْرَتُهُ وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَجَتُهُ وَلَا دِينِيًّا إِلَّا فَصِيحَتُهُ وَلَا حَاجَةً مِنْ خَوَالِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا قَصِيصَتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ رَحْمَاتِكَ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقَدْ عَذَابَ النَّارِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ الْأَخْيَارِ وَسَلَّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا

دعای ختم قرآن عظیم به نام خداوند بخشنده مهربان

خداوند، با قرآن [کریم] مرا مشمول رحمت خویش بگردان و آن را برای من پیشوا و سر و رهبر و بحشایش قرار ده. خداوند، هر آنچه از آن را که فراموش کنم، به یادم آر و هر آنچه از آن را که نمی‌دانم به من بیاموزان و در لحظه لحظه شب و کاره‌های روز توفیق ده که تلاوتش کنم، خداوند، آن را برای من دلیل و حجتی قرار ده.

خداوند، دینم را که سر رشته کار من است، و دینام را که زیستمایه من است و آخرم را که برگشت من [به سوی توست] به صلاح از و زندگی دنیا را مایه فروبی کسب همه کارهای نیک بگردان. و مرگ [مرا] مایه آسودگی از هر گونه بدی قرار ده. خداوند، بهترین زمان زندگانی‌ام را لحظه‌های پایانی‌اش بگردان و بهترین روز هم را، روزی که به تقای تو رسم خداوند، من از تو زندگی‌ای گوارا و مرگی بایسته می‌خواهم و بارگشتی که مایه خواری و رسوایی‌ام باشد خداوند، من از تو بهین خواستی‌ها را، بهین دعاها را، بهین رستگاری و بهین دانش و بهین کرد و بهین پاداش و بهین زندگانی و بهین مرگ را می‌خواهم و [خداوند] مرا استوار بدار و کفه نزاروی کردار نیک مرا گران و ایستام را راستین بگردان و مرتبم را پلای بر و نادم را پدیدار باش و در گه‌ام در گذر و از تو، والاترین مراتب بهشت را می‌خواهم خداوند من از تو مایه بخشش و مؤکدترین آمرزش و ایسی از هر گهی و عیب‌نیکویی‌ها و کم‌یابی به بهشت و رهایی از دوزخ را می‌خواهم خداوند، در همه کارها سرانجام ما را نیکو بگردان، و از رسوایی دنیا و عذاب آخرت امان ده. خداوند، ما را چندان از حشیت خویش بهره‌مند ساز که آن را میان ما و عصیان خویش حایل گردانی و چنان توانی طاعتی [از من دار] که ما را به بهشت تو رساند، و چنان بقیتی که با آن دشواریهای دنیا را بر ما آسان گردانی و ما را از شوائبی و بیایی آن قدر تمسک که ما را به آن ریزه داشته‌ای بهره‌مند ساز، و آن را میراث ما بگردان و انتقام ما را از آنان بگیر که بر ما ستم کرده‌اند و ما را علیه دشمنان یاری رسان و مصیبت ما را در دامن قرار ده و دنیا را برگزین اندیشه و منتهای دانش ما بگردان، و آمان را که در حق ما مهربان ببیند، بر ما چیره بگردان. خداوند ای بخشندگی‌ترین بخشنده‌گان بر ایمان گناهی باز نگذار که بخشوده‌ای و به گرفتاری که در آن گشایش حاصل نکرده‌ای و به بدهی که زمینه پرداختش را فراهم ندیده‌ای و به بیماری و به بیامدنی‌های دنیا که آن را روا نداشته‌ای خداوند، در دنیا به ما نیکی از رانی دار و در آخرت نیز در حق ما نیکی مقرر بدار و ما را از عذاب دوزخ حفظ کن و درود و رحمت خدای، چنانکه باید و بسیار، بر پیدمیر ما، محمد (ص) و خاندان و یاران برگزیده او باد.

سوره اسماء آیه ۱ به اینجا آورده تا شماره قرآن تفسیر نکند

پیغمبر (ﷺ) فرمود مراقب را برد من وردند و آن حیوانی سفید است بلند بر او حمار و پائین بر او استر سمش و در نهایت دید چشمش می گذارد پس بر آن سوار شدم تا به بیت المقدس رسیدم حیوان را به حلقه ای که پیامبران بر آن حمار را می بستند، بستم، سپس وارد مسجد شدم دو رکعت نماز را در آن خواندم سپس بیرون شدم پس جبریل کاسه ای شراب و کاسه ای شیر را پیش من آورد، من شیر را انتخاب کردم جبرئیل گفت کار صواب و اصیلی را انجام دادی، فرمود مرا عروج دادند به آسمان دنیا، پس جبرئیل اجازه ورود به مقام خواست، گفته شد بویستی، گفت خیریم، گفته شد چه کسی با یوسف گفت محمّد، گفته شد ایا پیامبر است جبرئیل گفت پیامبر است پس اجازه ورود به مقام را دادند، ناگه دیدم ادم انتخابت تا من خوش آمد گفت و دعای خیر بریم کرد، سپس به آسمان دوم مرا عروج دادند پس همین طور آن سؤال و جواب گذشته انجام گرفت تا ورود به مقام حاره دیدم، ناگه در فرید حلهام یحیی و عیسی را دیدم مرا خوشامد گفتند و دعای خیر کردند، سپس به آسمان سوم عروج دند و ماند گذشته سؤال و جواب انجام گرفت تا اجازه ورود به مقام را دادند پس ناگه یوسف را در آنجا دیدم که نصف ریائی به او عطا شده است مرا خوشامد گفت و دعای خیر بریم کرده سپس مرا عروج دادند به آسمان چهارم و سؤال و جواب گذشته انجام شد تا اجازه ورود به مقام را دیدم، ادبش بخا بوده، مرا خوشامد گفت و دعای خیر کرد، سپس مرا عروج دادند به سوی آسمان پنجم سؤال و جواب انجام شد تا اجازه ورود به مقام ده شد ناگه دیدم هارون انتخابت پس خوشامد گفت و دعای خیر کرد، سپس مرا به آسمان ششم عروج دادند سؤال و جواب انجام گرفت اجازه ورود به مقام دیدم دیدم موسی انتخابت پس خوشامد گفت و دعای خیر کرد سپس مرا به آسمان هفتم عروج دادند سؤال و جواب گذشته انجام گرفت تا اجازه ورود به مقام دیدم دیدم ابراهیم انتخابت و او به بیت المعمور بکیه رده است و هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می شوند و برمی گردند، سپس مرا به سدره المنتهی بردند دیدم برگه های مانند گوشه های پیل است در شکل آن، و میوه های مانند حبک بزرگ بود و هنگامی که پوشید آن را آنچه پوشید، امر خدا که حاجت عجبی بریم پدید آمد کسی نیست از آفریده های خداوند بتواند آن را تعریف کند از ریسانی بی نظیر آن، فرمود پس خداوند به من وحی کرد آنچه از مصنوعات و دستورات و شگفتیها، و در هر شب و روز پنجاه بار فرص کرد، پس برگشتم تا به موسی (ﷺ) رسیدم گفت چه چیزی را خداوند بر آفتاب فرص کرده است، گفتم پنجاه بار فرص در هر شب و روز، گفت برگرد به سوی پروردگارت طلب تخفیف کن از او، برامتی آفتاب توان بر ندارد و می گمان من سی سرئیل را مکلف کرده ام و ارمایش نموده ام، فرمود پس برگشتم به سوی پروردگرم عرض کردم ی پروردگام نماز را از منم تخفیف ده پس پنج فرص را تخفیف داد همچنین به توصیه موسی به حضور می رفتم طلب تخفیف می کردم پنج تا پنج تا تخفیف فرمود تا به پنج بار رسید و فرمود ای محمّد این پنج بار است در شب و روز و هر نمازی رده نماز حساب می کنم این پنجاه نماز، و هر کس قصد کار نیکی را کند و عملش نکرد، یک حسه برایش نوشته می شود پس عملش را انجام داد، ده حسه نوشته می شود، و کسی که قصد کار بدی را کرد و عملش نکرد، در صحیفه اعمالش نوشته نمی شود، پس اگر عملش را انجام داد، یک گناه برایش نوشته می شود، پس برگشتم پائین آمدم تا به موسی رسیدم او را آگاه نمودم، گفت برگرد به سوی پروردگارت طلب تخفیف کن برای اتنت برامتی آفتاب طاققت آن را ندارد پس گفتم به حقیقت به حضور پروردگرم رفته ام شرم مرا فرا گرفته است، مسلم و بخاری روایت کرده اند و لفظ آن از مسلم است و حاکم در مستدرک را ابن عباس روایت کرده گفت پیغمبر (ﷺ) فرمود خداوند عزوجل را دیده ام

این صفحه در اول سوره الکهف بوده به اینجا آورده تا فاصله در بین اوراق قرآن واقع شود

مؤلف تکمله می گوید این حریس چیری است که موصلاً آن، تفسیر قرآن کریم را که شیخ الامام عالم علامه محقق حلال الدین محلی شافعی (رحمه الله) تالیف کرده است، کامل کرده ام، و برآستی تمام طاقتم را در آن صرف نموده و مکرّم را در آن در دعاات و نکاتی که می دیدم نشاء الله تعالی نفع می رساند به کار برده ام و آن را در وقت مقدار زمان میعاد موسای کیم تالیف نموده ام [یعنی ۴۰ روز] و آن را موصلاً بهره مند شدن به حیات ابدیم گردانیده ام، و این موصلاً کامل کرد، در حقیقت در کتاب کامل شده معاد بود و در آیه های مشابه اعماد و اعتبارم بر آن بوده پس رحمت خدا بر کسی که با چشم انصاف بداند [به موصلاً کامل کردم] بنگرد و بر خطائی واقف شود مرا بر آن مطیع سازد و گفته ام

لما قدّنت مع عجزی وضعفی

هعدت الله ولى الهمماتى

ومن لى بالقبول ولو بحرف

فمن لى بالخطا فارد عه

متأش و شکر خداوند پروردگارم را کردم چون مرا هدایت داده است، برای آنچه از کامل نمودن تفسیر ظاهر کرده ام با وجود ناتوانی و ضعیف، پس هرکس نکلی می کند خطایم را اظهار کند حوائش می دهم با اصلاحش می کنم، و کسی که مژده قبولی را به من بدهد گرچه یک حرف باشد، از رحمت خداوند است.

و این تکمله در دل من هرگز نگذاشته که بدان مشغول شوم چون می دانستم از غرور من در این مالک تفسیری ناتوانم [و آنچه که خداوند مرا بر آن توانا گرداند] پس راو تعالی امید دارم و طلب می کنم بفع فراوانی برساند، و به سبب آن دلهای مصوح را فهم قرآن و چشمهای نابینا گونه و گوشهای کر را بار نماید قرآن را فهم کنند و بنگرند و گوش فرا دهند.

و گویی من برد کسی هستم که به مطلوبات تفسیر عادت کرده و به شدت از این تکمله اهرص دارد و به عادت آشکاری مایل است و به فهم دقائق و نکات آن بوخته بگردد و هرکس را این نکمه و اصل آن نابا باشد یعنی اهرص نماید و به دقائق آن آگاه باشد، پس و در آخری چنین است یعنی در مطلوبات تفسیر بر اهرص است یعنی فهمش می کند خداوند به سبب آن ما را به هدایت به سوی راه حق روری گرداند و توفیق و آگاهی دهد بر فهم دقیق کلمات قرآن و معنی آن، و به سبب آن خداوند ما را با کسانی گرداند که رحمت و رحمت خود را بر آنها عطا فرموده است از پیامبران و صدیقان و شهدا و نیکوکاران و چه خوبند آن رفیقان.

و در روز یکشنبه دهم شوال سال شصت و هفتاد از جمیع آوری و پوشش تاریخ گشته - و اندای آن روز چهارشنبه حلال ماه رمضان سال دهم است و در بیست و هفت روزی است که در ماه رمضان ششم ماه صفر سال شصت و هفتاد و یک فارغ شده است [یعنی چهار ماه] والله اعلم.

و شیخ شمس الدین محمد بن ابی بکر حطاب الطرحی می گوید دوستم شیخ علامه کمال الدین محلی برادر شیخ ما شیخ الامام حلال الدین محلی و رحمتها که به من خبر داد که در جواب برادرش شیخ حلال الدین مذکور را دیده است و دوست ما شیخ علامه محقق حلال الدین سیوطی مصنف این نکمه پیش و بوده در حالی که شیخ حلال الدین محلی این نکمله را در دستش گرفته و صفحاتش را ورق می زد و به مصنف تکمله می گوید کدام یک از این دو [نکمه یا اصل یا بهر است سلوب و روش من یا اسلوب و روش تو] شیخ سیوطی گفت مال من، شیخ محلی گفت بنگر و چند جای را به و نشان داد و گویی با دقت و لطیف به ایرادی اشاره می فرمود، و مصنف نکمه در هر مورد پاسخش می داد و شیخ لاجد می خورد و می خندید شیخ ما علامه حلال الدین حیدر بن حسن بن ابی بکر سیوطی مصنف این نکمله گفت آنچه بر آن باور دارم و به آن حرم دارم بنگر و روش و اسلوبی که حلال الدین محلی داشته است در قالب خود او روش من بهتر است به مراتب بسیاری، چگونه چنین باشد در حالی که قاتب آنچه در آن گذشته است موصلاً و تفسیر نموده و استفاده کرده ام، نزد من شکی در این نیست و اما آنچه در جواب دادم شده و در بالا نوشته یم پس شد شیخ محلی به دست من به حدیثی بنگر اشاره کرده است که معانف روش و بوده ام در آن بخاطر نکته ای و آن حدّا کم است گمان ندارم به ده موصح برسد و رحمتها که شیخ محلی در سوره ص فرموده است روح جسم لطیفی است که انسان بوسیله آن مرائر نمودش در او جان می گیرد و من سرور نمودم در سوره ص در سوره صحر این تعریف به بادم آمد سپس بر آن ردم و اهرص نمودم چون خداوند می فرماید [بسیار است روح من روح من هر دلی] لایه پس این آیه تصریح دارد ما مانند تصریح است در اینکه روح از علم مخصوص حدی تعالی است و ما را جسد خود را در تعریف با بهر است و برای این است شیخ ناج الدین سبکی در جمع بحوامع می گوید پیغمبر (صلی الله علیه و آله) درباره روح سخن فرموده - پس ما را بهر معنی آن خود داری می کنم. و از جمله آن است، این که شیخ محلی فرموده در سوره حج صائون فرقه ای است از یهودین در سوره بقره ذکر کرده ام و اضافه نموده یا فرقه نصاری است، بیان قوی دوم را کرده که معروف است خصوصاً نزد اصحاب نهجی ما و در نهج است گرچه سامره یا یهود و صائون نصاری در اصل دیشان مخالفت دارند و در شروع آن است که شافعی (رحمه الله) بر این که صائون نهجی را نصاری می باشد، معنی گذاشته است و من اکنون موضوع مومی در ده سال پس گویی شیخ رحمه الله تعالی به مانند این اشاره فرموده است والله اعلم بالصواب و لایه المرجع و المآبید.

بقیه لغت‌های سوره البقره

آیه ۷ جثاؤه برده

آیه ۱۵ پنهان سرگردان برد می‌کشد

آیه ۱۸ صم کر - شکم لال - غم کر

آیه ۱۹ صیب بر - صاعقه شد

صدی تسر - حشر بیم و ترس

آیه ۲۰ یگار نزدیک است - یخظف به سرعت بگیرد

آیه ۲۳ انقاد جمع شد شریک در جهاد

مخالف - ضد

آیه ۲۶ بهوشه پشه

آیه ۲۷ میثاق عهد و پیمان

آیه ۳۶ مطوا فرود آید

آیه ۴۰ قارهیون پس او من برسد

آیه ۴۲ لا تلیسوا آیهت نکبت - در پیامیزد

آیه ۴۴ بر نیکی - تسون ترموش می‌نماید

تکون می‌جوید

آیه ۴۸ هلل رشوه - پول

آیه ۴۹ یسومونکم می‌چشند به شما

آیه ۵۰ فرقتا ولقتا شکایتیم

آیه ۵۲ جمل گوساله - باری - خالق

آیه ۵۵ جهرا آشکار

آیه ۵۷ غمام ابری نازک - من گز انگین

صلوی بدرچین

آیه ۱۷۷ رذاب بودگان - امیران

آیه ۱۷۷ نامی شد حگ

آیه ۱۸۲ مؤمن رحمت کند - حفا گزایل از حق به سری عطاء

آیه ۱۸۷ رقت امیرش - حصر

آیه ۱۹۱ یضمونهم بر آن دست مائید

آیه ۲۰۴ الله انصام محبت بر دشمنان

آیه ۲۱۹ میسر نما - حصر شراب

آیه ۲۲۰ لا شککم شما را بدشواری افراخت

آیه ۲۲۸ تلوتهن شوهرهایشان

آیه ۲۴۸ قره پاک یا حیض نمی‌تواند دارد

بقیه لغت‌های سوره آل عمران

آیه ۲ بحر رنده دانه البقاء - نایم ندرگر همیشه - مقام کبر سخت

آیه ۷ محکمات یادی که دلالت بر معنی واضح است

آیه ۷ تشبهات آیه‌هایی که معنی‌ها دور نباشد

آیه ۷ ریع انحراف از حق

آیه ۸ لا ریع دهم را دست خوش انحراف مگردان

آیه ۱۰ یضم به می‌برد

آیه ۱۳ حصر آیه - شما پرنگاه

آیه ۱۰۳ نقدکم راهیده شما را

آیه ۱۰۶ بیض سفید می‌شود

آیه ۱۰۶ سود سپاه می‌شود

آیه ۱۱۷ حیر باد بسیار سرد یا گرم

آیه ۱۱۷ انصابت ببرد

آیه ۱۱۸ طلاق باران خصوصی

آیه ۱۱۸ لا یألوکم خیالاً کوتاهی نمی‌کند از ساد - خیال - ساد

آیه ۱۱۸ وذر ما عین دوست دارد به برنج و محبت گرفتار آید - محبت - محبت

آیه ۱۱۸ نف اشکار شد

آیه ۱۱۸ نابل مرانگشان

آیه ۱۲۱ بوی برود آوردی - آماده می‌گردد

آیه ۱۲۲ ان تظلا بودلی کند

آیه ۱۲۵ شوبین نشاندار

آیه ۱۲۷ یکنهم آنان را خواور سازد

آیه ۱۲۷ خائین لومیده

آیه ۱۵۱ رعب بر - مونس - مثنوی - حایگاه

آیه ۱۵۲ یحشون می‌کشند - کشم - کشم - کشم

آیه ۱۵۳ یصفون بالا می‌رند

آیه ۱۵۴ امته آرامش - تعاضا - جواب سبک

بقیه لغت‌های سوره نساء

آیه ۱۰۱ برکت برکت - ریب نگهدارند

آیه ۲ خویا گاه

آیه ۴ بحله عطاء - هیئت پاک - گوارا

آیه ۴ مریا گوار

آیه ۵ واکوهم پیوسته‌شان

آیه ۵ واکوهم پیوسته‌شان

آیه ۵ واکوهم پیوسته‌شان

آیه ۵ واکوهم پیوسته‌شان

آیه ۵ واکوهم پیوسته‌شان

آیه ۵ واکوهم پیوسته‌شان

بقیه لغت‌های سوره مائده

آیه ۳ دم خوب - شنبه به خله نمودن مرده است

آیه ۳ آنچه به ضرب سنگ مرده است

آیه ۳ آنچه از بلندی افتاده و مرده است

آیه ۳ آنچه به شمع کردن مرده است

آیه ۳ مین درند - مخممه گرمگی

آیه ۳ مین درند - مخممه گرمگی

آیه ۵ محصیر در دوج کرده شده

آیه ۵ محصیر در دوج کرده شده

آیه ۵ محصیر در دوج کرده شده

آیه ۵ محصیر در دوج کرده شده

آیه ۵ محصیر در دوج کرده شده

آیه ۵ محصیر در دوج کرده شده

آیه ۵ محصیر در دوج کرده شده

آیه ۵ محصیر در دوج کرده شده

آیه ۵ محصیر در دوج کرده شده

آیه ۵ محصیر در دوج کرده شده

آیه ۵ محصیر در دوج کرده شده

بقية قواعد سورة البقرة

قواعد آیه ۲- جمله‌ی نمی خبر است مبتدایش ذلک است، و اشاره به اسم اشاره دور برای تعظیم و لتندی قرآن است، هدی خبر دوم است.

آیه ۶- پنج وجه در تعبیرات هم‌رتب می‌باشد ۱- «أَنذَرْتَهُمْ بِتَحْقِيقِ الْهَمَزِ تَيْنِ ۲- آنذرته‌م به ابدال دومی به الف ۳- تسهیل همزه دوم بین الف و همزه که به تلفظ معلوم میشود آنذرته‌م ۴- به داخل نمودن الفی بین مسهله و همزه اول مانند آنذرته‌م ۵- ترک همزه آنذرته‌م.

آیه ۸- در به جمع آوردن مؤمنین رعایت معنی «من» شده، و در به مفرد آوردن «يقول» رعایت لفظ من شده است و به قیامت يوم الآخر می‌گویند زیرا آخرین روزهاست.

آیه ۱۴- لقوا در اصل یقیوا بوده، ضمه یاء به ماقبل انتقال یافته، سپس بخاطر قرار گرفتن دو ساکن کنار هم (ياء) حذف شده. تذکر: لقوا یعنی برخورد کردند.

آیه ۱۷- بصورت جمع در آوردن صبر «هم» برای رعایت معنای الذی است (علم نحو)

آیه ۲۱- لم در اصل بمعنی رجا و امید است و در کلام خداوند برای تحقیق است

آیه ۲۲- (اهدت للكافرين) جمله مستأنفه یا حال لازم است.

آیه ۲۵- انهار جمع نهر است و آن حاشی است که آب در آن جریان دارد، چون آب آن را می‌کند و نسبت دادن جریان به آن مجاز است.

آیه ۲۶- آیه وان یضرب مثلاً مثلاً معمول او است (ما) نكرة موصولة به مابعدش می‌باشد یعنی شیئاً حقیراً یا راند است برای تاکید ضمت ضرب المثل است، موصوفة مفعول دوم است.

- موصوفه، مفرد موصوف است و آن پشه‌های کوچک است و ضرب بمعنی جعل است «بهذا مثلاً» مثلاً تمیز است یعنی به این مثل، و «ماداه» (ما) استفهام تنکاری است، مبتدا است، و ذایه معنای الذی است با ضمه اش حمر است برای آن

آیه ۲۸- استفهام برای تعجب است از کفرشان با وجود برهان یا برای توبيخ است

آیه ۲۹- سوئی یعنی صیر چنانکه در آیه دیگر قصاصت یعنی صیرتس - گردانید آن را.

آیه ۳۰- و تقدس لك - لام در (لك) رند است و جمله تقدس لك حال است.

آیه ۳۱- كنتم صدقین انوس ددل است بر جواب شرط محذوف

آیه ۳۵- اُسْكُنْ است - است تاکید ضمیر متصل است تا درست باشد (رَوْحُكَ) بر آن عطف شود

آیه ۳۸- قُلْنَا هطوا - این جمله تکرار شده تا (فانما) بر آن عطف گردد، و اما در اصل ان ما - ان شرطیه در کلمه ما - ادغام شده زیرا نون ساکن به حروف (همملون) برسد ادغام میشود.

آیه ۳۹- جمله یسومونکم حال است از ضمیر نجهناکم.

یه ۶۲- در ضمیر «من» و عملی عطف من رعایت شده پس ر آن معنای من رعایت شده.

آیه ۹۶- ن نَعْمَر د عن شر حرج می‌شود بدیصورت. تعمیر.

آیه ۹۷- جبرئیل ماسد لتدیر و حریر به فتح جیم مانند تهویل و با همزه جبرئیل مانند سلسیل و بدون یا جبرئیل

آیه ۹۸- میکال عطف حاصر بر عام است و در قرائتی با همزه و یاء میکائیل و بدون یا میکائل.

آیه ۱۰۲- لکنّ به تخفیف نیز آمده است.

آیه ۱۰۲- (یَعْلَمُونَ الدّٰس) حال است برای ضمیر کفروا یعنی در حال یاددادن سحر کافر می شوند.

(ملکین) در قرائتی ملکین بکسر لام است

آیه ۱۰۲- (هاروت و ماروت) یا بدل یا عطف بیان است برای ملکین

آیه ۱۰۲- لام (فَدَى) برای قسم است و تاکید است.

آیه ۱۰۲- لَنْ لَمْ ابتدا ماقبلش را از عمل تعلیق می کند. مَنْ موصوله است

آیه ۱۲۰- لام (لَئِنْ) برای قسم است.

آیه ۱۲۱- الذّٰین منته است - بتلوه جمله حالیه است - حق مصدر و مفعول مطلق مجاری است منصوب است - اولئك ...

خبر می باشد است.

آیه ۱۲۶- مَنْ بدل است از اهله، و ایشان را مخصوص به ذکر کرده تا موافق (لا ینال عهدی الظّٰالمین) باشد - اُمْتَعَهُ بدون

تشدید آمده است.

آیه ۱۲۷- مِنَ الّٰیَّت متعلق است به یرفع

آیه ۱۲۸- مِنَ ذَرِیَّتَا: مِنْ معنی بعضی میدهد یعنی بعضی از اولاد.

آیه ۱۳۴- تِلْكَ مبتدأ است تأشیش بحاطر حرش (أُمَّةٌ) می باشد لا تسئلون جمله های پیش را تاکید می کند

آیه ۱۴۸- مَوَلٰیهَا در قرائت (مَوَلٰیها) باسم مفعول آمده است.

آیه ۱۵۰- اِلَّا اَلَّذِین مستثنای متصل است (معنی شده) - و اَلَّذِین عطف است بر (لَئِنْ)

آیه ۱۵۸- اَنْ یَطْوَف در اصل یَطْوُف بوده تاء به طاء تبدیل شده و ادغام گردیده است.

آیه ۱۵۸- و مَنْ تطوّع در قرائتی (مَنْ یَطْوُغ) یا یا و حالت جر می و تشدید طاء پس در اصل و مَنْ یَطْوُغ تاء در طاء ادغام

شده است

آیه ۱۷۶- بِالْحَقّ متعلق است به نَزَّلَ.

آیه ۱۷۷- و الصّٰبِرِین منصوب به مدح است.

آیه ۱۷۸- فَمَنْ عَمٰی - مِنْ مَدَاء شرطیه یا موصوله است فاتبع حیر است

آیه ۱۸۰- اَلْوَصِیَّةُ فاعل کتب است و به دامن ربط است اگر ادا ظرفیه باشد، یعنی زمان نوشتن وصیّت وقت حضور است، و

دلالت دارد بر جواب اذا - اگر اذا شرطیه باشد.

آیه ۱۸۰- حَوَابْ نَ بَرَكْ فَبُورِین است - و حَقّاً مصدر است مضمون جمله کتب (فرص) تاکید می کند.

ع به ۱۸۴- فِدْیَةٌ در قرائتی فدیة به طعام اضافه شده است به اضافه بیانی - فِدْیَةٌ طعام

آیه ۱۸۴- گفته شده است که لفظ (لا) پیش یُطَبَّقُونَ مقدر بیست (شرح ان گذشت)

آیه ۱۸۷- فِی السّٰجِدِ متعلق است به (عاکهون) یعنی در ساجد مقیم باشند.

آیه ۱۸۹- اَهْلَهُ جمع هلال است - مواقیف جمع میقات است - و الحج عطف است بر النّٰس

آیه ۱۹۱- در قرائتی افعال ثلاثه بدون الف است یعنی میشوند: وَ تَقْتُلُوهُمْ - يَقْتُلُوهُمْ - قَتَلُوْكُمْ.

آیه ۱۹۲- حرّمات: جمع حرمة است.

آیه ۱۹۵- باید بیکم: یا زائد است.

آیه ۱۹۶- اَوْفَيْتَ برای تحبیر است یعنی هر کدام را انجام دهد درست است - و در رجعتم التّعات است.

آیه ۲۲۸- اَحَقُّ: تفصیل و برتری دو (احق) بیست چون کسی دیگر در عِدَّة رجعی در نکاح آنها حق ندارد.

آیه ۲۲۹- اِنْ يَخَافَا و در قرائتی یخافا به بنا مفعول آمده چون لَا يَفِيضَا بدل اشتغال است از ضمیر یخافا و اِنْ (الف) است و هر دو فعل با تاء آمده‌اند تخافا - تُفِيضَا.

آیه ۲۳۹- الكاف ك بمعنی مثل است و ما پس از آن مصلربه یا موصول است.

آیه ۲۴۳- اَلَمْ تَرَ استعظام است شگفتی و تشویش را به گوش فرادادن به مابعدش می‌رساند

بقیه قواعد آل عمران

آیه ۴- هدی: حال است یعنی هدایت دهنده‌اند از گمراهی.

آیه ۷- راسخون: کسانی که در دانش ثابت و مسلط‌اند.

آیه ۷- راسخون مبتدا و بقولون خبر است.

آیه ۹- در آیه وَاِنْ اَنْفَكْ يَخْلَفَ الْمِيعَادَ التّعات است از خطاب به غیبت و احتمال آن هست که این جمله از سخن خداوند باشد، و قصد از دعا به (ربنا انک جماع الدّس) بیان آن است که آنچه مؤمنان بدان اهمیت می‌دهند امر آخرت است منظور از دعا آن است که قصدشان این است پاداش بیکو را در آن به ما عطا کن، و برای این است طلب ثبات بر هدایت می‌کنند به آیه (ربنا هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً) یعنی ثبات.

آیه ۸۱- اَتَيْنٰكُمْ: در قرائتی آتیناکم می‌باشد.

آیه ۸۱- لَتَأْمَنَنَّ و لَتَنْصَرِّغَنَّ جواب قسم‌اند.

آیه ۸۳- ییمون با یاء و تیمون با تاء آمده است - یُزْجَمُونَ با یاء و تُزْجَمُونَ با تاء آمده است و همزه در اول برای انکار است.

آیه ۱۲۴- منزّلین یا بحبیب و تشدید آمده است.

آیه ۱۲۷- اِنْ يَنْقُطْ: متعلق است به وَنَصْرُكُمْ اللهُ در آیه ۱۲۳.

قواعد سوره نساء

آیه ۱- تساءلون در اصل تاء دوم در سین ادغام شده و در قرائتی به حذف آن است.

آیه ۱- الارحام: در قرائتی به جرّ است عطف می‌شود به ضمیر به.

آیه ۴- صدقات جمع صدقه است - بمسأّ تمیزی است محوّل از فاعل یعنی خاطر زنان برای شما پاک است از بخشیدن قسمتی از صداق به عنوان هدیه به شما داده است.

آیه ۱۰- سَيُفْضَلُونَ: به بنا فاعل و بنا مفعول خوانده شده است.

آیه ۱۱- فَوْقَ: قولی گفته است صله است و فایده‌ای ندارد - قولی میگوید برای دفع توهّم زبانی سهم به رادی - -
 برای احرار است، چون یک دختر یا برادر جمع شود یک سوم برد توهّم میشود دو دختر دو سوم می برد کلمه فوق یعنی
 بیشتر از دو دختر این توهّم را دفع می کند - و لایوه لكل واحد منها السدس بدل لایوه است و نکته بدل افاده می دهد که پدر
 و مادر در آن شریک نیستند - فَلَأَيُّو به ضم همزه و به کسر آن برای مراد از صعه به کسره و در هر دو جا ثقیل است - یوصی به
 بنافاعل و بنامفعول.

آیه ۸۸- استفهام در هر دو موضع انکاری است.

آیه ۹۲- تَوْبَةً: به فعل مقدرش منصوب است.

آیه ۹۴- فَتَبَيَّنُوا: در قرائتی وَفَتَبَيَّنُوا فی الموضعین.

آیه ۹۴- السالم ۶ با الف و بدون ن آمده است یعنی سلام کردن یا اسلام آوردن.

آیه ۱۱۲- نُؤْتِيهِ: یا یاه نیز آمده است.

آیه ۱۳۸- الَّذِينَ: بدل یا نعت منافقین است

آیه ۱۴۰- نَزَّلَ به بنافاعل و سا مفعول آمده - أَنْ مَحْقَقَةٌ است اسمش محذوف است.

آیه ۱۴۱- الَّذِينَ: بدل است از الَّذِينَ در آیه ۱۴۰.

آیه ۱۵۴- لَا تَعْدُوا: در قرائتی به فتح عین و تشدید دال و ادغام ناه در اصل در دال است یعنی لَا تَعْدُوا.

آیه ۱۵۷- إِلَّا الظُّلُمُ: استثناء منقطع است

به ۱۶۲- الْمُقِيمِينَ منصوب به مدح است - الْمُقِيمُونَ به رفع آمده است

آیه ۱۶۳- زُبُورَ به فتح اسم کتاب است - به ضم مصدر است یعنی مربور

آیه ۱۶۵- رَسَالًا بدل است از رَسَالًا در آیه پیش.

بقیه قواعد سوره مائده

آیه ۹۵- هَذَا حَسْبُكَ: یا حَرَاءُ - نافع النکمة منصوب بودن بالغ بموان نعت هدیاً درست است اگرچه اضافه شده است
 چون اضافه لفظی است فائده تعریف را نمی دهد.

آیه ۹۷- در قرائتی قِيَمًا بدون الف است که واو به یاء تبدیل نشده.

آیه ۱۰۷- لِأُولَیائِینَ بدل است از احرار - و در قرائتی لِأَوَّلَیْنِ به جمع آمده است صفت است یا بدل است از الَّذِينَ

بقیه قواعد سوره کهف

آیه ۶۳- أَنْ اذْکُرْ: بدل اشتغال است از هاء انسانیه یعنی انسانی ذکره

آیه ۶۵- جَلَمًا مفعول دوم است.

آیه ۷۴- فَتَنَّاَهُ: با فاء عاطفه آمده است زیرا قتل پس از لقاء انجام شده و جواب ادا جمله قال اُقتلت نفساً است.

به ۸۲ گفته می شود استطاع باب افعال و استطاع باب استعمال هر دو بمعنی توانست جمع بین دو لغت است - و در

عبارت این داستان تنوع است: قارذت قارذنا - قاراذ.

آیه ۸۸ پابرجا است چرا که بدون توبین اضافه بیانی است - اما با توبین نصب تمیز است برای نسبی که درین مبتدا و خبر،
 لله الحسنى.

آیه ۹۳- در قرآنی یُفْقَهُونَ بَابِ افعال آمده است.

آیه ۹۵- در قرآنی مکتبی بدون ادغام با دونون آمد.

آیه ۹۶- یَقْرَأُ متعارف به فعلهای آنومی و اَنفَرغ می باشد از فعل اول حذف شده چون فعل دوم در آن عمل کرده است.

بقية قواعد سورة نمل

آیه ۲۵- الأیسجدوا لله ای ان سجودوا لله پس لا رائد است و یون آن در آن ادغام شده چنانچه در قول خدا: إِنْ شَاءَ اللَّهُ کتاب است و جمله ان یسجدوا در محل مقبول یهندون است و لام مانع شده است.

آیه ۸۸- ونرى الجبال احمر جسد دربارہ قیامت است اما به حرکت زمین در دنیا اشاره دارد یعنی حرکت وضعی و انتقالی زمین بنابراین معجزه علمی می باشد.

بقیہ قواعد سورہ صی

آیه ۲۲- قولی میگوید: فریقای تا مطابق ضمیر جمعی باشد که پیش از آن است و قولی میگوید: اثنان به جای خصمان و ضمیر معنی مشار می دهد. و خصم بر یک کس و بیشتر ذکر می شود.

قواعد سورة النجم

آیه ۱۶- اِذْ يَنْشِئُ: اِذَا مَحْمُولٌ «زائجه» در آیه ۱۱ است.

٢٠. قرآنم معبود و لش اللات ر عزی و ماة است دومی محذوف است

به ۳۵- جمله « عهده علم العیوب معمول دوم است برای رأیت یعنی آخری ».

به ۴۲- در آن به سطح معلوف آب و به کسر جمله متناهی است همچنین آن در جمله‌های بعدی بنا بر این وجه دوم

آیه ۵۰ عداً در فرشتی سبب عداً در لام تعریف ادغام می‌شود و به ضم لام به سبب انتقال همه همراه اولی به لام پس بدون همزه می‌شود. مانند عداً کولی

قوله: **سورة القصص**

آیه ۴ - مائه مُردِ حَرِ مُصدِر یا اسمِ مَکَانَ است دالِ بَدَلِ است از تاءِ اِفْتَعَالَ از زَجَرْتُهُ یعنی او را به شدت میخ کردم - ما موصولِ یا موصوفِ است

ایه ۵-۵۵» برای نمی یه سهم بکاری است و بنابر استهتام معول مقدم است

آیه ۷- یک جمعه است حدیث است بی دلیل یحرجون و همچنین است (مطهرین آیه ۸)

آیه ۹- تأیید «کذبت» به اعتبار معنای قوم است.

آیه ۱۴- جرأة: منصوب است به فعل مقدر ای افرقوا جزء و

آیه ۱۴- کُفِرَ به بن فاعل نیز خوانده شده کَفَرَ یعنی خدا غرقشان کرد برای عقابشان.

آیه ۱۵- مَذْکَر در اصل مدنگرست تاء به دال یا به دال تبدیل شده ادغام می شود.

آیه ۱۶- کیف حیرکان است و سؤال است از حالت و چگونگی.

آیه ۲۰- منقیر صفت محل را ایضا مدکر آورده و در سوره الحاقه به مؤنث است (حاویه)

برای رعایت فواصل آیه در هر دو موضع - آیه ۲۴- مَنَّا واحداً هر دو صفت بشرید بشرأ به فعل مقدر منصوب است نُثَبِّهُهُ

معسُر آن است آیه ۳۴- وسحره منصرف است اگر روز معنی از آن اراده می شد، بحاطر علم بودن و عدل غیره منصرف می بود،

و در حال تعریف حق آن است نال بیاید - و آیا سگریزه بر آل لوط نهر فرود آمده یا خیر، دو قول است بابه قول اول استثناء

به متصل تعبیر کرده اند و بنابه قول دوم استثناء را منقطع تعبیر کرده اند هر چند از مستثنی منه باشد تسمیاً

معجزه‌های علمی قرآن

یک: یکپارچه‌بودن هستی

بظرفیات جدید علمی می‌گویند زمین قسمتی از مجموعه منظومه هستی بوده، سپس از آن جدا و سرد شده و محل سکونت و زندگی انسان گشته است. برای صحت این نظریه، وجود گاه و بی‌گاه آتش‌قشانه‌ها و بیرون جهیدن مواد گداخته درون زمین، گواه می‌باشد و با مفهوم «به زیر متقی است. «اولم بر الذین كفروا انّ السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کلّ شئ حی» [آنا کسانی که کفر ورزیده‌اند، نمی‌دانستند که آسمانها و زمین <در آغاز پیدایش> هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را <بر اثر انفجارات درونی> از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا <باز هم> ایمان نمی‌آورند؟]

استاد طناره می‌گوید این آیات، معجزه‌ای در معجزات قرآن است که علم جدید را تأیید می‌کند و مقزّر می‌دارد که هستی، چیزی یکپارچه و به هم فروسته و پیوسته از گار بوده،^۱ که به انواع ستارگان تقسیم گردید و برگشاده شده و جهان و منظومه شمسی، نیز بخشی از این تقسیمات است. قسمت دوم آیه می‌گوید «وجعلنا من الماء کلّ شئ حی» - «و ما را از آب پدید آوردیم» - برای بیان حقیقت علمی آمده و دانشمندان، راز آن را درک کرده‌اند. بزرگترین فعالیت شیمیایی به آب نیاز دارد؛ چون آب ماده‌ای اساسی برای تداوم حیات موجودات و نباتات است. آب، حوض دیگری دارد و نشانگر آن است که «داده طالع مدح و آفریننده هستی آن را - به بهترین شیوه - به سود مخلوقاتش بیافرید، آب، مقادیر بسیاری اکسیژن را - هنگامی که در حرارت بوده و درجه حرارتش پایین باشد - می‌گیرد و به جاندارانی مانند ماهی و غیره که آبرزی هستند، در ادامه حیات کمک می‌کند. هرگز، که محسوس گردد و به صورت بخار درآید؛ حرارت خود را به محیط می‌دهد چه شگفت‌انگیز است حکمت قرآن که با واژه‌های پرمحتوا، راز حیات را بیان می‌کند!

از این عباس - ^(ع) روایت می‌کند که در تفسیر این آیه می‌گوید آسمان به هم پیوسته بود و بارانی فرود نمی‌آمد و زمین نیز به هم پیوسته بود و چیزی نمی‌روید و تنی جدا آدمی را آفرید؛ آسمان و زمین را از هم بگشود؛ از آسمان باران بارید و زمین پر گل و ریاحین و درخت و نباتین شد.^۲

می‌گویم این تفسیر را و شیرین است و رباب استعاره به شمار می‌آید و آن، همان چیزی است که مفسران پیشین دریافته‌اند و مانع نیست که برخی از این روشهای همگی که دانش امروزی به آن پی برده، در قرآن موجود باشد. قرآن گونه‌های فراوان دارد و نباید از فهم و درک اسرار آن جلوگیری کرد، چه با پژوهشگر با مروری به چیزهایی دست می‌یابد که پیشینیان در آن خبر نداشته‌اند. قرآن می‌فرماید «سنؤیهم اياتنا فی الافاق و هی نفسهم حتی سنبلهم انّه الحق»^۳ [به رودی شده‌های خود را در افقها <زی گوناگون> و در دهانشان بدیشان می‌نمایانیم] برایشان روشن گردد که <حق است> [مگر سبب این از یاتی باشد که مردم در قرن بیستم در راههایش باحیر شده‌اند.

۱- آیه ۱/ ۳۰

۲- جهت گاهی پیسر در مورد «نحوه برگرد در علمی و لحظه شروع آن و تفسیر قرآنی «دخان» (دود) به گار، بگا کتاب «دخان» و دانش گفتگوی فیلسوف و کشیش کاتولیک ژان گیسون با برادران برگرد بوف، دکتر و ریخته فیروز کیهانی و فیزیک علمی، رحمه آقای مولادورد و کتاب «ار کهکشان تا انسان» تألیف جان ففر، فصل اول، آغاز کائنات، ترجمه آقای فریدون پلوه‌ای، چاپ اول، اسفند ۱۳۴۲ هـ. ش. - (م)

۳- نگاه تفسیر این کثیره ج ۳، ص ۱۸۷

۴- نصبت، ۵۲

دو پیدایش هستی

حیمر (جیمس)، محرم و ستاره‌شناس می‌گوید: «هستی از گازی^۱ منتشر شد و منظم در فضا به وجود آمد و مجموعه تند و تیز سیارات و ستارگان نیز از فشرده این گاز پدیدار گشته.

دکتر حمامو (گامو)، می‌گوید: «هستی در آغاز پیدایش پر از گازی تمهیم شده و بخش بخش و منظم بود که از آن فعالیت شروع شد.»
 این نظریه در قرآن مورد تأیید است و اگر مردن از آن خبر می‌داد، درستی آن را بعد می‌دستیم. «ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِي طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ. [پس آهنگ آفرینش آسمان کرد و آن بخاری <دودی> بود، پس به آن و به زمین فرمود چه بخواهید چه نخواهید، پدید آمدید از دو <به زبان حال> گفتند فرمان پذیر آمدیم.] قرآن، مشاء آفرینش این هستی را به «دُخَان» مجسم کرده است که برای عرب محسوس و ملموس بود آیا برای انسانی درس بخوانده و در ۱۴ قرن پیش ممکن بود در شرایطی که مردم آن عصر، چیزی از هستی و راز و رمزش بلد نبودند این پیدایش [حییم] را دریابند؟

سه: تفهیم و تجزیه شدن اتم

باور پیشین تا قرن ۱۹ م بر این بود که اتم (ذره) کوچکترین جزء غیرقابل تجزیه در عناصر است. بر این باور قرن‌ها گذشت. کسوف دانشمندان مظهر خود را در این باب چنین بیان می‌کنند که: «اتم بزرگ‌ترین تجزیه و شامل ایهاس ۱- پروتون ۲- نوترون ۳- الکترون که حاصل این تجزیه پیدایش جنگ اهرهای تمی و سمب هیدروژنی است از برای روز حساب و از شرایط و پیروانش به جدا پناه می‌آوریم. اینکه به این آیه درباره ذره گوش فرا دهید: «وَمَا نُغْزِ عَنْ رَيْك مِنْ مُقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ.» [... هم‌سنگ ذره‌ی، به در زمین و به در آسمان از پروردگار تو پنهان نیست و نه بزرگتر از آن چیزی نیست؛ مگر این که در کتابی روشن <درج شده> است.]

واژه «اصغر» در به تصریح آشکاری است بر تجزیه اتم و جمله «وَلَا فِي السَّمَاءِ» نیز توضیحی است که خواص اتم در زمین همان خواص اتم موجود در آفتاب و ستارگان را دارد. اید محمد - ﷺ - خواص اتم را حواصه و اصلاً برایش ممکن بود، آن را تجزیه کند تا به خواص آن در آسمان و زمین دست یابد؟ پس اینها دلایلی است محکم و قاطع که قرآن، وحی آفریدگار می‌باشد [و س.]

جهان. زوجیت گسترده در همه چیز

باور بشر مردم بر این بود که روحیت (مذکر و مؤنث بودن)، تنها به انسان و حیوان اختصاص دارد؛ ما وقتی دانش جدید پا به هرصه وجود نهاد، ثابت کرد که در نباتات همه نباتات تمام در سادگی و حی در قطب مثبت و منعی برق، روحیت وجود دارد [مثلاً می‌گوید] بار مثبت و منعی برق، پروتون و نوترون اتم هر یک به بر و ماده تشبه شده‌اند [بلکه که] این کشف در چندین آیه قرآن آمده است، به آنها گوش دل بسپارد اَللّٰهُ «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ جَلْعَلْنَا رُوحَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۲ [و از هر چیزی دو گونه <یعنی، بر و ماده> آفریدیم، امید که شما عبرت گیرید.] «من کل شیء به واضح است.

۱- اما قرآن به صریح می‌گوید پدید آمدن از دُخَان است «ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِي طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ. (صف

ب. «اولم یروا الی الارض کم انتافیها من کل روج کریم»^۱ [مگر زمین را ندیده‌اند که چه قدر در آن از هرگونه جفت‌های ریب‌ا رویت‌دهیم؟] اشاره به انواع گیاهان است.

ج. «شیخان الادی خلق الأزواج کلها معا نبت الارض و من انفسهم و معا لا یعلمون»^۲ [پاک است حدایی که در آن چه زمین می‌رویند و <نیز> از خودشان و از آن چه می‌شناسند همه را تو و ماده گردانیده است].
این آیه جهت بودن در گیاهان و انسان و در هر چیزی که ما آن را می‌شناسیم و یا نمی‌شناسیم، تعمیم داده است. حدای توان فروانه از عب پاک است و علمش بر تمام هستی محیط و هر چیزی را دانه دانه شمارش کرده است و از آن خبر ندارد.

پنج: مثیبه (پچندان)

در جهت علمی ثابت شده که سه پرده، حس را در شکم مادر فرا می‌گیرد. شناخت آنها مستلزم تشریحی دقیق است و ما چشم هادی دیده می‌شوید و هم چون یک پرده به نظر می‌آید. این پرده‌ها، «ماری»، «حوریون» و «لحائش» نام دارند و هم حدید آنها را تایید کرده و این حقیقت علمی در قرآن چنین آمده است: «یخلقکم فی بطون امهاتکم حلفاً من بعد خلق فی ظلمات ثلاث، دلکم الله ربکم له الملك...»^۳ [شمار در شکمهای مادرانتان آفرینی پس را آفرینی <دیگر> در تاریکیهای سه گانه (مثیبه)*** رحم و شکم) آفرید. این است خدا، پروردگار شما، فرمانروایی <و حکومت مطلق> از آن اوست...]

معجزه علمی قرآن در این آیه، بسیار واضح است و چنان خبر می‌دهد که حسی در درون سه پرده به نام «ظلمات تاریکیها» قرار دارد. این شب (پرده‌ها، سه تاریکی) مانع نور و روشایی به درون هستند و در علم جدید نیز پرده‌های سه گانه نام دارند.

شش: تلقیح و باروری از طریق باد

علم جدید ثابت کرده است که با اعضای باروری را به ماده از درختی به درخت دیگر^۴ مانند بخل، انجیر و سایر درختان مشر [و گلها] منتقل می‌کند که به تلقیح توسط باد معروف است.^۵ قرآن در این مطلب علمی چنین یاد می‌کند: «و أرسلنا الیراح فانزلنا من السماء ماء فأنسنا کموة و ما انتم به بخاریس»^۶ [و بادی را نازل کردیم و از آسمان، آبی نازل کردیم. آنگاه شما را به سیراب نمودیم و شما حورانه‌دار <و نگهدارنده> آن بستانید] این آیه نیز بر صدق سؤت پیامبر دلالت می‌کند.

۱- شعر / ۷

۲- یس / ۳۶

۳- اصطلاح علمی آنها عبارتند از: آندمترا، میوترا، پریمتر

۴- روم / ۶

۵- بر شکم می‌نشیند ب ب بطل حوریون به خاطر اندازه (عقلانی)

۶- به وسیله باد و قسمتی به وسیله حشرات و به صورت می‌گیرد (م)

۷- آقای انجیری گرسنه سدر مدرسه کفورد، مشرق قری گذشته می‌گوید: شریه‌ارای [شاید منظور اهل مدینه باشد] سیرده قری پیش از آن که اهل اروپا از تلقیح باخبر شوند، می‌دست که به سبب بارور کردن درختان مشر است و قرآن میر به ن اشاره می‌کند. ارزش قراون مصره ن است که دشمنان به آن احترام کنند

۸- حجر / ۲۲

هفت: اسپرماتوزوئید (آویزک)

علم جدید دریافته است که آن ماده روان از می آدمی، شامل جانداران زیری به نام اسپرماتوزوئید است که با چشم مجرد مشاهده نمی شوند؛ بلکه با میکروسکوپ قابل رؤیت اند. شکل ظاهری هر یک از جانداران، سر و گردن و دمانی شیه کرم آویزان [و چسبک] دارد که یا دژلین (تخمک، آبارن) در می آورد. هرگاه کار حفت گیری و لقاح پایان یافت؛ دهانه رحم بسته می شود و دیگر چیزی داخل رحم نخواهد شد و بقیه اسپرهای را به در بین می رود قرآن، این توضیح علمی را چنین بیان کرده است: «قَدْ آتَيْنَاكَ الْفَلَقِ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» این آیه، معجزه علمی در معجزات قرآن است که تا زمان کشف دستگاه میکروسکوپ ظاهر نگشته بود. اکنون می دانیم که چگونه انسان به قدرت خدا در یستی پا به عرصه هستی می گفارد.

هشت: متفاوت بودن اثر انگشت

در سال ۱۸۸۴ م در انگلتره^{۳۰} اقدامی رسمی برای شناسایی اثر انگشت انسانها نسبت به هم به کار گرفته شد و این اقدام در سرتاسر مملکت ادامه یافت. پوست سر انگشتان با خطهایی دقیق، ظریف و گوناگون مانند «کمانی، اثبوه و در هم فرو رفته و کمانی بسته (بیضی مانند)» پوشیده است. این خطوط هیچگاه تغییر نخواهد کرد. شاید تمام اندام بدن [یا اندام بدن کس دیگری] شباهتهایی داشته باشد؛ اما سر انگشت هر کس امتیازات ویژه ای دارد که شبیه و یا نزدیک سر انگشت کس دیگر نیست. این معجزه دیگر الهی است و به همین دلیل خداوند برای اثبات دوباره ربه کردن، به سر انگشتان استدلال می کند و می گوید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُجْمَعَ عِظَامُهُ بِلَيْ قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ»^۱ [آیا انسان <چنین> می پندارد که هرگز استخوانهای <پوشیده و پراکنده> او را گرد می آوریم؟ آری، قادریم که <حتی خطوط سر> انگشتان او را مؤزون و عراب کنیم.]

۳۰. ایالتی جنوبی در بریتانیای کبیر

فهرست موضوعی مختصری از بعضی مطالب آیات قرآن

- سوره بقره: آیه‌های ۶ و ۷ بیان صفات کافران است.
- سوره بقره: آیه ۸ تا ۲۰ بیان صفات منافقان است - آیه ۲۳ و ۲۴ اصحاب قرآن را بیان می‌کند.
- سوره بقره: آیه ۳۰ تا ۳۹ خلقت آدم و نمرود شیطان را بیان می‌کند.
- سوره بقره: آیه ۴۰ به بعد درباره بی اسرائیل است - آیه ۴۹ تا ۶۱ ده نعمت بنی اسرائیل است.
- سوره بقره: آیه ۶۳ برافراشتن کوه طور بر فراز بنی اسرائیل.
- سوره بقره: آیه ۶۷ به بعد تا ۷۴ بیان کشتن مده گاو و بهانه‌های بنی اسرائیل با بیان سبب است.
- سوره بقره: آیه ۷۹ تا ۱۱۳ تحریف کتاب و افتراهای یهود و مخالفتشان با پیمانها
- سوره بقره: آیه ۱۲۷ تا ۱۲۹ برای بیت‌الله الحرام و دعای ابراهیم و اسماعیل (علیه السلام).
- سوره بقره: آیه ۱۴۲ تا ۱۴۵ بیان تحویل قبیله
- سوره بقره: آیه ۱۵۲ تا ۱۵۸ صبر و شکیبایی برگزفتاری و پلما و سعی بین صفا و مروه.
- سوره بقره: آیه ۱۷۸ تا ۱۷۹ در بیان قصاص و خونها.
- سوره بقره: آیه ۱۸۳ تا ۱۸۵ بیان فرض شدن روزه ماه رمضان.
- سوره بقره: آیه ۱۸۶ درباره محرم.
- سوره بقره: آیه ۱۹۶ تا ۲۰۳ بیان حج و عمره.
- سوره بقره: آیه ۲۱۹ مرحله دوم در تحریم شراب و قمار.
- سوره بقره: آیه ۲۲۲ تا ۲۲۵ سوگند به خدا و سوگند لغو و بی‌معنی با بیان سبب.
- سوره بقره: آیه ۲۲۸ تا ۲۳۲ حقه زن مطلقه و حقوق زنان.
- سوره بقره: آیه ۲۴۶ تا ۲۵۲ داستان طالوت و جالوت.
- سوره بقره: آیه ۲۵۵ آیه الکفرسی و ۲۵۶ و زهد و اکره در دین نیست.
- سوره بقره: آیه ۲۵۸ بحث نمرود و دلالت آن بر وجود خداوند.
- سوره بقره: آیه ۲۵۹ داستان حلیر و جمارش و دلالت آن بر بحث.
- سوره بقره: آیه ۲۶۱ تا ۲۷۱ بحث اتفاق در راه خدا و آداب آن.
- سوره بقره: آیه ۲۷۵ تا ۲۸۱ مراحل تحریم ربام.
- سوره بقره: آیه ۲۸۲ تا ۲۸۳ بحث وام و رهن و نوشتن آن و شهادت مقبول و مردود.
- سوره آل عمران: آیه ۷ محکم و متشابه را تعریف می‌کند.
- سوره آل عمران: آیه ۱۰ - دوست داشتن شهوات در دنیا.
- سوره آل عمران: آیه ۲۶ تا ۲۷ دلایل قنوت و عظمت و تصرف خداوند در خلقتش.
- سوره آل عمران: آیه ۳۸ تا ۴۱ داستان زکریا و یحیی و داستان مریم.

سورة آل عمران: آیه ۲۴ تا ۵۹ داستان حبس.

سورة آل عمران: آیه ۶۹ تا ۷۴ تلاش برای گمراه کردن مسلمانان و مسخره به دین.

سورة آل عمران: آیه ۱۶۱ تا ۱۷۹ قسمت انکی از غزوه بدر و اُحُد.

سورة آل عمران: آیه ۱۳۰ تا ۱۳۶ رشد مؤسسان به کارهای خیر و ترک منکرات و پاداش نیک و بد.

سورة آل عمران: آیه ۱۵۲ تا ۱۵۵ سببهای شکست مسلمانان در غزوه اُحُد.

سورة آل عمران: آیه ۱۹ تا ۱۹۵ توطئه کردن به اندیشه در حلق آسمانها و رمی و پاداش دگور و امان.

سورة النساء: آیه ۲ تا ۶ دادن اموال یتیمان به آنها و تحریم نمودن آن.

سورة النساء: آیه ۷ تا ۱۲ حقوق فرزندان در میراث.

سورة النساء: آیه ۱۵ تا ۱۶ حقوق زنا.

سورة النساء: آیه ۲۲ تا ۲۳ زنان محارم.

سورة النساء: آیه ۳۶ تا ۳۹ احکام قرآن عبادت خدا یکی با پدر و مادر و خویشاوندان و همسایه بدون ریا.

سورة النساء: آیه ۴۸ گناهی که مورد بخشش قرار می گیرد و آنچه بخشش ندارد.

سورة النساء: آیه ۵۸ تا ۵۹ روش حکم سلاسی ادای امانت و حقوق و حکم به عدل و اطاعت خدا و رسول و اولی الامر.

سورة النساء: آیه ۹۱ تا ۹۹ اوصاف صافین و تلاش آنان برای تکفیر مسلمانان.

سورة النساء: آیه ۹۲ تا ۹۳ جزای قتل عمد و قتل خطاء.

سورة النساء: آیه ۱۰۱ تا ۱۱۳ قصص سار در سفر و چگونگی حوادث سار هنگام جنگ.

سورة النساء: آیه ۱۱۴ تا ۱۱۵ محوری درباره سکر و کفر دشمنی با پیغمبر (ﷺ) و پیروی کفار.

سورة النساء: آیه ۱۲۷ تا ۱۳۰ رهايت یتیمان و اصلاح بین زوجین و عدالت در بین آنان.

سورة النساء: آیه ۱۳۵ تا ۱۳۶ عدالت در قضاء و شهادت و ایمان به خدا و کتابهای آسمانی.

سورة النساء: آیه ۱۳۷ تا ۱۴۷ صفات صافین و مواقف آنها با مؤمنین و معارف دوست داشتن آنان.

سورة النساء: آیه ۱۶۳ تا ۱۶۶ وحدت رسالت و حکمت ارسال ایشان.

سورة المائدة: آیه ۳ تا ۵ طعامهای حرام و مکمل دین.

سورة المائدة: آیه ۶ تا ۷ فرح شدن غسل و دستنما.

سورة المائدة: آیه ۸۹ سوگند نفی و سوگند متعلقه یا قصد و کفارة آن.

سورة المائدة: آیه ۹۲ - ۹۰ تحریم خمر و قمار و انصاف و ازاله.

سورة المائدة: آیه ۱۰۴ - ۱۰۳ آنچه از چهارپایان و شتر که نادانان حرام کرده اند.

سورة المائدة: آیه ۱۱۱ - ۱۱۰ پادای از محرمات حبس (ﷻ).

سورة المائدة: آیه ۱۱۵ - ۱۱۳ نازل شدن مائدة طعام بر بنی اسرائیل به درخواست حواریون.

سوره انعام: آیه ۱۶ - ۱۷ دلایل دیگر برای اثبات یگانگی خدا و روز بعثت.
 سوره انعام: آیه ۲۶ - ۲۵ موقوفهائی از عتاد و دشمنی مشرکین پیرامون قرآن.
 سوره انعام: آیه ۲۵ - ۳۹ کمال علم خداوند و پناهم بردن به خدای واحد در سختیها.
 سوره انعام: آیه ۹۰ - ۸۴ - ابراهیم پدر پیامبران و خصوصیات رسالتشان و اقتدار به آنها.
 سوره انعام: آیه ۱۲۳ - ۱۲۲ مثال مؤمن هدایت شده و کافر گمراه.
 سوره انعام: آیه ۱۲۴ - ۱۲۱ دلایل واضح بر قدرت خداوند.
 سوره انعام: آیه ۱۵۳ - ۱۵۱ محرمات یا وصیتهای دهگانه.

سوره اعراف: آیه ۲۵ - ۱۱ داستان آدم در بهشت و خارج شدنش در آن.
 سوره اعراف: آیه ۴۷ - ۴۴ معاصره اهل بهشت و اهل دوزخ و بیان اعراف.
 سوره اعراف: آیه ۲۹ - ۲۸ مناظره در بین اصحاب اعراف و اصحاب دوزخ.
 سوره اعراف: آیه ۷۲ - ۵۹ داستان نوح (علیه السلام) و داستان هود (علیه السلام).
 سوره اعراف: آیه ۸۴ - ۷۳ داستان صالح (علیه السلام) و داستان لوط (علیه السلام).
 سوره اعراف: آیه ۹۳ - ۸۵ داستان شعیب (علیه السلام).
 سوره اعراف: آیه ۱۷۱ - ۱۰۳ داستان حضرت موسی (علیه السلام).
 سوره اعراف: آیه ۱۷۷ - ۱۷۵ داستان بلعم با هورام.
 سوره اعراف: آیه ۱۹۸ - ۱۹۴ واقعت اصنام و تان عبادت شده.
 سوره اعراف: آیه ۲۰۲ - ۱۹۹ اصول اخلاق اجتماعی و مقاومت شیطان.
 سوره اعراف: آیه ۲۰۶ - ۲۰۴ گوش فرا گرفتن به قرآن و شیوه ذکر.

سوره الانفال: آیه ۱۹ - ۵ هزوه بدر.
 سوره الانفال: آیه ۳۱ - ۳ حبه های گوناگون و موطئه چینی بر علیه پیغمبر (صلی الله علیه و آله).
 سوره الانفال: آیه ۴۹ - ۴۸ سزای شیطان رکهار هنگام محبت بدر و مسخره به منافقان.
 سوره الانفال: آیه ۷۵ - ۷۲ اصناف مؤمنان در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مقتضای ایمان و هجرت.

سوره التوبة: آیه ۴ - ۱ پیمان شکستن مشرکین و اعلان حروب بر علیه آنها.
 سوره التوبة: آیه ۲۷ - ۲۵ هزوه حبس.
 سوره التوبة: آیه ۹۴ تا ۹۶ - احتزار منافقان متخلف از غزوه تبوک و سوگند دروغشان.
 سوره التوبة: آیه ۹۷ تا ۹۹ - کفر اعراب و نفاق و ایمانشان.
 سوره التوبة: آیه ۱۱۷ تا ۱۱۹ - توبه اهل تبوک و سه نفر متخلف راستگو و صادق.

سوره یونس: آیه ۲۶ تا ۲۳ - عادت کفار مکر و لجوجی و عناد و بی‌انصافی است.

سوره یونس آیه ۲۴ - مثل رنگی دسا در سرعت روال و نابودشدنش.

سوره یونس: آیه ۳۷ تا ۳۹ - قرآن کلام اله و تحذی روع‌روئی عرب با آن.

سوره یونس: آیه ۶۲ تا ۶۴ - اولیاء اله و اوصاف و پاداششان.

سوره یونس: آیه ۷۵ تا ۹۳ - داستان موسی (علیه السلام) با فرعون.

سوره یونس: آیه ۹۸ تا ۱۰۰ - دلمستان یونس یا قوسش.

سوره هود: داستان نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و حبیب و موسی است.

سوره یوسف: تمام داستان یوسف و برادران و همسر عزیز مصر است.

سوره زمر: آیه ۱۷ تا ۱۹ - مثل حق و باطل و سرانجام سعادتمندان و بدبختان.

سوره زمر: آیه ۲۰ تا ۲۲ - اوصاف خردمندان خوشبخت و پاداششان.

سوره ابراهیم: آیه ۲۱ تا ۲۳ - گفتگو و جدال در بین شفاوتمدان در روز عذاب و مآثره بین شیطان و پیروانش و پیروی سعادتمندان به

بهشت.

سوره ابراهیم: آیه ۳۵ تا ۴۱ - دعای ابراهیم (علیه السلام) رویه بیت‌الحرام.

سوره حجر: آیه ۷۸ تا ۸۶ - داستان اصحاب لایکه (نوم شعیب) و اصحاب الحجر (ثمود).

سورة النحل: آیه ۳۵ تا ۴۰ - دلیل آوردن و احتجاج کفار و انکار نمودن بهت

سورة النحل: آیه ۶۵ تا ۶۹ - دلالت قدرت جدوندی و یگانگی اش و مظاهر نعمت بر مردم.

سورة النحل: آیه ۹۰ - جامع ترین به قرآن برای نیکی و بدی و عاف و بهمت و هدایت و گمراهی.

سورة النحل: آیه ۹۷ - جامع ترین آیه برای مردان و زنان در تشویق به کردار نیک.

سورة النحل: آیه ۱۲۵ تا ۱۲۸ - پایه دعوت به دین و قرارداد عفاف به مثل و صبر بر گرفتاری.

سورة اسراء - معراج پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

سورة اسراء: آیه ۸ - ۴ - حالات بنی اسرائیل در تاریخ.

سورة اسراء: آیه ۳۰ - ۲۱ - اصول جامعه اسلامی توحید پایه ایمان است و روابط نیکوی خانواده مسلمانان ستون جامعه است.

سورة اسراء: آیه ۵۵ - ۵۳ - سجاده مخالفان با ترمیم و روشن نیکو.

سوره اسراء آیه ۷۷ - ۷۳. تلاش مشرکان برای گرفتار کردن پیغمبر (ﷺ) و بیرون کردنش از مکه
سوره اسراء آیه ۹۳ - ۹۰. پیشهاد مشرکان به نازل کردن یکی از شش آیات.

سوره الکهف آیه ۲۶ - ۹. داستان اصحاب الکهف.
سوره الکهف آیه ۴۳ - ۳۶. صاحب دو بستان - مثال ثروت مند مغرور به مالش و تنگدست عزیز به ایمانش.
سوره الکهف آیه ۷۲ - ۶۱. داستان موسی (علیه السلام) یا خضر.
سوره الکهف آیه ۹۹ - ۸۳. داستان ذی القترین و یاحوج و یاجوج.

سوره مریم آیه ۱۵ - ۱. قصه زکریا.
سوره مریم آیه ۵۷ - ۵۴. زندگی سماعیل و اولادش و داستان ادريس (علیه السلام).

سوره طه آیه ۱۱۲ - ۱۰۵. احوال زمین و کوهها و مردم در روز قیامت.

سوره انبیاء: در این سوره از آیه ۲۸ تا ۹۱ بحث ده کس از پیامبران است.

سوره حج آیه ۲۹ - ۲۶. تعیین مکان بیت الله الحرام و فرمان به طواف آن.
سوره حج آیه ۴۸ - ۴۴. پند گرفتن به نابودی ملت های گذشته.
سوره حج آیه ۷۶ - ۷۱. بعضی باطل مشرکان و تعدی و درودرونی آنها به خلق یک مگس.

سوره المؤمنون آیه ۷۲ - ۱۷. آفریدن آسمانها و باران کردن بارانها و مسخر کردن حیوانات.
سوره المؤمنون آیه ۶۴ - ۵۷. صفات آنان که به سوی کارهای بیک شتاب می ورزند.
سوره المؤمنون آیه ۱۱۸ - ۱۱۲. هشدار بر کوبه های بودن در دنیا و عقاب مشرکان و رحمت بر مؤمنان.

سوره المؤمنون آیه ۵ - ۴. حد قتل و اختراء
سوره المؤمنون آیه ۱۰ - ۶. حکم ایمان: سوگند و امت زوجین بر حلیه همگرا.
سوره المؤمنون آیه ۴۲ - ۱۱. داستان یونس.

سوره الفرقان آیه ۱۰ - ۷. طعن مشرکان درباره پیامبری که قرآن بر او نازل شده است.
سوره الفرقان آیه ۳۹ - ۲۵. ترس و بیم روز قیامت.
سوره الفرقان آیه ۵۴ - ۴۵. پنج دلیل بر وجود الله و یگانگی اشی.
سوره الفرقان آیه ۷۷ - ۶۳. صفات عباده الرحمن.

سوره الشعراء آیه ۲۲۷ - ۲۲۹ - رد افترای مشرکان به اینکه پیامبر کاهن یا شاعر است.

سوره النمل لشکر سلیمان آیه ۴۴ - ۱۵

سوره النمل آیه ۹۰ - ۸۲ - نشانه های قیامت و مقدماتش.

سوره القصص آیه ۸۲ - ۷۶ - داستان قارون.

سوره عنکبوت تشبیه حال پرستندگان بتها به حال عنکبوت.

سوره عنکبوت آیه ۶۹ - ۶۲ - بیان حال دنیا و مضطرب بودن اوضاع کافران در آن.

سوره الروم آیه ۱۰ - ۸ - تشویق بر ندیدن در امری که مروجود و گمانی اش دلالت دارند.

سوره الروم آیه ۳۷ - ۳۳ - حال بد بعضی از مردم گاه گاه به سوی خدا برمی گردند سپس مشرک و بدبخت می شوند.

سوره لقمان آیه ۱۹ - ۱۲ - داستان لقمان حکیم و وصیتش به پسرش.

سوره مجده آیه ۲۲ - ۱۸ - پادشاه مؤمنان و پادشاه فاسقان.

سوره الاحزاب آیه ۲۷ - ۹ - غزوه احزاب یا خندق و بحث بنی قریظه.

سوره الاحزاب آیه ۳ - ۲۸ - مختار کردن پسران پیامبر در بین دین و آخرت و اندر ثواب و عقابشان

سوره الاحزاب آیه ۳۴ - ۳۱ - ویژگی خانواده نبوت.

سوره الاحزاب آیه ۴۲ - ۴۱ - تعظیم و حلال حدود بزرگ بوسیله دیکار و تسبیحات بسیار

سوره الاحزاب آیه ۴۹ - ۲۵ - کارهای مهم دعوت پیغمبر (ﷺ)

سوره سبا آیه ۱۴ - ۱۰ - تمتهانی خداوند به داود و سلیمان علیهما السلام.

سوره سبا آیه ۲۱ - ۱۵ - داستان سبا و میل العرم.

سوره طهر آیه ۳ - ۲۷ - دانشهای عملی طبیعی - دلیل دیگر بر وجود و قدرت و وحدانیتش و حال دانشمندان در برابر مناظر هستی.

سوره یس آیه ۲۷ - ۱۳ - داستان اصحاب القریه - انطاکیه.

کتابهایی که در تحقیق و تبیین معانی از آنها استفاده کرده

۱- تفسیر انوار القرآن ترتیب و ترجمه عبدالزّووف مختص که معانی آینها را اکثراً از آن استفاده نموده است.

- | | |
|---|------------------------------------|
| تألیف محمد جمال‌الدین القاسمی | ۲- تفسیر قاسمی |
| تألیف استاد وهبة الرحیلى | ۳- تفسیر المنیر |
| تألیف استاد کبیر احمد مصطفی البیراضی | ۴- تفسیر بلاغی |
| تألیف استاد شهید سید قطب | ۵- تفسیر سید قطب |
| تألیف العلامة الأکوسی البغدادی | ۶- تفسیر اکوسی |
| ترجمة مسعود البصاری خوشابو | ۷- تفسیر قرآن مجید |
| ترجمة ابي عبيدة محمد بن احمد الانصاري القرطبي | ۸- تفسیر قرطبی |
| ترجمة محمد علي الصابوني استاد بالکبة الشریة | ۹- تفسیر صفوة التفسیر |
| تألیف ابي القاسم الحسین بن محمد المعروف به راضی اصفهانی | ۱۰- معرّفات فی غریب القرآن |
| تألیف مجدالدین المبارک بن محمد الجبرری ابن الاثیر | ۱۱- النهاية فی غریب الحديث و الاثر |
| تألیف علامه جمال‌الدین محمد بن مکرم ابن المنظور الاثری المصری | ۱۲- لسان العرب |
| تألیف دکتر خلیل جز ترجمه سید حمید حبیبیان | ۱۳- فرهنگ لاروس |
| تألیف المكتبة الکاتولوكية - بیروت | ۱۴- المنجد |
| تألیف العلامة مجدالدین محمد بن یعقوب الفيروز آبادی | ۱۵- القاموس المحيط |

کتابهایی که بوسیله مترجم ترجمه شده است:

- | | |
|--|--|
| تألیف بانو نعمت صبرلی | ۱- حجاب بانو نعمت بانوان ترجمه الأبرج |
| تألیف امام بوی <small>رحمه الله</small> که در ۲ جلد قطور تجدید چاپ شده است | ۲- راه دین ترجمه مهاج الطالبین در ۲ جلد |
| تألیف دکتر محمد سعید رمضان البوطی | ۳- خورشید حقیقت ترجمه فقه البیره |
| تألیف ابوالحسن ندوی | ۴- گامی بسوی بیداری ترجمه (ردّة و لا یتأکّر لها) |
| تألیف قاضی محمد بیضاوی | ۵- ترجمه شمار شودهد تفسیر بیضاوی |
| تألیف دکتر سید سابق | ۶- کتاب رهنمودهای آیینی ترجمه «سلامت» |
| | ۷- کتاب حاضر |
| | ۸- دو کتاب دیگر لاتمام مانده است |

کتابهایی که تألیف نموده است:

- ۱- ارشاد المسلمین مختصری از «راه دین»
 - ۲- راهمای حجاج
 - ۳- گلچینی از اذکار امام نووی با ترجمه
 - ۴- عقائد اهل سنت
 - ۵- وظایف همسران و تربیت فرزندان
- ضمناً کتابهای راه دین و ارشاد المسلمین در شرف تجدید چاپ می‌باشند

در آغاز شروع به ترجمه این مطالب را از تفسیرهای دیگر بعنوان پی نوشت اضافه نمودیم. اما اشتباه است چون تفسیر سه برابر می‌شد.

سوره الفاتحه

آیه ۱

مانکی‌ها و جمعی‌ها برآند که اسم **الرحمن الرحیم** آیه‌ای از سوره فاتحه و سایر سوره‌ها نیست فقط برای حاصله بین آنها است. اما شاعری‌ها و جمعی‌ها برآند که **بسم الله** آیه‌ای از سوره فاتحه است لذا خواندن آن در نماز واجب می‌باشد، اما اتفاق نظر دارند بر اینکه بخشی از یک آیه در سوره بقره است **اِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ** و **اِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ** اسم **الرحمن الرحیم**.

با نام **الله** بسیار بخشاییده و بسیار مهربان **الله** معنی معبود بر حق، نام مقدس ذات خداوند حل حلاله است که بر غیر وی اطلاق نگردیده است **الرحمن** و **الرحیم** دو اسم مشتق از رحمت - بر وجه مبالغه اند **الله** مبالغه **الرحمن** از **الرحیم** در معای رحمت بیشتر است. چنانکه این جریر طبری در تفسیر آنها می‌گوید: خداوند متعال بر تمام خلق رحمان و به مؤمنان رحیم است. اسم **رحمان** نیز ویژه خداوند متعال می‌باشد که دیگران نباید بدان نامیده شوند.

آیه ۲ الفاتحه

و از آنجا که در تصادف خداوند متعال به **(رب العالمین)** معنای تعریف و عیبت وجود داشت، پروردگار مهربان، آن آیه را به **(الرحمن الرحیم)** که متضمن بر عیبت و تشویش است مشتمل ساخت تا به این ترتیب، در بیان صفات خویش، معنای بیم و هراس را با رحمت و امید همراه و یک جا گرداند زیرا این دو معنی در کنار یکدیگر، انگیزه بهتری برای بندگان در اطاعت و فرمانبرداری از او پدید می‌آورند. حمد ثناء و سپاس است به ربان انجام میشود که بصفت تفصیل و برتری دادی گفته میشود. فرق در میان حمد و شکر یکی درین است که حمد فقط به ربان است اما شکر هم به ربان، هم به قلب و هم به سایر اعضاء می‌باشد. بگر بکه شکر فقط در برابر نعمت است، ولی حمد به جهت کمال محمود می‌باشد، هر چند در برابر نعمتی نباشد.

پی‌نوشت سوره الفاتحه آیه ۶

[عبد گفته‌اند خداوند متعال بری است از یح روح هدایت عبادت فرموده که او می‌تواند با توسل به این معجزه‌ها، نه قله سعادت جاودانی مایل

آید]

۱- هدایت الهام مغزی. که انسان از ابتدای تولد از آن برخوردار است مانند احساس نیاز به غذا و پوشیدنی

۲- هدایت خویش که متمم و مکمل هدایت اول است، گفنی است که انسان و حیوان هر دو در این نوع هدایت مشترکند.

۳- هدایت عقل که برتر از دو هدایت قبلی است.

۴- هدایت دین که هدایتی خطاناپذیر است.

۵- هدایت یاری و توفیق الهی که مخصوص تر از هدایت دینی است.

و همین نوع حیرت هدایت است که خداوند متعال در این آیه ما را به خویش دائمی آن فرمان داده است.

تفسیر الذین انعمت علیهم

این نعمت یافتگان گرامی، همان کسانی هستند که در سوره «س» آیه ۶۹ و ۷۹ در آن یاد شده است، جانی که خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنْ يُطِيعُ قَوْلَ الرَّسُولِ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْعِدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُّوا أَنْ لَكُمْ رِيفًا ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عِلْمًا وَهَرَكُوسًا أَرِ حَدَّ» و پیامبر اهدایت کند در و مره کانی است که خداوند به ایشان نعمت داده است، اهم از پیامبران، صدیقان، شهدایان و صالحان، و آنها چه همراهان و دوستان بکوتی همد، این مضمی است از جانب خدا و خدا دانایی پسندیده است.

خلاصه ی از معنی سوره فاتحه، که چنانکه مبارخوان این مضمون را هنگام نماز در دل نگهدارند مانند آب است که خدا را می‌بیدار می‌کند از خواب و ذات خداوند هائل می‌شود.

در آغاز به نام خداوند سار معشایگر مهربان تبرک می‌جویم. همه نما و ستایش سراوار، اله ذات معبود به حق است، که پروردگار و مالک همه چیز است که دلیل وجود او حل حلاله می‌باشد معبودی که بسیار بعثه و مهربان است او تنها حاکم و مالک روز پاداش و کیفر است فقط نور را می‌پرستیم به غیر تو و فقط از تو ناری می‌جوییم به از غیر تو ما را به راه راست هدایت فرما راه کسانی که نعمت رحمت بر آنها روا داشته ی (پیامبران، صدقان، شهدا و بیکوکران، چه یاران حویی می‌باشد) نه راه کسانی که مورد حشمت قرار دارند (یهود) و نه راه کسانی که گمراهند، (نصاروی).

آیه ۲- البقره

در سوره بقره (البقره) روایت است که مردی به وی گفت: «تقوی چیست؟ ابوهریره از وی پرسید آیا تاکنون با مسیر پر از عذاری مواجه شده‌ای؟ ب مرد گفت آری! ابوهریره (رضی الله عنه) فرمود در آن هنگام چه کرده‌ای؟ مرد گفت چون حار را دیدم در آن برجسته، یا در رفتن به آن راه معصرف گشتم، ابوهریره فرمود: تقوی یعنی همین!»

آیه ۴- البقره

احمد بن حنبل و شافعی گفته‌اند: «اجماع بر آن است که ایمان عبارت از قول و عمل هر دو می‌باشد» در حدیث شریف است که رسول خدا (ﷺ) فرمودند: «لَا يُؤْمِنُ إِلَّا مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَآمَنَ بِالنَّبِيِّينَ وَآمَنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ» یعنی آن است که خدا، فرشتگان، کتبها، پیامبرش و روز آخرت را باور کند، و همچنین علز را در حیر و شر آن تصدیق نماید. آنچه را از خداوند جل جلاله بوسیله ایمان به او و کتابها و پیامبرش و به وسیله اعمال شایسته و صالح درخواست کرده‌اند، دریافت داشته‌اند و در شر آنچه که بر آن گمراه بوده‌اند، نجات و رهایی می‌یابند و از بهشت می‌شوند و از آتش دورند.

آیه ۷- البقره

مرد به نسب در ربان شرع جسم صوری شکل نیست بلکه مراد معنی دیگر است که آن بر قلب نامیده می‌شود جسم لطیفی است قائم به قلب صوری معنی قیام هر جسم به محل خود، ب نام حرارت یا زغال، و از این قلب ادراک حاصل می‌شود و علوم و معارف از تمام می‌یابد. در حدیث شریف است: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَقْتَبَ دَلْبًا كَانَتْ تُكْتَبُ سُدَّةٌ فِي قَلْبِهِ، فَإِنْ تَابَ وَنَرَحَ وَاسْتَمْسَكَ صُقُلَ قَلْبُهُ، وَ إِنْ رَادَتْ حَتَّى تَعْلُو»

قُلْتُمْ، فَذَلِكَ الزَّانُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: كَلَّا بَلْ زَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [۸۳/۱۴] هرگاه مؤمن مرتکب گناهی گردد، نکته سیاه در قلبش می‌نشیند، پس اگر توبه کند و از گناه دست بکشد و از خدای عز و جل طلب خشنودی کند، قلبش صیقل می‌یابد و اگر بر گناه بیفزاید، سیاهی قلبش نیز افزون می‌شود تا بدانجا که سیاهی بر قلبش غالب می‌گردد و این همان رنگاری است که خداوند متعال درباره آن فرموده است: چنین نیست، بلکه بر دل‌هایشان - به سبب آنچه می‌کردند - رنگار افتاده است.

آیه ۲۶ - البقره

معنای لا یتحیی شرم ندارد در مورد خداوند متعال، حقیقت شرم و حیا نیست، بلکه به این معنی است که مثل زدن را فرو نمی‌گذارد، زیرا حیا: دگرگونی و در هم شکستگی است که از بیم هیب و نکوش برای انسان روی می‌دهد، و این در حق خداوند متعال محال است، تعبیر فرو گذاشتن و ترک کردن، به شرم، مجاز است زیرا غایت شرم ترک کردن است، در اینجا ذکر صفا است و مراد غایت است.

آیه ۳۰ - سوره البقره

فرشتگان اجسام نورانی و موجودات صرفاً روحانی‌ای هستند که نمی‌خورند و نمی‌آشامند به تسبیح حق تعالی و اطاعت اوامر او - از جمله تدبیر پاره‌ای از امور عالم - اشتغال دارند، از ارتکاب گناه معصوم و فاقد شهوت می‌باشند.

آیه ۳۱ - سوره البقره

امام رازی (رحمه الله) گفته است: آیه تعلیم نامهای اشیاء و خواص و صفات آنها به آدم، دلیل بر غنویت علم است، زیرا خدای سبحان، کمال حکمت خویش در آفرینش آدم (علیه السلام) را جز با علم آشکار ساخت، و اگر در عالم امکان چیزی گرامی‌تر از علم وجود می‌داشت، باید حق تعالی غنویت آدم (علیه السلام) را با آن چیز آشکار می‌ساخت نه با علم.

آیه ۳۴ - سوره البقره

علما در بیان احکام سجده گفته‌اند: سجده کردن برای خداوند متعال به شیوه عبادت، و برای غیر وی به شیوه گرامی‌داشت و تعظیم است، همچون سجده فرشتگان برای آدم (علیه السلام) و سجده برادران یوسف (علیه السلام) برای وی. اما باید یادآور شد که سجده بردن برای غیر خدا جل جلاله در شریعت اسلام حرام گردیده و این کار - بقول اکثر علماء - تا عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جائز بود، ولی ایشان از آن نهی کردند، در حدیث شریف آمده است که چون درخت و شتر برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سجده کردند، اصحاب (رضی الله عنهم) گفتند: یا رسول الله ما به سجده کردن برای شما از درخت و شتر رمنده، سزاوارتریم! آن حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمودند: لَا يَلْتَمِزُنِي أَنْ يُسْجَدَ لِأَحَدٍ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَالَمِينَ یعنی سزاوار نیست که برای احدی غیر از خداوند پروردگار جهانیان، سجده شود. در عوض به مصافحه (دست‌دادن) دستور دادند.

۱- درباره کیفیت آفرینش حوّا همسر آدم (علیه السلام) میان علما دو رأی است. رأی اول این است که او از پهلوی چپ آدم (علیه السلام) آفریده شده. چنان‌که از آیات قرآنی و احادیث نبوی برمی‌آید. رأی دوم: رأی برخی از مفسران است که می‌گویند: حوّا از جنس وجود آدم یعنی خاک آفریده شد. استنباط این گروه از آیات وارده در این باب نیز همین معنی است. آنها در تأویل: «و خَلَقَ مِنْهَا وَ آفَرَدَ مِنْ لَوْنِهَا» [نساء را] می‌گویند: مراد از آن آفرینش حوّا از جنس آدم است، نه از وجود خود وی از نظر این گروه، احادیث وارده در این باب و از جمله حدیث شریف: «إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَ مِنْ

ضلع زن از پهلوی آفریده شده است نیز چنین تأویل می شود که: چون در رفتار و اخلاقی زنان نوعی عدم اعتدال وجود دارد بنابراین، به شیوه تمثیل، منش اخلاقی آنها به استخوان پهلوی که کج است تشبیه شد.

۲- اهل سنت اجماع دارند بر این که بهشتی که آدم علیه السلام از آن فرود آورده شده همان بهشت برین است.

۳- جمهور علما مالک، ابوحنیفه، شافعی بر آنند که انبیاء از گناهان صغیره و کبیره هر دو معصومند زیرا اگر ارتکاب گناه در حق ایشان جایز باشد، اقتدا به ایشان ممکن نیست و بنابراین، خطای آدم علیه السلام گناهی صغیره بود که قبل از نبوت وی صادر شد و عصمت انبیاء علیهم السلام از گناه بعد از نبوت است. یا آنچه از وی سر زد تیان بود نه عصیان و سهو و تیان منافق یا عصمت نیست و همین معنی ترجیح دارد زیرا خدای عزوجل می فرماید: «فَلْيَسِّرْ وَلَمْ يَعْزِلْهُ عَزْمًا آدَمَ فَرَامُوشِ كَرْدَه وَ مَا بَرای او عَزْمی نیافتیم.» [جله / ۱۵].

آیه ۲۲

این کثیر می گویند: «بنا بر صحیح ترین قول علما - اهم از سلف و خلف - امر به معروف و انجام دادن آن امر به وسیله خود امرکننده، هر دو واجب است و یکی از آنها یا ترک دیگری ساقط نمی شود بنابراین، صحیح این است که عالم باید به معروف امر کند، هر چند او خود آن را انجام نمی دهد و از منکر نهی نماید، هر چند او خود مرتکب آن می گردد. معین جبر علیه السلام می گویند: «اگر کار چنان بود که شخص به سبب این که خود را به تمام خوبی ها آراسته نمی دید، به معروف امر نمی کرد و از منکر نهی نمی نمود، دیگر نه کسی دیگری را به معروفی امر می کرد و نه از منکری نهی می نمود» این کثیر اضافه می کنند: «ولی باید دانست که علم بی عمل نكوهیده است، از این جهت در نکوهش عالم بی عمل، احادیث بسیاری آمده است.»

آیه ۱۸۳ سوره البقره

در حدیث شریف آمده است: «الصوم نصف الصبر» روزه نصف صبر است. همچنین روزه دارای ابعاد و جنبه های گوناگونی است. پدید آورنده تقوی است که مهم ترین این ابعاد عبارتند از: ۱- روزه، نفس انسان را در آشکار و نهان بر خشیت و بیم از خداوند متعال تربیت می کند. زیرا جبر پروردگار بزرگ، هیچ کس دیگری ناظر و مراقب شخص روزه دار نیست و این از بزرگترین فوائد روحی روزه می باشد. ۲- روزه، از جذبات و غلیان شهوت می کاهد، چنان که در حدیث شریف آمده است: «الصوم جَنَّةٌ» یعنی روزه سپر نگه دارنده ای از آلودگی شهوات و ارتکاب گناهان است. ۳- روزه احساس شققت و رحمت به همتی را در انسان بیدار می سازد. ۴- روزه، تحقق بخش معنای برابری میان توانگران و فقرا و اشراف و عوام است و این از فواید اجتماعی روزه است. ۵- روزه، انسان را به نظم و برنامه ریزی و مهارت نمودن اراده هادت می دهد. ۶- روزه، بنیه جسمی را تجدید نموده، سلامتی و نیروی حافظه را تقویت و بدن را از رسوئیا و تضریرات زیان بخش می رهاوند، چنان که این معنی و بیش از آن نیز در این حدیث شریف آمده است: «صوموا تصحوا» روزه بگیرید تا تندرست شوید.

آیه ۱۸۶ البقره

در حدیث شریف نیز آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الدعاء مَخُ الْعِبَادَةِ» دعا نفس عبادت است. از شرایط دعاکننده این است که: ۱- به قدرت مطلقه الهی دانا بوده و یقین داشته باشد که همه اسباب و وسایط از قبضه تسخیر وی می باشد. ۲- با حضور قلب و نیت راستین دعا کند زیرا خداوند متعال دعا را از قلبی که غافل باشد نمی پذیرد. ۳- از خوردن حرام پرهیزد. ۴- از دعا کردن ملول و دلنگ نشود. و از شرایط خود دعا

این است که: ۱- دعا باید از امور جایز بوده و شرعاً مطلوب باشد. ۲- دعا علیه حقوق مسلمانان نباشد. ۳- اوقات دعا عبارت است از: وقت سحر، وقت افطار، مابین اذان و اقامه، بین ظهر و عصر روز چهارشنبه، وقت بیچارگی و پریشانی، حالت سحر و بیماری، هنگام نزول باران و هنگام رویاری در جهاد فی سبیل الله، که در همه اینها احادیث و روایات آمده است. و چون شرایط دعا فراهم شد، مورد اجابت قرار می گیرد.

آیه ۲۱۳ سوره البقره

این کثیر از عبدالرحمن بن زید بن اسلم رضی الله عنه و از پدرش نقل می کند که در تفسیر فرموده خداوند متعال: (فهدی الله الذین آمنوا لما اختلفوا لیه من الحق یاذنه) فرمود: «سایر امت ها در روز جمعه اختلاف پیدا کردند، زیرا یهود روز شنبه را برای خود عید گرفتند و نصاری روز یکشنبه را، پس خداوند متعال امت محمد صلی الله علیه و آله را به روز جمعه هدایت نمود. همچنان آنان در قبله اختلاف پیدا کردند؛ زیرا نصاری به سوی مشرق روی آوردند و یهود به سوی بیت المقدس، لذا خداوند متعال امت محمدی صلی الله علیه و آله را به سوی کعبه و همنمون شد. همین طور در نماز اختلاف پیدا کردند، به گونه ای که برخی در حال نماز سخن می گویند و برخی در حال نماز راه می روند، پس خداوند متعال امت محمد صلی الله علیه و آله را به نماز حقیقی هدایت نمود. همین گونه در روزه اختلاف کردند، به طوری که برخی از آنها قسمتی از روز را روزه می گیرند و برخی از آنها از غذاهای مخصوصی روزه می گیرند، پس خداوند متعال امت محمد صلی الله علیه و آله را در این امر نیز به حق راه نمود. همچنان درباره ابراهیم علیه السلام اختلاف کردند، زیرا یهودیان گفتند که ابراهیم علیه السلام یهودی بود و نصاری گفتند که او نصرانی بود، در حالی که خدای عزوجل او را مسلمانی پاک دین گردانیده بود. پس خداوند امت محمد صلی الله علیه و آله را در این امر نیز به حق راه نمود. همین طور درباره عیسی علیه السلام اختلاف کردند زیرا یهودیان بر وی دروغ بسته و به مادرش بهتانی عظیم نسبت دادند و نصاری - پناه بر خدا - او را یکی از سه خدا پنداشتند. اما خداوند او را روح و کلمه و بنده خویش معرفی کرده و امت محمد صلی الله علیه و آله را در این مورد نیز به حق راه نموده.

استدلال مجتهدین بر وجود خداوند

این کثیر می گوید: امام رازی رحمه الله از امام مالک رحمه الله نقل کرده است: که او در پاسخ سؤال هارون الرشید از این آیه، به اختلاف زبانها و نغمه ها بر یگانگی باری تعالی استدلال کرد همچنان نقل است که برخی از زندیقان از امام ابو حنیفه رحمه الله درباره وجود حق تعالی سؤال کردند. او به آنان گفت: «اجازه بدهید تا درباره کاری که اکنون خبرش را داده اند بپندیشیم. آن گاه پاسخ شما را می دهیم...» به من گفته اند: کشتی سنگین بار که حامل انواع کالاهای تجاری است، بی هیچ نگهبان و ناخدایی می آید و می رود امواج دریاها را می شکافد! آن گروه دهری مشرب گفتند: «این سخنی که تو می گویی از زبان هیچ عاقلی بیرون نمی آید» امام گفت: «پس وای بر شما! آیا یک کشتی به ناخدا نیاز دارد، اما این همه موجودات در عالم بالا و پایین، با این نظام متین و مستحکم خود، هیچ آفریننده ای ندارند؟! همان بود که آن گروه درماندند و به حق برگشته به دست آن امام همام اسلام آوردند، همچنان نقل است که از امام شافعی رحمه الله درباره وجود آفریدگار سؤال کردند امام در پاسخ گفت: «این برگ توت را که می بینید، طعم آن یکی هست، ولی کرم آن را می خورد، از آن ابریشم تولید می شود؛ زنبور آن را می خورد، از آن عسل تولید می شود، گوسفند و گاو و شتر که از آن می خورند، از آن سرگین و پشگل خارج می شود، و آهو که آن را می خورد، از آن مشک می تراود. پس همین برگ توت، بزرگترین برهان بر وجود آفریدگار آسمان است.» از امام احمد حنبل رحمه الله نقل است که در پاسخ به سؤالی راجع به وجود آفریدگار گفت: «در اینجا قلعه ای است مستحکم صاف و براق، نه دری دارد و نه منفذی، بیرون آن چون نقره سپید و درون آن چون طلای سرخ است، پناگاه دیوار آن می شکافد و از آن حیوانی شیوا و بینا، زیبا و رهنا خارج می شود پس این قلعه، بزرگترین دلیل بر وجود آفریدگار سبحان است منظور وی از آن قلعه، تخم مرغ بود که پرند

از آن پدید می آید.

نقل است که از یکی از بادیه نشینان عرب پرسیدند: از نظر تو دلیل وجود پروردگار متعال چیست؟ گفت: «یا سبحان الله، إن التبخر يدل على البعير، وإن اثر الاقدام لتدل على المسير، تضاء ذات ابراج، وارض ذات فجاج، وبحار ذات امواج ألا يدل ذلك على وجود اللطيف الخبير» یعنی یا سبحان الله، قطره شتر بر شتر دلالت می کند و اثر پاها بر وجود رهگذر دلالت می کند، پس آیا این آسمان دارای برجها، این زمین دارای دره ها و این دریاها را پر از امواج بر وجود خداوند لطیف خبير دلالت نمی کنند؟»

آیه ۱۱۰ سوره اسراء

۱- اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ الْغَفَّارُ الْقَهَّارُ الْوَهَّابُ الرَّزَّاقُ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الْخَافِضُ الرَّافِعُ الْعَزُّ الْمَذْلُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْحَكِيمُ الْعَدْلُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ الْعَلِيمُ الْغَفُورُ الشَّكُورُ الْمَلِكُ الْكَبِيرُ الْحَلِيفُ الْمُقِيتُ الْحَسِيبُ الْجَلِيلُ الْكَرِيمُ الرَّقِيبُ الْمَجِيدُ الْبَاعِثُ الشَّهِيدُ الْحَقُّ الْوَكِيلُ الْقَوِيُّ الْمُتَيْنُّ أُولَئِكَ الْحَمِيدُ الْمُحَمَّدُ الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْوَاحِدُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الْعَصَدُ الْقَادِرُ الْمُقَدِّرُ الْمُقَدِّمُ الْمُؤَخِّرُ الْأَوَّلُ الْآخِرُ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ الْوَالِي الْبَرُّ التَّوَّابُ الْمُتَّقِمُ الْمُنْفَرُ الْمَالِكُ الْمَلِكُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ الْمُقْسِطُ الْجَامِعُ الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ الْمَنَّانُ الْمَنَّانُ الْمُنْتَفِعُ النَّافِعُ النَّوَّارُ الْهَادِي الْبَدِيعُ الْوَارِثُ الرَّشِيدُ الْعَبِيدُ تَرْمِذِي رَوَايَت كرده است.

آیه ۳۶ سوره مائده

درباره بیابان تیه

روایت شده که آنها شب شتابان می رفتند تا یامداد آید تا که می دیدند در همان جا هستند که رفتن را شروع کرده اند و در هنگام روز نیز همین طور می رفتند.

تا همه در بیابان متفرض شدند جز چند کسی که به بیت نمر نمی رسیدند، قولی می گویند: ششصد هزار کس بوده اند و موسی و هارون نیز در «تیه» مرده اند این حال برای هر دو رحمت بود و برای آنها عذاب، و موسی هنگام مرگش از پروردگارش طلب کرده به مسافت پرت نمودن سنگی او را به بیت المقدس نزدیک کند پس نزدیکش نمود چنانچه در حدیث است «مرگ حضرت موسی در بیابان تیه مورد اختلاف مفسرین است بعضی میگویند در آنجا فوت نکرده است و درباره حبس شمس تفسیرهای المنار و فی ظلال و روح المعانی و صفوة التفسیر و بیضاوی و تفسیر قاسمی و تفسیر المراهی و تفسیر قرطبی را مطالعه کردم جز در تفسیر قرطبی در سایر تفاسیر درباره آن بحثی نکرده اند و کلمه تیه بمعنی سرگردانی بیابانی است در نه فرسخی بیت المقدس» - یوشع بن نون پس از حضرت موسی رهبر و پیغمبر قوم شد و دستور قتال جاپاره را داد باقیمانده آنها را با خود برد و با آنان جنگید و در روز جمعه بوده.